



تاکتیک و استراتژی انتفاضه ملت عرب
(جلد دوم)

عادل عباسی رُبِیخه

بهار ۱۳۸۹ خورشیدی

ضمن تشکر و قدردانی از زحمات، تلاش و کوشش،
آقای فرزاد جاسمی
و از مناضل خستگی ناپذیر
عادل سویدی
در تهیه و ارسال اسناد و مدارک لازم.

تاکتیک و استراتژی انتفاضه ملت عرب (جلد دوم)
نویسنده: عادل عباسی رُبیخه
بهار ۱۳۸۹ خورشیدی
تایپ و صفحه آرایی: فرزاد جاسمی

فهرست:

مقدمه

دیدگاه ها

ساختار امنیتی - سیاسی - اقتصادی

استراتژی - تاکتیک

لجنة مساعى الحميده

انتفاضة نيسان: انرژی خفته ملت عرب را بیدار کرد

گفته:

آرمان داشتن یعنی مجاهده در راه تبدیل امور غیر ممکن به امور ممکن. باور به آرمان به معنی باور مؤکد به ایجاد و به وجود آوردن از عدم است.

کایسر:

آرمان زایل کننده عدم تحرک طبیعی انسان است و او را به استعداد جدیدی مجهز می کند و آن استعداد توانایی تجدید بنای آرمان سیاسی است.

معنای جمعی آرمان شایان توجه است.

وقتی آرمان شکل و حالت جمعی به خود بگیرد، اهمیت و عظمتی بی اندازه در رقم زدن تاریخی جدید برای جامعه ای خاص پیدا می کند. زمان انتخاب آرمان خاص توسط یک ملت، لحظه واقعه یا لحظه بنیان گذار در تاریخ آن ملت است.

اگر پیوسته به نا ممکن حمله نکنیم، هیچ گاه به ممکن دست
نمی یابیم ...
کسی که می تواند چنین تلاشی را پی گیرد، باید قهرمان باشد،
چنین شخصیتی قابلیت حرفه سیاست را دارد.

ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار (۱۹۱۹)

ساختار امنیتی - سیاسی - اقتصادی

نتیجه‌ی برخورد و واکنش نسبت به عوامل امنیتی، سیاسی و شیوه‌ی عملکرد حاکمیت در منطقه سبب ساز تجلی و بروز گرایش‌های تاریخی و تغییر در رفتار و اهداف استراتژی کنونی گردیده است. عواملی که دولتمردان کشور گرایش زیادی در جهت پیشبرد و تحقق آنها در منطقه از خود نشان داده‌اند. عوامل مهمی که سبب شده‌اند تا گرایش‌های سیاسی - تاریخی در تاکتیک‌ها و استراتژی منطقه و سیاست‌های داخلی، تجلی بیشتری یافته و بیانگر بروز تحرکی است که از شتاب بالایی در منطقه برخوردار بوده و متفاوت از دهه‌های گذشته می‌باشد. چنین بنظر می‌رسد که در پی تحولات انتفاضه‌نیشان و احتلال عراق و نفوذ ایران در آن کشور، معادلات بشکلی حساب شده و مدروس پیگیری و مرحله اجرا گذاشته شده است.

شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که دولتمردان حاکم بر ایران، اهم توجه خویش را معطوف به سیاست داخلی و تمرکز بر امور و چارچوب تحولات جغرافیایی منطقه نمودند. واقعیتی که دور از ذهن نبوده، موضوعات مختلف معطوف به مسائلی گردید که مؤسسات اطلاعاتی - امنیتی توجه زیادی بدان مبذول داشته! شهرهای منطقه با تحولات انتفاضه در مقطع خاص و شعار مشترک و واحد ملت عرب بعبارتی بیانگر بروز نوعی تحرک است که از دید عوامل و دست‌اندرکار اطلاعاتی - امنیتی، با همه توجه و دقتی که به عمل آمده، پنهان مانده است.

آسیب‌پذیر بودن کیانی که بر پایه‌های مؤسسات اطلاعاتی - امنیتی و مجموعه متفاوتی از نیروهای خویش در سطح جامعه و آسیب‌پذیری امنیتی - سیاسی مهمترین عامل شکل‌دهنده سیاست

داخلی دولت در منطقه و جهت گیری آن نسبت به ملت عرب می باشد. دیدگاه های متفاوت در قالب رویکردهای امنیتی - سیاسی مطرح و چارچوب سیاست گذاری های دولت در منطقه کلیه عوامل و پدیده های اجتماعی را تحت تاثیر بازتاب خود قرار داده است. بدین معنا که هر تحول و تحرکی در چارچوب ثبات و امنیت کشور مطرح می گردد و عواقب و پیامدهای سنگین آن در این راستا خلاصه می گردد. علت اصلی چنین نگرانی نقش حساس و مهم عامل اقتصادی و حیاتی منطقه (نفت - گاز - آب و ...) است که به عمده نگرانی دولتمردان و افتتاح ذهن نو پا و خام نسلی که بیگانه با گذشته خویش بوده و هیچ مدرکی از گذشته تاریخی - سیاسی خویش و منطقه نداشته تبدیل شده است. وضع نمودن چارچوب امنیتی منطقه در قاموس قوانین محدود کنونی بسته شده و به بحرانی امنیتی از سوی مسئولین لقب گرفته است. نکته حائز اهمیت بررسی دیدگاه ها - گرایشات - شعرها و شیوه های نضال در منطقه است. که بیانگر موقعیت و طبیعت منطقه و وضعیت خاص اجتماعی آن است. روندی که در ابعاد و گستره ی وسیعی، گرایشات بخش وسیعی از مشغله فکری - ذهنی دولتمردان را بخود مشغول نموده و در ابعاد خارجی و برون مرزی، خود را برجسته و تقویت نموده است. بر اساس نگرش امنیتی، حتی تصویر اوضاع منطقه و پیگیری و مطالعه ی مسیر تحولات انتفاضه زمینه نگرانی عمیق و دهشت دولتمردان را فراهم نموده است. ظهور و بروز عوامل مشترک تاریخی - سیاسی، پیوستگی و نزدیکی جغرافیایی، موقعیت و جایگاه انتفاضه و تاثیر شگرف و حیرت آور نتایج آن بر عوامل محیطی و اجتماعی، هراس و دلهره مسئولین و دولتمداران را بیش از پیش تجدید نموده و و زمینه ای فراهم آورده تا همچون همیشه سیاست های غیر قابل انعطافی را اتخاذ و به اجرا گذارند.

دیدار خانواده زندانیان بیگناه عرب، با مسئولین رژیم و عمادالدین باقی بی نتیجه ماند و جمهوری اسلامی با وقاحتی باور نکردنی و شقاوتی بینظیر همگی آنان را متحمل اشد مجازات یعنی اجرای حکم اعدام نمود که بدون تأمل و درنگ به اجرا در آمد. و موارد بیشمار دیگری که بخش مهمی از حقایق و وقایع موجود را به وضوح و روشنی هر چه تاملتر بیان می کنند.

تا مقطع کنونی، در تمامی منطقه کمترین نشانه ای از تغییر و تحول به نفع مردم و منطقه مشاهده نمیشود و به چشم نمی آید. جز تحکیم و تثبیت موقعیت رژیم و حفظ دستاوردهای دولت های ضد مردمی و طرفدار پر و پا قرص آپارتاید و غاصب حقوق حقه ی مردم محروم جامعه و ملت عرب.

عوامل سنتی و روش های بر جای مانده از رژیم های غارتگر پیشین (نظامی - امنیتی - سیاسی) مهمترین نقش را در منطقه داشته و دارند.

به اتکاء دلایل، شواهد، محرک ها و متغیرهای متعدد موجود، باید اذعان نمود که سیاست ها و عملیات امنیتی - سیاسی در منطقه و در ارتباط با ملت عرب، نتایج مقطعی داشته و بدلیل استدلالات ساختاری جامعه و مناسبات آن و موقعیت های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی منطقه است که رژیم را بر آن داشته تا با نگاه های امنیتی - سیاسی به منطقه بنگرد و با این بهانه که سرنوشت منطقه و ملت عرب، نقش تعیین کننده ای در ساست داخلی دولت ایران (ج.ا.) دارد، اهداف نامیمون و ضد مردمیش را پیگیرانه دنبال کند.

در حقیقت چنین نگرشی نسبت به اوضاع منطقه و ملت عرب، ریشه تاریخی - سیاسی داشته و بر پایه منافع و مصالح و منابع زیر زمینی انرژی، و دیگر ویژگی های متنوع منطقه اتخاذ و به مورد اجرا گذاشته می شود. سیاستی که با توجه به دلایل، شواهد

و اسناد انکار ناپذیر موجود، بروز تحرک و پویایی در برابر نفی عملیات و اقدام های امنیتی - سیاسی رژیم در منطقه را سبب ساز شده و مقابله و رویایی با چنین اهداف شیطانی و ضد بشری را در ردیف اهداف ریشه ای و درازمدت انتفاضه ی ملت عرب قرار داده است.

تحولات منطقه در دهه های گذشته و سیاست های داخلی رژیم اسلامی و دولت برخاسته از بستر آن که جزء اولویت های درجه یک سیستم بشمار رفته و می رود، همیشه و در همه حال توجه و پیگیری روشنفکران و دلسوزان ملت عرب را برانگیخته و توجه ی آنان را به خود معطوف داشته است. توجه و پیگیری دلسوزانه ای که باعث گردیده تا همگان شاهد تغییراتی مثبت و حرکت هایی از زوایای مختلف در منطقه باشند. از سوی دیگر ضرورت اجرا و پیگیری سیاست ها و برخوردهای امنیتی - سیاسی در باره منطقه و سرنوشت ملت عرب، نه بصورت یک ایده، بلکه تبدیل به یک باور در میان سیاستمداران شده است. افزایش نفوذ نیروهای نظامی - امنیتی، ایجاد فضای بسته و تاثیر گذار، به اجراء گذاشتن طرح ها و اهداف مغایر با ساختار منطقه (طرح نیشکر)، تحت فشار قرار دادن و ایزوله نمودن کشاورزان، ویران نمودن ساختار سنتی کشاورزی، سواستفاده و بهره گیری از تمامی وسائل و ابزارهای غیر مشروع و ضدبشری علیه روشنفکران و مبارزان عرب، بگير و بیندها، شکنجه و اعدام های سبعانه و تلاش در جهت ایجاد تغییر و تحول در زندگی و فرهنگ منطقه و ملت عرب، از جمله شواهد و دلایلی است که پرده از ماهیت رژیم و دولتمردان بر می دارد.

با استناد به شواهد و مدارک مربوط به سنوات گذشته و حساسیت های بوجود آمده ی سه دهه ی اخیر که جامعه ای ایران را به طور اعم و جامعه عرب را به طور اخص به مرز انفجار

کشانده، تنها و تنها بازگشت به قانون گرایی و احترام به آن، می تواند اعتماد را به ملت برگردانده و رژیم را از وضعیت موجود نجات دهد! به فرض محال که رهبران و دولتمردان ج. ا. قانون موجود را نمی پسندند یا تصور می کنند که اشتباه است و جوابگوی نیازهای جامعه ی امروز ایران نیست! پس قانون باید تغییر کند. اما زمانیکه ملت عرب و دیگر ملت های جغرافیای سیاسی ایران فکر می کنند که پر و بال قانون و مندرجات آن بسته و محدود شده، یا به صورت یکجانبه و در چارچوب اهداف و منافع معین و مشخصی سیر می نماید، آن وقت است که می بایست به سوی قانونگرایی و احقاق حقوق همه ی شهروندان روی آورد و در مرحله ی نخست دولتمردان و دست اندرکاران را به رعایت آن ملزم و وادار نمود! و در صورت تمرد و مشاهده ی قانون شکنی، همه ی کسانی را که به زعم ملت های جغرافیای سیاسی ایران، آن را (قانون) را زیر پا می گذارند مجازات شوند!

تحولات و پیشرفت های جامعه ی جهانی و دستاوردهای شگرف و ژرف علوم و سیستم های دقیق و سریع اطلاع رسانی زمینه ی تکامل و پویایی بیش از پیش جامعه ی ما را نیز فراهم نموده و زمینه ای فراهم کرده تا هر حقیقتی که با واقعیت روز جامعه و حوادث آن منطبق نباشد، با مقابله، مقاومت و پایداری همزمان آحاد جامعه و همه ی ملت های جغرافیای سیاسی ایران، از جمله ملت عرب روبرو شود.

ملت عرب در پی زدودن یا تصحیح تاریخ یا دو باره نویسی آن نیست. در پی کلمات و تعابیر شیوای تاریخ و حقیقت آن است. در جستجوی نقشه ای که همه ی کلمات و تفاوت های ساختاری را در خود جای دهد. در پیکاوی، کنکاش و دستیابی به واقعیت، در ردیف ملت هایی است که در لابلای خاکستر ویرانه های کنونی اجتماعی - اقتصادی موجود، موجودیت و هویت خویش

را پاس داشته است و به توان و نیروی خویش آگاهی داشته و دارد.

روند سیاست های دولت در منطقه، بیانگر این واقعیت است که هدفی جز سرکوب و به حاشیه راندن انتفاضه ی ملت عرب را با همه ی توان دنبال نمی کند! بر اساس چنین دیدگاهی مشارکت همه جانبه اقتصادی - اجتماعی مهاجرین از سویی و تحکیم موقعیت آنان در منطقه را با خیره سری و تمامی نیرو و قدرت جهنمی خویش دنبال می کند.

دلمشغولی رژیم و توسل دولتمردان به سیتست ها و عملیات امنیتی - سیاسی در منطقه و عدم کارآیی و تاثیر این سیاست ها، حتی در بین دولتمردان و سیاستگزاران جمهوری اسلامی، ملاحظات و نگرانی های خاصی را نسبت به عواقب بحران سیاسی منطقه بر انگیزته و کما بیش فهمانده که ایجاد فضای امنیتی - سیاسی، سرکوب ددمنشانه و تلاش در جهت تغییر اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی منطقه نتیجه ای جزء دشواری و پیچیده تر نمودن طرق تسلط بر منطقه و تسلیم ملت عرب را در بر نداشته است.

بنا بر این، تلاش و کوشش مذبوحانه و نابخردانه برای تقویت عامل سیاسی - اجتماعی (ایدئولوژی شیعی صفویه - گرایش به دولت مرکزی - رشد و تقویت سلفی گری) در منطقه و خلق توازن در ابعاد (شیعه صفویه در برابر سنی های منطقه)، و همه ی سیاست های آپارتایدی و سرکوبگرانه ای که در این راستا و به منظور رسیدن به اهداف ضد بشری رژیم خلاصه گردیده با شکست مواجه شده است.

با توجه به سیاست های برشمرده ی فوق و بحران های ساختاری عدیده ی که دامن رژیم و حامیان و مدافعان غارتگر بین المللی و جهانبیش را به طور همزمان فراگرفته، باید اذعان نمود که هیچگونه تحول مثبت و سازنده ای در سراسر جغرافیای

ایران و منطقه صورت نخواهد گرفت و چشم انداز روشنی نیز در این خصوص بچشم نمی خورد. شکاف موجود در بین رهبران و دولتمردان رژیم، شیوه ی برخورد و نگرش های دولت ها، که در سه دهه ی گذشته اهداف ضد مردمی وسیعی را در محدوده ی جغرافیایی ایران و منطقه پیگیری و دنبال نموده اند، عواقب دهشناک و ویرانگرانه ای را در پی داشته است. تاثیر مخرب و ویرانگرانه ی چنین سیاست هایی کار را به جایی رسانده که امنیتی - پلیسی کردن جامعه ی ایران، افزایش نیروهای امنیتی و نظامی در منطقه، جلب حمایت تجار - بازار و عوامل ذی نفع، همه و همه کارآیی و کار ساز بودنشان را از دست داده اند و حتی در صورت موفقیت محدود نیز در دراز مدت، نه تنها بر دامنه ی اختلافات و تنش ها خواهد و افزود بلکه چالش ها و مشکلات جدید و نوینی را نیز آفریده و خلق خواهد نمود.



در خصوص رقابت های درون جامعه و تحرک و فتنه انگیزی دولت در منطقه، باید گفت که این امر به ظهور پدیده های نوینی در میان سنی های منطقه و برجسته شدن شخصیت ها و عناصری در سطح جامعه و تحولات منطقه منجر می گردد. تحقق این امر در دراز مدت دور از ذهن و واقعیت های کنونی جامعه نبوده و در جهت ساختار اجتماعی - سیاسی - فرهنگی

منطقه گام برداشته و به موازات آن پیامدهایی در بر خواهد داشت. پیوندهای اجتماعی باعث پیوند شدید تحولات و در برگیرنده منافع طیف های مطرح جامعه و ملاحظات بخش عمده ای از نیروهای منطقه می گردد. پروسه ی تحولات، نقطه آغاز و ملموسی بعنوان یکی از محورهای اصلی فوق بشمار می رود - **استراتژی قدرت ملت عرب واقعیتی اجتناب ناپذیر.**

اثباتات ایجابی استراتژی قدرت در ساختار سیاسی و حمایت و پشتوانه روند سیاسی را افزایش داده و بعنوان واقعیتی نوین در عرصه منطقه تبلور نموده است. دولت ایران در پی کاهش و محدود نمودن قدرت و نفوذ انتفاضه ملت عرب پیش از مرحله تکاملی و ساختاری شدن انتفاضه است. از این روی سعی و تلاش خویش را بعنوان اصلی ترین هدف استراتژیک در برابر خویش تعبیر نموده است. واکنش های خود را در جهت تضعیف نقش و اهداف انتفاضه معطوف ساخته و عکس العمل ها و رفتارهای متفاوتی از خود بروز می دهد که بعضاً متناقض و خلاف عنصر اصلی سیاست های دولت در منطقه به نظر می رسد. واقعیت عریان و غیرقابل انکار این است که همه ی شیوه های بکار رفته در جهت محدود سازی نفوذ انتفاضه بکار گرفته شده است. بهره گیری و استفاده از تمامی ظرفیت های نظامی - امنیتی، خلق ذهنیت - استفاده از شیوه ها و ابزارهای متفاوتی که در نهایت اهداف کلی و واحد رژیم و دولتمردان را تأمین خواهند کرد و خام اندیشانه ثبات و امنیت بیان را به منطقه باز می گردانند با همه ی ماهیت دوگانه و جهت گیری متفاوت، نشان دهنده ی این واقعیتند که همه و همه در راستای هدف کلی رژیم که همانا محدود سازی نفوذ انتفاضه ملت عرب و استراتژی قدرت آنست سیر می کنند. ثبات و امنیت با تحت فشار قرار دادن ملت عرب تأمین نخواهد شد و سیاست متناسبی برای افزایش مشروعیت رژیم و حفظ منافع دراز مدت دولت در

منطقه به شمار نمی رود. به هر حال، شواهد و قرائن چنین نشان می دهند که از منظر دید و باور شوونیستی و آپارتایدی رژیم شیعی حاکم بر ایران، اعمال فشار و سرکوب بیرحمانه تنها گزینه ی ممکن و چاره سازی است که در جهت محدود سازی نفوذ و اجبار توأم با تهدید انتفاضه ملت عرب در منطقه از آن استفاده می کنند.

همه ی تلاش و کوشش دستگاه سیاست داخلی دولتمردان ج. ا. بهره گیری از ظرفیت های سیاسی - امنیتی در منطقه است. اتخاذ اهداف امنیتی - سیاسی در منطقه بمثابة توجه و تاکید بر فضای کنونی منطقه و متغیرهای سیاسی - اجتماعی در پروسه استراتژی مطلوب دولت در قبال جوانب مختلف منطقه و دخیل بودن عوامل فوق در ابعاد تحولات انتفاضه ملت عرب قابل تأمل و تعمق می باشد. باز نگری در معنای سیاست داخلی دولت (ج. ا.) ماهیت عمل کردهای سیاست و برداشت های اساسی و بنیادین انتفاضه کشور هدفی جز برانگیختن تفکرات بنیادتری نسبت به سیاست ها و خط مشی دولت در منطقه را تعقیب و به ممارسه می کشاند. **اهداف سیاسی - امنیتی و سخن اساسی این است.** با پایان گرفتن توان تحمل، مفهومی که قابل درک می شود پذیرش تحمل و روحیه مقاومت است و برای تبیین بیشتر این مسئله ناکار آمدی تاکتیک و سیاست هایی است که از سوی رهبران و سیاستمداران نابخرد و شوونیست رژیم در این راستا و بدین منظور بکار گرفته شده.

آنچه تعیین کننده سرنوشت کنونی جامعه و منطقه است قدرت و مقاومت همه جانبه و زنده نگاه داشتن و بهره گیری از کلیه انگیزه هایی است که به جامعه و مردم روحیه ی مقاومت بخشیده است. در همین چهارچوب، ضرورت تحکیم پایه های انتفاضه یگانه عامل مقاومت در عرصه منطقه بوده و موضوعیت پیدا می کند. پیشگیری و ممانعت از تسلط و حاکمیت

تام شوونیست های حاکم بر ایران، که در راستای اهداف سرمایه داری بین المللی و صهیونیست های غاصب سیر می کنند و اندیشه ی شوم نژادپرستانه ی اسرائیل بزرگ را در سر می پروراندند، بر ساختارهای منطقه، می بایست یکی از اهداف مقدس و انسانی انتفاضه ملت عرب باشد.

در حقیقت چنین استیلاي خائنه ای نهایت آرزوی آنوسی های حاکم بر ایران و در رأس اقدامات و اهداف قلدرمآبانه و سرکوبگرانه ی آنان قرار دارد. سیاسی - امنیتی نمودن فضای منطقه و رنگ و روی کاملا سیاسی بخشیدن به اعتراضات حق طلبانه و خواسته های ابتدایی کشاورزان و زحمتکشان عرب نیز که جزء حقوق اولیه ی هر شهروندی محسوب می شود، بازگو کننده ی حقیقتی غیر از این نیست! چنین سیاست خائنه و دشمنانه ای، نه حرکتی آغازین بلکه ادامه ی اقدام و اهدافی است که از سال ها پیش و حتی زمانی پیش از تحولات بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ و دست به دست شدن قدرت در ایران، پایه ریزی و دنبال شده است. این است آن واقعیتی که یک و هشتاد درجه با فریبکاری ها و عوامفریبی های تبلیغاتی سردمداران رژیم و دولتمردان مزدور و پادوان دنیای سرمایه و صهیونیسم بین المللی اختلاف داشته و کاملا با واقعیت های عینی در تضاد غیر آنتاگونیستی (آستی ناپذیر) قرار دارد.

تبلیغات و ادعاهای فریبکارانه و غیر واقعی رژیم در باره ی منطقه و خواسته های حق طلبانه ی ملت عرب نه تنها در سطح جامعه و از طریق رسانه های گروهی صد در صد وابسته و زیر نفوذ رژیم وارونه جلوه داده می شود بلکه در کتاب های درسی و سمینارها نیز عنوان و با شاخ و برگ های اضافی و منحرف کننده توضیح داده می شود.

در حالیکه واقعیت های ساختاری جامعه به مرور و بر حسب تجربه ی آحاد شهروندان شکل گرفته و پس از تحقیق عالمانه و

بررسی های دقیق علمی و کارشنانه قابل تعمق و ژرف نگری می باشند.

تا آنجا که به ملت عرب و انتفاضه مربوط می شود، تا کنون چنین بوده و بخش اعظم تحولات و دستاوردهای مبارزاتی مردم، حاصل و نتیجه ی بینش عمیق و اراده ی آنان بوده و به اراده و خواست آنان نیز ختم می شود. متأسفانه عرصه های اجتماعی - اقتصادی فارغ از آن بوده و مناسبات خاص خود را داشته است. که در سایه و پناه ظهور بحران در سطح جهان، کشور و منطقه امری غیر قابل پیش بینی و خلق الساعه نبوده است. چنین بحرانی دور از ذهن نبوده و ابعاد عینی چنین بحرانی در سرتاسر کشور به سهولت قابل تصور است و چنانچه شرایط بدین شکل سیر نماید قابل تصورتر می شود. هم اکنون بنحوی فزاینده و بنا بدلائل اجتماعی - سیاسی، دست به گریبان شدن جامعه بدان افزونتر می گردد و در آینده هیچ تصور روشن و شفافی در باره ی نتایج و پیامدهای عینی آن نمی توان داشت. بدلیل سرعت عمل و برق آسا بودن حوادث و تغییرات در حاکمیت جمهوری اسلامی، که از تحولات و دگرگونی های غیر قابل پیش بینی بین المللی از سویی و سیاست های ویرانگرانه و ضدردمی رژیم از جانب دیگر نشأت گرفته، نمی توان افزایش این احتمال را نادیده گرفت که همزمان با بروز و ظهور مسائل اساسی و عمده و استمرار و شدت مقاومت و افشاگری و برجسته نمودن جنایات پشت پرده رژیم، زمینه ی فروپاشی و سقوط رژیم را تدارک دید. با توجه به تحولات جهانی و اوضاع نابسامان جامعه، این اندیشه و ایده ی دورانساز بمثابه واقعیتی عینی و ملموس چهره ن نشان داده و به ضرورت دوران تبدیل گشته است. اوضاع کنونی کشور، نشانگر شکاف بیش از پیش در میان حاکمیت و ضرورت تحولات بنیادین در سطح کشور است. آن هم بنا بر مقتضیات تحولات و شرایط حاکم بر آن و

نقش نیروهای متشکل و منسجم شرکت کننده و ترسیم خطوط فکری و اهداف تحولات و تحقق ظرفیت ها در تمامیت خود در مقطع کنونی، با توجه به وقایع سال های پس از انتقاله نپسان و تغییر و تحول ساختار سیاسی - امنیتی بخش عمده ای از مسائل مهم منطقه که با وقوع برخی تحولات نوین (شعیبیه و ...) همراه بوده، قابل تعمق است. تحولاتی که تلاقی تحولات مختلف در سطح متعدد روندهای اجتماعی - سیاسی - امنیتی منطقه است.

جمعیت شهر اهواز طی سالهای ۸۵-۱۳۴۵

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت	۲۴۴۷۵	۲۲۱۳۹	۵۷۱۱۳	۷۴۴۱	۸۰۹۸	۱۱۴۴۹۷
درصد رشد	۵	۵۶	۷۱	۲۴	۳	

تغییرات و تداوم زمینه های عمده شرایط امنیتی و مسائلی استراتژیکی، افزایش نیروها و تحت نظر قرار دادن عمل کرد شوراها در سطح منطقه وجهه تمایز عوامل مطرح کارشناسی، ابعاد سیاسی - اقتصادی که از جانب دولتمردان مد نظر بوده است. معضلات امنیتی و گزارش های طبقه بندی شده بر مبنای درون مرز و برون مرز و کیفیت و تاثیر گذار بودن آنها بر منطقه و ظرفیت جامعه در نفی یا پذیرش چنین رویکردی است. در عرصه ی سیاسی، نمایندگان پارلمان - شورای شهر و شهرداری، بر کنترل و تعیین چارچوب معین و مشخص در سطح منطقه پای می فشارند و عمده مسائل و مشغله فکری دولتمردان را فراهم نموده است.

عموما و بطور طبیعی چنین چالش هایی معضلات خاص خود را داشته و روند پیش بینی شده ایست و نقش عوامل ساختاری و پدیده های اجتماعی و تاثیر گذاری بحران و تعدیل نیروها و ارزیابی شرایط باعث احیاء و استمرار شرایطی شده که در بر گیرنده تغییرات جوهری و بنیادین منطقه است. استراتژی افزایش نیروهای امنیتی - اطلاعاتی در منطقه بمنظور حفاظت و تثبیت و تحکیم دستاوردهای امنیتی در منطقه مورد تاکید دولت قرار گرفته است. چالش های عمده پیش روی و انباشته شده کنونی قادر است روند معکوس داشته باشد و تغییر شرایط منطقه را بدنبال داشته باشد.

توجه به امنیت سازی از پایین و همکاری و حمایت دولت مرکزی در کنار اقدامات گسترده از بالا (سیستم مبنی به مؤسسات دولت) کمک به تشدید اختلاف روستائیان منطقه بمنظور گسترش توان تاثیر گذاری بر تحولات منطقه و مدیریت کم هزینه تر طرح های دولت در منطقه، محور مسائلی است که به پیشرفت روند سیاسی امنیتی - اقتصادی و زوایای استراتژی آن یاری رسانده و محور اصلی فعالیت ها در منطقه بشمار می رود. پیامدهای ناشی از چنین سیاستی نگرانی هایی را مطرح ساخته که چارچوب استراتژی و تاکتیک دولت را نشانه رفته است. بر این اساس در خصوص مسائل منطقه، متغیرهای مختلف، چشم اندازهای نوینی را ترسیم می کند. با توجه به اهمیت تحولات و تاثیرات آنها بر منطقه و کشور در ابعاد کشاورزی - صنعتی با استناد به پتانسیل های مطرح و ظرفیت های بالای منطقه در خور تعمق می باشد. ابعاد آسیب پذیری ساختارهای امنیتی - سیاسی - اقتصادی تحت تاثیر این نوع نگاه به منطقه و ملت عرب و ابعاد جوانب مختلف جامعه در سنوات اخیر گسترش چشمگیری داشته است. اولویت ساختار فوق در راستای پیشبرد و تحقق اهداف استراتژی و سیاست

داخلی دولت ایران در منطقه است. برغم نگاه سلبی دولت، مسائل منطقه، در عرصه های مختلف برای دولتمردان از اهمیت بالایی برخوردار است. سیاست هایی که به بن بست منتهی گردیده و چالش های پیش روی ناشی از تغییر دیموگرافی و آسیمیلاسیون منطقه و برقراری توازن نفوس و هویت زدایی منطقه است. سیاست هایی که از حمایت و پشتیبانی مؤسسات نظامی - اطلاعاتی - امنیتی برخوردار بوده، نه در حکم و رضایت ملت عرب از دولت ایران که اهداف خویش را در چارچوب استراتژی و پروژه های عظیم شهرک سازی و اسکان مهاجرین غیر بومی به منطقه ارزیابی و تجزیه و تحلیل نموده است. اوضاع فلاکت باری که نتیجه دهه های گذشته حاکمیت بر منطقه است. انتقال ملت عرب با تکوین - تدوین و تطبیق آنها (سیاسی - اجتماعی - فرهنگی) و ارتقاء نقش و جایگاه آن در روند سیاسی منطقه است. واقعیت های سیاسی نوین منطقه در بطن ساختارهای سیاسی - امنیتی - اقتصادی گنجانده شده است. معضلی که پیوندهای تاریخی - فرهنگی - سیاسی منطقه ای بر حدت و شدت آن افزوده است.

پافشاری بر چنین استدلالی و استمرار سیاست های تبهکارانه و ویرانگرانه، نشان از گرایشات شوونیستی و مطلق نگری آنان داشته و دارد.

تناقضات سیاست داخلی کشور در خصوص چگونگی تعامل با ملت عرب و مسائل منطقه است. تقویت چنین احساساتی در درون کشور، در راستای گسترش تنش ها و چالش هایی است که متاثر از دیدگاه ها و اهداف دولتمردان بشمار می رود و بانی هزینه های سیاسی وسیعی در سطح منطقه در خصوص پیامدها و تاثیرات ناشی از دیدگاه های شوونیستی و اهداف استراتژیکی مخربانه ایست که در چند سال اخیر شاهد آن هستیم و از عوامل مؤثر در این خصوص بشمار می روند و با عوامل متعدد

دیگری در سطح جامعه در ارتباط می باشند. هر کدام از ادعاهای فوق بخشی از واقعیت های منطقه را بازگو می کنند (مصادره و غصب زمین های حاصلخیز زراعتی - طرح نیشکر!) که با توجه به پیامدهای ویرانگرانه و ساختارشکنانه ی خود، نقش اساسی و تعیین کننده ای در سرنوشت منطقه و خلق عرب خواهد داشت و ترسیم کننده جهت گیری سیاسی داخلی دولت و اهداف آن است. چنین ساستی، تصویر روشن و ذهنیت وسیعی را در مقطع کنونی ارائه می دهد و در زمینه حل بحران های منطقه باید توجه داشت.

سیاست داخلی و استراتژی رژیم بدون توجه به وضعیت منطقه و سرنوشت ملت عرب، کلا در جهت منافع و مصالح خود سیر نموده و منطبق با جهتی است که تنها و تنها اهداف و سیاست های دولتمردان طماع و چپاولگر و غارتگران بین المللی را در منطقه پاسداری و حفظ می کند. تلاش در جهت حل بحران های منطقه، نه تنها به نفع ملت عرب، بلکه دیگر ملت های جغرافیای سیاسی ایران، در گرو پیشبرد سیاست داخلی موفق و همه جانبه نسبت می باشد. سیاستی که با توجه به سه دهه ی گذشته در برنامه ی دولتمردان جمهوری اسلامی و سیاست های آپارتایدی و شوونیستی رژیم نبوده و نیست.

اهداف ساختارهای امنیتی - سیاسی - اقتصادی، خلق و ایجاد ظرفیت قدرت و عوامل جانبی آنست. در واقع چارچوبی برای توسعه ظرفیت های ساختار کنونی است. عواملی که برای تحقق اهداف سیاست داخلی و ساختاری ضروری می باشند و برای دستیابی به اهداف فوق و بکار بستن آنها بهره می جوید و وسیله و ابزاری مهم برای پیشبرد اهداف و تداوم آنها در منطقه با تکیه بر حمایت همه جانبه دولت مرکزی عمل می نماید. تهدید امنیت فردی در ابعاد وسیع آن، تهدید امنیت اجتماعی، تهدیدی است

برای جامعه و ابعاد تاریخی - فرهنگی - جغرافیایی - سیاسی - زبان - آداب و رسوم - ازدواج و ... و ...
چنین سیاست ویرانگرانه ای، تأثیرات سلبی خود را در درون جامعه برجای گذاشته و مؤسسات امنیتی - اطلاعاتی حامی چنین سیاستی که در راستای دشمنی و عداوت کور با مردم، در گلو خفه نمودن هرگونه صدا و فریادهای اعتراض آمیز (اعم از مسالمت آمیز یا توأم با خشونت و درگیری فیزیکی)، دادخواهی و عدالت طلبی، تضعیف بنیه اجتماعی و دیگر ابعاد استبدادی و شوونیستی گام بر می دارد، خواه ناخواه منجر به تهدیدی جدی در برابر هویت ملی ملت ها محسوب و ضمن تحت تأثیر قرار دادن احساسات آنان زمینه ی دور شدن و بیگانگی مردم با دولت مرکزی را بدنبال داشته و آفریننده ی مشکلات و معضلات عدیده ای خواهد شد. عوامل و عناصر تضعیف کننده ی هر جامعه کاهش قدرت - بیگانگی درونی از عناصر مهم و تغییر و جابجایی ملت و راندن آنان از جبهه موافق به صف مخالفان و دشمنان است. تا آنجا که به منطقه و ملت عرب مربوط است، کلیه عواملی که موجب از بین رفتن یا تضعیف اعتماد ملی نسبت به حاکمیت می گردد و پیامدهای اجتماعی نابهنجاری را در پی خواهد داشت، تلاش های خودسرانه و خیره سرانه ایست که در جهت تغییر و تحول اجباری ساختارهای اجتماعی - سیاسی - زبان - تاریخی - جغرافیایی و افزایش جمعیت مهاجر گام بر می دارد.

تداخل و اختلاط چنین عواملی در مناسبات و ساختار اجتماعی ملت ها منجر به پیامدهای سلبی و جبران ناپذیری خواهد گردید. نظریه اهمیت درک و نحوه تعامل با پدیده های اجتماعی در شرایط جدید جهانی، امکان تکرار و باز تکرار الگوی گذشته و ساست های آپارتایدی و شوونیستی را نمی دهد!

متغیر اصلی در صحنه سیاست قدرت و نیرویی است که در جهت احقاق کاستی‌ها و معضلات دست و پنجه زده و در جهت تغییر شرایط موجود به ستیز با عوامل ساختاری دخیل در آن در سطح جامعه خود را نمایان نموده است.

شکل و شیوه تعامل با آنها بر اساس درک شرایط و واقعیت عینی جامعه است. نا رضایتی از وضعیت موجود، بدلیل تفاوت‌ها و تعارضات عمیق در جهت تغییر وضعیت و رویا رویی با یکدیگر، جایگاه مشخص خویش را یافته. رویا رویی کنونی، با توجه با شرایط بین‌المللی و داخلی با نمونه‌های قبلی و روی داده در گذشته‌های دور و نزدیک عمیقاً متفاوت بوده و خواهد بود. زیرا سرشت بالقوه فاجعه‌بار سیاست‌های ضد مردمی و تبهارانه‌ی رژیم‌ی رسوا و منفور در جهان، به عنوان تبهارترین نقض‌کننده‌ی حقوق بشر و زیرپا گذارنده‌ی تمامی منشورها و پروتکل‌های بین‌المللی در ارتباط با کودکان، زنان، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، کارگران و حتی معتادان و قاتلان، دو نیروی کاملاً متضاد را در برابر یکدیگر قرار داد است. دو نیرویی که از منظر و دید بین‌المللی و جامعه، یکی از آنها در جبهه حق‌طلبی و عدالت‌خواهی قرار گرفته است!

آنچه امکان‌پذیر و تداوم‌طبیعی عوامل اجتماعی را میسر و معین می‌کند جامعه است. جامعه‌ای که در برابر تهدیدات، حفظ وضع موجود را امکان‌پذیر نمود و بر این مبنا تحولات مطلوب را طراحی و پی‌ریزی نموده است. عدم توازن قوا، در برابر احتمالات و تئوری‌صف‌آرایی نموده و نقش تعیین‌کننده‌ای در برهه و مقطع خاص ایفا نمود (تاکتیک مناسب ملت عرب در نفی و عدم پذیرش شروط نماینده دولت و وزیر اطلاعات وقت پور محمدی در منطقه مبنی بر تغییر ساختار جغرافیایی - رفیش - لشکرآباد با حضور اهالی در مسجد مناطق مذکور با وعده اعطای وام و تسهیلات ویژه و وعده‌های بی‌شمار دیگر

که ...) استمرار وضعیتی که باعث گردیده تا نظم‌ی که نشان دهنده خواست و منافع دولت مرکزی و سیستم حاکم است، چهره عریانی بخود بگیرد و نمایان تر گردد. رویارویی با چنین سیاست ویرانگرانه‌ای، گرچه آسیب‌های اجتماعی - اقتصادی فراوانی را در پی داشته، روشن و مبرهن نموده که امکان تغییر نظم موجود (ساختار منطقه) و وضعیت ملت عرب، هزینه سنگین و قابل توجهی را در بر می‌گیرد.

نظم امنیتی - سیاسی مورد نظر دولت، سلسله مراتبی است که منعکس‌کننده منافع رژیم و ایدئولوژی شوونیستی شیعه بشمار می‌رود. چنین نظم‌ی که بر پایه ایجاد ارباب و سرکوب و توحش سازماندهی و پایه ریزی گردیده، تا لحظه‌ی کنونی نه تنها بازده و منافع مورد نظر طراحان و مجریان را ببار نیاورده، بلکه زمینه‌ی تضعیف و فروپاشی قدرت موجود را نیز در منطقه فراهم نموده است. در مقابله با تقویت و تلاش در جهت تثبیت قدرت دولت، قدرت در حال ظهور نیز می‌بایست با هشیاری و ژرف‌نگری در صدد باشد تا به لحاظ برابری و توازن قوا، بدان پایه که حافظ نظم و وضعیت منطقه، به صورتی که تامین‌کننده امنیت و آزادی ملت عرب باشد ارتقاء یابد. سعی و تلاش مستمر و پیگیر نیروی مقابله‌کننده باید در حدی باشد که شرایط لازم برای تغییر نیروها در سطح جامعه را فراهم نماید. با این هدف که انتقال عمده قدرت انتفاضه در سطح منطقه بتدریج و بصورت جسته و گریخته و بکارگیری شیوه‌هایی که مبتنی بر طبیعت جغرافیایی و برآمده از روحیات ملت عرب است فائق و جایگزین گردد. چالش‌های مکرر و بشکل تصاعدی و دوره‌ای در ابعاد پراکنده و در سطح جغرافیای منطقه، تنش‌ها و ضعف‌های تدریجی از ویژگی‌های نیروهای سرکوبگر بوده و تداوم و استمرار چنین تاکتیک‌هایی، در نهایت امر تحلیل رفتن قدرت و آرایش نیروها را سبب گردیده و تغییر

چشم‌گیری در صفوف و سلسله مراتب قدرت، نمایان می‌سازد. نکته مهم و با اهمیت چنین رویارویی و درگیری ابعاد سیاسی آنست. ناگفته پیداست که سیاست سرکوب و ارباب و امنیتی - سیاسی کردن خواسته های قانونی و در چهارچوب شهروندی ملت عرب، در دراز مدت آسیب پذیرتر گردیده و ابعاد نوینی بخود خواهد گرفت. به نحوی که مؤلفه های مختلف قدرت، شکننده و آسیب پذیر از پیش گردند.

تغییر در قدرت، شرایط لازم تغییر در نظم ساختارهای دولت در منطقه و انتقال مرکز ثقل قدرت در کلیه ابعاد آن به خارج از منطقه است. شکل‌گیری در قابلیت‌ها و توانایی‌های حداقل نیازمند برابری تقریبی است. ابعاد مختلف توانایی‌های قدرت، قدرت مردمی است. نکته با اهمیت وحدت عمل مشترک ملت‌های جغرافیای سیاسی ایران، در راستای اهداف مشترک یکدیگر و تغییر و تحول در هر ملتی موجب تقویت مواضع دیگری است. از روند رو به آینده و قابلیت‌های مطرح و ارائه شده می‌توان استنباط نمود که پیش‌شرط‌های لازم جهت تغییر چنین وضعیتی برابری نسبی نیروها در سطح و توانایی‌های حداقل دو نیروی ملت عرب و نیروی سرکوبگر دولت ضرورت تاکید بر جایگاه مهم قدرت و نفوذ در معادلات انتفاضه و تفکیک این دو اهمیت خواهد داشت. حائز اهمیت بودن آن نفوذ و محبوبیت انتفاضه در میان ملت عرب از ابعاد و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و قدرت نیروی سرکوبگر و جایگاه آن شمارش معکوس بخود گرفته است و مخالفت با اقدامات یک جانبه دولت در افکار عمومی دیگر مناطق کشور به نسبت‌های متفاوتی ظهور و بروز پیدا کرده است. اما فراز و فرود نفوذ و تغییر در پایه‌های قدرت دولت، به زمان بیشتری نیازمند است.

مجموعه تغییر و تحولات روندهای منطقه منجر به ظهور واقعیت‌های نوین و قابل فهم تری گردیده است. مهمترین هدف

ممانعت از گسترش نفوذ انتفاضه در منطقه و تثبیت آن حداقل در کوتاه مدت و تحقق تغییرات جدی در مقطع کنونی، تقویت جوانب امنیتی - سیاسی در برابر افزایش ناراضی‌های، در این راستا کسب حمایت و همکاری مهاجرین در جمع آوری اطلاعات - شرکت در راهپیمایی‌های دولت - تجمع و تحصن در مقابل استانداری - فرمانداری - در برابر خبرنگاران و دوربین‌های رسانه‌های داخلی کشور و انعکاس آن به سرتاسر کشور با پوشش امنیتی و حمایت دولت از اولویت بالایی برخوردار بوده و در این راستا اقدامات متعددی از سوی دولت صورت می‌گیرد. آنچه در این خصوص مهم بنظر می‌رسد نگرش دولت و اهمیت تحولات انتفاضه از منظر ثقل آن در منطقه و تلاش در جهت تثبیت ساختار قدرت است. که یک واقعیت و تحول نوینی بشمار رفته و یکی از چندین عامل تاثیر گذار بر تغییرات سیاسی منطقه بشمار می‌روند. تثبیت اوضاع و حفظ توازن قدرت یکی از اهداف اصلی دولت در منطقه و ممانعت از نفوذ بیشتر انتفاضه و بهره‌گیری از راهکارهای مورد نظر خویش (دولت) است. به عقیده دولتمردان سبک مغز و خیره سر جمهوری اسلامی که همه چیز و همه کس را از دریچه‌ی منافع تنگ نظرانه‌ی خود می‌نگرند، توسل به عوامل امنیتی - سیاسی گزینه مناسب منطقه بوده و در جهت تثبیت حاکمیت و نقش دولت و افزایش قدرت آنان در منطقه خواهد بود. از سوی دیگر نگرش متفاوت دولتمردان ج. ا. نسبت به روندهای پیش رو و نحوه بازدارندگی آنها در نتیجه افزایش فشار بر جامعه و توسل به نیروهای امنیتی و زمینه‌سازی برای ظهور آنان در سطح جامعه، واکنش‌هایی را در بر داشته و منجر به حس عدم اعتماد به نیروها و بی‌ثباتی اوضاع بشمار می‌رود. در راستای تحکیم اوضاع با ویژگی کنونی و از نوع بازدارندگی تحولات انتفاضه، مقاومت به اشکال و انحاء مختلف

بدیل آن گردیده است. با دیدگاه های نسبتاً مشابه و راهکارهای متفاوت جنب الی جنب تاکتیکی که نشان از درک و شناخت اهداف دولتمردان ج. ا. و شیوه های نفوذ عوامل امنیتی در صفوف مناضلین انتفاضه، این عامل بواسطه و به موازات روندهای منطقه طی سنوات گذشته تقویت و از جایگاه ویژه ای در ابعاد امنیتی برخوردار گردیده است. در مقطع انتفاضه نپسان، اهمیت و نقش عامل امنیتی منجر به حاشیه بردن موارد بیشماری گردید که ائتلاف استانداری و امام جماعت (نمایندگان ولی فقیه در منطقه) به هجوم همه جانبه بر علیه حاشیه نشینان تھی دست گردید و آنان را عامل تغییر و تحولات اخیر معرفی نمودند، از جمله روندهاییست که دولت مرکزی توسط نمایندگان در منطقه کنترل و به زانو در آوردنش را داشته و دارند. شکست و عقب نشینی انتفاضه، تعیین کننده و عامل تسریع و تحقق روند سیاست های دولت در منطقه است. بدان سان که سیاست ها و عمل کردهای غلط و غیر انسانی دولت در شکل گیری و تداوم این روندها نقش بسزایی داشته و مانند بشکه ی نفتی که بر شعله ی خشم مردم پاشیده شده، عمل نموده است.

امنیتی - سیاسی نمودن جو منطقه و برخورد سبعانه با حرکت های اعتراضی مردم، هر چند در چهارچوب های کاملاً دموکراتیک و مسالمت جویانه، در کوتاه مدت خواسته های آزمندانه ی دولتمردان حریص و بی آزر را تامین و در راستای تحقق اهداف دولت مرکزی نقش عمده ای ایفاء می نمایند. بنظر می رسد نگرش های مربوط به اقدامات مشترک در جهت محدودیت های در نظر گرفته منطقه مستلزم اولویت بندی اهداف منطقه ای است که ساختار سیاسی و اولویت سیاسی در رأس اهداف دولت ایران نسبت به تحولات انتفاضه بشمار می روند. در صورت تداوم روندهای موجود، محور تحولات باقی خواهد ماند و چالش های پیش رو مقابله نیروها و نقش مسلط خویش را

بر عرصه انتفاضه حفظ خواهد نمود. محور آسیب پذیری ها و ریزش ها در جناح و قطب دولت امکان دگرگونی و امتناع در صفوف نیروها از صفات ویژه مراحل نضال است. تداوم محور رویکردها ابعاد متفاوتی را دنبال نموده و محیط نامطلوبی را رقم می زند. واکنشی که ضرورت درایت و هوشمندی و احتیاط و پتانسیل بالایی از ژرف نگری و دقت را طلب می نماید. تغییر در ساختار های گذشته و برقراری ثبات و عادی سازی وضعیت منطقه مهمترین اولویت مقام های حکومتی محسوب می شود. در این رابطه ایجاد نهادهایی که بنوعی بتوانند ارزش های مورد نظر دولت را در منطقه برقرار سازند (ایدئولوژی شوونیستی شیعه صفویه و تحمیق ذهن و افکار ملت عرب در این راستا تعبیر گردیده است) در اولویت قرار دارند. شیوه هایی که در اغلب مراسم رسمی مسئولین دولت و نمایندگان در منطقه پس از انتفاضه نیسان به این سوی شیوه هایی است که جنبه و ابعاد دیپلماسی آن بر واقعیات و حقایق موجود جامعه هیچگونه وجه تشابه و ملموسی نداشته و بصورت جدری و در چارچوب نوینی با الفاظ و تعابیر نوینی شکل گرفته و مستمر می باشد. دیپلماسی عمومی ظاهرا از سابقه ای دیرینه برخوردار بوده که با شیوه و شگردهای تاثیر گذار بر افکار عمومی بویژه قشر روشنفکر و نخبه گان جامعه مورد نظر طرحی و اجراء گردیده است.

هدف بکارگیری چنین دیپلماسی برقراری ارتباط و تقارب با جامعه و ملت های جغرافیای سیاسی ایران است تا بتوانند در نهایت، ساختار مورد نظر خود را در سطح کشور به اجرا گذاشته و در آینده اهداف خویش را محقق سازند. هر چند که روند امنیتی - سیاسی (ثبات سازی و برقراری امنیت) از انتفاضه محمره تا انتفاضه نیسان و تا بحال مستمر می باشد، موفقیت دیپلماسی ضرورت تحقق اهداف امنیتی - سیاسی است. روندی که با اندک تحولی از هم پاشیده و شرایط و ابعاد آن بر

روند مستولی می‌گردد. دولت با تقویت مؤسسات و نهادهای زیربنا در منطقه، در پی برطرف نمودن چنین شکافی است. پیشنهادات و ارائه راه حل‌هایی که در راستای منافع و مصالح دولت (ج. ا.)، حزب پان ایرانیست و جبهه ملی در منطقه در خور تعمق می‌باشد. اتخاذ هر قراری و تاکتیک و سیاستی منوط به هماهنگی با دولت مرکزی است. ابعاد دو قدرت امنیتی نرم به درون فرهنگ جامعه در لفافه‌های مختلف رواج و گسترش یافته است و از موفقیت بیشتری در تأثیر گذاری و شکل دهی ساختار سیاسی - اجتماعی - فرهنگی برخوردار بوده است. بکارگیری قدرت امنیتی نرم در انتفاضه نیسان خود را نمایان ساخت و ازدیاد آنها زبانه زد عام و خاص بوده، اثرات و جوانبی در پی داشته که در مقطع خاصی خود را نمایان می‌سازند و بمثابة اصلی ترین معضل کشور بشمار خواهند آمد. بر این اساس اولویت در این مقطع بر عوامل دیگر اجتماعی و ایجاد محرک‌هایی برای تغییرات در راستای تحقق برخی اهداف استفاده می‌شود. هر تاکتیکی ضرورت مرحله خاصی از تحولات بشمار رفته، تحقق - تطبیق و تعمیق اهداف تاکتیکی و استراتژی دولت در منطقه بمعنای تسری آنها بر کل کشور است. توان تأثیر گذاری بر اذهان عمومی که از سوی وزارت اطلاعات و بخش‌های مربوط و وابسته به آن شکل - طرح - اجرا - تدوین گردیده و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود، اسلوب تفرقه و تفکیک تا ایجاد خشونت‌های روستائیان با یکدیگر و در ابعاد وسیع درگیری احزاب و سازمان‌های منطقه، اعمال فشارهای پی در پی اجتماعی - اقتصادی به منظور تغییر رفتار و کاهش خطر! اهداف امنیتی و اتخاذ تدابیر شدید - تقویت رسانه‌های محلی در جهت تحقق ایدئولوژی شوونیستی شیعه صفویه و ابعاد فرهنگی - اجتماعی آنست و تحمیل الگوی مورد نظر خویش در ابعاد استراتژیکی.

زمینه چینی و تدارک اهداف مورد نظر و توجیه مناسب بمنظور توجیه و اقناع مردم و همسو قرار دادن افکار عمومی بر ابعاد فاجعه، پیامدهایی بدنبال داشته و پیش زمینه ای برای اوضاع بحرانی و متشنج منطقه و چالش های پیش روی می باشد. عملکردهای دولت و نحوه تعامل با ملت عرب متغیرهای استراتژیک بشمار رفته، روندی کم و بیش مشابه نسبت به گذشته داشته و وجهه تمایز اهداف و دیدگاه های مشترک و اهمیت نقش و عملکرد دولت بر حوزه های منافع و مصالح سیستم حاکم و استراتژی مشترک در سلطنت طلبان و ج. ا. بشمار می رود.



پیچیدگی مسائل و معضلات، بازده و نتیجه ی استمرار چالش های نوینی است که راه حل و شیوه ی برون رفت از این چالش ها مستلزم شناخت جامعه، محیط و تدبیر چاره جویی هایست که در حیطه و توان دولت و مورد خواست آنان نبوده و نیست. دولتمردان و رهبران جمهوری اسلامی، بدلیل این که منافع و مصالح تنگ نظرانه و غارتگرانه شان ایجاب نمی کند، کمترین رغبت و تمایلی در گام برداشتن برای حل معضلات و بهبودی اوضاع آشفته منطقه نداشته و ندارند.

تأثیر گذاری پدیده های اجتماعی و رویدادهای کنونی تهدیدی جدی برای منطقه و ادامه ی حیات ملت عرب بشمار می رود. فاکت هایی که گویای واقعیت کنونی است، بیانگر این واقعیت عینی هستند که مؤسسات و اماکن وابسته به دولت مرکزی بر همه ی امور ویرانگر جامعه شناسانه، اقتصادی و فرهنگی اشراف کامل داشته و دارند. تهدید و آسیب های اجتماعی و فشار در لحظه ممکن نتیجه نهایی سرکوب و هزینه هایی سنگینی است که صرف کنترل سیاسی - امنیتی منطقه و در هم ریزی ساختار جامعه و مشروعیت های ملت عرب می گردد. در ابعاد مختلف در محاسبات و ارزیابی ها، انتقاضه ملت عرب نقشی ارزنده، کلیدی و پر ارج در راه عدم به ثمر نشستن اهداف ضد مردمی رژیم و مؤسسات وابسته به آن داشته است.

تاکتیک های نا امن سازی منطقه و ادامه ی سرکوب گری های سبعانه و ددمنشانه در وسعتی بزرگ و سرعتی باور نکردنی پیگیری و ادامه می یابد. و پس از گذشته سه دهه از حیات تنگنای رژیم ضد بشری، استمرار سیاست سرکوب و خفقان و اعدام و انواع و اقسام تضیقات شوونیستی و آپارتایدی، سیاستمداران و دولتمردان خائن و وطن فروش هنوز در نیافته اند که ریشه ها و بنیادهای ملت عرب خشک شدنی نیست و با این خام اندیشی های احمقانه و نابخردانه از بین نخواهد رفت.

بعد سیاسی در پی پیشبرد روند سیاسی دولت موقعیت چندانی آن گونه که دولت وانمود می نماید، عایدشان نگردیده و به سیاست های متفاوتی متوسل گردیدند. با وجود عدم حل مسائل حاد و علیرغم میل باطنی دولت، ریشه ی عمده نا امنی ها و معضلات اجتماعی متعلق به دولت و اهداف و منافع و مصالح سیستم حاکم و ساختاریست که در پی تحقق اهداف شان بوده اند. تغییر و تحولات تاریخی و رویدادهای اجتماعی، سرشت و سرنوشت انسان بشمار رفته و مناسبات اجتماعی اش هویت و شناسنامه ی

او بشمار می روند. در عرصه اجتماعی - سیاسی و تکامل خود بخودی جامعه، انسان که خود خالق دولت و زیر مجموعه آن بشمار می رود، در مرحله یا مقطعی به تضاد با آن می خیزد و در جهت تغییر شکل آن و برقراری سیستم مورد دلخواهش دست به اقدام های سازنده و کار ساز می زند.

گاه در عرصه اجتماعی، انسان اسیر خرافات اجتماعی و مشکلات دیگر فکری و نظری گردیده و تا حدودی از معضلات اجتماعی به دور افتاده و با آن بیگانه می شود. اما این روند پایدار و دائمی نبوده و نیست. به ویژه روزگاری که اندیشه هایی بصورتی تغییر شکل یافته و دفرمه شده بر انسان تحمیل می گردد و بانیان چنین تحمیلی با تفکرات ماکیاولی و اندیشه ی هدف وسیله را توجیح می کند، تلاش می ورزند تا وضعیت تحمیلی، تعیین کننده به عنوان سرنوشتی محتوم و غیر قابل تغییر پذیرفته شود. تحمیل فرهنگ و مشتقات آن بر ملت های زیر سلطه دولت مرکزی، حتی از راه های مناسبات اجتماعی و سیاسی امکان پذیر و موفقیت آمیز خواهد بود. تا چه رسد که از طریق سرکوب و ایجاد جو ارباب و وحشت تلاش شود تا شعور اجتماعی انسان زیر سلطه را به تسخیر در آورد و بر آن مهر پیروزی نهاد. بطور کلی بیگانگی در مفهوم فلسفی وقتی روی می دهد که چیزی از ماهیت و خصلت خود بدور افتد و بین چیز و سرشت آن جدایی حاصل آید.

در حالیکه در ارتباط با منطقه و ملت عرب، نیروهای اجتماعی سیاسی و نقش تاثیرگذار و تعیین کننده آنان در تحولات به گزینه ای الزام آور و اجتناب ناپذیر مبدل شده اند. نقش آنان در سطوح مختلف و در شرایط کنونی انکار ناپذیر و غیر قابل کتمان و پرده پوشی است. به دلیل تحمیل شرایط اجتماعی - سیاسی - فرهنگی بیگانه با سرشت و ذات منطقه و ملت عرب از سوی حاکمیت شوونیستی و آپارتایدی رژیم اسلامی حاکم بر ایران،

ملت عرب به سوی چالش و مقابله با عوامل مطرح شده سوق داده شده و در قالب ساختاری اجتماعی - سیاسی و دست یازیدن به انتفاضه نمودار گشته است. ملت عرب، با ایده ها و تفکرات نوین خویش عرصه تحولات را از آن خود نموده و بر آنست تا از موجودیت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی خود به عنوان ملتی کهن و دارای حق حیات دفاع نماید. نگرشی که همراه با سؤ ظن دولتمردان و بر بستر معضلات و در بطن چالش ها رشد و نمو یافته، بطور آشکار و نهان دارای تفکری سکولاریستی است و با همین اندیشه و بستر فکری پابپای تحولات و تنش های اجتماعی ابراز وجود می نماید.

انتفاضه ملت عرب، بویژه انتفاضه ی نیسان، با توجه به تاریخ و سنن گذشته و در نظر داشت مناسبات اجتماعی موجود، باعث ظهور و بروز تحولاتی نوین در چارچوب جغرافیایی محدود و فضای بسته منطقه گردید. انتفاضه ی نیسان موفق به ایجاد بستر مناسب برای رشد و پرورش ایده های نوین انتفاضه و تقویت موقعیت و تثبیت اهداف خود در منطقه و آمادگی برای مقابله با اهداف شوونیستی و آپارتایدی رژیم در آستانه تهاجم به دستاوردهای انتفاضه گردید. گر چه محدودیت ها و مقتضیات منطقه و مسائلی که خارج از اراده و حیطه ی توان دفاعی انتفاضه در دراز مدت و شرایط خاص کنونی است، به نگرانی ها و هراس از بابت آینده سیاسی منطقه دامن زد.

آنچه بر فضای جغرافیایی منطقه چتر گسترانیده فضای امنیتی - سیاسی دولت ایران (ج. ا.)، و سببیت و بیرحمی بربرمنشانه ی عوامل و مزدوران ضد بشریش می باشد، نه خوف از آنچه تا کنون شکل و در سطح منطقه ظهور و متبلور شده است. به اثبات تجربه های گرانسنگ و ارزشمند تاریخی، انتفاضه ملت ها در همه ی ادوار تاریخی بالنده و رشد یابنده بوده و هر چه از عمرش گذشته، بیش از پیش ریشه های عمیق و امید بخشش را

در میان توده ها و مردم محروم گسترانده است. در حالیکه فاشیست ها و دولتمردان ستمگر و اهداف ضد بشریشان سیر قهقهه‌رایی و انحطاط پیموده است. تاریخ و تمامی علوم اجتماعی به ما می آموزند که اندیشه ها و تفکرهای ضد بشری و جمیع حرکت هایی که بر خلاف جریان های مردمی و اجتماعی گام بر می دارند محکوم به فنا و نابودی هستند. جمهوری اسلامی و حاکمیت جهل و جنایت و شوونیستی موجود نیز از این قاعده کلی و عینی مستثناء نبوده و نیست! بدون شک، تمام سیاست ها و برنامه ریزی های ضد مردمی رژیم در سراسر ایران و منطقه، محکوم به شکست و فروپاشی و در راستای پایان دادن به سیطره و حاکمیت قرون وسطایی و ضد بشری حاکمان سبک مغز و دولتمردان مزدور و چپاولگر قرار دارد.

بروز و ظهور و تشدید تحولات بشکل طبیعی و مدروس آن، جزء لاینفک و جدایی ناپذیر ضرورت تحولات و خلق شرایط تازه بشمار رفته و در جهت زایش دنیایی نوین و ایجاد ساختارهای جدید سیاسی اجتماعی منطقه گام بر می دارد.

در سه دهه ی گذشته، دولت مرکزی با اندیشه ی شوونیستی و سیاست های اسارت بار علیه ملت های جغرافیای سیاسی ایران، منطقه و ملت عرب، و برنامه های دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و ساخت و پاخت های پشت پرده با غارتگران و چپاولگران بین المللی و در رأس همگان ایالات متحده ی امریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل، بویژه در منطقه و در رویارویی با ملت عرب، بر دو عامل پا فشاری نموده و با تمام توان خویش در برابر خواسته های برحق و قانونی توده های محروم و زحمتکش این دیار صف آرایی نموده است:

۱ - سیاسی - امنیتی کردن منطقه و رویارویی با پروسه ی فضای باز سیاسی و مقابله با همه ی برنامه ها و خواسته های تحول طلبانه توده ها در مقطع کنونی.

۲ - سرکوب بربرمنشانه و جلوگیری از پیشرفت، تعمیق و گسترش انتفاضه و درگیری هایی که در دراز مدت سرتاسر منطقه را فرا گرفته و در نهایت به حاکمیت موجود و سیطره ی اهریمنی دشمنان ملت های جغرافیای سیاسی ایران و ملت محروم و زحمتکش عرب پایان خواهد داد.

دولت ایران با اشراف کامل بر امور و ارتباط مالی - معنوی منطقه، اقدام به اعزام و گسیل نیروهای سرکوبگر و آدمکش خویش به منطقه نموده و می کند. با این ادعای عوامفربانه و سراسر خدعه و نیرنگ تفرقه افکنانه که در برابر رشد و گسترش سلفی ها (سنی ها)، دست به اقدامات پیشگیرانه و آینده نگرانه زده است. زیرا به زعم خود، آنان را تهدیدی جدی در برابر اهداف تاریک اندیشانه و واپسگرایانه ی شوونیسم شیعی صفویه و منافع و مصالح چپاولگرانه ی خود می بیند. در حالیکه همه ی اقدامات و سیاست های جابرانه و ظالمانه ی حاکمیت و دولتمردان خود فروخته و مزدور از سه دهه ی گذشته تا کنون، همه و همه، با اندیشه ای شیطانی و به منظور تعارض و مقابله با خواسته های عدالت جویانه و دادخواهانه ی ملت عرب و منطقه برنامه ریزی و مو به مو به اجرا در آمده است.

پذیرش واقعیت های منطقه، مشکلات و معضلات سیاسی- اجتماعی- اقتصادی- فرهنگی و ... ملت عرب، از سوی مسئولین و مؤسسات و ادارات دست اندر کار تحقیق، تفحص و برنامه ریزی، از سر کشیدن و نوش جان نمودن جام شوکران نیز سخت تر و غیر قابل تحمل تر است. این خودفروختگان و ورشکستگان به تقصیر، بنا به مقتضیات بین المللی، بویژه

سیاست های دیکته شده از جانب صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، نظم نوین جهانی، سیاست بازار و سیستم ورشکسته و به انفلاس رسیده ی اقتصادی نئولیبرالیسم که به دنبال یک قطبی شدن جهان، به جهانیان وعده ی بهشت برین را می داد و در نهان نقشه ی اشغال نظامی کشورها و زنده نمودن استعمار کهن را برنامه ریزی و سازمان دهی می نمود، سیاست های ویرانگرانه و مخرب خود را بمورد اجرا گذاشته و می گذارند. انتفاضه ی ملت عرب، بویژه انتفاضه ی نیسان تا حدود قابل توجهی دیدگان عده ی بیشتری از توده های محروم عرب و دیگر ملت های جغرافیای سیاسی ایران را بر روی واقعیت ها گشود و پرده ی عوامفریبی و ریاکاری سردمداران رژیم و دولتمردان مزدور را به کناری زد. امری که باعث گردید تا نگرانی و دغدغه خاطر دولت مرکزی و نمایندگان مزدورش در منطقه صد چندان کند.

با این حال، هنوز از شمار گمراهان و فریب خوردگان نیرنگ و خدعه ی ولی فقیه و مبلغین و مروجین شوونیسم شیعه و طرفداران آپارتاید غرب و اسرائیل پسندانه به نحو دلخواه کاسته نشده و جماعت فریب خورده و به هوای بهشت و حورالعین فریفته شده، به درک و اندیشه ی انسانی و بشردوستانه نرسیده اند. به نحوی که هنوز پی به ماهیت دروغین و ضدبشری روحانیون وابسته به دم و دستگاه خلافت شیعه نبرده و تحت تاثیر تبلیغات مسموم و زهرآگین آنان، ضمن دست زدن به اقدامات و حرکاتی فالانژ مآبانه از عملکردها و اهداف و سیاست های ویرانگرانه و تبهکارانه ی دولت، علیه دیگر ملت های جغرافیای سیاسی ایران، به ویژه سنی مذهب ها حمایت و پشتیبانی کورکورانه و ناآگاهانه می کنند! این جماعت ناآگاه، کور دین و بازی خورده پا به پای عوامل و جیره خواران امنیتی و اطلاعاتی رژیم از هر امکان و ابزاری برای به حاشیه راندن

و عدم اظهار وجود سنی ها در منطقه بهره می جویند و آتش نفاق، چند دستگی و درگیری و برادرکشی را شعله ور نگاه می دارند! شیوه های برخورد و تهدید و بستن جوامع مذهبی - فرهنگی متعلق به ملت عرب و سنی مذهب های منطقه در شهر عبادان و ... از جمله موارد بیشمار است که می توان نام برد. جامعه ی عرب و منطقه، بدلیل ساختارهای مستعد و ظرفیت های بالقوه ای که در بطن آن نهفته است، استعداد و آمادگی غیر قابل تصویری در راه شکوفایی و رشد قطب های صنعتی، کشاورزی و پیشرفت های شگرف اقتصادی - سیاسی و فرهنگی دارد. چنین فرصت هایی در دهه های گذشته و در چنین مقطعی از سراسر منطقه و ملت عرب سلب گردیده است. ظرفیت های بالقوه ای که هر یک به تنهایی قادرند نه تنها چهره ی منطقه و وضعیت اسفبار اقتصادی جامعه ی عرب، بلکه سرتاسر ایران را دگرگون و شکوفا نمایند.

حاکمیت ضد میهنی و ضد مردمی جمهوری اسلامی که بدور از ذره ای احساس مسئولیت در قبال ملت های جغرافیای سیاسی ایران و منطقه، به منافع حامیان و پشتیبانان بین المللی و جهانی می اندیشد، با درک چنین واقعیاتی همچون اسلاف، مستبد، دیکتاتور و دست نشانده و مزدور خود، نه تنها دست به تحرکات و اقدامات آشکار و نهان در جهت مقابله و رویایی با تفکرات و اندیشه های مترقیانه و ساختار شکنانه زده بلکه همه ی توان و قدرت اهریمیش را بکار گرفته تا با بکار گیری و اجرای استراتژی آسیمیلاسیون و دیموگرافی، هویت تاریخی و کهن منطقه را نیز از اساس ویران و منهدم نماید! اقداماتی چون سیاسی- نظامی- امنیتی کردن منطقه، سرکوب خشن و بیرحمانه ی دادخواهان و آزادی طلبان عرب، تبلیغات مسموم و تفرقه افکنانه ی ضد سنی گری، طرح اتهام های وقیحانه و بی محتوایی چون جدایی طلبی ملت عرب، وابستگی و سرسپردگی

انتفاضه به کشورهای عرب منطقه و ... به منظور تحقق و اجرای یک سیاست استعماری و استثماری کهن تنظیم و قبل از اجرا در بوق و کرناهای حکومتی دمیده می شود تا غافلان و گمراهان را فریفته و در دام بیندازد! همه ی این جار و جنجال های ضد بشری و تبهکاری های عریان، هدف نامقدس و نامیمون هویت زدایی از ملت عرب و دگرگون نمودن ساختار منطقه را دنبال نموده و هدفی جز این در پی ندارد.

سردمداران فئاتیک و واپسگرای جمهوری اسلامی و دولتمردان مزدور و جیره خوارش با اتکاء بر ایدئولوژی شوونیستی شیعه ی صفوی و تجربه های خونین و دهشتناک برادران و همپیمانان صهیونیست خود در اسرائیل، پروسه ی طولانی تاریخی - سیاسی جنایتکارانه ای را بمنظور هویت زدایی از ملت عرب و تغییر ساختاری منطقه در پیش گرفته اند. سیاست غصب و تصاحب زمین های کشاورزی اعراب، کوچ دادن اجباری کشاورزان عرب به مناطق دیگر، اعزام، استقرار و تثبیت مهاجرین بیگانه به منطقه و ... سال هاست که در فلسطین اشغالی و توسط صهیونیست ها آزموده و به مرحله ی اجرا گذاشته شده است. چنین سیاستی که بر اساس تاکتیک ها و استراتژی شوونیستی شیعه صفوی رهبران و دولتمردان ایرانی و با الگو برداری از برادران صهیونیستشان برنامه ریزی و به اجرا نهاده شده، با واقعیت های تاریخی - سیاسی منطقه و فرهنگ ملت عرب کوچکترین همخوانی و هماهنگی ندارد. همانطور که با همه ی جنایتکاریها، قتل عام، ویرانگری ها و غیره، دستآوردی به جز ننگ و لعنت ابدی برای اسرائیلیان به بار نیاورده است! نتیجه ی چنین سیاستی در ایران، با توجه به حضور دیگر ملت های جغرافیای سیاسی کشور و همزیستی مسالمت آمیز و برادرانه شان با همدیگر، برای رهبران و دولتمردان خود فروخته نتایجی به مراتب فاجعه بار تر به بار

خواهد آورد. زیرا علاوه بر ننگ و لعنت ابدی، بدون چون و چرا و شک و گمان، فروپاشی و سرنگونی حکومت جهل و جنایت و تبهکاری را در پی خواهد داشت! پیگیری و اجرای چنین سیاستی، تا هم اکنون به بحرانی تاریخی - سیاسی - فرهنگی و معادله ای در خور تعمق تبدیل گشته است. بحرانی که نه تنها روشنفکران و عدالتخواهان عرب، بلکه اقشار و طیف های گوناگونی از جامعه ی مترقی و روشنفکری دیگر ملت های جغرافیای سیاسی ایران را نیز به نگرش عمیق، ژرف نگری و موضعگیری های مترقیانه و انسانی واداشته است. علاوه بر این، طیف های وسیعی از روزنامه نگاران، نویسندگان، هنرمندان، مدافعان حقوق بشر، زنان، دانشجویان، کارگران، کشاورزان و غیره نیز با زیر ذره بین نهادن سیاست های ضد بشری دولت در قبال اقلیت های مذهبی و در برخورد های با ملت های عرب، بلوچ، آذری، ترکمن و ... دریافته اند که گزینه های فوق هرگز بسود و در جهت مصالح و منافع ملت ها نیست و منطقه را بسوی تقابل و رویارویی شدیدتر و گاه خشونت بارتر با عوامل و پدیده های مطرح کنونی خواهد کشاند.

اساس و بنیان ساختاری سیاست و برنامه ریزی هرم قدرت، یعنی رهبری، روحانیت شیعه و دولت و استراتژی آن در منطقه، به حاشیه راندن ملت عرب و پر رنگ نمودن حضور و نقش آفرینی مهاجرین غیر بومی و کاستن از حضور و نقش بومیان در تصمیم گیری ها و دخالت در سرنوشت و معادلات منطقه است. محدودیت ها و مقتضیات و محدودیت های ساختاری حاکم بر سرنوشت ملت عرب فضای منطقه را آبدستن تغییر و تحولات بنیادین خواهد نمود. ساختارهای اجتماعی - اقتصادی - سیاسی مورد توجه تحولات است. به طبع در پی چنین تحولاتی حلقه های اتصال عوامل و پدیده های ساختگی

مصنوعی به سرعت ریزش خواهد نمود و از آنجا که به دلیل ضد‌مردمی و غیر انسانی بودن، از حمایت و پشتیبانی جامعه برخوردار نیست، به سرعت حلقه های حمایتی و تکیه گاه های خود را از دست داده و هم زمان با سقوط و ریزش مفتضحانه جای خود را به نیروهای تازه نفس، آگاه و عوامل طبیعی - تاریخی خواهد سپرد.

به طبع چنین تحولاتی عوامل اجتماعی مستهدف و جایگزین عوامل فوق بشمار بشمار می روند. محورها و ابعاد عمده منطقه با استناد به اهمیت مسئله و تحولات آن، ابعاد سیاسی - امنیتی - نظامی و تاثیر پیامد های عمیق اقتصادی در خصوص روند های منطقه، نقش و جایگاه عوامل تاثیر گذار در جهت تحقق و تثبیت مراحل، بر حسب اولویت و ضرورتشان امری به غایت دشوار می باشد. بافت اجتماعی و شرایط سیاسی ارزیابی و برنامه ریزی از عوامل اساسی و مهم مرحله خاص بوده و از ویژگی های بحران دوره گذار و عوامل متعدد درونی و اوضاع خاص منطقه بشمار می رود. ابعاد بحران سیاسی و پیامدهای آن برای دولت و دستیابی به موقعیتی برتر در چارچوب منازعات و فراهم شدن فضای مناسب فعالیت نیروها در ابعاد فرهنگی - سیاسی در عرصه عمل نا کارایی خود را به اثبات رسانده است. آنچه در این عرصه روی داد در چارچوب پیش بینی ها و ارزیابی اوضاع یک طرفه بوده و در برگیرنده جوانب امر بشمار نرفته از مهمترین مسائلی است که تا کنون پشت سر گذاشته شده است.

تصویر کلی اوضاع بقدر کافی گویای حقایق نهفته و مدفون شده جامعه ماست و اجتناب ناپذیر بودن حوادث و تغییرات بیانگر اوضاع بحرانی جامعه ایست با شکاف های موجود قدیمی و ساختارهای کنونی. چنین اوضاعی نمی تواند زمینه مناسبی برای ثبات سیاسی - اجتماعی تلقی شود. شهرک سازی و

شهرک نشینان گزینه مناسب شرایطی نوینی هستند که در عرصه تحولات سیاسی - اجتماعی منطقه و ساختارهای امنیتی - سیاسی - اقتصادی قرار گرفته و در عرصه ی تعاملات سیاسی - امنیتی و پیشبرد بخش وسیعی از روند اهداف نامقدس دولت را بر عهده گرفته اند.

ساختار سیاسی - امنیتی نوین، حداکثر مشارکت و نهایت توان چنین نیروی عظیمی را در پوشش خویش گرفته و این تعامل فی مابین تا کنون ادامه دارد. تحولات نوین در پی تبیین متغیرهای اجتماعی - اقتصادی منطقه باعث تحول اوضاع و تعامل و مشارکت نیروی مهاجر شده است. تاکید بر قاعده مشارکت و مبتنی بر عرصه قدرت سیاسی منطقه را با واقعیت جدید مواجه ساخته که حاکی از تسلط نیروی فوق بر امور منطقه با چتر حمایت امنیتی - سیاسی - اقتصادی دولتمردان خود فروخته و ضد مردمی است. از منظر و دیدگاه ملت عرب، حاکمیت و دولت ضد مردمی با اتکاء به ایدئولوژی سراپا شوونیستی و آپارتایدی، عامل اصلی تمام بدبختی ها و سیه روزی ها و تسلط چنین نیروی فاشیستی بر منطقه تلقی گردیده است.

پذیرش واقعیت های جدید عرصه قدرت، نه تنها مشارکت آنان را در امور مهم منطقه وسعت بخشیده بلکه در روند سیاسی و ساختارهای منطقه نیز نمودار شده و منجر به وسعت عمل تدریجی آنان گردیده است. سیاست های ضد بشری و خائنانه ی حاکمیت فضای عمومی حاکم بر جامعه را کاملاً مسموم و غیر قابل تحمل نموده است. در برابر مخالفت و ابراز انزجار و تنفر عمومی که نتیجه ی سیاست های غلط دولت مرکزی بوده، به جای اینکه دولتمردان را به فکر چاره جویی و حل مسئله بکشاند، آنان را بسوی خیانتی بزرگ تر و سازماندهی نیروهایی سرکوبگر و جنایتکار سوق داده است. نیروهایی که با

همه توان قصد سرکوبی مردم و تسلط کامل بر کل منطقه را در مخیله ی بیمار و جنایتکارانه شان می پروراندند. در نتیجه سیاست های فوق از سوی دولتمردان، نه تنها قدرت و توان اقتصادی مردم نزول نموده و امتیازات اجتماعی شان متزلزل و دستخوش هوسبازی و شارلاتانیسم سیاسی گردیده، بلکه این احساس در وجود ملت عرب ریشه دوانیده که حاکمیت جمهوری اسلامی هدفی جز به حاشیه راندن و مستحیل نمودن تاریخ، فرهنگ، آداب، رسوم و حتی خود آنان را نداشته و ندارد.

سیاست های تبهکارانه و ویرانگرانه ی حاکمیت ضد مردمی جمهوری اسلامی، باعث رشد و تقویت روز افزون بیکاری - اعتیاد و مهاجرت اعراب به خارج منطقه از سوی و منجر به رشد و تقویت انگیزه های سیاسی - اقتصادی از جانب دیگر در میان آنان گردیده است. اگر چه موقعیت، ویژگی ها و شرایط حاکم، بازتاب و انعکاسی از سیاست های ویرانگرانه ی فوق و سمت و سوی فکری دولتمردان بوده، چانه زنی های سیاسی برای افزایش امتیازات در ساختار سیاسی منطقه را به معماهایی مبدل نموده است. سیاست هایی که در جهت اعمال فشار و اهرم سازی، با هدف به شکست کشاندن حرکت دادخواهانه و حق طلبانه مردم اعمال می شود! در حالیکه بیداری و اعمال موضعگیری های دقیق و آگاهانه ی انتفاضه و حرکت های روشن بینانه مردم منطقه، حاصلی جز شکست سیاست های خائنانه و به بن بست کشاندن روند سیاسی امنیتی کنونی نصیبشان نخواهد کرد.

از جمله در خواست ها و اهدافی که در جهت تعدیل اوضاع اقتصادی و مشارکت در تصمیم گیری های منطقه و پایان دادن به سیاست سرکوب و برنامه ی به حاشیه راندن ملت عرب، و با شکست قطعی مواجهه ساختن اهداف دولتمردان در منطقه منهی

خواهد شد، همانا اتحاد و اتفاق جامعه ی عرب و تداوم انتفاضه است. زیرا در صورت عدم توانایی دولت، در جهت اجرای سیاست های خائنانه ی خود و عدم موفقیت در راستای تامین امنیت برای همگان، شرایط امنیتی مهاجرین نیز به خطر افتاده و اهداف دراز مدت نظام ولایت فقیه و رژیم آپارتاید نتایج معکوسی در پی خواهد داشت. چرا که مخالفت ها و اعتراض ها همه و همه از جایگاه سیاسی و در رویارویی و ضدیت با معادلات و برنامه ریزی های قدرت مرکزی صورت می گیرد و سیاست های رژیم اصلی ترین عامل تنش ها و چالش های منطقه محسوب می شود. و کلیه ی موضع گیری ها و تحولات این عرصه متوجه اهداف استراتژی دولت و ساختارهای نظامی - امنیتی - سیاسی بشمار رفته و می رود. استراتژی ویرانگرانه و تبهکارانه ی دولت مرکزی دارای ارکان های گوناگون سرکوب و ایجاد جو دهشت و ارباب بنا شده است. از جمله نظامی - امنیتی کردن منطقه و تحمیل فشارهای همه جانبه ی سیاسی - اقتصادی - امنیتی بر ملت بیدفاع عرب.

نظام جمهوری اسلامی و دولت مرکزی، از سیاست سه بخشی،

۱ - بخش امنیتی: تخلیه روستاها و غصب اراضی کشاورزان.

۲ - بخش اقتصادی: تلاش در ارتقای سطح رشد - توسعه و تقویت موقعیت اقتصادی مهاجران از طریق اعطای مزایا و وام های بلند مدت با بهره ی کم.

۳ - بخش سیاسی: مشارکت سیاسی دادن هر چه بیشتر به مهاجران و باز گذاشتن دست هایشان جها دخالت هر چه وسیع تر در امور منطقه و اعطای پست های مهم و حساس متعلق به منطقه به آنان.

تاکید و پا فشاری بر ساختار سیاسی - امنیتی منطقه، در سیاست های روزمره و برنامه ریزی های دراز مدت رژیم آپارتاید از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است. هدف این سیاست و

برنامه ریزی های نابخردانه و شوونیستی در مرحله نخست، سرکوب، حذف و خنثی نمودن انتفاضه و ساکت نمودن ملت عرب با شیوه های دهشت افکنانه و سرکوبگرانه است. با نگاهی موشکافانه و ریز بینانه به سیاست ها و عملکردهای رژیم آپارتاید و دولت های مزدور مرکزی در سه دهه ی گذشته در می یابیم که کمترین نشانه ای از حرکت و گام برداشتن در راستای حل معضلات و مشکلات منطقه و پاسخ منطقی به خواست های بر حق ملت عرب و منطقه به چشم نمی خورد.

هر روز که می گذرد، رژیم آپارتاید و دولت مردان مزدور و خود فروخته ی مرکز نشین دست به اقدامی نوین می زنند و تصمیم به اتخاذ روش ها و متغیرهای نوینی جهت مقابله سبعانه و سرکوب و رویارویی کینه توزانه تری نسبت به ملت عرب و اشغال منطقه می زنند. در سال های سپری شده و در تمام مراحل، همه ی شیوه ها و ابزارهای گوناگونی که گاه بطور همزمان به خدمت گرفته شده، هدف واحد و لایتغیری را دنبال نموده اند. سرکوب و تحت کنترل در آوردن نیروهای انتفاضه، اشغال منطقه، بی خانمان کردن کشاورزان و روستائیان عرب، افزایش روز افزون بیکاری و اعتیاد، زدودن و مخدوش نمودن دلبستگی و یادگارهای تاریخی، دگرگون نمودن و به هم ریختن فرهنگ و آداب و رسوم سنتی اعراب و پراکنده نمودن آنان در سطح منطقه ای که توسط مهاجرین غیر بومی اشغال و اشباح شده است!

در پرتو امنیت سازی، پیشبرد روند سیاسی تحت الشعاع مسائلی قرار گرفت که از پدیده های اجتماعی و مناسبات ساختاری منطقه سرچشمه گرفته و بر این اساس و بتدریج بعنوان محور اصلی مطالبات و خواسته های مردم منطقه مطرح شده است. بتدریج محور عمده دیگری در چارچوب استراتژی دولت قرار گرفت. در پناه و به بهانه ی ایجاد و تثبیت ساختار امنیتی منطقه،

از سوی مؤسسات امنیتی - اطلاعاتی رژیم و در نهایت دولتمردان، وقایع و فجایع جدیدی به بار آمد که بیش از پیش ماهیت ضد بشری و خصلت های کاملاً شونیستی و آپارتایدی رژیم را فاش و بر ملا نمود.

حمایت و تجهیز و سازماندهی بسیج عشایر، جذب نیروهای جوان و بیکار روستاها و سازماندهی آنان توسط نیروهای نظامی - امنیتی رژیم، نه تنها بمنظور مقابله و رویارویی با انتفاضه ملت عرب صورت گرفت، بلکه بیانگر هدفی شیطنانی و اهریمنی بود که حسابگرانه و پس از مطالعات و تحقیق های دقیق به مرحله ی اجرا در می آمد. هدف دشمن ایجاد دو دستگی و نفاق در میان ملت عرب و آغاز و ایجاد یک جنگ برادرکشی در میان مردم بود. سیاستی که هم اکنون در سراسر ایران و در ارتباط با دیگر ملت های جغرافیای سیاسی ایران به مرحله ی اجرا در آمده است. تطمیع جوانان بیکار با دلارهای نفتی و تحریک ترغیب آنان به برادر کشی و رویارویی با همگان، پس از شستشوی مغزی و معرفی و نشان دادن دشمنان فرعی و غیر واقعی که گویا سعادت و تعالی و پیشرفت او را بر نمی تابند.

شناخت و آشنایی با اهداف سازماندهی هایی چنین و متشکل نمودن نیروهایی جوان و جویای نام که مدت ها تازیانه ی بیکاری و نداری را بر روی شانه های نحیف خود احساس نموده اند، از اهمیتی خاص برخوردار است. وظیفه هر انسان شرافتمند و میهن پرستی است که در افشای ماهیت این عمل جنایتکارانه رژیم و بر ملا نمودن سیاست های نهفته در پشت چنین برنامه ای بکوشد و از تبهکاری ها و ویرانگری های بیشتر رژیم آپارتاید که تا کنون هزاران زخم بر دل های مردم و صد هزاران آثار غیر قابل درمان بر پیکره جامعه نهاده ممانعت به عمل آورد. زیرا هدف استراتژیک رژیم به بهانه ی بازگرداندن امنیت و آرامش به مناطق و سراسر جامعه، چیزی

جز عمیق نمودن شکاف ها، گسترش هر چه بیشتر چند دستگی ها و خلق فتنه های خانمانسوز تازه در میان ملت ها نیست.

سرکوب و نابودی ملت با هزینه ی خود و با دست خود!

ادعای ایجاد ثبات و امنیت و بازگرداندن آرامش به جامعه، آنهم از سوی گروه و دسته ای جنایتکار و ضد بشری که با تفرقات واپسگرایانه و قرون وسطایی خود در سه دهه ی گذشته، چه در داخل جامعه و چه در سطح جهانی و بین المللی کاری جز تفرقه افکنی و ایجاد تشنج و درگیری نداشته دور از ذهن و تهی از واقعیت به نظر می رسد. استفاده و بکارگیری وسائل و ابزارهایی تبهکارانه و متکی به شعارهای تفرقه افکنانه و فتنه انگیزانه و همزمان دم از باز گرداندن آرامش و امنیت به جامعه زدن! یعنی همان جامعه ای که خود امنیت و آرامشش را آگاهانه و با چشمان باز به هم ریخته اند و با نفت پاشیدن بر آتش نفاق و چند دستگی به این روزش نشانده اند! جامعه ای که رهبران و دولتمردان خائن و مزدورش، با هدف دوام و بقای قدرت جهنمی خود، همه ی سعی و تلاششان را بکار می برند تا به سوی جنگی داخلی یا درگیری و پیکار با یک نیروی خارجی اش بکشانند!

رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی، بنا به خصلت های تبهکارانه و سیاست های خائنانه شان، با شناخت و آگاهی کامل از پذیرش پیشنهادات سازنده و انسان دوستانه ی ملت عرب به منظور تغییر ساختار موجود و اهداف ویرانگرانه و مخرب آن اجتناب می ورزند. مؤسسات و ماموران مزدور و خود فروخته ی اطلاعاتی - امنیتی، بیشرمانه و بدون وقفه اعلام می دارند که علیرغم فرصت های نامناسب و تهدیداتی که نیروهای وفادار به انتفاضه ملت عرب، برای آنان و دیگر نیروهای اعزامی دولت مرکزی خلق نموده، بر منطقه کنترل کامل و جامع داشته و موفقیت هایی نصیبشان گردیده است. بر اساس نظریه پردازی و

یاوه گویی های بی پایه و اساس و بیش از حد مالیخولیایی، تجهیز، تقویت و برجسته نمودن توان و قدرت مانور نیروهای نظامی - امنیتی در منطقه و سرکوب ددمنشانه ی ملت بی دفاع عرب، منجر به تضعیف و عقب نشینی نیروهای انتفاضه گردیده و می گردد. به عقیده آنان، به کار گیری چنین نیروها و پیگیری چنین سیاستی، با اتکاء و تلاش در راستای گرد آوری و انسجام جوانان بیکار و سردرگم بومی و تقویت آنان، می توان بر دیگر ناطق کشور و خاموش نمودن صدای اعتراض دادخواهانه و عدالت جویانه ی دیگر ملت های جغرافیای سیاسی ایران نیز فائق آمد و پایه های ارزان حاکمیت را نجات بخشید!



در غیر این حال و ادامه ی وضعیت فعلی، روند مبارزه، مغایر با منافع و مصالح مورد نظر دولتمردان و ساختار نظامی - امنیتی موجود خواهد بود! زیرا ظهور و قدرت یابی نیروهایی منسجم و یک پارچه، همچون نیروهای انتفاضه در دیگر مناطق کشور در دراز مدت شرایط سیاسی - امنیتی را پیچیده تر و خطرناک تر می نماید. به نحوی که تمامی روزه ها و منافذ تعامل و گفتگوی بالایی ها را نیز مسدود و کار را به تقابل و رویارویی خواهد کشاند.

به باور کارشناسان و نظریه پردازان مزدور وزارت اطلاعات، ابزارها و متغیرهای ایجاد امنیت دلخواه، که در مقاطعی موفقیت های به دست آورده و در معادلات نوین کشور جایگاهی کسب نموده است، ممکن است در مقطع مهم - حساس و سرنوشت ساز کنونی و تغییر شرایط و اوضاع حاکم بر مناطق جغرافیایی دیگر نقاط ایران بر پیچیدگی اوضاع بیفزاید و بسوی شرایط بغرنج و غیر قابل کنترلی سوق داده شود.

به ویژه در منطقه، که انتفاضه ملت عرب، در روند مبارزات گذشته خویش در جهت منافع و مصالح ملت خویش گام برداشته و موجودیت وجودی و مثمر ثمر بودن فعالیت های خویش را به اثبات رسانده است.

در شرایط موجود و با توجه به جو حاکم بر جامعه که نتیجه و حاصل سیاست های نابخردانه رهبران و دولتمردان بوده و هست، احتمال رشد و بالندگی ظرفیت چنین نیروهایی در راستای خاصی که تعلقات تاریخی - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی را در بر می گیرد، به نحو چشمگیری افزایش می یابد. پیامدهای پیش رو به این معنا که ناگفته های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - تاریخی بیشماری در بطن جامعه نهفته است که مستقبل سیاسی منطقه را تحت الشعاع قرار خواهد داد. اساسا در طول دهه های گذشته نیروهای نظامی - امنیتی بطور کامل و یا در پشت صحنه، عرصه قدرت سیاسی منطقه را در دست داشته اند. به نحوی که در حال حاضر سرویس ها و مؤسسات امنیتی - اطلاعاتی دولت مهمترین ارکان تصمیم گیرنده سرنوشت ملت عرب بشمار می روند. تداوم رابطه و تضمین حمایت مهاجرین به منطقه و برغم دیدگاه های کارشناسان در مورد عواقب سیاسی - اجتماعی - امنیتی در همین راستا حائز اهمیت فراوانی است.

سنوات گذشته منطقه، شاهد معادلات و برخوردهای متفاوت و گوناگونی در سطح کشور - کشورهای همجوار و بین المللی بوده است. معادلات و تحولات عدیده ای که تغییر و دگرگونی های متفاوتی را در فضای سیاسی - اجتماعی و محیط های تنش آلود کشورهای عراق - افغانستان - لبنان - فلسطین سبب ساز گردید. منطقه و ملت عرب به عنوان سلولی از پیکره ی جامعه جهانی و در عین حال زنده، پوینده و خواه ناخواه رشد یابنده و تکامل پذیر، از همه ی این تحولات و جریانات اتفاقیه آموخته و تجربه هایی کسب نموده است. این ملت، به خوبی درک نموده که هرگونه تغییر اساسی در سطح منطقه و سرنوشت او، منوط به تغییرات بنیادین سیاسی و به طبع آن تغییر سیاست های داخلی - خارجی دولت و شناخت و آمادگی در مواجهه با شرایط پیش آمده ی موجود است. سیاست ها و برنامه ریزی های تا کنونی روشنفکران و آگاهان ملت عرب و سازمان دهندگان انتفاضه، در مقابله و رویارویی با سیاست های ویرانگرانه و تبهکارانه ی رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی در قبال منطقه و دیگر نقاط جغرافیای سیاسی ایران، بیانگر واقعیتی گریز ناپذیر و کاملاً روشن و مبرهن است. و آن اینکه، آنان نسبت به جهت و میزان تهدیدات منطقه ای و در برخورد با ملت عرب، شناخت درست و کاملی داشته اند. شناخت زمینه ها و علل بروز آن را درک نموده و بکارگیری شیوه ها و ابزارهایی که آنان را در چنین شرایطی یاری نموده و زمینه های نسبتاً مناسبی برای ادامه زندگی و رسیدن حاکمیت به نتایج دلخواه ضد مردمیش فراهم نموده اند. ارتقای بینش و ظرفیت و توان ارائه راه حل مناسب و برقراری ارتباطی که در راستای پیامدهای سیاسی - اجتماعی و کنترل به موقع و سیطره بر آنها فائق آمده اند. ارزیابی و شناسایی تغییرات احتمالی، متاثر از وقایع پیش آمده است و با توجه به نتایج حاصله و دستاوردهای موجود اهمیت

می یابد. علاوه بر آنکه شیوه و عملکرد سیاست های داخلی - خارجی دولت و جهت گیری های یک جانبه را متزلزل ساخته است. پیامدهای سیاسی - اقتصادی می تواند در مجموع از عوامل ایجاد تغییر در کیان ج. ا. محسوب گردد و ابعاد و میزان تاثیرگذاری آنها فرصت های بدست آمده در چارچوب تحولات اجتماعی رابخود اختصاص داده است. تحولاتی که با بهره گیری از ظرفیت های مطرح جامعه و طبقات اجتماعی صورت گرفته و خواه ناخواه هرگونه تغییر و تحول حاصل از مبارزات و رویارویی ملت عرب و سایر ملت های جغرافیای سیاسی ایران را به محیط اطراف منتقل خواهد کرد. و زمینه ای فراهم نمود تا ملت ها به آسانی بتوانند از تجربیات یکدیگر به طور شایان توجهی بهره ببرند و در روند مبارزه ی روزانه، آنها را بکار بندند. نباید از نظر دور داشت که شرایط کنونی مبارزه و میزان اثر گذاری آن فراتر از منطقه می باشد. این تعبیر قادر نیست حوادث پیش بینی نشده را در این چارچوب بگنجانند و نافی خلق آنها نبوده و با استناد به جوانب امر بر حقانیت و موفقیت آتی آن دلالت می کند.

جامعه ی کنونی ایران، با توجه به شرایط و عوامل داخلی و بین المللی آستان حوادث پیش بینی نشده ی فراوانی است. عواملی که بطور یقین، با در نظر گرفتن شرایط بحرانی جوامع، در کوتاه مدت نقش اساسی و ایجابی خویش را نمایان می سازد. نقش و جایگاه نیروهای متشکل و منسجم در سمت و سو دادن تحولات نقش تعیین کننده ای داشته و دارند. به ویژه زمانی که می بینیم تمامی این نیروها فارغ از هرگونه دسته بندی و جناح بندی ها در بطن انتفاضه و در راه تحقق اهداف مشترک و خط مشی واحد، فعالیت می کنند. آنچه که باید بدان توجه خاص و اساسی مبذول شود و از اهمیت آن نخواهد کاست درین مقطع سمت و سوی تحولات است.

اتخاذ تاکتیک متناسب با روند و سمت و سوی مبارزه در چارچوب ظرفیت تحولات خلاصه می‌گردد. جهت‌گیری‌های سیاسی - اقتصادی در کنار شرایط حاصله از قدرت انتفاضه و پتانسیل تغییر می‌تواند خالق شرایط نوینی باشد. ترسیم وضعیتی که در بر گیرنده کلیه نیروهای اجتماعی و سرنوشت‌ساز بوده و اتحاد و یگانگی همه‌ی آنان حیاتی و ضروری به نظر می‌رسد. زیرا تفرقه و پراکندگی در بین نیروها، تنها به اهداف و سیاست‌های تبهکارانه و ویرانگرانه‌ی رژیم خدمت خواهد نمود. در چنین فضایی هدایت و سیطره بر امور دشوار بوده، چالش‌ها یکی پس از دیگری ظهور کرده و شکست قطعی مبارزه و سلطه‌ی دشمن طبقاتی و ایدئولوژی تفرقه‌افکنانه و صد در صد آپارتایدی و شوونیستی او منجر خواهد شد. با در نظر داشت این واقعیت تلخ و ناگوار است که صراحتاً اعلام می‌داریم، مبارزه‌ی عدالتخواهانه و کاملاً بر حق ملت‌های جغرافیای سیاسی ایران و به ویژه تلاش گسترده و خستگی‌ناپذیر ملت عرب، نیازمند وحدت عمل مشترک کلیه نیروهای اجتماعی است. نیروها و عواملی که پذیرش شرایط نوین را بر خود تحمیل نموده در جهت تثبیت حقانیت تئوری و پراتیکی که در پروسه انتفاضه به اثبات رسانده‌اند و تدابیر مشخص آنان (نیروهای پی‌گیر و مقاوم) از عوامل پایه‌ای تأثیرگذار در وضع موجود بشمار می‌روند.

پیداست که در برابر تحولات تاریخی - سیاسی و مطالعه و بررسی نقش و اهمیت انتفاضه ملت‌های جغرافیای سیاسی ایران، دولتمردان با همه‌ی سببیت و درنده‌خویی بیدادگرانه و منفعت‌جویانه، مجبورند سیاست و تاکتیک انعطاف - تصحیح مواضع سیاسی خویش و تن‌دادن به پاره‌ای از خواسته‌های ملت‌ها را انتخاب نمایند. زیرا آنان در نهایت امر، خواهان از دست دادن قدرت و سقوط از اریکه فرمانروایی خویش نبوده و نیستند!

سبعیت، درنده خویی و خونآشامی آنان تا زمان نیست که سیاست های عوامفریبانه، تفرقه افکنانه و ... شان کارآیی خود را از دست نداده و قادرند با سوءاستفاده از جهل و ناآگاهی اقشاری از توده ها، ایشان علیه دیگر ملت هابسبیج و به میدان بکشانند. رسیدن و دست یابی به چنین نگرش و رویکردی است که می تواند از فروپاشی ساختار سیاسی - اقتصادی حاکمیت جلوگیری و بر سر راه سقط آن به زباله دانی تاریخ ممانعت ایجاد نماید!

در حقیقت بزرگترین چالش تاریخی - سیاسی دولت، تلاش در راه حفظ موقعیت سیاسی - اقتصادی - فرهنگی خود و حفاظتش در برابر خیزش و پایداری و مقاومت ملت های جغرافیای سیاسی ایران است. ملت هایی که با تجربه ی سی سال تحقیر تبعیض، توهین، تحمل شدیدترین آپارتایدها و غارتگری های افسار گسیخته به دنبال احقاق حقوق حقه خویش و به دست آوردن حق تعیین سرنوشت خویش است. حق و حقوقی که حائز اهمیت بوده و از نان شب نیز واجب تر و حیاتی تر به نظر می رسد.

انتقال قدرت و سرنوشت ملت ها به باور بسیاری از کارشناسان امور کشور امری اجتناب ناپذیر قلم داد می شود. تغییرات جامعه جهانی و نتایج بی حاصل و بی ثمر حاصله از سیاست گفتمان و مداخلات در سه دهه ی گذشته، به عنوان یک واقعیت بشمار می رود. تحولات در چنین ابعاد و با مضمون کنونی اش پیامدهای داخلی - خارجی متفاوت و متنوعی را به همراه خواهد داشت. امری که از ویژگی ها و سوابق تاریخی - سیاسی بیشماری برخوردار بوده و در حال تغییر و متاثر از عوامل و شرایط یاد شده است و اهداف متفاوتی را دنبال می نماید. روند تحولات و تنش روز افزون سیاسی با توجه به ساختار و ابعاد و پیامدهای خاص اجتماعی منطقه و موقعیت سیاسی نوین، دور نمای آینده سیاسی - تاریخی از اهرم های قوی انتفاضه در دهه های گذشته

بوده است. رویکرد سیاسی خواست ها و اهداف ملت عرب بدیل مناسب دیگر عوامل اجتماعی گردیده است. در مقطع و شرایط کنونی اگر چه در مرحله خاصی ضرورت رویکرد قهر آمیز کفاح مسلحانه انتخاب مناسب مرحله خاص بشمار می رود، با توجه به رویکردی که علیرغم میل تحولات و شرایط و موقعیت انتفاضه نشان از درک عمیق عوامل فوق دارد.

بر اساس چنین تحولی در صفوف نیروهای انتفاضه نگاه ها متوجه تحولات اجتماعی با وقوف به این امر که استمرار و تقویت عنصر ذهن و پی گیر نمودن نیروهایی که از ذهنیت متزلزل بر سر دو راهی انتخاب قرار گرفته و بر اساس چنین سناریویی دولتمردان با بهره گیری و بهره جویی از نیروهایی که در این راستا، در سطح منطقه و جامعه فعال بوده گزینۀ مناسب جذب چنین نیروهایی گردید. اگر چه تعلقات سیاسی فکری خواهان تغییرات بنیادی اوضاع بوده، اما عوامل گوناگونی باعث گردیده تا در راه رسیدن به نتایج دلخواه و دستاوردهایی که برآورنده ی خواسته ها و انتظارات ملت ها است، وقفه هایی صورت پذیرد. ویژگی هایی که با توجه به ساختار و مناسبات حاکم بر جامعه، پاره ای از دولتمردان را نیز در حالتی انفعالی قرار دهد. نکته قابل تأمل و توجه که می توان آن را محور دستاورد در ابعاد ذهنیت نیروهای مسئله دار و در ردیف یکی از مهمترین عوامل سردرگمی بشمار آورد.

چنین نگرشی می تواند در بطن خود مجددا موضعی بحث انگیز و تنش زا تلقی گردد. قدر مسلم اینست هر تحولی که مغایر با خواست و منافع رهبران و دولتمردان ضد مردمی و خیانت پیشه جمهوری اسلامی باشد، با عکس العمل های سرکوبگرانه و خشونت بار آنان مواجه خواهد شد. سهم سیاسی آنان، متناسب با وزن اجتماعی شان است. ساختار امنیتی - سیاسی - اقتصادی بر پایه مفهوم امنیت جامعه بنا نهاده شده و ضرورت همکاری و

همگامی و انسجام در دیدگاه‌ها و برداشت‌های خود نسبت به مسائل مطروحه و تحرکات اجتماعی را می‌طلبد. تاکید بر استراتژی اهداف فوق از بعد امنیتی، دارای اهمیتی استراتژیک بوده و حتی حفظ وضعیت موجود نیز از جایگاه ویژه و در خوری برخوردار می‌باشد. نظریه تأثیرات عمده روند رو به رشد تحولات منطقه قدرت و اهمیت خاصی بدان بخشیده است.

تا آن‌جا که روشنفکران، زنان، جوانان و کارگران را وادار نموده تا نسبت به اهداف استراتژی دولتمردان ج. ا. و ابعاد و تأثیرات آنها بر منطقه با دیدی باز و وسیع که حاصل ره آورد دهه‌های گذشته است سنجیده تر برخورد نمایند. تا آنجا که پیامدهای احتمالی از جنبه‌های اجتماعی - سیاسی، ملاحظات و نگرانی‌هایی برای ساختار امنیتی - سیاسی - اقتصادی و مؤسسات تابعه ایجاد نموده است. با استناد به ساختار اجتماعی ملت عرب، بازنگری و تعمیق و تدوین مناسبات اجتماعی می‌تواند سر آغاز فرایند نوین سیستم جامعه‌ای مبتنی بر پویایی و شکوفایی درونی خویش گردد. پویایی و شکوفایی بی‌مانندی که زمینه‌هایی از مناسبات کنونی و محدودی را که در چارچوب خاصی سیر می‌کند، فراهم آورد. طبیعی بودن چنین ساختار و مناسباتی فقدان سلطه و ابزار مورد نیاز آنست.

گرایش به حاشیه‌راندن جامعه‌ی عرب و سرکوب مبارزات حق‌طلبانه‌ی دیگر ملت‌ها، با هر بهانه و به هر قیمتی، در فضای متلاطم کنونی ناشی از مکانیسم‌های خاص مناسبات اجتماعی است. به ویژه تحت تأثیر عوامل زیر بنایی جامعه است. از این روی، هم‌زمان با سرکوب، شکنجه، زندان، اعدام ... تجاوز جنسی به دختران و پسران معترض و ایجاد جو رعب و وحشت، سوق دادن جامعه بسوی ذهنیت‌های اوهم پرستانه و فرهنگ وارداتی و خرافات پرستانه‌ی مذهبی هزار چهارصد سال پیش که جز مثنی‌سند و دروغ ساخته و پرداخته‌ی شیدانان

و عوامفریبان حرفه ای نبوده و تکیه بر مظلوم‌نمایی و هم‌زمان ترساندن ملت از عذاب جهنم و قهر خدای یگانه و غیره، به عنوان دستمایه و سرمایه‌ی مطلوب رهبران و دولتمردان جمهوری جهل و جنایت برگزیده و بکار گرفته شده است.

قدرتمند شدن تحولات اجتماعی - سیاسی و تاثیر گذار در عرصه منطقه در نهایت به این مهم دست خواهد یافت که تمامی سیاست‌های ضد بشری رژیم را نقش بر آب نماید. مرحله‌ای که بصورت بالقوه و همه‌جانبه، موفقیتی عظیم در ابعاد اجتماعی - سیاسی برای انتفاضه ملت عرب، در پی خواهد داشت. با این حساب سرانگشتی، می‌توان از مرحله کنونی برای برون رفت از بحران و احیای توان سیاسی خود کمال بهره برداری را نمود. زیرا چنین موقعیتی، فرصت مغتنمی به شمار رفته و وظیفه نیروهای انقلابی و تحول طلبست که از ثانیه به ثانیه آن استفاده نمایند. محدودیت‌های محوری که در راستای به حاشیه راندن جامعه‌ای با ویژگی‌های مشترک اعمال می‌شود را باید در هم شکست و با قدرت تمام به عقب نشینی وا داشت. به دیگر سخن، وظیفه همه‌ی نیروهای ترقیخواه و بشر دوست است که از هر ابزاری برای تضعیف اهرم‌های نفوذ و جلوگیری از به ثمر نشستن اهداف و استراتژی دولتمردان در منطقه، استفاده‌ی مطلوب را بنمایند! استراتژی مشخصی که در دهه‌های گذشته با همه توان و بهره‌گیری و حمایت مؤسسات اطلاعاتی - امنیتی در منطقه اعمال شده و چون لکوموتیوی ویرانگر در راستای تحقق اهداف فوق به کار گرفته شده است. در نظر داشتن و دقت بر روی همه‌ی جوانب و زوایای چنین سیاستی قابل تعمق و ارزیابی می‌باشد.

تئوری مصونیت دولت، علیرغم جنایات بی‌شمار و آسیب‌های اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - فرهنگی در سرتاسر ایران و به ویژه در منطقه و در حق ملت عرب، به سبب جایگاه خاص و

مسئولیت مطلق دولت بر اساس ماده ۱۱ (یازده) قانون مسئولیت مدنی ایران توسط حقوق دان استاد دکتر صفایی - مجلس شورای اسلامی صورت گرفت (تحول در بعضی از مقررات برای رسیدن به اهداف آن است و نقش مسئولیت اشخاص در قبال اعمال و رفتار خود) ماهیت ضرورت علت حقیقی تلمبار شدن انبوهی از معضلات اجتماعی که در طول زمان و بنا به دلایل متفاوت شکل گرفته است.

تضادهای عمیقی که با کوچکترین جرعه خود را بیش از پیش عریان می سازند و در نهایت شعله ور می گردند، در بطن جامعه ی بلاکشیده و در بند ما مسکن و ماوایی کهن و ریشه هایی عمیق دارند. بسیاری از رویدادها و حوادث را می بایست در بطن تحولات دهه های گذشته جستجو کرد. محدود نمودن جلوه های تقابل از سوی دولتمردان که بمثابة نضال ملت عرب است، نه پدیده ای ایستا، بلکه پدیده ای پویا و حی است و با گذشت زمان از نظر کمیت و کیفیت و آگاهی خود تغییر می کند. ارزیابی و بررسی سیر تحولات انتفاضه نیسان به این سو مؤید این موضوع است و بررسی زوایای مختلف آن از اهمیتی خاص برخوردار است. تلاش در جهت تعمیق بخشیدن به اهداف انتفاضه و روشن ساختن اعماق و ریشه های آن و تشریح و توضیح نتایج ایجابی و سلبی آن که ره آورد کفاح انتفاضه های محمره و نیسان است لازم و حیاتی به نظر می رسد. زیرا این عمل می تواند ضمن ارائه ی تجربیات و در اختیار دیگر ملت های جغرافیای سیاسی قرار دادن نتایج پر بار آن، به شکستن پاره ای از دگم ها و جزم اندیشی های متعصبانه که نتیجه مستقیم عوامفریبی ها و تبلیغات مغرضانه و ضد انسانی ملاحی شونویست شیعه است منتهی گردد. بکار بستن عینی و تاریخی تحولات، عرضه تلاش و کوشش مشترکی است که معرف الگوی چنین شاخصی است. پیامدهای آن از نقطه نظر تاریخی و

اجتماعی تحت شرایطی قادر است اهداف سیاسی را تحقق بخشیده و در عین حال رعایت اصول و اجتناب ناپذیر بودن پیچیدگی مسائل و شیوه بررسی و ارزیابی و تجزیه و تحلیل نمودن مسائل را مستدل نمود.

شکستن تابوها و پایان دادن به اوهام پراکنی و عوامفریبی های روحانیت شیعه و افشای ایدئولوژی شوونیستی و صد در صد آپارتایدی آنان که حاصلی جز تفرقه افکنی، پاشیدن بذر نفاق و دو رویی و نیرنگ و ریا و در نهایت سست نمودن پایه های اعتقادات بشردوستانه ی مردم، مخدوش نمودن فرهنگ و سنن آنان و در دراز مدت ارائه ی خدمات بی شائبه به سرمایه داری جهانی و نظام صهیونیستی ندارد، می بایست به سر لوحه ی تلاش و مبارزه ی همه ی آحاد مردم، بدون در نظر گرفتن ملیت، قومیت و دین و مذهب شان قرار گیرد!

سرنوشت غمبار و گذشته ی پر فراز و نشیب جامعه ی ما، با توجه به رنج و عذاب دائمی و مستمر ملت های جغرافیای سیاسی ایران و عملکرد حاکمیت های ضد مردمی، جنایتکار و غارتگری که مغول آسا می آیند، می کشند، می دزدند، می سوزانند و می روند، پایداری، استقامت، بردباری و وفاداری به چنین وظیفه ی بشری و انساندوستانه ای را می طلبد! نتایج تحقیق ها، بررسی ها، کنکاشگری ها و تحلیل و تفسیرهایی که زمینه قبلی داشته می توان آنها را ابزار پژوهشی مناسب و تحولی در سمت و سوی تاملات مستقبل دانست، باید مورد بهره برداری و استفاده ی درست قرار گیرند!

دقت و تمرکز بر نقش تعیین کننده ملت های جغرافیای سیاسی ایران و سوابق تاریخی و فرهنگیشان در رویارویی و مقابله با ستم و بیداد و خودکامگی دولتمردان ضد مردمی، نه تنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است بلکه می تواند در راه به ثمر رساندن اهداف تاکتیکی و استراتژیک ملت عرب و ایجاد

تحولات نوین اجتماعی، علیرغم تضادهای آشکار و سم پاشی‌ها و تفرقه افکنی‌های گذشته و حال به کار آید!
تشدید روز افزون بحران عمومی و درک اوضاع سیاسی حاکم بر کشور و منطقه، تحت تاثیر ارزیابی‌های نیروهای متشکل و منسجم و ضرورت وضعیت موجود به وضعیت متکامل آنست و ضرورت تغییر کیفی و پیش شرط آن ارتقاء سطح دانش و آگاهی علمی است که موجب هدایت و آگاهی‌های کسب شده در راستای ایجاد تحولات و دگرگونی‌های کیفی در سراسر جغرافیای سیاسی ایران است.

با شناخت و ارزیابی و تجزیه و تحلیل اوضاع جهان - کشور و منطقه و تعبیر و تفسیر دقیق از شرایط می‌توان به راحتی به چاره جویی پرداخت و با هوشیاری و درایت به حل مشکلات عدیده و معضلات بیشماری که دامن کشور و منطقه را گرفته فائق آمد.

مطالعه و بررسی تاریخ و تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه، به ویژه رویدادهای صد ساله ی اخیر، یعنی از انقلاب مشروطیت تا کنون و کنکاش و ژرف نگری در شیوه و نتایج مبارزات مردم و سیاست و عملکرد حاکمیت‌های ضد مردمی و ضد میهنی و استفاده ی به جا و بهینه همه جانبه، می‌تواند زمینه ساز تولد و رشد و بالندگی هویت و ماهیت نوینی گردد که چون رؤیایی شیرین و دل انگیز در اذهان ملت‌های در بند نقش بسته و انتظار ظهورش را می‌کشند. بهره برداری مفید و مثمر ثمر از چنین تجربیاتی که می‌تواند به مثابه پایه و اساس تئوری عمل و موضع گیری فکری قاطع در نظر گرفته شود، خواه ناخواه به نتایج مطلوب و درخشان دست یابد. چنین دستورالعمل جامع و دقیقی قابل بسط و بهره گیری در کلیه عرصه‌ها و منطبق با کلیه واقعیت عینی جامعه است. دستاوردهای گرانبهای انتفاضه ی ملت عرب و مبارزه ی مرگ و زندگی آنان در سه دهه ی

گذشته و در دوران حاکمیت سیاه و تبهکارانه ی جمهوری اسلامی و سلطه ی بلامنازع ایدئولوژی و تفکر شوونیستی شیعه، می بایست به طور همزمان و به صورت تکمله ای بر تجربیات گذشته در نظر گرفته شود.



رمز و راز پدیده های اجتماعی و نتایج حاصله از آنان، در رویارویی و درگیری با واقعیت های عینی جامعه و مناسبات اجتماعی - اقتصادی مسلط نهفته است. مناسبات اقتصادی و شیوه تولید مسلط بر جامعه ی ما، نوعی سرمایه داری دلال و وابسته است که با خصوصی سازی هر چه بیشتر، توسعه و گسترش صنعت مونتاژ و واردات اجناس و کالاهای بنجل کشاورزی و صنعتی غرب و کشورهای چینی، نه تنها بزرگترین ضربات غیر قابل جبران را بر پیکره ی کشاورزی و صنعت بومی و سنتی می زند بلکه بیش از پیش کشور را به سوی وابستگی و بازار مصرف سوق می دهد. سیاست و برنامه ریزی ویرانگرانه و تبهکارانه ای که با سرعت و شدت و حدتی باورنکردنی تسلط سرمایه داری بین المللی و صهیونیسم جهانی را در پی خواهد داشت.

توجه و دقت بر روی تیتر روزنامه ها، صفحات اینترنتی و تقدیر و ثناگویی هایی که مفسرین و شخصیت های غربی و صهیونیستی از رهبران و دولتمردان ایرانی، به ویژه دکتر محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور برگزیده و منتصب رهبری به عمل می آورند، مؤید و تأیید کننده ی این نظر است!

رسوایی و بی آبرویی مبلغین و مروجین ایدئولوژی شوونیستی و کاملاً آپارتایدی شیعه به جایی رسیده که پارلمان رژیم صهیونیستی از رئیس جمهور جنایتکارش به خاطر زنده نمودن مسئله ی هولوکاست و بر سر زبان انداختن مظلومیت دروغین و سراپا کذب قوم برگزیده تقدیر به عمل می آورد و فرمانده ی نظامی نیروهای امریکایی در منطقه خاورمیانه، حضرتشان را وفادارترین و متحدترین سرباز امریکایی در منطقه می خوانند!! چالش های دشواری در پیش است که به بررسی و تعمق بیشتر و عمیق تر نیاز دارد. ولی نباید فراموش نمود که تغییرات و دگرگونی هایی که معلول دگرگونی های اجتماعی سیاسی بوده و بر معیارهای عینی و واقعی استوار باشد، در دراز مدت حقانیت خود را به اثبات می رسانند و بر همه ی دگم اندیشی ها و تفکرهای ضد مردمی فائق می آیند. زیرا تضاد، به ویژه تضادهای غیر آنتاگونیستی، به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی عامل سکون و ایستایی و پس رفت نبوده، بلکه بر عکس عامل حرکت و دگرگونی های عمیق و تحولات پایه ای هستند.

معیارها و مؤلفه های ارائه شده گامی است در جهت درک شرایط حاکم بر جامعه. عمل بطور اجتماعی بر تئوری پیشی گرفته است. هر چند عمل (پراتیک) بر تئوری نیز تکیه داشته و تحولی دیالتیکی از تغییر کمی به دگرگونی کیفی است.

متن واقعیت اجتماعی و مناسبات حاکم بر جامعه بوده و در متن چنین مناسبات واقعی درصد تغییر دادن آنها و خلق مناسبات نوین و متکامل نه تنها در اذهان ملت عرب بلکه بر مبنای

واقعیات و مقتضیات جامعه صورت گرفته و درک درستی از مناسبات حاکم بر آن را بطور خاص و جامعه جهانی بطور عام تاثیر گذار بر یکدیگر بوده و تضاد شروع مرحله نوین تحولات جامعه ماست و نه مقصد نهایی و استراتژی آن. چرا که در پی خروج از بن بست تاریخی - اجتماعی - سیاسی - فرهنگی شرایط موجود در موقعیت نابرابر فائق آمد و معیارهای شناخت تضادهای اجتماعی جامعه را به درک تغییر کیفی و درک ضرورت تغییر وضعیت موجود به وضعیت متکامل آن است. استراتژی عوامل فوق تقویت کننده اهداف نیرویی است که بطور سنتی ثبات را مامن پیشبرد تحقق آنها و در راستای دولت قومی و نیرومند و متمرکز را توجیه می نماید. استراتژی فروپاشی و تغییر دیموگرافی منطقه و در پیوند با آن اهداف بنیادگرایی ایدئولوژی صفویه در برابر فرهنگ سیاسی ملت عرب صف آرابی نموده اند. پیوند تنگاتنگ و تفکیک ناپذیر عوامل تاریخی - سیاسی منطقه در کلیه مراحل تکوین آن پیوند خورده است و تاثیرات مخرب آن حمله به بقایای سنتی و ریشه دار منطقه که بمنظور حفظ چارچوب (شکل های) سنتی و آنتی تزی در برابر تفکیک نمودن مجتمع ماست و بر مبنای تکوین گام برداشت. نه نقد چنین پروسه ها و عواملی که از دیر باز در صدد تخریب و چند پارچگی بوده صورت بندی چنین تحولاتی چالش هایی است که از ابعاد و ماهیتی بالنده برخوردار بوده و در شرایط خاصی شکل و تحقق یافته است.

تحقق رسالت تاریخی به عامل آگاهی و استراتژی سیاسی حاصل از آن نیاز دارد. مقوله آگاهی محتوای تجربی و تحلیل نضال و تدوین استراتژی سیاسی حاصل از آن در روند فعالیت ها و مناقشات مشترک و ارزیابی تعمیم های تئوریک تحقق بخشد که مبداء و سر آغاز نوینی برای تاریخ ملت عرب در بطن انتفاضه های محمره و نیسان و رسالت برجسته نمودن تحولات آن راجع

به روندهای اجتماعی - سیاسی و خلاص از مسائل حاشیه ای و ساختار اصلی آن را مبتنی بر درک تحولات تاریخی است و به معنای شروع مرحله نوین و تاثیر متقابل وحدت تئوری و پراتیک و بمثابة آگاهی و سازماندهی و تجارب حاصله از روندهای اجتماعی و جدیدترین نتایج حاصله از ارزیابی و تجزیه و تحلیل را در صفوف خود (انتفاضه) بازتاب و منعکس می دهد و در پراتیک عمل سیاسی در شرایط نوین بمورد اجراء می گذارد.

بررسی و تحلیل اوضاع و تعمیم تئوری در راستای منافع و مصالح طبقات اجتماعی ملت عرب گام برداشته پیش شرط های لازم تغییرات کمی - کیفی اوضاع موجود و تثبیت اوضاع در سمت و سوی تحولات و دستاوردهای انتفاضه در مراحل مهم تاریخی است و بمثابة عنصری ساختاری حرکت تاریخی انتفاضه به نضال مستمر خود به تضاد اصلی جامعه پی ببرد. پیوند متقابل موجب شناخت و تغییر اوضاع در دوره یا مراحل از تحولات اجتماعی - سیاسی - تاریخی و تمرکز و ترکیز بر مسائل معین و مشخص استراتژی ملت عرب تدوین و انعکاس واقعیات امور منطقه است، نه تصویر راستین آنها واقعیت عینی عناصری که بر یکدیگر تاثیر می گذارند و یکدیگر را منعکس می کنند. توجه به شعار و کیفیت اثر گذاری بحران می توان آن را مهمترین تحول در این راستا پس از نگاهی به زمینه های پیدایش این واقعه به ترتیب واکنش ها و اهداف منطقه را تحت شرایط جدید پیش آمده و علیرغم موضع گیری های تند و حذفی و نگاه استراتژیک به منطقه حاکم و غالب است. ملت عرب نه بر اساس آنکه موقعیت های بر جسته دارد و ویژگی های خاص آن، بلکه بر اساس میزان تاثیر در معادلات کشور و جایگاه آن در تغییر اوضاع و تحولات قابل تعمق است.

شرایط پیش آمده بصورت صریح و روشن بر مبنای تاکتیک مهار انتفاضه می باشد. گزینه ای که در پی ظرفیت عملی شدن خویش در سطح جامعه، منجر به بن بست سیاسی رسیدن دولتمردان گردیده و خیزش ملت عرب را در تعارض با منافع استراتژیک خود دانسته و جانب احتیاط را با توجه به ساختارهای امنیتی - سیاسی - اقتصادی و مجموعه ای از فشارها و محدودیت های سیاسی به آنان تحمیل نموده است. در صورت استمرار چالش ها و تنش های اجتماعی محاسبه نموده و موضع گیری شدید و رو به تزاید بخشی از ملاحظات تاکتیکی مرحله کنونی و جنبه های آن می باشد. در حقیقت این نگرش با الگو قرار دادن دوره ها و دهه های گذشته دولتمردان بر مبنای جغرافیای واحد - زبان - فرهنگ - سنت ها - آداب و رسوم واحد در زمره اهداف و عملکردهای کنونی بیش از پیش آشکار گشته است. تئوری که نقش اصلی آن زمان و اعتقادات آن، ذهنیت مطرح کنونی دولتمردان می باشد. هزینه های سیاسی و منافع استراتژی مهمترین پیامد تحولات اخیر است. رشد و گسترش نیروهای مطلع و آگاه نسبت به گذشته در قالبی ضعیف و نا منسجم در عرصه های گوناگون اجتماعی بمنظور بهبود بخشیدن به شرایط در مسیر تطبیق خود با تغییرهای حاصله ناگزیر از تقویت انسجام و تشکل نیروهای پراکنده و اکنش مؤثر به نیازهای کنونی جامعه منجر به تحول و تغییراتی در سطح جامعه و کیفیت تحولات انتفاضه می گردد. میزان تغییراتی که از شتاب قابل توجهی برخوردار بوده و روند تغییراتی که در جهت تضمین بقای نیروها در عرصه تحولات جامعه مؤثر می باشد را به پیش می راند. در نتیجه چنین تحولی چارچوب نهادینه خلق نموده و در راستای همسویی و همگامی احزاب - سازمان ها - جبهه در خارج از کشور و منطقه حرکت می کند.

پیامد دگرگونی در تعاملات ساختار سیاسی - امنیتی - اقتصادی با یکدیگر و همسویی با آنها خط مشی دولتمردان بیانگر اهمیت فزاینده مؤسسات اطلاعاتی - امنیتی بعنوان حلقه اتصال منطقه و دولت مرکزی می باشد.

چنین عواملی از منظر جغرافیایی - سیاسی - تاریخی اهمیت خاص ویژه ای داشته، تاکتیک کاهش تنش ناشی از نارضایتی ملت عرب و خیل عظیم معضلات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی مزید بر عوامل فوق است و پدیده های مشخص شرایط کنونی و آلودگی فضای سیاسی منطقه نقطه عطف تحولاتی است که در جهت تمیز نمودن منافع و مصالح ملت عرب از سوی و استراتژی دولت از سوی دیگر است و جهش بسوی سست نمودن پایه های دولت در منطقه بشمار می رود. برای درک بهتر و شفافیت اوضاع حاکم از منظر سیاسی - اجتماعی - اقتصادی بر منطقه که گویای حقایق و وقایع تاریخی بیشماری است و فرایند کاهش محور تغییر تطبیق جامعه از شتاب و میزان گسترده‌گی قابل توجهی برخوردار بوده، بهبود وضعیت ناشی از جنبه های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی بطور مطلق و کامل تحت سیطره دولت می باشد. روندی که بطور گسترده و وسیع بر چارچوب جغرافیایی منطقه حاکم بوده و نکته قابل ملاحظه اینست که برغم مشکلات متعدد و رو به تزايد سیاسی - امنیتی نقش برجسته عامل سیاسی ناشی از شرایط حاکم، دلایل متعدد این امر طی دهه های گذشته است و وضعیت ایستا متعلق به عوامل اجتماعی و مسائل پیچیده جامعه است (ساختار اجتماعی) روابط میان عوامل فوق را پیچیده تر نموده است (سیاست + اقتصاد). این امر اغلب در تقابل با منافع بخش های مهمی از ساختارهای حکومت در منطقه قرار می گیرد. این عوامل به هیچ وجه در اتحاد مستمر با یکدیگر قرار نگرفته اند. از آنجا که تحولات انتفاضه سعی و کوشش خویش را در

راستای برخورد با تناقضات مطرح دولتمردان بمثابه ضعف ذاتی آنان در برخورد با مسائل و معضلات منطقه قلمداد نموده و چنین اهدافی را ناشی از تناقض در درون سیاست های اعلام شده دولت که خواهان پیشبرد اهداف استراتژی خویش بوده، بطور کلی می توان چنین استنباطی داشت که دولت بر پایه و مبنای مؤسسات خویش در منطقه و پیوندهای مستقیم با منافع و مؤسسات اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی گام بر می دارد و اهداف خویش را سرسختانه دنبال می نماید. اقتدارگرایی دولتمردان (ج. ا.) صرفا در جهت آسانتر و شتابانتر ساختن روند تغییر منطقه (دیموگرافی و آسیمیلیسیون) نمودن آن است. اقتدار گرایی دولت در منطقه در جهت تداوم مطلق استراتژی در شرایط کنونی است.

اقتدارگرایی دولت ایران ریشه در اهداف فوق داشته و بیانگر تحقق اهداف آن بشمار می رود. حوزه های علمیه - مدارس دینی - مساجد بمثابه نهادهای مذهبی در چنین شرایطی از طریق شبکه های فوق بعنوان جایگزین مناسب و فارغ از حساسیت های اجتماعی - سیاسی جامعه مطرح باشند، پیشبرد اهداف خویش را با اعزام طلاب به اماکن و مناطق مورد نظر به اهداف خود و کسب اطلاعات همه جانبه، جهت یابی کاملی به مؤسسات اطلاعاتی - امنیتی ارائه داده و بر طبق آن عمل می نمایند. وضعیت اجتماعی نا مطلوب جامعه جهت یابی ذهنیت و دیدگاه های مریدان برای تسخیر تخیل ملت عرب از زوایای فرهنگی ملت حاکم و مذهب شیعی صفویه بصورت برنامه و راه کارها و شیوه های خاص خود عمل می نمایند. دولت با توسل به ابزار سنتی فوق در راستای پیشبرد اهداف استراتژی خویش حرکت می کند. با در پیش گرفتن چنین ابزاری خود را به واقعیت اهداف نزدیکتر می نماید. فشارهای اجتماعی - اقتصادی واقعیتهایی که روند آماده سازی سناریوی جدیدی برای

منطقه بدنبال داشته و می تواند ملاحظه مهمی باشد که رویه های اقتدارگرایانه دولت در منطقه در پی خلق شرایطی است که پیامدهایی چون انحصاری نمودن قدرت و مطلق نگری را برای منطقه بدنبال خواهد داشت.

مؤلفه های امنیتی و شکل بندی قدرت مطلق و ظهور مؤلفه های نوین در سال های آتی، منطقه را وارد مرحله جدیدی خواهد نمود. روند کنونی را بصورتی به سایر ابعاد امنیتی منطقه افزوده است و در آینده از متغیرهای اصلی شکل بندی ساختار و امنیت منطقه خواهد بود و با توجه به اهمیت تحولات و روند مذکور از عوامل مختلفی چون تحولات انتفاضه و پیامدهای آن متأثر بوده است. هر چند اشکال بروز و ظهور این رویکرد دچار تغییر شده است، اما محورهای اصلی آن ثابت و مداوم و مستمر می باشد. شکل گیری ساختار امنیت جامعه حول محور امنیت - سیاست - اقتصاد شکل بندی های بیشماری در زیر ساخت جامعه پدید آورد که ناشی از عوامل فوق و اهداف دولت ایران بشمار رفته، نگرانی دولتمردان کاهش قدرت تاثیر گذاری و نقش آفرینی مؤسسات اطلاعات - امنیت دولت درین خصوص است.

اقدامات تاکتیکی و استراتژی دولت با استناد به وضعیت سیاسی - اقتصادی - جمعیت - جغرافیا - تاریخی - فرهنگ منطقه پیش برده می شود و ریشه اصلی و قوه دافعه آن عوامل تاریخی - سیاسی را بعنوان شیوه اهرم تغییر شکل جوهره منطقه تلقی می شود. چنین منظری جایگاه خویش را در میان شوونیست ها و قشر های وسیعی از نویسندگان و سیاستمداران و نخبه گان احزاب و ... از دست داده و دچار بن بست سیاسی - ایدئولوژی شده است. دولتمردان، گرایش به ملی گرایی افراطی را تنها چاره استمرار عمر خویش و کسب مشروعیت در میان مردم پنداشته و در رشد و گسترش و افزایش گرایش راست در دهه

های اخیر به صورتی برجسته و عیان کوشیده اند و خود را در سطح جامعه مطرح نموده اند. متقاعد نمودن قشر وسیعی از جامعه در دهه های اخیر نمایانگر انعکاس و بازتاب دهنده دیدگاه های آنانست و نتایج حاصل از آن در جراید - کتب دانشگاهی - مجالس - مصاحبه ها مشهود و ملموس می باشد. اتخاذ چنین موضعی، محوری بودن منطق قدرت و مطلق نگری فرهنگ حاکم بر کشور، محورهای اصلی آن را ساختارهای امنیتی - اقتصادی و اتکاء به مؤسسات اطلاعاتی - امنیتی اهداف استراتژی خویش را به پیش می برند.

در تقابل با چنین محورهایی انتفاضه ملت های جغرافیای سیاسی ایران، بدیل مناسب آن بشمار می رود. تلاش برای متوقف نمودن آنها ابزارهای بین المللی و مجامع مختلف سیاسی آزاد - پارلمان اروپا و ... اتخاذ چنین گزینه ای بر مبنای الزامات بین المللی کشورهاست و دارای محورهایی است که در نهایت باعث تضعیف سیاست ها و اهداف استراتژی که بر مبنای تغییر دیموگرافی و آسیمیلاسیون نمودن ملت هاست و اپوزیسیون خارج از کشور باشد. چنین چارچوبی قادر است مانع از توسعه اهدافی گردد که بر مبنای هویت زدایی ملت هاست و مانع و رادع مناسبی است و نقش نیروهای حامی و بازدارنده بشمار می روند و ضرورت توجه به ظرفیت های انکار ناپذیر منطقه و ابعاد تاریخی - سیاسی قضیه توجیه پذیر می گردد. اقدامی جمعی محسوب می شود و زمانی منشاء اثر خواهد بود که ضرورت حمایت جامعه جهانی و تاثیر پذیری افکار عمومی را بدنبال داشته و جهت گیری های افکار عمومی در این خصوص حائز اهمیت می باشد.

امری که محور و اساس نگرانی و دغدغه دولت نسبت به گسترش ابعاد قضیه و انعکاس آن در مجامع بین المللی می باشد. این نگرانی جدی در بین سیاستمداران و متفکران شوونیست و

مؤسسات اطلاعاتی - امنیتی باعث اتحاد سیاست‌هایی در ابعاد امنیتی - اقتصادی بوده و هست و علاوه بر نقش و عامل نفوس (جمعیت) و شرایط جغرافیایی خاص منطقه و موقعیت‌های ویژه آن بر نگرانی‌ها افزوده گردیده است. تاثیر عوامل مذکور بر تدوین ساختار امنیتی - سیاسی - اقتصادی (امنیت جامعه) مورد لحاظ دولت و مشغله فکری آنان بشمار رفته و می‌رود.

(ایسنا - شنبه ۳۰ شهریور ۸۷ - ۲۰ / ۹ / ۲۰۰۸ - کمیسیون امنیت مجلس شورای اسلامی - مهمترین و اصلی‌ترین عامل دولت نسبت به ترکیب جمعیتی منطقه تحقق استراتژی نفوس و به طبع آن چالش‌ها و مشکلات و معضلات پیش روی می‌باشند. ترکیب جمعیت همواره موضوعی حیاتی و نگران‌کننده برای دولت ایران بوده است).

افزایش جمعیت اعراب منطقه بعنوان نگرانی جدی و بنیادین همواره وجود داشت است. هراس جدی، نرخ بالای رشد جمعیت نگرانی توأم با اتخاذ راه کارهای خاص خود را به همراه داشته. سنوات گذشته منطقه شاهد سیل عظیم مهاجرین غیر بومی بوده، شکاف مذهبی در منطقه بعنوان یکی از ارکان اصلی حس هویت جمعی در برابر استراتژی هویت زدایی ملت عرب مطرح گردیده است و سیاست‌ها و اهدافی که در این راستا مطرح بوده طیف اجتماعی را نشانه گرفته و در برابر تعارضات درونی جامعه و مقابله با آسیب‌های آن را در چارچوب ناسیونالیسم و مذهب شیعه صفویه خلاصه نموده است. نکته قابل تعمق همسویی مشترک عوامل فوق در راستای هدف واحد و مسیر واحد در منطقه است. این خواست مشترک که ریشه در اهداف استراتژی آنان داشته، در تاکتیک‌های مشخص آنان را در برابر تحولات و مناسبت‌های خاص منطقه به عیان آشکار می‌باشد. البته با تفاسیر و تعاریف مختلف در چارچوب خاص - معین و

مشخص و برنامه ریزی شده، ضرورت تحقق چنین تغییری در منطقه هیچگاه مورد تعرض طیف های مختلف سیاسی معارض ملت حاکم قرار نگرفته است.

شکاف جامعه در ابعاد توسعه و اقتصاد در عرصه اجتماعی با توجه به وضعیت ناموزون عوامل مطرح و اساسی آن از مهمترین شکاف های موجود در سطح جامعه و منطقه است. تبعیض و نارضایتی مولود عوامل فوق و انگیزه گرایش به ساختار امنیت جامعه از سوی مؤسسات اطلاعات - امنیت در راستای اهداف دیموگرافی منطقه و تحقق اهداف اقتصادی دولت و ساختار کنونی و مناسبات اجتماعی آن است. دیدگاه سلبی و به دور از واقعیت عینی و حقایق جامعه از سوی دولتمردان و با استناد و اکتفاء تقاریر و ارزیابی های مؤسسات فوق در منطقه نشانگر پای بندی به ایده ها و اصولی است که در چارچوب اهداف استراتژی تدوین گردیده نه بر مبنای سیر حرکت جامعه بر پیکره معضلات - تبعیض - غصب اراضی منحرف نمودن آب رودخانه کارون از سرچشمه های آن و ...

نگاه به چنین جامعه ای از منظر گوناگون قابل تعمیق بوده و شاهد مستدل و غیرقابل انکاری بر سیاست های عرب زدایی و هویت زدایی منطقه در ابعاد وسیع آنست. این در حالیست که دولت میزان تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع منطقه را مد نظر داشته و بر مبنای آن اهداف خود را دنبال نموده و می کند. ساختارهای اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی متاثر از عامل نفوس بوده و ساختار امنیتی سیاسی از علل ریشه ای استمرار اهداف فوق است. نقش و عامل نفوس شرایطی خلق نموده، و هرگونه تغییر و تحولی در منطقه متاثر از آن بشمار می رود. مجموعه چنین شرایطی و آسیب پذیری چنین عاملی در معادلات ساختاری تاثیر گذار می باشد و تاثیرات سلبی و بی محتوای آن با تحولی در ساختارهای فوق قابل تغییر با مدت زمان و راهکار

خاص هر کدام است که نگاه های متفاوتی را از زوایای مختلف بر می انگیزد و نشان می دهد که چنین سیاستی مبین تاکتیک و استراتژی دولت نسبت به ملت عرب و منطقه است.

بر این پایه می توان هرگونه تغییر و تحولی را در این چارچوب و در راستای منافع و مصالح سیستم حاکم کنونی و مبتنی بر مؤسسات آن در منطقه ارزیابی و تجزیه و تحلیل نمود. سیاست های اتخاذ شده تغییر شفاف و آشکار اهداف کوتاه مدت به میان مدت و دراز مدت دولت بشمار می رود.

سیاست های اقتصادی دولت آسیب های خود را بر کلیه طبقات اجتماعی منطقه وارد نموده و کماکان در جهت حفظ - تحکیم و ثبات خویش در منطقه و حرکت بر اساس یک برنامه ی تدوین شده و تطبیق بر شرایط منطقه تنظیم نموده است. استدلال تئوری اهداف فوق جابجایی و کاهش نفوس، بستر مناسب مهاجرت به منطقه بر مبنای دو هدف مطرح گردیده است.

۱ - استراتژی جذب مهاجرین غیر بومی به منطقه.

۲ - استراتژی دفع ساکنین اصلی منطقه.

سیطره و نفوذ عامل و ساختار اقتصادی - فرهنگی در دو سوی استراتژی و اهداف فوق بطور مشخص بیانگر و نوید دهنده چالش ها و بحران هایی است که حاصل اهداف و نتایج سیاست جذب و دفع بشمار می رود. شرایط نفوس وضعیت متفاوت و غیرقابل پیش بینی را بهمراه خواهد داشت. درک واقعیات منطقه و چالش های پیش روی تضادهای نهفته درون جامعه را بیشتر از دهه های گذشته عیان خواهد نمود. تحقق و تحمیل اهداف دولت در شرایط خاص ریشه تعارضات و معضلات را دو چندان خواهد نمود.

دو وجه متمایز چشم انداز استراتژی نفوس در منطقه:

۱ - تامین رفاه مادی - معنوی نیروهایی که در قالب تکنیسین و آموزش دیده - به منطقه اعزام می نمایند.

۲ - ارتقاء بهبود کیفیت زندگی - گسترش و تداوم سنت های مذهبی فرهنگی ملت حاکم (شیعه صفوی) در منطقه.

برای دستیابی به اهداف توسعه طلبانه با حمایت وزارت اقتصاد و راهکارهای سازمان برنامه و بودجه و با بهره گیری از متخصصان و کارشناسان مختلف، مسئولیت کلیه جوانب و چارچوب اهداف استراتژی و بررسی نقاط قوت و ضعف و الزامات تحقق اهداف و هماهنگی و همگرایی و همسویی برنامه ریزان و کارشناسان و متخصصان در مسیر واحد.

آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد حفظ منافع و مصالح دولت است. در همین راستا ملاحظات مذهبی مورد نظر طیفی از مریدان خویش در منطقه را بدنبال داشته و نقش ویژه و جهت داری را دنبال می کند. جهت دار بودن تئوری مطلوب دولت و پیامدهای عملی این طرز تفکر که گسترش رهبریت مطلقه ولایت فقیه - شیعه صفویه و مرکزیت شیعه صفویه در ایران را در پیش روی دارد، حقیقتاً در بطن استراتژی توسعه طلبانه ی شوونیسم شیعه و سیاست های دو پهلوی دولت نهفته است. تعامل و همسویی مؤسسات اطلاعات - امنیت منطقه انتظارات متقابلی از سوی دولت می طلبد که تحقق آنها همواره سهل و آسان نبوده و نخواهد بود. زیرا شرایطی که بحران و رکود اقتصادی و عوامل اجتماعی - سیاسی خلق نموده پایه و اساس و محور مناقشات دو سویه آنان بشمار می رود. عواملی که جنبه ها و زوایای تعامل با آنها ضرورت رویکرد به مسائل فرهنگی و پذیرش واقعیت های عینی جامعه است. قدرت و توانایی لازم به منظور برخورد با پدیده های اجتماعی در حیطه عواملی نهفته است که متاثر از شرایط و ساختارهای تحمیلی دولت مرکزی است. شرایطی که بدون شک، با توجه به اهداف شیطانی و ضد مردمی خویش تدوین و بر ملت عرب و منطقه تحمیل نموده اند. عوامل فوق از منظر مؤسسات اطلاعاتی - امنیتی و ضرورت

نگرش همه جانبه به امور منطقه و اتخاذ راهکارهایی است که به خیال خام تنش ها و چالش های فی مابین ملت عرب و دولت را به حداقل و در نهایت کاهش خواهد داد. از سوی دیگر عملکرد ضعیف نیروهای سیاسی منطقه باعث تقویت و میدان داری و سیطره بر امور مؤسسات دولت گردید و دشوار نمودن تحولات را بدنبال داشته است. عواملی که در ردیف مهمترین خلاء و ویژگی تحولات کنونی است. برای مقابله با چالش های فوق درک و شناخت استراتژی رهبری و دولت ضد مردمی و ویرانگر جمهوری اسلامی و ارزیابی و تجزیه و تحلیل دقیق ساختارهای امنیتی - سیاسی - اقتصادی (امنیت جامعه) و فضای حاکم بر آن و عناصری (مریدان) که با دیدگاه های مختلف و متنوعی از سوی دولت به منطقه اعزام و در راستای اهداف فوق وظایف خود را دنبال و عملی می نمایند.

شکل گیری و استمرار عمل، مهمترین عامل ساختار امنیت جامعه در مدیریت امور منطقه و مهمترین بُعد اثر گذار در شکل گیری عوامل بیشماری است که تا کنون نقش مهمی ایفاء نموده اند. اگر امنیت را در معنای عینی فقدان تهدید در برابر منافع و مصالح دولت بدانیم و در معنای ذهنی فقدان ترس و وحشت علیه ارزش ها فرض کنیم، وجوه مشترک معنا و مفهوم امنیت در راستای هدف واحدی که جامعه مد نظر مؤسسات اطلاعات - امنیت است، خلاصه گردیده و تبعات و پیامدهای سلبی را در بر گرفته است. شیوه ی عمل و نگرشی که در مواردی تهدید کننده جامعه از سوی عوامل فوق بشمار رفته و از سوی دیگر دارای عوارضی فرهنگی - اجتماعی و عدم امنیت جامعه از سوی مؤسساتی است که تبیین کننده منافع و مصالح سیستم حاکم بر امور منطقه - خالق و ایجاد و گسترش فرهنگ های دو گانه و مختلط در سطح منطقه بشمار می روند.

مقدمه استراتژی و تاکتیک

برای استراتژی تعاریف متعددی ذکر شده است. تعاریفی که هر یک ابعادی از مفاهیم استراتژی را مورد توجه قرار داده. واژه استراتژی از لغت یونانی استرت گوس یا استرت گی بمعنای هنر ژنرال است. یکی از مهمترین وظایف استراتژیست ها در هر کشوری علاوه بر توجه به روندهای جاری، کشف و ادراک فرآیندهای بزرگی است که احتمالا در آینده قابل پیش بینی بوده و می توانند در جایگاه و موقعیت منطقه - کشور تأثیرات تعیین کننده ای داشته باشند. استراتژی بمعنای علم رهبری نضال جامعه و تعیین جهت و سمت و سوی انتفاضه است.

تدوین نقشه های ضروری برای استفاده از پتانسیل نیروهای پیگیر و نقش و جایگاه آنان در تحولات وحدت نیروها و ملل در مرحله ای معین و مشخص از کفاح بمثابه استراتژی مشترک آنان است. تاکتیک جزئی از پیکره استراتژی و تابع وظائف استراتژی در مرحله معینی از تحولات بنیادین و ریشه ای جامعه است. تاکتیک مرحله کوتاهی را در درون استراتژی در بر می گیرد. اهداف مشخص و کوتاه تر و محدود و به اشکال مشخص نضال در شرایط معین و مشخص مربوط است. اجرای موفقیت آمیز و اقدام مشخص آنها در جهت داشتن هدف اصولی استراتژیک و بخاطر خدمت هدف مشخص و رسیدن به آن و تحقق آنست. نقش محوری تغییر و تحولات ساختاری (سیاسی - اقتصادی - اجتماعی) در جهت تکامل و سرعت بخشیدن به آن - روش ها و متدهای تاکتیکی اجتناب ناپذیر و ضروری بوده و بهترین و مناسب ترین شکل و اسلوب تاکتیک نضال را انتخاب نمود.

آلات بکارگیری نضال - شعارها - سازماندهی نیروهای شرکت کننده - اشکال نضال - تعیین شکل و شیوه پراتیک نضال، همگی در راستای تحقق و دستیابی به اهداف استراتژی بوده

است. شعارها در جهت اهداف کوتاه مدت با خواست های مشخص تاکتیکی معین و مشخص گردیده است. خواسته ها و شعارهای عمده تاکتیکی و هدف اصلی استراتژی شعارها و اهداف میرم و دورنمای نضال ابزار و آلات دسترسی و تحقق هدف اصلی انتفاضه است. پیوند دیالکتیکی بین هدف های تاکتیک و هدف غایی استراتژیک محتوای واقعی آن بشمار می روند. استراتژی و تاکتیک علم رهبری نضال است و دارای اصول و قواعدی است. قواعد اساسی استراتژی و تاکتیک بر اساس تجربه و کفاح بدست آمده، شرط رسیدن به نتایج صحیح استراتژی و تاکتیک مطالعه دقیق شرایط عینی و ذهنی (ایزکتیف و سویزکتیف) تحلیل اوضاع مشخص، تحولات بین المللی، کشور و منطقه است. متحد نمودن نیروها - استفاده صحیح از کلیه عوامل مساعد - تعیین و مشخص نمودن ضعیف ترین نقطه نیروی مقابل - طرح اهداف برداشتن گام های احتیاط - تعیین اشکال سازمان دهی نیروها و شیوه کفاح. مجموعه حاضر بر آنست تا از زوایای مختلف با مطالعه ریشه ها و عوامل مؤثر در شکل دهی استراتژی، شناخت فضای معرفتی در این خصوص را که شفاف می سازد مبانی شکل گیری قدرت در ترسیم استراتژی و روندهای در حال شکل گیری متاثر از حوادث داخلی کشور (چالش ها و تنش های ملت های جغرافیای سیاسی ایران با دولت مرکزی) در جهت دهی استراتژی های مزبور و موضع گیری ها و جهت گیری های سلبی و تهاجمی و واکنش های اولیه ای که خاص دولتمردان حاکم بر کشور است، محدودیت های ساختاری در فرایند ادغام پذیری ملت عرب حول استراتژی های متنوع و گوناگونی که هر کدام ضرورت بکارگیری و اتخاذ تاکتیک و استراتژی خاص دوران خویش و شرایط حاکم بر اوضاع می باشد روشن سازد.

مبانی فکری و آرمان های طیف های حاکم بر کشور، در دو دوره گذشته و حال و ریشه یابی منازعات و اهداف استراتژی در ابعاد تاریخی - سیاسی - اقتصادی و اعمال نفوذ بیشتر و قدرت شعاع تحرک با توجه به شرایط مطلوب کنونی از چالش های با اهمیت پیش روی در وضعیت فعلی و بویژه در آینده شکاف در قدرت و چند دستگی آنست. منافع و آسیب پذیری هر کشوری عموماً بواسطه میزان قدرت آن کشور تعیین می گردد. بر این مبنا هر چه قدرت کشور بیشتر باشد، آسیب پذیری بر آن گسترده تر است. کشور ایران در منطقه ای قرار گرفته است که توجه سیاستمداران و غارتگران بین المللی در همه ی ادوار به سوی خود معطوف داشته است. منطقه بدلیل موقعیت ژئوپولیتیک - ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خاص خود در طول تاریخ همواره مورد توجه قدرت ها بوده است. دسترسی به خلیج (راه های آبی بین المللی)، نفت - زمین های حاصلخیز در زمره موضوعات استراتژیک محسوب می شوند. تحولات انتفاضه ملت عرب در ابعاد تاریخی - سیاسی بطور طبیعی مسائل امنیتی و غصب زمین های مزروعی و قابل کشت مشرف بر رودخانه کارون و سیل مهاجرت به سوی منطقه با حمایت و برنامه ریزی دولت - انتقال آب رودخانه کارون از سرچشمه های آن به دیگر مناطق، کشور را دچار تغییرات فراوانی نموده است. تغییرات اقلیمی جدید در شکل دهی معادلات امنیتی - سیاسی درون کشور و منطقه و تاثیر معادلات در مناسبات و ساختارهای منطقه از سوی دولت منجر به پوشش امنیتی وسیع و گسترده ای در سرتاسر منطقه گردیده و مانورهای متعددی تحت عناوین مختلف را سبب ساز شده است. مانورهایی که از ویژگی ها و جنبه های امنیتی - سیاسی برخوردار بوده و منطقه را به انبار تسلیحات و موارد و مسائل بیشمار دیگری نموده است.

عوامل فوق پی آمدهای سلبی گسترده ای در کشور و منطقه در جهت ایجاد بی ثباتی و عدم امنیت ایفاء می نماید. تبیین چنین عواملی در شرایط خاص بیانگر تنش ها و چالش هایی است که جغرافیای کشور را در نوردیده، هزینه ها و بودجه گزافی را که تنها جهت راضی نگاه داشتن عوامل امنیتی - سیاسی در نظر گرفته شده می باشد. دلایل اتخاذ چنین سیاست های سرکوبگرانه و ویرانگرانه ای از سوی دولت، رفاه حال مردم منطقه و تامین امنیت آنان عنوان می شود. ادعاهای فریبکارانه و عوام فریبانه ای که هیچ گونه سندیت و سنخیتی با تحولات انتفاضه ملت عرب نداشته و نخواهد داشت. موارد و عوامل دیگری در اتخاذ و انتخاب سیاست های ضد بشری و تبهکارانه ی دولت نقش داشته و دولتمردان خیانت پیشه و جنایتکار ایران را بسوی چنین انتخابی که تنها و تنها در چارچوب منافع و مصالح و استراتژی امپراطوری شیعه می گنجد، سوق داده است.

انتفاضه ملت عرب که در نتیجه ی سیاست های ویرانگرانه ی شوونیست های شیعه و برنامه ریزی های جهانخواران و دشمن صهیونیستی که خواب اسرائیل بزرگ و امپراتوری از نیل تا فرات را می ببندد، در بطن جامعه رشد و تبلور یافته و در چارچوب اهداف استراتژی منطقه نضج گرفته است. مجموعه عواملی که در این راستا خلاصه و تلقی گردیده است. نقش محوری زمان و حرکت تحولات بنیادین در جامعه ایجاد می کند.

تداوم چنین اهداف و عواملی تابع چندین متغیر است:

- ۱ - آرایش نیروهای سیاسی در منطقه.
- ۲ - تاثیر پذیری سلبی سیاست ها و اهداف استراتژی دولت بر ملت عرب در منطقه.
- ۳ - سیل مهاجرت به منطقه و عوارض اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی آنها بر ساختار و مناسبات اجتماعی ملت عرب در راستای تغییر دیموگرافی و آسیمیلسیون نمودن آن.

۴ - هر ملتی دارای منافع و مصالحی است. جنبه تقابل عنصر اصلی و سرنوشت ساز بشمار رفته و مسیر آن را دچار تحولات ساختاری می نماید. چالش ها و تعارض و تنش ها در برابر اهداف آپارتایدی دولت ایران (ج. ا. سیستم حاکم) روندی طبیعی و دور از انتظار بشمار نرفته و بر سرنوشت منطقه و ملت عرب تاثیر گذار خواهد بود.

سیاست های منحط و محکوم به فنايي که در راستای اهداف استراتژی ملت حاکم ترسیم کننده اهداف تاریخی - سیاسی دولت بشمار می رود و از سوی رژیم الیگارشی ج. ا. به شدت اعلام می شود. محور تنش ها و چالش های منطقه متاثر از عوامل امنیتی - سیاسی که در پس آنها نهفته است و پیشبرد و تحقق آنها منوط به اثبات و تحکیم آنها از سوی دولت بشمار می رود. اهداف استراتژیکی و سیاست های آپارتایدی دولت، منطقه را به سمت بی ثباتی و بحران سوق داده و مسبب آنست، نه انتفاضه ملت عرب.

۵ - دولتمردان ایران، در برخورد و نگرش به پدیده های اجتماعی منطقه تابع الزامات ساختاری (مرکز - طهران) هستند.

۶ - مهمترین عامل بنیادهای ذهنی - تاریخی - سیاسی - ساختاری ثابت و ابعادی استراتژی داشته است.

طبیعی است که هرگونه تغییر در استراتژی و تاکتیک کشور تأثیری مستقیم بر انتخاب سایر قدرت های مؤثر در منطقه و ملت عرب خواهد داشت. علیرغم سرمایه گذاری های کلان در منطقه و ابعاد نظامی - امنیتی و جهانی، شرایط به آرامی بسوی بحران تر شدن اوضاع پیش می رود. مراکز تحقیقاتی و مؤسسات دست اندر کار و تسهیل کننده امور مهاجرین و اسکان آنان در آینده چشم انداز ایجابی نسبت به چنین پروسه عظیمی و بازدهی آنان در منطقه و تنش ها و چالش های پیش رو و

حضور گسترده نظامی تا بحال نتوانسته اند شرایط مناسبی را فراهم نمایند. کاهش نیروها در منطقه و مأموریت محدود آنان مانعی در برابر تنش ها و چالش های پیش روی بشمار نرفته و هیچ گونه تاثیر و تغییری در مسیر آرام و لاک پشتی تحولات منطقه (انتفاضه ملت عرب) ایجاد ننموده و تحت هیچ شرایطی ایجاد نخواهد کرد (آهسته و پیوسته).

پیچیدگی بوجود آمده در تعامل با عوامل اجتماعی، شرایط سیاسی منطقه، نمایندگان دولت در منطقه را با ظهور پدیده های نوینی که حاصل عملکرد و نتایج اهداف دولت در منطقه است، رو به رو نموده و از سویی منجر به بد بینی و دیدگاه های هر چه بیشتر خشم آلود مردم نسبت به دولت مرکزی گردیده و به آنان تفهیم نموده است که:

۱ - مناسبات حاکم کنونی قادر به حل معضلات اجتماعی مردم و فقدان مدیریت دلسوز - آگاه و مسئولان غیر بومی عامل مهم رویکرد و مشروعیت دولت در منطقه است.

۲ - بدون مشارکت ملت عرب (ساکنین اصلی منطقه) و سهیم شدن آنان در امور طرح و بکار گیری عوامل امنیتی - سیاسی، وخیم تر شدن اوضاع و متشنج نمودن شرایط را بدنبال خواهد داشت.

۳ - هرگونه تغییر و تحولی در منطقه به سرتاسر کشور امتداد و سرایت می نماید.

استراتژی دولت مرکزی حفظ و سیطره و مدیریت بر امور در جهت تسهیل امور امنیت و آسایش مهاجرین به منطقه با محدود سازی تاثیرات شکست در سیاست گذاری منطقه و امنیت آن! تحولات سیاسی منطقه و کیفیت تعامل با آنها بطور گسترده برای کشور و دولتمردان تبعاتی در بر خواهد داشت. تحولات و حوادث پیش روی صحت و سقم آن را به اثبات خواهد رساند. سیاست های اتخاذ شده با واقعیت های موجود جامعه و منطقه

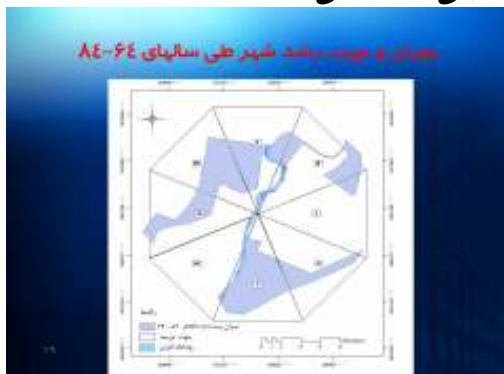
فاصله زیادی دارد. جذب افکار عمومی و تاثیرگذاری و تعامل با آنها و بهبود شرایط در راستای پیشبرد و تحقق اهداف استراتژی دولتمردان ایران (ج. ا.) و تاکتیک کاهش فشار افکار عمومی و آرایش مجدد (استراتژی) در منطقه تعبیر و تفسیر نمودند. ارزیابی تاکتیک ها و گزینه های فوق با توجه به تاثیرات مستقیم هر کدام بر منافع و مصالح دولت مرکزی و شرایط منطقه (ملت عرب) می توان این گونه نتیجه گرفت، سنوات آتی پس از انتفاضه نیسان، سرنوشت ساز بوده، عجین شدن تحولات در بطن جامعه و برجسته شدن عمق ماهیت و اهداف استراتژی دولت بدلائل ویژگی های خاص منطقه، تبعات چنین وضعیتی تاثیر گسترده جغرافیایی در پی داشته است.

شرایط و آلات گذار از انتفاضه نیسان به مرحله پیش روی، بر تعمیق شکاف های درون منطقه افزوده است. افزایش و ایجاد فضای امنیتی و بهبود شرایط اجتماعی مهاجرین نتیجه ای جز تخاصم به ارمغان نیاورده، و هر شاخصی در منطقه مسیر آن را متأثر از مناسبات اجتماعی - اقتصادی دگرگون خواهد نمود. دولت مرکزی و دست نشاندهانش در منطقه مسئول عواقب وخیم و غیر قابل پیش بینی بشمار می روند.

ساختار و استراتژی دولت

- ۱ - نتیجه دهه های گذشته حاکمیت دولت در منطقه
 - ۲ - پشتوانه و حمایت اقتصادی - سلبی دولت از مهاجرین.
 - ۳ - کمک های متقابل (دولت - مهاجرین).
- ساختار امنیتی باب طبع دولت ستون اصلی اهداف و سیاست دولت در منطقه بر اساس وظایف محوله به آنان در راستای سیستم و مؤسسات حاکم بر امور.

- ۴ - نقش سرویس های امنیتی - اطلاعاتی منطقه در امور داخلی و مناسبات اجتماعی و برون مرزی (عراق - سوریه - لبنان)، شناسایی و استرداد مبارزین عرب.
- ۵ - ساختار امنیتی - سیاسی.



با استناد به ساختار فوق، بدون شناخت ویژگی های مناطق مختلف در نظر گرفتن و ترسیم نمودن امکانات و محدودیت ها ممکن نبوده و هرگونه کم توجهی و بی اعتنایی به توزیع فضایی منابع و امکانات از یک سو و کمبودها و نیازها از سوی دیگر در چارچوب الزامات برنامه ریزی توسعه کشور (منطقه ای) و تلفیق آن با برنامه ریزی رشد بخشی و عدم توزیع مناسب امکانات و تثبیت و تقویت تفاوت های میان گروه ها و مناطق برخوردار و نابرخوردار ... می شود (سیاست ها و اهداف آپارتایدی دولت در منطقه).

تاریخ برنامه ریزی معاصر ایران به حدود چهار دهه پیش و تدوین برنامه آزمایش سرزمین (سیتران) و برنامه ریزی منطقه ای (تبل) باز می گردد. در مواردی توجه کافی و لازم به آن نشده است که تداوم برخی فواصل منطقه ای قابل بر طرف شدن از جمله پیامدهای آنست. یکی از صورت های بنیادی تغییر و تحولاتی است که در ساختار اجتماعی و واقعیت اجتماعی

ملت عرب و یکی از مهمترین جلوه های گذشته و کنونی منطقه می باشد و در تحلیل مسائل اجتماعی عوامل و موارد فوق بیانگر وضعیت موجود و درک دقیق موضوع و ارائه راهکارهای منطقی نشان دهنده و گویای علل و عوامل درونی منطقه است. ضرورت بررسی اهداف، بیش از هر زمان دیگری اهمیت بنیادی یافته و بررسی نگاه متفاوت و سیاست های همراه با نوسان و متغیر (تاکتیک) مقتضیات و شرایط نوینی را خلق نموده است. مواضع گذشته و سیاست های آتی دولت ج. ا. در عرصه های مختلف همچنان در راستای اهداف خاص در منطقه بشمار می رود. شرایط متفاوت کنونی با گذشته رشد آگاهی و بینش سیاسی جوانان عرب و مسئولیت پذیری آنان نسبت به مناسبات و ساختارهای حاکم بر منطقه که به عاملی در جهت فروپاشی ساختار اجتماعی منطقه - پیگیری - مناقشه و ارزیابی روند تحولات حول محور بررسی و شناخت ماهیت و عملکرد و اهداف دولت ایران (ج. ا.) و نقش و جایگاه نیروها در معادلات کنونی و پیش روی - عوامل داخلی - کشور - اقلیمی و بین المللی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل امور بشمار می رود.

بررسی زمینه ها و ابعاد امنیتی - سیاسی - اقتصادی در تقویت روند تحولات بشکل مدروس آن و پذیرش روند و پروسه سیاسی تحولات بدیل مناسب ابعاد نظامی آن با استناد به شرایط کنونی و واقعیات عینی جامعه و سنجش نیروهای انتفاضه، روند سیاسی را مناسب تحولات کنونی و تعمیق آن بمراتب از کار آبی و راندمان اجتماعی بالایی برخوردار می باشد. تحولات بشکل مستمر از نتایج و اهداف آن می باشد. روند سیاسی اعتماد بنفس نیروها را تقویت و بر بخش های وسیعی از جامعه تاثیر بنیادی بجای خواهد گذاشت. مهمترین عامل تغییر رویکرد مقطعی و انتخاب ایجابی در درون بشمار می رود. به حاشیه راندن نیروها

هیچ سودی و منفعتی برای انتفاضه و ملت عرب در بر نداشته و بکارگیری نیروها در روند کنونی ضرورت و خواست جامعه است و در جهت بسط و توسعه تحولات سیاسی کشور ملت های جغرافیای سیاسی ایران همگام و همراه با انتفاضه ملت عرب ساختار سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی را متحول خواهد نمود.

پدیده های اجتماعی متوقف نگردیده و دائماً و بطور مستمر در حال تغییر و تحول خویش بسوی تکامل سیر می نمایند. با استناد به ساختار دولت در منطقه و استراتژی فوق عوامل اجتماعی - سیاسی - فرهنگی - اقتصادی هدف اساسی تحولات منطقه و تحقق حصول آنها ریشه ای تاریخی - سیاسی داشته، امنیت مقوله ای مقطعی و حاشیه ای در شرایط کنونی است. دولتمردان ایران (ج. ا.) در پی تحقق اهداف استراتژی خویش بوده و سیاست های مخربانه شان معنا و مفهومی جز این نداشته، امنیت در این چارچوب خلاصه و تعریف گردیده است.

در قاموس دولت مردان نظام اسلامی، امنیت به معنای غصب زمین زراعتی و حاصلخیز کشاورزان عرب - مهاجرت های پی در پی قاموس عقود گذشته و حال است. شهرک سازی و اسکان مهاجرین - انتقال آب رودخانه کارون از سرچشمه های آن، برقراری امنیت تلفیقی از اقدامات امنیتی و تصمیمات سیاسی است. امنیت راه حل و غیره واقعی است. تا بحال تعریف و ترسیمی از امنیت و اهداف آن بشکل جامع و مدون از سوی دولت مردان تعریف و ارائه نشده است. در جهت تحقق اهداف کوتاه مدت و دراز مدت خویش و در راستای سیاست های خود در چارچوب منافع و مصالح خویش اقدام به اتخاذ استراتژی فوق در مسیری که بیان و ارضا کننده خواست آنان است. در شرایط فعلی و مرحله گذار از انتفاضه محمره به انتفاضه نیسان و مرحله پیش روی.

لازم به ذکر است پیش زمینه مرحله فوق (پیش روی) در مناسبات اجتماعی و ساختارهای منطقه مراحل تکوین و تکامل و مسیر طبیعی خویش را سیر می کنند. ظهور چنین نابرابری هایی در سطح جامعه و مناسبات اجتماعی موجب می گردد تا بحران اجتماعی برجسته شده و در پی چالش با نیروی مافوق و دخیل در چنین سیاست ها و نابرابری ها را موجب می گردد. نا برابری هایی که ریشه در خواستگاه دولتمردان ایران (ج.ا.) داشته است و در قالب عناوین دیگری در سطح جامعه ظاهر می گردد و موجب تمایزات عملی در حیات اجتماعی - سیاسی کشور که بمثابة شکافی عمیق اساسی و سنتی در جامعه می توان نام برد. اتخاذ و تدوین و تطبیق سیستم پیچیده و مؤثری که بر سه اصل استوار است، خلل در مناسبات اجتماعی و شکاف عمیقی در پی خواهد داشت. نقش و جایگاه عوامل بازدارنده در بیان احزاب - سازمان ها - دگر اندیشان- نخبه گان - نویسندگان و اساتید جامعه (دانشگاه) از سوی رهبری و ایدئولوگ های شوونیست حاکم بسیار ضعیف و نارسا می باشد و در بیشتر موارد همگام و همسو با اهداف دولت گام برداشته و همصدا شده اند. فضای جدید بین المللی و مؤسسات آزاد در برابر مطلق نگری و اهداف فوق از مواضع قاطع و صریحی برخوردار و حمایت می نمایند. بحران کنونی کشور با چالش هایی مواجه است. فشارهای درون کشور از سویی و جامعه بین المللی و سیاست های جهانی و حمایت های مردمی خارج از کشور انعطاف و چرخشی محدود همگام با خواست جامعه بین المللی دولتمردان تعدیلی از خود نشان داده است.

توسل به ابزارهای نفوذ و اقتدار و کنترل نیروهای مخالف سیاسی و افزایش تورم و فشار اقتصادی بر لایه های اجتماعی و مجموعه تحولات ساختاری سبب شده تا نیروهای اجتماعی در پی تغییرات اساسی بوده و تحولات حاکم بر فضای سیاسی -

اجتماعی گزینه های اجتماعی بیشماری را بدنبال خواهد داشت و پیاوردهای آن رابطه تنگاتنگی با موقعیت نیروها و شرایط حاکم بر جامعه و طیف بندی های آن خواهد داشت.

به حاشیه راندن نیروهای فعال اجتماعی منجر به تحکیم پایه های قدرت دولت گردید. سیر تحولات تا کنون بدین منوال و بدین اصل استوار بوده است. تداوم این پروسه فشار حاکمیت و سیستم حاکم بر کشور بر قشرهای سیاسی - اجتماعی بمنظور تقویت قدرت و استمرار حاکمیت در شکل و شمایل کنونی آنست. عجز و ناتوانی در برخورد و مواجه شدن با پدیده های اجتماعی و معضلات اقتصادی و اتخاذ سیاست های یک جانبه در معرض نقد و اعتراض از سوی جوامع بین المللی قرار گرفته و اعمال محدودیت ها و فشارها به نیروهای اجتماعی و تمرکز زدایی و بستن فضای سیاسی، روند تحولات در پی کسب جایگاه و موقعیت ثابت و مستحکم خویش است و پیش از رانده شدن به حاشیه تحولات، جایگاه و منزلت اجتماعی - سیاسی و نقش محوری و سرنوشت ساز ملت ها در تغییر معادلات را تقویت و تثبیت نموده است.

تداوم و استمرار تحولات در چنین چارچوبی ضرورت گزینش خط مشی واحد و پیگیری اهداف مشترک و تاکتیک مشخص ملت ها را به ضرورتی عینی مبدل نموده است. وزن اجتماعی تحولات قادر است هراس بالقوه ای در حاکمیت خلق نماید. از دلایل مهم و اصولی، پایبندی به اصول و مبانی حق تعیین سرنوشت ملت هاست.

اگر چه فضای سیاسی - اجتماعی ضرورت برنامه ریزی مشخص و منسجمی را عینی تر می نماید با توجه به چنین معادلاتی تغییرات گسترده و بنیادین در فضای سیاسی - اجتماعی ملت ها در برابر انسداد کلیه راه های سیاسی از سوی دولت (ج. ا.) مسئله مهم و محوری تغییرات اجتماعی تاثیر

گذاری و تاثیر پذیری تحولاتی است که در مقاطع تاریخی مختلف قابل قیاس نبوده و نقش تعیین کننده ای در تحولات داشته است و قابل تعمق می باشد و با توجه به وقایع متعدد پیش روی و تداوم موضع گیری سنتی و همیشگی دولتمردان، مانعی در برابر تحولات بشمار نرفته و واقعیت های عینی جامعه نشانگر حقایق موجود آنست و بعنوان مهمترین و محوری ترین موضوع در استمرار تحولات بشمار رفته و تلقی گردیده است.

به حاشیه راندن نیروی جوان بمنظور منفعل نمودن آن و شکاف عمیق درون جامعه و ذهن جوان عرب نضج گرفته و در سطح جامعه برجسته و در انتفاضه خلاصه گردیده است. نسل جوان و نوپای عرب در چنین شرایطی و با چنین وضعیتی بسر می برد. تاریخ منطقه شاهد و گواه چنین تحولات و جنایاتی ست. شاهد ظهور و رشد و بالندگی نسلی که محصول چنین فرآیند و مراصلی هستند.

تاریخ نوین شاهد خشونت ها - خونریزی ها - شهرک سازی ها - طرد کشاورزان عرب و قضاوت در باره ی تحولاتی است که جامعه ما را آستان حوادث و تغییرات نموده که حاصل و در ردیف نتایج اعمال و اهداف دولت و معنای اخص نادیده گرفتن و پایمال نمودن حق مشروع ملت ها است. سرکوب نمودن ملت ها بر اساس تعلقات قومی - ملی خویش و تحقیر نمودن آنها انعکاس تناقضات و تضادهای مطرح در سطح جامعه و منطقه است. هدف های منطبق بر آرزوی دگرگون نمودن منطقه جهت استقرار سلطه دائمی و هویت زدایی منطقه جای شک و تردید است.

ارتش ایران (ج. ا.) برای پژوهش های علوم اجتماعی که قادرند در پیروزی عملیات نظامی نقش تعیین کننده داشته باشند، سرمایه عظیمی صرف نموده و به ایجاد برنامه بزرگ تحقیقات علوم اجتماعی و تاسیس پایگاه، داده های اجتماعی - فرهنگی را

الزامی نموده و به استخدام جوانان تحلیل گر فرهنگی را در بخش های حکومتی و ایجاد اداره مرکزی دانستی ها را پیشنهاد و عملی نمودند. اصلی ترین و احساسی ترین عامل در ظهور و گرایش به اهداف توسعه طلبانه و گسترش محیط جغرافیایی - سیاسی است. امری در جهت ظهور و عروج چنین اهدافی که ناشی از ملی گرایی افراطی و شوونیسم اصلی ترین مؤلفه آنست.

موقعیت سیاسی کشور، اوضاع سیاسی منطقه و بررسی فعل و انفعالات سیاسی و نقش مهم در ظهور و شکل گیری چنین پروسه هایی، رشد و گسترش آنها، ملی گرایی افراطی که در بطن وحدت ملی، ایدئولوژی حاکم بشمار می رود تشدید تضادهای سیاسی در ابعاد وسیع جغرافیایی کشور است. تشدید صف آرایی نیروهای انتفاضه عمیق و فراگیر شده و کلیه نیروهای آگاه و متعهد نسبت به واقعیت امر واقف هستند و برین مبنا همت و تلاش نامحدود ملت عرب را محدود به دیدگاه ها و نظریات شوونیستی ننموده اند.

بررسی واقعیت ها و روند وقایع نشان دهنده نگرش وسیع و همه جانبه به تحولات و مسیر آن، خط مشی واحد و مشترک - همسویی نقاط معیارهای اساسی تحولات است. واقعیتی سیاسی که بدون حمایت جدی و برنامه ریزی شده هم پیمانان طبیعی، تحقق خواست ها و پیشبرد اهداف، بعنوان ستونی مقاوم و اصیل و قوی در برابر سلطه طلبی و توسعه طلبی دولت و تغییر شرایط در برابر گسترش اهداف و ستناد به گذشته تاریخی - سیاسی واقعیتی است انکار ناپذیر که تحولات در چنین جوامعی از حجم بالای انباشت تضادها جهت رفع احتیاجات اساسی و بنا نهادن رو بنای سیاسی - قانون - فرهنگ و تعدیل نابرابری های اجتماعی - اقتصادی در ابعاد تئوری و ابعاد عملی آن در تحولات تاریخی سیاسی نوین تحولی شگرف و بی نظیر خواهد

بود. بررسی واقعیت جامعه کنونی تشدید شکاف بین طبقات بویژه در حیطة امور اقتصادی و نگاه اجمالی به تضادهای درون، نشان دهنده فعل و انفعالات با جعل و تحریف تاریخ سرچشمه دیرینه ای داشته و دارد.

استمرار چنین پروسه ای از سوی امپراطوری خیالی شوونیسم شیعه، واپسگرایی مدرن و اجتناب ناپذیر بودن آن را در چرخش تحولات منطقه و انتهای تاریخی - سیاسی در بطن ملتی که عقود ماضی که سیر نموده و فاقد سلطه سیاسی - فرهنگی - اقتصادی خلی در اراده و خواست مشروعش ننموده. عاملی که در وجود هر ملتی می توانست مسیر تاریخ آن را تغییر داده و جوهره تحولات آن را تحت تاثیر عوامل درونی روابط اجتماعی و ساختار اقتصادی می نماید. اندوخته های قانون خود را همراه با ارباب و قتل عام کشاورزان شعبیه - فلاحیه - خفاجیه و مصادره اراضی آنان تامین نموده اند. این قانون جنگل نبوده که بر ما حکم رانده و کشاورزان عرب را از اراضی شان طرد و روستایی که موطن آنانست آواره نموده، بلکه اصل تنازع بقاء در حکومت تحت حاکمیت شیعه صفویه و مقررات دولت ایران ایران است که با شدت و حدت بنمایش گذاشته شده و متمدن شدن بخشی از ملت حاکم و فقر و هجرت و عوارض اجتماعی را برای ما در پی داشته است. قانونی که برای ما وضع شد تا در مناسبات اجتماعی - فرهنگی حاکمان خلی بوجود نیاید. عاملی که در ایجاد و علل شکل گیری و رواج این اختلافات نقش اساسی داشته دولت است. رسالت و وظیفه تاریخی نسل آگاه - متعهد و ملتزم کنونی است تا سرنوشت خویش را بدست بگیرد و در پاسداری و حفاظت آن با همه توان بکوشد. اینست واقعیت زندگی تلخ و مسموم کننده ی ملت هایی که دچار چنین سرنوشتی هستند. چنین سناریویی عامل تغییرات وسیع اجتماعی و تغییرات بنیادین در روابط و مناسبات آن بشمار می رود. اتکاء به نیروی

جمعی خویش جهت تغییر شرایط واقعیتی است غیر قابل انکار. واقعیت تاریخی ثابت نموده که با تغییر شرایط عینی توجیحات، مناسب با موقعیت جدید آن ضرورت یافت. این امر در چنان شرایطی از فضای اجتماعی ضروری بود که برای درهم شکستن باورهای موهوم و گسستن از قید و بند کنونی و رهایی و رسیدن به خود باوری و اعتماد و ایمان آوردن به خویشتن خویش است. اعتمادی که امپراطوری را به چالش طلبیده که استبداد و فاشیسم و نژادپرستی محض را در پس ذهنیت ارتجاعیش به منصفه ظهور کشانده و با شکستن توهمات و تابوهای باز دارنده ملت ها را به انتفاضه اجتماعی رهنمون کرد. بر خلاف تصور تئوریسین های سرکوب در برابر سرکوب مداوم، مقاومت مداوم جریان دارد.

سرکوب عریان و مستقیم دولت تاثیر معکوس بر عملکرد آن می گذارد. ترس ها به شجاعت تبدیل شده و همانند گذشته سرکوب مداوم ترس و ارعاب و وحشت مداوم ایجاد نخواهد کرد. مقاومت آگاهانه هر بار از جایی سر می زند. سرکوب و خفقان هیچگاه چاره معضلات اجتماعی نبوده و کارایی خود را از دست داده، قدرت و راه ها و شیوه های تاثیر گذاری انتفاضه ثبات و قدرت تفکر را از دولتمردان سلب نموده است. دولت مستبد و تمامیت خواه هر تحولی را نابود و در صورت ریشه دار بودن آن، آن را به انحراف کشانده و از محتوا تهی می نماید. ضروری است سازماندهی و برنامه ریزی پروسه مقطع کنونی با دقت و ژرف نگری پیگیری شود و رادیکال ترین و پیگیرترین نیروهای انتفاضه مسئولیت تاریخی خود را جامه عمل بپوشانند. تنها در روند کنونی است که قادریم ارزیابی واقع بینانه نسبت به تحولات داشته باشیم و قدرت تاثیر گذاری آن را بر سطح جامعه به قیاس گذاشته و با مقایسه و برجسته شدن نقاط قوت و ضعف بسوی تعمیق تحولات و پیوند آنها با دیگر ابعاد

اجتماعی پایدارتر و گسترش دامنه ی فعالیت ها گام برداشته و در راستای تغییر شرایط فلاکت بار کنونی بکوشیم.



تقویت موقعیت انتفاضه در برابر بندگی و تسلیم به وضعیت موجود و باورهای عقب مانده ایدئولوژی صفویه ج. ا. در برابر نیروهای محرکه جامعه و استثمار ملت عرب از خصائل امپراطوری است. رسمیت بخشیدن و تحمیل ایده و اراده خویش خلاء قدرت سیاسی مهیای شرایط نفوذ و تقویت ایدئولوژی صفویه در منطقه را تحکیم بخشیده و به واقعیت و رسوبات ذهنی کنونی جامعه ما تبدیل گشت و بتدریج شاهد اضمحلال آن در مستقبل خواهیم بود. عوامل پنهان و خفته موجب تسریع آن می گردد. گسست جامعه تحولی در تاریخ نوین و تبعات آن خواهد داشت. ابتعاد و نفی آن بمتأبه اتخاذ موقف قاطع و ثابت در برابر توسعه طلبی هاست.

ایدئولوژی شیعه صفویه محصول مقطع (معینی _ خاصی) از تاریخی است که تا بحال شاهد آن هستیم و بمتأبه پروسه ای تاریخی و استراتژی مبدل گشت. شرایط و موقعیت های بدست آمده، عامل رشد و تقویت آن گردید. جعل تاریخ و وقایع آن - خرافات - واپسگرایی - تحمیق ملت ها خاستگاه تاریخی -

اجتماعی و تأثیرات سو آن را بر مناسبات اجتماعی جامعه پی برد و قوه دافعه آن اهرم دولت بشمار می رود. استثمار ملت عرب که نیروی محرک و واقعی جامعه ما بشمار رفته و نیروی بالقوه آن که برای تغییر اوضاع سیاسی گام برداشته و نقش تأثیر گذار آنان بر تحولات کنونی جامعه و دگرگون نمودن آن در برابر گرایش تغییر ناپذیر بودن امپراطوری شوونیسم شیعه تلاش همه جانبه این روند که در سیر تحولاتش و تغییرات حاصله پروسه ای وسیع و محتوا دار جامعه کنونی ماست.

محور این قضیه و منشاء آن تاریخ گذشته، هویت ملت عرب و ابعاد جغرافیایی و تمامی آن چیزهاییست که حیات و ادامه ی فعالیت های تولید، سازندگی، جامعه شناسانه و انسانی ملتی را تشکیل می دهد و استحکام می بخشد. بنا بر این صرفاً و تنها ایدئولوژیک نبوده و نیست. در حالیکه تکیه گاه و عظیم ترین قدرت معنوی و ابزار و وسیله تبهکاری و در اسارت نگاهداشتن توده از جانب رهبران و دولتمردان ایران، یک ایدئولوژی قرون وسطایی و صد در صد شوونیستی و قدرت طلبانه ایست، به نام اندیشه و تفکر شیعه گری! و استراتژی نشأت گرفته از چنین ایدئولوژی و تفکر و باوری که همه ی ابعاد سیاسی - جغرافیایی کشور را در بر گرفته، هدف ویرانی ملک و استثمار طاقت فرسا و ضد بشری، انسان ها را مد نظر دارد. در این پروسه استثمار، حمل ذهنیتی که بطور یک جانبه تحت الشعاع عینیت متأثر از روابط و سرنوشت اجتماعی که حاصل سنوات گذشته ای است که با خود حمل نموده و در مراسم و مناسبات خاص تأثیر گذار بوده است.

ضرورت جامعه نوین و وظیفه عاجل و سرنوشت ساز نیروهای درگیر و مبارزان رهایی و آزادی خواهی، زدودن چنین رسوباتی است که چون سمی مهلک، تار و پود و تک تک سلول

های جامعه و افراد را متلاشی و از بین خواهد برد. هدف نا مقدس و نامیمونی که حمایت اهرم سیاسی دولت را در پشت سر داشته و ایدئولوژی شوونیستی و آپارتایدی شیعه از جملع علل و عوامل وجودی و استمرار حیات آنست. نضال بر علیه این پروسه و روند ویرانگرانه و هستی سوز، می بایست در چارچوب پروسه ای باشد که در ابعاد فرهنگی - اجتماعی خلاصه گردیده است. در جامعه ای که آثار سلبی ناشی از روابط و ارزش ها و مناسبات اجتماعی مخرب حاکم بر آن در شرایط کنونی است، نضال بر علیه مظاهر سلبی و ایضا مخرب اجتماعی تنیده شده در بطن جامعه ما و صلت های عجین گشته ای که نیاز به ماهیت خلاق و بدیل مناسبی که منشاء آن فرهنگ - عادات - رسوم و مناسبات ملت عرب و تقالید منطقه سرچشمه گرفته و از بینش علمی و دانش آن برخوردار باشد و پروسه عینی آن را بر جامعه تعدیل و تطبیق نماید. در چنین مرحله ای از تغییرات رو بنایی، ضرورت داشتن و برخوردار بودن از دانش و توانایی، تحقیق و تحلیل راجع به مسائل سیاسی - اجتماعی و ترویج و استقرار آنها در سطح جامعه در برابر مریدان خفته امپراطوری شیعه، پروسه تحولات فرهنگی - اجتماعی ضرورتی دو چندان داشته و از اهمیتی در خور تعمق و محتوای پروسه آن بشمار می رود. اعتلاء دانش و آگاهی و تغییرات اساسی در روبنای جامعه و ذهنیت بجای مانده از گذشته با اهداف و تعبیر مختلف و نفی وابستگی های ذهنی - اجتماعی که به شکل گوناگون در سطح جامعه نمودار گشته و ریشه دوانیده است. پشتوانه و حمایت استراتژی (ایدئولوژی شیعه صفویه) مؤسساتی است که با عناوین مختلف در سطح کشور و جامعه در تلاشند. در برابر چنین اهداف و خلق بدیل، شرایط مناسب تحولات اجتماعی در بطن جامعه حول خواسته های مشترک آنست و تغییر ذهنیت آنانست و محو اندیشه و

تفکری که پایه و اساس آن را، منافع و مصالح امپراطوری در بر گرفته است. آنچه که نیروهای مردمی بمثابه رسالت تاریخی خویش در این مقطع عرضه نموده اند، خدمات اجتماعی به اقشار کم در آمد و نیازمندان جامعه در حد توان و امکاناتی است که دسترسی به آنها سهل و آسان و بدون هزینه بوده و در صورت لزوم از هزینه کمی برخوردار بوده است. نفی خصلت های ظاهر پسند و بی محتوا و ارزش های کالایی و غیر واقعی و ذهنیت منفعت جویانه که ارمغان و دستاورد دولت، سیاست ها و اهداف سیستم حاکم است، عامل عمده و اساسی تقارب و همسویی است. تحولات عمیقی که ابعاد وسیعی در بر داشته، شکستن حصار و چارچوب تشکل ها و رخنه در میان اقشار مختلف جامعه، نضال را در بطن جامعه و از میان فعالیت های اجتماعی خلق کرده است.

نقش بسیار مهم در خلق شرایط و شکل گیری ویژگی های جامعه با توجه به ظرفیت های آن و وجود عامل ذهنی قوی (ایدئولوژی شیعی صفویه) شناخت دقیق و کامل معضلات و نقاط قوتی که در بطن جامعه نهفته و ویژگی هایی که مختص جامعه امروزی ماست، عامل اساسی و تعیین کننده تنش های موجود است و بر مبنای خط مشی معین و مشخص و استراتژی سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی معنا و مفهوم پیدا نموده و بازتاب می یابد.

و انتقاضه بر مبنای درک و شناخت و جوهره ی تکامل یافته آنها نسج گرفته و پایدار مانده است. وحدت بخشیدن به تضادهای درونی جامعه و عوامل عینی آن هزینه ی کنترل و مهار بحران فراگیری است که کشور را در نوردیده و همه ی اقشار جامعه را با فقر و فلاکت و بدبختی و نکبت و ادبار از سوئی و تحمل سبعیت و ددمنشی حاکمیت از جانب دیگر روبرو ساخته است. فرصت بالقوه مناسب تاریخی در تحولات انتقاضه ملت های

جغرافیای سیاسی ایران، اتحاد یک پارچه و مبارزه ی مستمر در راستای سرنگونی رژیم و به فعلیت در آوردن همه ی توان و نیروییست که قادرست تمامی تضادهای موجود را حل نماید و به فقر و فلاکت و سرکوب و دهشت افکنی سه دهه ی اخیر پایان بخشد. نتایج حاصله و مؤثر دارای ابعاد مهمی است که شناخت نقاط ضعف و آسیب پذیر را کشف و شناسایی نموده و طریق غلبه بر چنین ضعف ها و برون رفت از معضلات فعلی را نشان خواهد داد. تلاش و کوشش پیگیر و اتحاد و یکپارچگی ملی، شرط فعلیت بخشیدن به فرصت های حاصله است. چنین فرصتی حاصل تلاش و کوششی است که در بطن جامعه شکل گرفته و ره آورد تضادهای اجتماعی است که ارمغان دولت و سیستم حاکم بر آنست. عمق بخشیدن به تحولاتی با این ابعاد و وسعت فراگیر، مانع بزرگی در برابر سرکوب و تعیین نقش عامل بیرونی در جهت انعکاس جنایات، رویدادها و حوادثی داخلی است. بر خوردهای از امکانات، جلب حمایت های بیرونی و نیروهای بینابینی، اتحاد و همبستگی همه اقشار جامعه و همیاری همه آحاد قادرست نه تنها بیدادگری ها و جنایتکاری سردمداران را مهار کند، بلکه از چنان توان و قدرتی برخوردار خواهد بود که فاتحه ی سرکوبگران را خوانده و حکمیت رسوا و فاقد از هر نوع مشروعیت و محبوبیت بین المللی را به زباله دانی تاریخ بسپارد.

اهمیت پیوندها و همبستگی بین المللی در مواقعی همچون حفاظتی در مقابل سرکوب عمل می کنند و ضرورت تحولات پیش آمده کنونی است که از چنین امکاناتی به نحو احسن بهره گیری و استفاده ی شایان توجه نماید.

فرصت های بدست آمده و تاکتیک مناسب و درایت نیروهای انتفاضه نشان از کمیت و کیفیت تحولات و تجارب تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و اهمیت و نقش تبادل آراء و

افکار و روند مناسبات نقش بنیادین و تعیین کننده ای در سرنوشت تحولات اجتماعی داشته و دارد.

کیفیت تحولات انتقاضه، در نماد عینی انعکاس یافته و حمایت و پشتیبانی نیروهای مردمی به خود جلب نموده و همسویی آنان با انتقاضه ملت عرب را در پی داشته است. انتقاضه نپسان ماهیت پلید و عربان امپراطوری توسعه طلبانه و استیلاجویانه ی شیعه و سیاست های ضد بشریش را به منصفه ظهور گذاشت. تحولاتی به غایت عمیق و محتوا دار و اندوخته ای تاریخی که فضای سیاسی حاکم بر منطقه متاثر از تحولات آنست در تشخیص و شناخت بحران کنونی بی تاثیر نبوده و فعل و انفعالات کنونی و تکاپوی اقشار جامعه، نبرد نا برابر و نا موزون علیه معضلات اجتماعی - اقتصادی ایست که عرصه حیات را بر آنان تنگ و صعب نموده است. نبرد در عرصه های کنونی جامعه عوامل زیر بنای جامعه را مستهدف نموده است. به انحراف کشاندن تحولات و منحرف نمودن ذهن جامعه توسط مریدان خفته خویش در مساجد و مدارس دینی و حوزه های علمیه بر علیه اهداف سیاسی و ابعاد اجتماعی - اقتصادی تحولات انتقاضه است. همسویی و پیوند و تحولات اجتماعی با تحولات و اهداف سیاسی در جهت نیل به استمرار و عمق بخشیدن به انتقاضه و تحصیل نتایج مثمر ثمر و هدفمند خواهد بود. الحاق و پیوند دو عامل مهم و اساسی فوق نقش تعیین کننده در وصول و دستیابی به اهداف غایی است. بحران های اجتماعی و اوضاع نا امن و متزلزل داخلی و رویکردهای بین المللی، بدون شک، دولتمردن را به کرنش در برابر تحولات ملت های جغرافیای سیاسی ایران خواهد کشاند. تحولات اجتماعی از پتانسیل بالایی در سطح جامعه برخوردار بوده و نقش مهمی در تحولات ایفا می نمایند. نباید از نظر دور داشت که هر گاه تخریب و تحریف واقعیت های تاریخی جانشین عمل گردد، نا ممکن بودن تحول را در

جامعه پیش می برد و نیروهای تحول طلب را سر درگم و گمراه خواهد نمود. بُنچک سازی و ساخت و پرداخت اسناد جعلی و دروغین، همان گونه که رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی بدان اشتغال دارند، با تغییر دادن نماد و اسامی و پاکسازی حافظه تاریخی، پدیده های نوین خویش را که جز مثنی دروغ و جعلیات عاری از حقیقت نبوده و نیستند، جایگزین هویت تاریخی منطقه نموده و با وقاحتی باور نکردنی از آن سؤاستفاده های منفعت طلبانه می نمایند. با چنین سیاست ردیلا نه و استمرار آن، تناقض در واقعیت های موجود و ریشه دار بودن آنها، تناقض امر واقع و حقیقت و باز گشت ذهن انسان به گذشته تاریخی اش را آماج حملات خود قرار داده و در دراز مدت، او را گرفتار سر درگمی و بی هویتی می نماید.

در حالیکه تکیه بگذشته و مطالعه و بررسی آنچه از پدران و نیاکان به یادگار مانده، ضمن خنثی نمودن سیاست مخرب و ویرانگر دشمنان، آمال انسانی و آنچه در پی اوست را تقویت نموده و وسعت دید و میزان شناخت و آگاهی را گسترش می دهد. در چنین شرایطی فرهنگ نوین جایگزین فرهنگ بیگانه گشته و حیات نوین اجتماعی اش در پی احیای حافظه تاریخی گذشته جامعه اوست و بدیل مناسب و پاسخگوی نیازهای تاریخی - اجتماعی و فرهنگی جامعه را با زدودن و به حاشیه راندن رسوبات گذشته و بیگانه با ساختار و مناسبات اجتماعی خویش را جایگزین آن می نماید. عودت مجرد متون تاریخی - فرهنگی - ادبی - اجتماعی و جریانات ملی جامع بستر مناسب و ایجابی تحولات را به زیر نفوذ خود می گیرند. روابط و مناسبات اجتماعی - تبلور اندیشه ها و ارتقا؟ سطح دانش فکری آنچنان مهم و با ارزش بوده که می توان آن را در مسیر تغییر ذهنیت - آداب - رسوم بیگانه بکار بست.

تغییر و تحول و باز سازی ذهنیت متأثر از مناسبات درونی جامعه و بدیل نوین آنست. کاستی ها و نقاط ضعف و خلاء آنرا در انتاج و تولید بافت ترمیم نموده و بر آن چیره می شود.



از آنجا که در جهان مادی، هیچ چیزی ساکن و ثابت نبوده، اندیشه و فضای فکری جامعه نیز در تضاد با تناقضات و آنچه را غیر ممکن و مستحیل می نامیم، قرار دارد و در عرصه نبرد تنگاتنگ خلاصه و ربط داده می شود. پر نمودن چنین شکافی که ریشه در تاریخ و فرهنگ، مناسبات و روابط اجتماعی دیرینه ای داشته، تغییر عامل بنیادی و اساسی امپراطوری را که طی سال های متمادی بر مبنای استراتژی تغییر - هویت ستیزی و ملت - فرهنگ - زبان و عوامل بی شمار دیگری - منطبق نمودن با محیط - تسلیم شرایط - سستی و رخوت - انطباق پذیری بکار بسته با شکست مفتضحانه روبرو خواهد ساخت. وضعیت کنونی جامعه، ضرورت و آشکار نمودن تنش های اجتماعی موجود و تقویت دست آوردهای نوین و بنیادی، زمینه ای فراهم نموده تا با درک روشنی نسبت به دیدگاه ها و پدیده های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره برخورد نموده و بر آنچه که می بایست تغییر کند، پافشاری و تاکید و

تمرکز نمود. مسائل مهمتر در روند تحولات آن دسته از تغییراتی که از طریق شناخت، بررسی و نتیجه‌گیری حاصل و به اهداف خود تقرب نموده و نکته مهم و اساسی تغییرات روند تحولات در برابر ذهنیت گذشته و الگوهای آن می‌باشد. تاثیرات تئوری و پراتیک و تاثیرات آن بطور قطع و یقین تحول مهمی درین راستاست و با استناد به شرایط حساس و موفقیت نیروها، پیش زمینه و مقدمات تحول در بُعد رو بنای جامعه بوده و با توجه به امکانات محدود نیروها و موقعیت آنان می‌توان گام‌های شمرده و آرام را برداشت. هر تحولی اگر چه اندک و محدود، اما مهمتر، نتایج ایجابی و مطلوب خواهد داشت. تحولاتی که در ابعاد وسیع ولی منقطع و بریده بریده تاثیر سلبی و منجر به پاسیو شدن نیروها و اضمحلال آنان را در بر خواهد گرفت و آسیب‌پذیری اجتماعی آن بمراتب زمان طولانی‌تری را به کام خود خواهد کشاند و عوارض نامطلوبی بر ذهنیت ملت عرب بر جای خواهد گذاشت. آلات سرکوب و تبلیغ دولت و سیطره مطلق بر اوضاع در سمت و سو دادن اوضاع بسوی خویش و لوٹ نمودن قضیه حرکت نموده، نتیجه منطقی و مطلوب و ابعاد عمیق واقعیت موجود و شناخت پدیده‌های وجودی و بررسی طرق اضمحلال و فروپاشی آنهاست. بی‌توجهی به انحرافات در پروسه عمل و خروج از چارچوب هدف (اهداف) مورد نظر لطمات دراز مدت بجای گذاشته، استدلال قوی و قاطع - عملی و ایجابی نتایج سریع و طویل‌المدت بهمراه داشته. این نیز بستگی به هدف و حجم و ابعاد پدیده ناجح آن می‌باشد و باید از زاویه مطلق و با چنان برداشتی به اوضاع و نتایج حاصله برخورد نمود. ایده‌های نوین و تغییرات حاصله مایه تبلور و انفتاح و پیشرفت تحولات بشمار رفته و ظهور و برجسته شدن دیگر عوامل اجتماعی را نباید از اذهان جامعه کتمان و محو نمود.

در مقطع زمانی معین و مشخص روند شکل گیری تحولات اجتماعی و توسعه آنها و نقش عوامل و نیروهای اجتماعی و تاثیر طبقات اجتماعی بر روند و عمق بخشیدن و تکوین چنین اهدافی از منزلت و جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و نقش بسزایی داشته است. نباید از شرایط و رخنه مریدان خفته به صفوف نیروها و اتخاذ تاکتیک مطلوب غافل ماند.



نیروهای انتفاضه هرگز در هیچ شرایطی و تحت هیچ فشاری کیفیت تحولاتی را قربانی کمیت آن ننموده و نخواهند نمود. بخش عمده و اکثریت نفوس و جمعیت ملت عرب را نیروی جوان تشکیل می دهد. ویژگی ایجابی چنین عاملی، گرایش و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی - فرهنگی است. انرژی سرشار - دلمشغولی نسبت به آینده مبهم، اوضاع و شرایط ناگوار و غیر مطلوب - نیروی پاک و منزّه - شکوفایی و استعداد و تقبل مسئولیت در برابر جامعه و هموعان خویش عمده سرمایه و نیروی بالنده جامعه و تحولات بشمار می روند. ویژگی هایی که بصورتی و در ابعاد دیگر سنین کمتر می توان یافت نمود.

تجربه - قدرت تعبیر و طرح مسائل و تفکیک آنها - طرق برخورد با معضلات اجتماعی - نتایج تغییرات حاصله و ایجابی بودن - اعتماد به نفس - رشد و شکوفا شدن استعداد و شناخت و

ارزیابی نیروها را به‌مراه داشته، تکیه و استناد به مسائل و تحولات نوین از خصوصیات بارز چنین نیرویی است. واقعیت امر تنوع و قبول آنست و گامی است بسوی پذیرش مسئولیت های اجتماعی در ابعاد مختلف آن از راه های بررسی - شناخت و یافتن راه حل مناسب و همسو نمودن آنها که خواست و اراده ملت های جغرافیای سیاسی ایران می باشد. در زمینه ی تاثیر تئوری بر تحولات جامعه که موتور آن بشمار رفته گسست های مهم و بیشماری به چشم می خورد که می بایست هر چه زودتر بر طرف شوند. تداوم نضال آن هم در شرایط تشدید جو سرکوب و تهدید، نشان از ظهور روحیه جدید و پولادینی است که پا به پای پاشیدن بذر رعب و وحشت در دل حریف، ما را نسبت به آینده و دست یابی به آزادی و رهایی امیدوارتر از پیش می سازد. چنین تغییری نشان دهنده خروج تدریجی از حالت و موضعی دفاعی و ورود به مرحله انتقالی است که مقدمه ورود به مرحله گذار می باشد. وجود چنین پدیده ای در جامعه تجربه مهمی در نضال و نشان دهنده واقعیت اثبات هویت در برابر تغییرات اجتماعی است و نا برابری ها موجب جابجایی جوامع محلی و مهاجرت می گردد.

حماقت تاریخی اتخاذ استراتژی معطوف به مصادره اراضی حاصلخیز و مزروعی مشرف بر رودخانه کارون جهت کشت نیشکر درین راستا بوده و انطباق با معیارهای تغییر ساختاری و تثبیت اهداف خویش می باشد. آنچه موجب هراس دولتمردان و سیستم حاکم بر امور منطقه و مؤسسات دولت در منطقه بشمار می رود، تقارب نیروهای مردمی با بدنه اجتماعی تحولات، آلترناتیو شدن انتفاضه است. تاکتیک کنونی رهبران و دولتمردان جمهوری در قبال منطقه و ملت عرب، خلق جو رعب و وحشت و پاسیو نمودن نیرو هاست. سرکوب، مقاومت را تشدید و تقویت می نماید و درس ها و تجارب نوینی خلق می نمایند که نشان

دهنده ی عدم اهمیت اعمال قهر آمیز برای تثبیت و حفظ قدرت است. واقعیتی خدشه ناپذیر و غیر قابل انکار که با توجه به گذشت هزاران سال از زندگی بشر بر روی کره ی خاکی و تجارب ناموفق فرماسون ها و نظام های سلطه گر برداری، فنودالیسم و سرمایه داری، نتوانسته ذهن کودن و منفعت طلب غارتگران و چپاولگران زالوصفت، از جمله دین و آخرت فروشان را بیدار نماید.

تاکتیک ها در بطن تحولات تکوین یافته و انتفاضه است که در عرصه نضال خالق تاکتیک است و زمان و نوع آن را بنا به شرایط و توجه به تحولات تنظیم و بکار می گیرد و در معادلات روزمره ی خود، ساحه نضال را بسوی دگرگونی سوق می دهد. شرایط نامتوازن حکایت از واقعیت ها و عوامل مطلوب که وجودشان در انعکاس و تغییرات موجود به غایت اهمیت داشته و نقطه و ارضا کننده آمال هر ملتی است. عواملی که در متن واقعیت های روز جامعه رشد و نمو نموده و انعکاس می یابند. ملتحم نمودن دو نیروی عمده و اساسی تحولات، نیروهای پیشرو و مسئول (نیروهای متشکل و سازمان یافته) و اقشار مختلف را می توان بوسیله انتفاضه یکپارچه و نیرومند متصل به یکدیگر و در انتفاضه خلاصه نمود و واقعیت هر تحولی را در دو سوی آن یافت و بدنبال عناوینی رفت که عاری از حساسیت و عواقب سوئی باشند. از آن جمله: خیاطی - گلدوزی - آشپزی - سالن های آرایش - بازار - کسبه - مناسبت های دو گانه افراح و غیره که می توان به نبض جامعه و به ضرورت تحولات پیش روی آگاه شد. تخریب هویت عناصر دلسوز و آگاه و متعهد و نیروهای سیاسی و تشکل های منطقه از جمله اهداف مؤسسات دولت در منطقه است. واقعیت فوق در جوامع ملت های جغرافیای سیاسی ایران مختلف نیز دنبال شده و مصداق بارز آن حوادث و تغییر و تحولات مناطق مختلف جغرافیایی

است. تاثیر روابط و مناسبات اجتماعی را نباید کتمان نمود و بهای کمتری به آنها داد. هنر مقاومت پیکره ای از تحولات اجتماعی است و پیوند طبیعی دیگر عوامل مؤثر و سرنوشت ساز جامعه با آن در جهت جمع آوری نیروهای پراکنده جامعه و منسجم نمودن آنهاست.

در پرتو پیوند و همبستگی توده ای آن هم در چنین مرحله ای از مقاومت و پایداری و همسو شدن با تحولات داخلی و جهانی و تقویت روحیه ی مبارزاتی، پوشش مناسبی در راه برآورده نمودن و تحقق آمال های ملت در مقابله و رویارویی با حاکمیت و دولت ضد مردمی به دست خواهد آمد. تحت چنین سیاستی، فضاهاى نوین و وسیعی به ظهور خواهد رسید که علاوه بر گسترش دامنه ی مقاومت و تنگ نمودن عرصه بر رژیم و مزدوران و مزد بگیران ضد مردمی و منفعت طلبش، ممانعی بزرگ بر سر راه اجرای برنامه و تحقق اهداف و سناریوهای تبهکارانه و ویرانگرانه شان ایجاد خواهد نمود. واقعیتی است عینی و غیر قابل انکار که تنها پیوند و همبستگی توده ای، در سطح منطقه و دیگر مناطق جغرافیای سیاسی ایران، قادرست حاکمیت جهل و جنایت ملایان شوونیست و قدرت طلب شیعه را از درنده خوئی و جنایتکاری باز دارد و سیاست های ضد بشریش را نقش بر آب کند!

تجربه های گرانبها و ارزشمند انتفاضه های محمره و نیسان، به ما آموخت که رژیم شوونیستی و آپارتایدی حاکم بر ایران، زبانی جز زبان زور و مقابله نمی داند و حاضر به گفتگو و حل مسالمت آمیز مشکلات و معضلات انباشت شده در منطقه و سرتاسر محدوده ی جغرافیای سیاسی ایران نیست! آن هم بدین دلیل ساده و پیش پا افتاده که مجری سیاست های دیکته شده از جانب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بوده چشمی به واشنگتن و چشم دیگر به تل آویو، یعنی دو مرکز توطئه و

انحصار گر جهانی دارد که هدفی جز استثمار و به بردگی کشیدن ملت ها و بهره برداری های آزمندانه نداشته و ندارند. تجربیات سه دهه ی گذشته به ما موخته که حتی به بی تفاوتی کشاندن حاکمیت و دولت جمهوری جهل و جنایت، تغییری در مشیت و واقعیت انتفاضه نخواهد داشت. بی اعتنا بودن به حوادث و پیامدهای آن عواقبی در پی داشته که خلاف ادعا و تصور دولت است. طرح امنیت اجتماعی و شمار النصر بالرعب در ادامه روند کنونی، مانور امنیت و آرایش پنج شنبه، هشتم اسفند ۱۳۸۷ برابر با ۲۶ / ۲ / ۲۰۰۹ با حضور هفده هزار نیرو در قالب ۶۶۵ واحد در منطقه کیانپارس برگزار شد. ایسنا، شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۷ برابر با ۲۰ / ۹ / ۲۰۰۸ عضو کمیسیون امنیت مجلس شورای اسلامی (سید احمد آوایی نماینده دزفول) بر قراری امنیت اجتماعی منطقه به هیچ وجه از عهده دستگاه قضایی و نیروی انتظامی بر نمی آید. تغییراتی درین خصوص ضروری می باشد. ۱ - بافت جمعیتی. ۲ - حاشیه نشینی. ۳ - بیکاری. ۴ - ضعف دستگاه قضایی با مسائل امنیتی. ۵ - بومی بودن بافت نیروی انتظامی. ۶ - غیر بومی شدن قضات و کادر نیروی انتظامی. ۷ - گنجایش و ظرفیت زندان ها. ۸ - امنیت اجتماعی کلاف سر در گمی است که مشکلات آن سلسله وار به یکدیگر متصل می باشد و برقراری امنیت اجتماعی به هیچ وجه از عهده دستگاه قضایی و نیروی انتظامی بر نمی آید. هیچ مقاومتی منزوی و پاسیو نشده.

واقعیت اینست که خلق و ایجاد فضا و گسترش جغرافیای مقاومت نوین و رسیدن به دستاوردهایی شکوفا و مثمر ثمر در توان انتفاضه بوده و از ابعاد و خصلت های کیفیتی برخوردار بوده و هست. حائز اهمیت و قابل توجه است که نه تنها نضال را نباید در نقطه ای خاص متمرکز نمود. بلکه می بایست جغرافیای

آنرا گسترش داد و نیروهای مقابل را پراکنده و تضعیف نمود و بر آنان در همه ی سطوح و در محدوده ی جغرافیای سیاسی ایران چیره شد. افراط در موضع گیری ها و عملکردهای انفعالی و آسیب پذیر، در برابر تحولات قرار گرفته و زمینه ی تضعیف و فروپاشی انتفاضه را فراهم می نماید. به نحوی که فرصت به دست دشمن داده و به وی امکان می دهد تا نه تنها شیوه های گوناگون سرکوب و قلع و قمع نیروهای مبارز را به مرحله ی اجرا بگذارد بلکه سهل و آسان و به نیروها و مؤسسات امنیتی - اطلاعاتی دولت فرصت می دهد تا تمامی تاکتیک اهریمنی خویش را در منطقه متحقق سازند.

انتفاضه بمثابة تحول اجتماعی مهم و تاثیر گذار و متکی بر خواست های مشخص ملت عرب شکل گرفته و دارای آن چنان پتانسیل و ظرفیتی است که بتواند مهمترین عامل پیوند و وحدت جامعه بر پایه مطالبات عینی و فراگیر باشد.

اهمیت بنیادی انتفاضه، ترکیب پیوند نیروهای متشکل و منسجم در آن قابل توجه و تأمل است. این ترکیب و پیوند نیروها، پیوندهای متقابل و مستحکم تری را همخوان و همسو با تحولات اجتماعی خلق نموده و زمینه ی حمایت همه جانبه، فعال و مداوم آحاد و اقشار جامعه را سبب ساز شده است. تاثیر و اقدامات فراگیر و همه جانبه ای که تقویت انتفاضه و محبوبیت آن در میان ملت عرب را در پی داشته است.

گر چه تحولات اخیر مشخصه های نوینی دارد که آن را از گذشته متمایز نموده و خصوصیت متمایز آن فقدان رهبری تحولاتست که از مشخصه های بارز تحولات اجتماعی است. مهمترین مشخصه عقب ماندگی شرایط ذهنی، فقدان تشکل و انسجام و سازماندهی است. شرایط عینی جامعه، تاثیرات ایجابی و مقطعی در پی داشته اما بدلیل فقدان عوامل بر شمرده فوق و ضعف یا پایین بودن سطح دانش و آگاهی سیاسی از تغییرات

بنیادی و عمیق و مستمر عاجز می ماند. بطور یقین چنین نیرویی در برابر نیروهای سازمان یافته - متشکل و دارای دیسپلین و سلسله مراتب، از خود ضعف نشان داده و سبب می شود تا کفه ی ترازوی معادلات نبرد، در درون جبهه و در عرصه اجتماعی به نفع نیروی سازمان یافته ی دشمن بچربد. در حالیکه نیروی آگاه و منسجم، مشخصه های حیاتی اوضاع و تحولات متحقق شده را ترسیم نموده و بر شرایط، هر چند دشوار و توانفرسا فائق می آید.

پیروزی بر دشمن طبقاتی و سرنگونی وی در دراز مدت، منوط به همه گیر شدن انتفاضه در سطح کشور و همسویی و همیاری و همگامی با هم پیمانان طبیعی خود که همانا ملت های جغرافیای سیاسی ایران، باشند می باشد.

در موقعیت ناآگاهی و پراکندگی، شرایط عینی (ابژکتیف) به تنهایی کافی نبوده و حرکت خود بخودی (خود جوش) محصول چنین پروسه ای است. شرط پیروزی و موفقیت در این است که منشاء و علت هر پدیده ای را شناخت و به ماهیت آن پی برد. زیرا پرداختن به معلول ها و چسبیدن بدانان، بدون شناخت و آشنایی با علت راه به جایی نخواهند برد. مجموعه ی علی عوامل گوناگون بازدارنده و ریشه ی همه ی نابسامانی ها را می توان با شناخت و آگاهی از وضعیت تاریخی - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی جامعه ی مورد نظر دریافت و به حل شان همت گماشت. عامل یا شرایط ذهنی (سوژکتیف) تقویت قوه ادراک و شناخت شرایط اجتماعی و شناخت اهداف سیاسی - اقتصادی منطقه یا جامعه است. نیروهای اجتماعی خالق شرایط عینی در بطن جامعه و تحت تاثیر عوامل ذهنی رشد و نمو نموده است و تقویت عنصر ذهن و آگاهی ملت عرب و رشد دانش سیاسی او، صوری از نضال اجتماعی است که نقطه قوت ها و کاستی ها را بخوبی عیان می نماید و حقانیت شناخت و

معرفت علم تحولات اجتماعی را آشکار می نماید. تحقق چنین تحولی حدود واقعیت های موجود و ذهنیت ها را روشن می کند و در عرصه حیات سیاسی و بهره گرفتن از انتفاضه و رجوع و ریشه یابی تحولات داشتن ظرفیت پذیرش اندیشه ها و ذهنیتی است که امکان تحقق آن را بازتاب داده و بطور واقعی اثر گذار باشند.



اساسی ترین و بنیادی ترین طریق برای مقابله با اهداف دولت احتلال است و در برابر عملکردها و اهداف سخیف ضروری است به استنتاج درس ها و نکاتی فکر کرد که وحدت عمل و تنسيق را سر لوحه اهدافمان نموده و با تقویت شکل و انسجام نیروهایمان و تقویت روند و ارتقاء و گسترش سطح جغرافیای تحولات را در ابعاد منطقه از شعبیه تا فلاحیه و از خفاجیه تا هفت تپه در بر بگیرد.

صف بندی و بسیج گسترده در جهت مقابله با سیاست ها و اهداف دشمن طبقاتی، نشان از تعمیق و اثر گذاری درس ها و آموخته ی حاصله از انتفاضه است. لزوم تقویت تشکل ها و انسجام صفوف در ارتقاء تحولات و استمرار آنها مثمر ثمر بوده و چنین تحول نوینی در منطقه، مشوق مقاومت در همه ی عرصه ها و انگیزه دهنده ی اساسی مبارزه و مقابله ی نیروهای

مردمی با دشمن طبقاتی و سیاست های مخرب و تفرقه افکنانه ی نظام شوونیستی و آپارتایدی حاکم است. کسب آگاهی در پروسه مبارزه و رویارویی منجر به ارتقاء تحولات فکری و ذهنی مردمی می شود و آنان را به صفوف مبارزه جذب می نماید. چنین واقعیتی در پروسه نضال محتاج تغییر نبوده بلکه غنا و گسترش یافته و گرایشات متعدد و متشکل با ارائه تحلیل های خود و دوشادوش انتفاضه ملت عرب گام های اساسی و منسجم را برداشته و شرایط و وضعیت برنامه ریزی شده ی امپراطوری را به هم خواهد ریخت. از سویی، واقعیت و شرایط عینی ملت عرب و اتخاذ تاکتیک و نگرشی که نضال برای متحقق ساختن اهداف مقطعی و نهایی آن بر اساس استراتژی معین و مشخص و امکان پذیری وحدت گرایشات و اهداف تنها بر اساس و حول استراتژی انتفاضه ای که در بر گیرنده کلیه گرایشات - ایدئولوژی های مطرح بر اساس شرایط تاریخی در مقطع تاریخی و سرنوشت ساز منطقه و بر اساس ضرورت اوضاع تاریخی و قدرت انعکاس در برابر خروج از بحران کنونی و طرح ایده ها و راهکارهای نوینی که همخوانی و همسویی با چارچوب تحولات و نتایج عینی آن درین موقعیت حساس و تاریخی دارد را تثبیت می نماید. اتحاد و همسویی نیروها، استمرار تحولات را بهمراه داشته و بی شک حفظ این پیوند و تقویت آن می تواند مهمترین شاخص باشد که موفقیت های بعدی را رقم خواهد زد. در چنین اوضاعی نقش بر آب نمودن اهداف و توطئه های دشمن، تکوین و پیشروی و موفقیت نیروها در ایجاد صفوف متحد و مستحکم و درک مسائل سیاسی روز منطقه و جهان را می طلبد. چون همبستگی و یکدلی و رهیدن از بند جهل و اوهامی که رژیم مبلغ و مبشر آنست موجب ارتقاء و تقویت تحولات اجتماعی است و بمثابة دست آوردی مهم می تواند فرصت هایی را برای تحولات بعدی فراهم نماید.

تجربه‌ی سه دهه‌ی گذشته و روند تحولات و دگرگونی‌ها در شرایط کنونی، بیش از پیش نشان داده که گام اول موفقیت و پیروزی در هر تحولی گذشتن از سد تفرقه و سیاست‌های تفرقه افکنانه‌ی دشمن است که سر منشاء تمام نابسامانی‌ها و ویرانگرهای موجود در گذشته و حال است. عزم خویش را در برابر شرایطی که مانع تداوم تحولات و تغییر اوضاع فلاکت بار و خفقان آور است بکار بندیم و از توطئه‌ی دشمن طبقاتی و پادوان مزدور و خیانت پیشه‌اش نهراسیم.

در شرایطی که انتفاضه ریشه در اعماق دوانیده، و در موقعیت وضعیتی قرار دارد که برای استحکام و استمرار استراتژی خود و فتح جغرافیای گسترده منطقه به همیاری و همبستگی ملت‌های جغرافیای سیاسی ایران بیش از پیش نیاز دارد.

یکی از مهمترین جبهه‌ها جمع بستن در تعبیر و کلمات بدلیل حجم بالای حوادث و تحولات انباشته شده و متنوع آن است. دفاع کشاورزان از زمین هایشان، کارگران نیشکر هفت تپه - رانندگان تریلی - کارگران لوله سازی و ... پیروسی‌های جهت وحدت و یک پارچگی تحولات و همسویی پدیده‌های اجتماعی زمینه مناسبی در تقارب و طرح خواسته‌های مشترک و اتخاذ تاکتیک متناسب با تحولات و خلق تشکلی که متناسب با اوضاع و شعاری که همخوانی با تحولات و مبتنی بر آنها باشد وجه دار بودن شعار و گیرایی آن از سوی ملت عرب تقدم محسوسی است که از عهده نیروی آگاه و متشکل بدست آمده و در عین حال جهت دار نمودن و سمت و سو دادن به چنین تحولاتی ضرورت برنامه ریزی منسجم و سنجیده ایست. ایفای چنین نقشی پیش در آمد تحولات بعدی است. در مواردی مسائل حاشیه‌ای می‌تواند نقش عمده‌ای در حوادث و تغییرات حاصله بجای گذاشته و مسیر تحولات را متأثر از آن بنماید و در تداومشان ضروری و عاملی باشد که در مواقع لزوم وارد

کارزار شده، متشکل شدن بر بستر چنین تحولاتی خالق عوامل عیدیه ای در دو سوی تحولات را موجب گردیده است. مهمترین عامل اساسی کیفیت تشکل و سازماندهی و طرح برنامه و طرق اتصال در چنین شرایطی است. طبیعتاً نیروی مقابل در پی ضربه نهایی است. عینیتی که تبلور چنین تحولاتی است، آمادگی برای تدارک اهداف را در شرایط کنونی بازتاب می دهد. تحمیل اهداف نهایی و تحقق استراتژی دیرینه امپراطوری، عدم درک واقعیات روز جامعه ماست. همچنین موانع تبلور اهدافشان را در مقاومت ملت عرب امکانات محدود و سنتی خویش را ارزیابی و نسبت به گذشته مقایسه نمود.

اعتلاء و تعمیق پیوندهای اجتماعی، خطر عمده و تهدیدی جدی و غیرقابل کنترل.

برجسته نمودن محوری ترین خواسته ها در شرایطی که عدم توازن در دو سوی معادله و برتری خواسته های صنفی بر خواسته های سیاسی، از کیفیت تحولات نکاسته و پیش در آمد تحولات و خواسته های بعدی بشمار می رود. انعکاس وقایع و رویدادهای کنونی و جاری از وظائف مهم و رسالت تاریخی نیروهای منسجم و متشکل خارج از کشور بشمار می رود. امکانات بین المللی مناسبترین آنهاست و تحولی نمادین و مهم قلمداد می شود. مجموعه متنوعی از تحولات اجتماعی هر کدام بنوعی در برابر ناملایمات اجتماعی در تاریخ نوین قد بر افراشته و به تحولی عظیم مبدل و منجر گشته است. تدابیر اتخاذ شده هیچکدام مانعی بر سر راه تحولات بشمار نرفته و تمرکز قوای سرکوب در حجم و ابعاد وسیع جغرافیایی اش مانع سقوط شهرها و سیطره بر آنها را موجب گشت. اراضی بدون کشت فلاحین و مصادره بخش وسیعی از اراضی زمینه اجتماعی تحولات درین طیف را موجب گردید. تاکتیک مهار و سیطره بر

اوضاع از سوی امپراطوری فارس محدود نمودن و در نهایت سرکوب آن بشمار رفته و سیاست سرکوب و قلع و قمع با تثبیت قدرت مطلق در برابر نیرویی که فاقد امکانات دفاعی و آموزش است به اثبات برساند. انزجار و تنفر عمیق در برابر سیاست های توسعه طلبانه و آپارتایدی امپراطوری و اهداف غارتگرانه و ویرانگر ثابت نموده که در پی استراتژی و اهداف شوم و پلید خویش بوده و هست. عملکردها و موضع گیری آنان چنین استنباطی را به همراه داشته و دارد.

با نگرش بر اوضاع پیش آمده و روند وقایعی که چالش هایی را به همراه داشته بدنبال و در پی کدام فاکتوری است که تحقق نیافته و یا در پی تحقق آن برنامه ریزی نموده است. بنام منافع ملی و بکارگیری روش های خصمانه ای که جز رو در رویی و پایان بی نهایت آن که تاریخ را با خود یدک کشیده و سرنوشت تحولات و روند کنونی و جاری آن را ملت ها رقم خواهند زد. تاریخ شاهد تحولاتی بوده که ملت ها در نهایت آن را رقم زده اند. فجایع و تحولاتی که هر کدام دارای ابعاد خاص خود و سرنوشتی مشابه (پاکسازی قومی) اهداف عادلانه و مشروع دولت در منطقه است! این واقعیت وجودی و تلاش آشکار و عریان اهداف توسعه طلبانه که بیش از پیش به نمایش در آمده و سرنوشتی که خود رقم زده و بی تردید نیت پنهان شده ای که روزی برملا و رسوایی و سرنوشت محتوم را به ارمغان خواهد آورد. فرو پاشی و انحطاط از درون و تحت تاثیر عوامل مؤثر و سرنوشت ساز تحولات بمتابجه چالشی در جهت بقا خویش و طرد و اضمحلال نیروی مقابل منجر گشته و منتهی می گردد. پایان بخشیدن به معضلات جاری در گرو فروپاشی مناسبات کنونی است. تاثیر بحران ها و چالش ها و ضرورت بهره گیری و تقویت و برجسته نمودن آنها در جهت تقویت انتفاضه و شناسایی آنها و ویژگی ها و خصوصیتی که با خود حمل نموده

و ارزیابی آنها، در توازن نیروها و اتخاذ تاکتیک مناسب نقش موثری خواهد داشت.

استراتژی تهده الامور (آرامش مجدد)

اتخاذ استراتژی فوق در منطقه، نشان از ضعف و خوف حاکم در عرصه ها و پیامدهای سیاسی - اجتماعی است. طرح شعارهای حاشیه ای و بی محتوا و فرار از واقعیات جامعه آنان را ملزم به اتخاذ تدابیری در دو سوی نظامی - امنیتی نموده و بیانگر عجز در برخورد با پدیده هایی است (اجتماعی) که فعل و انفعالات تأثیرات وسیعی بر ملت عرب و انعکاس و بازتاب تحولات بر امپراطوری داشته و شتاب در تحقق استراتژی خویش آرامش مجدد (بحبوه انتفاضه نیسان مرحله بعد از آن) تهاجم به روستائیان به بهانه ضبط و جمع آوری سلاح مخفی بازتاب خوف و عجز مؤسسات امنیتی - اطلاعاتی - نظامی و رویا رویی با پدیده هایی است که جوهره و جدی بودن انتفاضه ای که بدون شک از ابعاد ویژگی های نوینی برخوردار بوده را به نمایش می گذارد. گسترش ابعاد انتفاضه در چارچوب منافع و مصالح دولت بشمار نرفته، و هزینه گزافی در ابعاد امنیتی - نظامی - سیاسی در پی داشته است.

تغییر و تحولات و جابجایی نیروهای سرکوبگر در منطقه، پس از انتفاضه نیسان (آوریل ۲۰۰۵) صورت گرفته، طرح مسائل حاشیه ای و خلاف واقع از سوی دولت و نسبت دادن آنها به ملت عرب (وابستگی به دولت های بیگانه و همسویی با آنان) هیچ خللی در روند تحولات در عرصه نضال نداشته و بازتاب آن در مقیاس وسیع پی آمدهای مهمی در اذهان ملت های جغرافیای سیاسی ایران بر جای گذاشته و اهمیت قضیه و انعکاس آن فراتر از مرزهای سیاسی خاورمیانه - اروپا - امریکا - کانادا - استرالیا و شمال آفریقا، به گوش ها رسیده و

واکنش های گوناگونی را که بیشتر جنبه ی افشای ماهیت ضد بشری جمهوری اسلامی را به همراه داشته برانگیخته است.



پیامدهای مهمی که نتیجه عملکردها، سیاست ها و اهداف دولت در منطقه و ایضا شکست در اهداف دیگری را به همراه داشته که تحولات قادم آنها را بر ملا خواهد نمود. اولویت بخشیدن عامل سیاسی بر ساختار اقتصادی، مهر و نشان اهداف توسعه طلبانه رهبران و دولتمردان خائن در منطقه را بر پیشانی خود داشته و دارد. فقدان و عدم کارایی استراتژی فوق در اعزام نیروهای بیشمار و انجام مانور امنیت و آرامش و گزارش مفصل و پیشنهادات لازمه از سوی سید احمد آوایی عضو کمیسیون امنیت مجلس شورای اسلامی تقدیم رئیس جمهوری وقت در جهت طرق مقابله با انتفاضه و عوامل دیگری که درین راستا بوده و با اتخاذ دو تئوری سعی در اخمد انتفاضه و راه های مقابله با آنرا مد نظر داشته است.

- ۱ - معضلات جنگ - اقتصادی - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی منطقه در سطح بالا مورد بررسی قرار گرفت.
- ۲ - اصلاحات در سطح منطقه (پیشگیری و عقیم نمودن انتفاضه) قرانن و عملکردهای دولت دال بر وخیم تر نمودن

اوضاع و شرایط امنیتی - معیشتی (اجتماعی - اقتصادی) منطقه است.

استراتژی پیشروی به عمق.

استراتژی پیشروی به عمق بمنظور تخلیه روستاها و تغییر ترکیب نفوس و مهاجرت به مناطقی است که متاثر از نیروی مهاجر غیر بومی و عموماً حاشیه مدُن بشمار رفته و در برگزیده حیات و ممت کشاورزان و تعلقات دیرینه آنان به زمین و سنت های حاکم و محیط زیست - عادات و رسوم متاثر از محیط و مناسبات حاکم بر آن است.

بحران استراتژی و تاکتیک و متوتر نمودن اوضاع و خلق پدیده هایی که آسیب های اجتماعی و عوارض نا مطلوب آن بر محیط اطراف اثر گذاشته، چهره ی عریان و ماهیت پلید امپراطوری که آشفته نمودن اوضاع و تنگ نمودن حلقه ی محدودیت های سیاسی - اجتماعی و سیطره بلامنازع بر منطقه را دنبال می کند بی نقاب و رسوا نموده است.

بحران سازی های نوین و جنگ روانی فرساینده دولتمردان، پا به پای سرکوب و رعب و وحشت در منطقه، برجسته کردن نتایج و دستاوردهای انتفاضه و اهداف تاریخی - سیاسی آن را در الوهیت قرار داده و به وظیفه عاجل روشنفکران، مبارزان و عناصر مترقی و عدالتخواه ملت عرب مبدل نموده است. ملت های جغرافیای سیاسی ایران، با همه ی آشنایی و برخورد و درگیری مستقیم با سیاست های خائنه و تبهکارانه ی رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی و جهانیان، باید بیش از پیش از ماهیت جنایتکارانه و ضد بشری شوونیست ها و قدرت طلبان ضد مردمی شیعه، که زمام امور ایران را در دست دارند، مطلع و آگاه گردند.

ملت های جغرافیای سیاسی ایران و نیروهای مترقی و انسان دوست در سراسر جهان، باید بیش از پیش بدانند که سردمداران جمهوری اسلامی، از سپیده دم تحولات بهمن ماه ۱۳۵۷ تا کنون، ستم و بیدادی را بر ملت عرب و منطقه ی عرب نشین آورده اند که نه تنها دست کمی از اعمال و رفتار هم پیمانان صهیونیستی شان در سرزمین های اشغالی نداشته، بلکه در پاره ای موارد از آن نیز بیرحمانه تر و غیر انسانی تر بوده است.

تغییر چنین معادله ای با زیر نظر گرفتن و مراقبت اوضاع و انعکاس آن به خارج از کشور با همه ی توان و امکانات و ظرفیت های موجود امکان پذیر است. می بایست همه ی زوایا و گوشه های عملیات تبهکارانه ی رژیم و ابعاد غیر انسانی و ضد بشری آن (امنیتی - اقتصادی) را بموقع و سر بزنگاه از طریق (عکس - فیلم)، خیر و گزارش منعکس و در معرض قضاوت وجدان های بیدار جهان قرار داد. چنین روشی، نقش مؤثری در بر هم زدن قاعده کنونی و افشای ماهیت بشر ستیزانه ی رژیم آپارتاید ایفا می نماید.

خروج از وضعیت کنونی در واقعیت تحولات و حوادث آن نهفته است. مرحله گذار منوط به پذیرش و گرایش جامعه و واقعیت روز کشور داشته و حمایت و پشتیبانی ملت های جغرافیای سیاسی ایران و همسویی آنان با مبارزات ملت عرب، نیروی مقابل را به انفعال کشانده و شدت و حجم تحولات نقش تعیین کننده ای در تراجع (عقب نشینی) خواهد داشت. چنین تاکتیک هایی، ظرفیت ها و پتانسیل نهفته در درون را به حرکت در آورده و بهره جستن از آنها و منسجم نمودن شان در جهت ایجاد تحولات بنیادی نقش بسزا و چاره سازی خواهد داشت. حمایت و پشتیبانی و نقش عامل خارجی بین المللی و ... در چنین شرایطی حیاتی و سرنوشت ساز به نظر می رسد و توان و روحیه ی

مبارزاتی نیروها را در عرصه نضال بالا می برد. باید دست آوردهای کنونی را مرهون و مدیون پدیده هایی دانست که همبستگی و یک پارچگی صفوف واحد و خط مشی واحد عامل نجاح آن بشمار می رود. ضرورت تقویت جبهه واحد در بر گیرنده ملت های جغرافیای سیاسی ایران نقش مهمی در تحقق اهداف و پروسه تحولات داشته و خواهد داشت. مهمترین واقعیت سیاسی مرحله کنونی پیامدهای مهم مقاومت روستائیان شعبیه شوشتر - کارگران نیشکر هفت تپه - لوله سازی - رانندگان تریلی است. حقانیت و ثمر بخشی تمامی این حرکات و مقاومت های عدالتخواهان بر همه ی ما روشن و مسلم شده است.

تاریخ پر فراز و نشیب زندگی اجتماعی بشر بر روی کره زمین به ما می آموزد که حتی نیروهای غیر مسلح اما متشکل - هدفمند و با اراده ای قوی قادرند با تکیه بر نیرو و توان خویش و حمایت گسترده دیگر اقشار اجتماعی، خواسته های مشروع و انسانی خود را به خشن ترین دیکتاتورها و دهشت انگیزترین مستبدین تحمیل نمایند. دیکتاتوری و استبداد مذهبی در ایران و منطقه نیز از این قاعده مستثنا نیست و نمی تواند باشد. واقعیت عریان و غیر قابل انکاری است که رژیم جمهوری اسلامی در پناه جوّ تفرقه و عوامفریبی و سکوت معنادار جهان سرمایه داری و حمایت صهیونیسم بین المللی به حیات ننگین خود ادامه می دهد. در صورت تحقق این امر که توده ها از تفرقه افکنی های دشمن به پرهیزند و سیاست های شیطانیش را با اتحاد و همبستگی و یکدلی نقش بر آب نمایند، یکی از مهمترین گام های تاریخی و دوران ساز خود را در راه رهایی برداشته اند. قدم هایی که به طور مستقیم بسوی تحقق اهداف و در راستای شکل گیری و رُخ دهی تحولات مهم و بنیادی برداشته می شوند، بدون برو برگرد در صف آرای و همبستگی انتفاضه ملت عرب نیز

بی تأثیر نخواهند بود. مشارکت وسیع افشار مختلف اجتماعی و شکستن طلسم انفعال بسوی تغییرات اساسی و مرحله تکوین آگاهی سیاسی و توانایی برخورد با موانع پیش روی و منفعل نمودن استراتژی های نوین دشمن، پس از انتفاضه های محمره - نیسان و بازتاب تحولات در ابعاد منطقه و جغرافیای ... و بهره گیری از امکانات نوین و نهفته درونی ملت ها و تقویت عامل انسجام و تشکل نقش اساسی ایفاء می نماید. استراتژی های نوین و بکار گرفته در جهت اخمد تحولات منطقه بشمار رفته و پی بردن به اهداف و ماهیت و عملکردهای امپراطوری مد نظر شوونیست های شیعه، مانع تحقق بخش عظیمی از استراتژی های ویرانگرانه ی آنان خواهد گردید. تجربه ی سه دهه ی گذشته و بگیر و ببندها و سرکوبگری های ددمنشانه ی پس از انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری نشان داده که همه ی قدرت نمایی های مذبحخانه ی آنان نتوانسته قدرت اندیشیدن و حیات را از ملت عرب و ملت های جغرافیای سیاسی ایران سلب نماید و بر اراده و مشیت آنان تأثیر گذارد. اراده ای که شرایط دشوار و پستی و بلندی حوادث و رویدادها خالق آن و مشیت آن را نقش زده است. برنامه های استراتژیک و تدوین کنندگان دست اندر کار (حاکمیت ضد مردمی) چنین تصویر و تصور روشنی از شناخت و ابعاد تحولات و روانشناسی مقاومت انسان عرب و دفاع از ارض بمثابه حیات و موت، در ذهن استثمار شده خویش راه نداده و به عبارتی صفت برتری لایه غشاء مانندی بر ذهن و فکر او نقش بسته و کوردلانه نمی پنداشت که در برابرش دیواری از تاریخ - تمدن - فرهنگ صف آرایی نموده و مانع تحقق اهداف شوم و نامیمونشان خواهد گردید. سردمداران جمهوری جهل و جنایت و دولت مردان خیانت پیشه و مزدور، آن چنان از باده پیروزی و نتیجه ی موفقیت آمیز راهزنانه خود در دزدیدن تحولات بهمن ماه ۱۳۵۷، و کشتار و

قتل عام های پس از آن سرمست و بیخود بودند که احتمال بروز چنین مقاومت و تحولی را بذهن کودن و عقب مانده خویش نیز راه نمی دادند و ابلهانه می پنداشتند که با تکیه بر سرنیزه و روش های سرکوبگرانه و ددمنشانه قادرند فریاد دادخواهی مردم، به ویژه ملت عرب را در گلو خفه نموده و تا ابدالدهر بر مسند خلافت و خلیفه گری بر جای بمانند. نمی توان واقعیت را کتمان نمود و حقیقت را وارونه جلوه داد. ظرفیت های کنونی ملت های جغرافیای سیاسی ایران قادرست مسیر کنونی و اهداف آن را تغییر دهد و بر مستحیل فائق آید. چالش های پیش روی هر کدام بسته به شرایط و موقعیت آن داشته و طبیعت کفاح سهم بسزایی از تحولات را از آن خود خواهد نمود. تحولات اجتماعی هر کدام از ویژگی های خاص برخوردار بوده استراتژی های نوین، هدف واحدی را دنبال نموده و در پی تحقق آن بوده و محیط جغرافیایی مشخصی را در برنامه ریزی خود مد نظر داشته و ایضا هویت مشخصی را مد نظر داشته چنین عناوینی در بطن استراتژی های فوق خلاصه گردید و محتوای واقعی بر دامنه تحقق اهداف فوق افزوده است. وزارت کشور - امنیت ملی - شورای مصلحت نظام - طرح های مجلس شورای اسلامی - شورای نگهبان - مرکز تحقیقات استراتژیک، همه و همه از شکست سیاست های خائنانه شان به ستوه آمده و اذعان دارند که در این راه موفقیت چشمگیر و قابل توجه ای به دست نیاورده اند. این امر مورد تأیید مؤسساتی چون، سازمان تقسیمات کشوری (جغرافیایی)، وزیران عضو کمیسیون سیاسی - دفاعی دولت، وزرای عضو کمیسیون سیاسی - دفاعی، رئیس جمهور و معاون اول او نیز می باشد.

خط مشی نضال بر اصول اساسی استوار بوده و استراتژی مقاومت در برابر توطئه ها و استراتژی های نوین امپراطوری از ویژگی آنست. سرکوب و منحرف نمودن روند تحولات برای

در هم شکستن اراده و خواست ملت عرب و حفظ مناسبات حاکم بر منطقه بمعنای، شکست قطعی و مطلق جمهوری و سیاست های ضد مردمی و توسعه طلبانه اش خواهد بود. مقاومت بمعنای آمادگی جهت مقابله با سرکوب و تغییر شرایط و اتخاذ شیوه های مناسب کفاح و ضرورت درک شرایط و ارزیابی مجدد و بکارگیری تاکتیک و بکار بستن عواملی است که در جهت حفظ موقعیت و تثبیت آنست. خلق محدودیت های اجتماعی و در تنگنا قرار دادن انتفاضه منوط به ظرفیت های موجود و اراده ای است که بسوی تغییر گام برداشته و بدنبال به انفعال و به حاشیه راندن نیروی مقابل خویش است.



اعمال استراتژی آرامش مجدد درین راستاست که سرکوبگران فرصتی بیابند و طرق مبارزه و رویارویی های موفقیت آمیزی را بیابند. واقعیت های تا کنونی بیانگر این حقیقت است که انتفاضه ملت عرب، در مقابله با سیاست های بیدادگرانه ی رژیم موفق بوده و مبارزه اش، دستاوردی در راه تحقق اهداف خود را به همراه داشته و به خوبی توانسته با موانع اجتماعی سر برافراشته و سیاست های تفرقه افکنانه و توسعه طلبانه ی رژیم

مقابله و در مقام نیروی مدافع حقوق حقه ی ملت عرب ایفای نقش نماید. انتفاضه به عنوان نیروی منسجم و یکپارچه کلت عرب، با همه کارشکنی ها و موانع پیش روی آن، به درستی توانسته در برابر چارچوب معین و مشخص استراتژی و تاکتیک امپراطوری و اهداف آن قرار گرفته و با مقاومت و پایداری نقشه های خائنانه ی رهبران و دولتمردان رژیم را تا حدودی محدود و بی اثر کند. دفاع از زمین - عوامل - ابزار و اهرم فشار در سطح جامعه به اشکال مختلف مطرح بوده و از پتانسیل بالایی در جهت تغییر شرایط برخوردار می باشد. تقویت بنیه دفاعی انتفاضه ملت های جغرافیای سیاسی ایران اذعان به واقعیت وجودی چنین تحولی بر مبنای شرایط عینی و اوضاع آنست. تدوین و اهداف استراتژی امپراطوری نفی حقایق و سرپوش نهادن بر آنها و بهره گرفتن از ظرفیت های غیر قانونی در جهت تثبیت اوضاع و تحقق اهدافی است که از دهه های گذشته پیگیری شد و همه ی اسناد و شواهد تاریخی گواه ضد مردمی بودن آنانند. شکل گیری و تدوین استراتژی مشترک ضرورت حیاتی انتفاضه و پیامدهای مهم آن مهمترین هدف تدوین استراتژی های بعدی است و مهمترین و پایه ای ترین تحولات بنیادی در تاریخ نوین و مشترک ملت ها بشمار رفته و بمنابۀ پدیده ای ایجابی مهم ترین عامل در تکامل رویدادهای پیش روی و سرنوشت ساز است. پشت سر گذاشتن شرایطی که گویای واقعیات جامعه و دگرگونی را با خود حمل نموده و در مراحل مختلف در پی به انفعال کشاندن نیرویی است که از حمایت سیستم و مؤسسات خاص برخوردار بوده و مبتنی بر عنف - سرکوب و نطفه شوم مریدان خفته ای است که در سطح جامعه از دیسیپلین خاص حوزه های علمیه و مدارس که بدین منظور در سطح منطقه فعال بوده و بجز تحمیق و منحرف نمودن حقایق و واقعیت منطقه کاری نداشته و در خدمت منافع و

مصالح سیستم حاکم بر کشور و مؤسسات آنند و در جهت ترویج گسترش و تعمیق ایدئولوژی شیعه صفویه و اهداف توسعه طلبانه آنست، برجسته نمودن ماهیت و منزوی نمودن ستون و پایه هایی که بخشی از ارکان دولت در منطقه است که بدون شک تنش های اجتماعی بیشتری را به همراه خواهد داشت. بدین منظور و بلحاظ اینکه مصلحت و منفعت و حمایت همه جانبه تحولی ایجابی و محتوا دار بشمار رفته و در نهایت به پیروزی ارتجاع و شکست و تسلیم ملت عرب و انتفاضه منتهی می گردد. چنانچه از منظر جامعه شناسان و تاریخ نویسان به این پدیده بنگریم در خواهیم یافت که واقعیت ها و ویژگی آنان و پیچیدگی مسائلی که دهه های گذشته ذهنیت ملت عرب را تحت سیطره و نفوذ موعظه سرایان امپراطوری قرار داده بود، در نتیجه ی بیدادگری های سه دهه ی گذشته، نقش خود را از دست داده و به حنای فاقد رنگی مبدل شده است.

ضرورت تغییر در هر جامعه ای، با اتکاء بر باورهای انسانی، دفاع از ارزش ها در مقابل ضد ارزش ها و آگاهی و شناخت از گذشته و حال جامعه و همچنین دوستان و دشمنان طبقاتی مردم، سلامت جامعه را در ابعاد روانی و اخلاقی آن تضمین می نماید. چنین عواملی از سوی امپراطوری در جهت بزیر سؤال بردن بار روانی جامعه و گسترش فساد و بی بند و باری و تخلیه اراده انسان هاست. گرایش به خرافات و مناسبت های تحمیلی و بی محتوا و بکارگیری عناوین مقدس و بهره گیری های سو از هر آنچه، خواه ارزشی و ضد ارزشی که بقاء و تداوم عمر ننگین رژیم را در پی داشته باشد، از جمله تخریب نمودن ذهن و به انفعال کشاندن نیروی جوان جامعه و تثبیت امنیت سیاسی - نظامی - اجتماعی اهدافی ساختاری است که رهبران و دولتمردان رژیم جهل و جنایت بدان ها متوسل می شوند! شیوه های رذیلانه و عوامفریبانه که با همه ی توان واقعیت های

اجتماعی - سیاسی جامعه را دگرگون و با وارونه نمایی به خورد ملت های جغرافیای سیاسی ایران، و ملت عرب می دهند. در چنین شرایط حساس و در برخورد با رژیم چین آبرو باخته و رسوا در سطح منطقه و بین المللی، نقش آگاهی و تقویت ذهنیت ملت عرب و انطباق برنامه های مبارزاتی و رویارویی با اهداف استراتژیک رژیم در خور توجه و دقت تمام است. واقعیت کنونی جامعه و رسوایی رژیم در همه ی ابعاد و در سطح بین المللی، چنین هوشیاری و برخورد آگاهانه و خطیری را از ما مطالبه می کند. درک شرایط و تغییر آن در عرصه انتفاضه با همگامی و همسویی تنظیمات میسر می گردد. اهداف استراتژیک رژیم شوونیستی و آپارتایدی اسلامی، بنا به توصیه ی غارتگران بین المللی و در رأس همه ی آنان ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل غاصب، بر مبنای تثبیت اوضاع و برگشت به شرایط ماقبل و تحقق اهداف تاریخی امپراطوری تدوین گردیده اند. تدوین و تکوین استراتژی بر مبنای مداخله - حداکثر اعمال نفوذ و کنترل - نقش آفرینی قدرت، با همه ی توان و توسل به تمامی شیوه های ضد مردمی و سرکوبگرانه، تنظیم و به مرحله اجرا گذاشته شده است. تغییر مسیر اهداف و تحقق آنها، از سویی بستگی تام به ظرفیت و پتانسیل و انرژی خفته ای دارد که در بطن جامعه نهفته و از جانب دیگر نحوه ی اجرای نقش نیروها و عوامل سرنوشت سازی است که در راه تحقق تحولات بنیادی و ریشه ای مبارزه می کنند. تاکتیک خروج از وضعیت کنونی که از جانب رهبران و دولتمردان منفعت طلب و سود جوی خائن، عنوان می شود، بازگو کننده و نمایانگر واقعیت های موجود در سراسر ایران است. و با توجه به حرکت های اعتراضی مردم و تغییر و تحولات جهانی است که رهبران و مزدوران رژیم را به حفظ و تثبیت وضعیت سیاسی ایران و منطقه علاقمند و راغب نموده است.

بنا بر این نباید از نظر دور داشت که رژیم با پشت سر گذاشتن بحران کنونی و تثبیت موقعیت پوشالی، دگر باره شیوه ی سرکوب و ارباب و دهشت پیشین را به کار بندد و به کشتار و قتل عام و ویرانگری های تا کنونی خود روی آورد!

در ضمن نباید از نظر دور داشت که تاکتیک مبارزه ی پیگیر و هشیارانه از سوی انتفاضه نیروی مقابل را به تکاپو و تغییر و تحولات در مکانیزم اطلاعاتی و عوامل وابسته به آن را وادار می نماید. تاکتیک فشار در جهت مختل نمودن سیستم، آنهم در اشکال و ابعاد مختلف و با همان ابعاد گذشته، بیانگر این واقعیت است که رژیم، کماکان در همان راستای سیاست های گذشته گام بر می دارد. منتها با احتیاط و رذالت و دنانتی که تنها در ذات شوونیست های شیعه و مزدوران گوش بفرمانشان نهفته است. موجودات و عناصری که دین و دنیایشان را در راه کسب قدرت و ثروت بیکران زیر پا گذاشته و به هر آنچه می گویند و برزبان می آورند، به همان اندازه و میزان باور دارند که به سپرده های بانکی شان واریز و اضافه می گردد.

درین مقطع ترسیم و بنای استراتژی ریزش نیروهای امپراطوری و شناخت کمیت و کیفیت موقعیت انتفاضه و جایگاه آنرا در تحولات پیش روی، می بایست با دقت و حوصله و بردباری ارزیابی نمود. طبیعی است در اینگونه موارد (تاکتیک فشار) تغییراتی در ابعاد مختلف نظامی - امنیتی و جابجایی صورت گرفته و عوارضی بدنبال داشته و در مسیر اهداف و کانال انتفاضه سیر می نماید. باید با درک واقعی و شناخت کامل به نقاط ضعف و قوت آنان پی برد و از همان زاویه تحولات را تقویت و پیگیری نمود. شکاف موجود در میان صفوف شان را عمیقتر و ضربه پذیری را سهل و آسان نمود. درین مقطع با جذب نیروی منفعل و متزلزلی به احضان (دامن) انتفاضه و منزوی نمودن مریدان خفته امپراطوری، استراتژی ریزش

نیروهای آن را بر اساس قطع نمودن دیسپیلین نیروها و تعیین کننده سیستم آرایش نیروها و قدرت آنان در برخورد با چنین پدیده هایی بُعد کمی (کمیت) به لحظ مکانیزم و سیستم نظامی جای شک و شبهه ای نداشته است. عکس العمل واکنشی امکان هر گونه تغییر و تحول از سوی طرفین را به همراه داشته، نیروهای شرکت کننده و دقت در ارزیابی و سنجش اوضاع عامل مهمی ایفاء نموده و تاکتیک حفظ شرایط موجود با چالش هایی همراه خواهد بود. چنین شرایطی ضامن بقای اوضاع کنونی است. با استناد به وضعیت نابهنجار کنونی، امکان پیشبرد اهداف در چارچوب تاکتیک کنونی میسر است (موقعیت - شرایط پیش روی - فروکش نمودن بحران در شرایط حساس کنونی).

تاکتیک خروج از وضعیت فعلی، ضمن ممانعت از گسترش حجم و ابعاد تحولات، تنها به دلیل بحران فراگیر کنونی، مقاومت و پایداری غیر قابل انتظار و تصور مردم و انعکاس وقایع خونبار ماه های اخیر در سطوح داخلی و ابعاد وسیع بین المللی است. گر نه رژیم شوونیستی و آپارتایدی، کمترین تغییری در سیاست های سرکوبگرانه و قداربندانه ی داخلی و خارجیش نداده است. بنا بر این تبهکاران و جنایتکاران مسلط بر جامعه، بدون پذیرش حق حاکمیت مردم و واکنش مثبت در قبال اعتراضات حق طلبانه و دادخواهانه ی مردم به جان آمده، تنها و تنها به دنبال فرصت و به دست آوردن زمان مناسب گشته و می گردند. چنین وضعیتی، وظیفه ی سنگین تری بر دوش نیروهای مبارز و آزادی طلب ملت های دیگر مناطق جغرافیای سیاسی ایران و منطقه می گذارد و از آنان می طلبد تا با هشیاری و شناخت و آگاهی هر چه بیشتر در جهت خنثی نمودن چنین سیاست وقیحانه و ضد بشری ای که در سه دهه ی گذشته اعمال

شده بکوشند و رژیم را به سوی پرتگاه سقوط و سرنگونی سوق دهند!



توان بالقوه ملت ها و شرایط عینی و ذهنیت کنونی جامعه عرصه مناسب تحولات کنونی است. خروج از عرصه کفاح بمعنای شکست است و تغییر معادله و توازن نیروها را بهمراه خواهد داشت. گر چه سیر تحولات و تغییرات برق آسای جهان کنونی، با سرعت هر چه تمامتر منجر به شکل گیری شرایط نوین و پی داشت تبعات دیگری خواهد شد. نباید اجازه داد که درین مقطع حساس و سرنوشت ساز، سیاست دهشت انگیز زمین سوخته، از سوی رژیم و دولت دست نشانده دستگاه ولایی شیعه، به مرحله ی اجرا گذاشته شود و معنا و مفهوم خویش را باز یابد.

اولویت منافع و مصالح امپراطوری اقتضاء می نماید که از کلیه عوامل بازدارنده و سرکوبگرانه و در همه ی ابعاد و جوانب بهره برداری نموده و از بکارگیری آلات پیشرفته و مدرن سرکوب و ایجاد رعب و وحشت ابایی نرزد. برخورداری و بهره گیری از قدرت خلاقیت و مانور و تاکتیک مناسب، در محدوده جغرافیایی منطقه، بنا به اهمیت و حساس بودن موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک آن، از جایگاه و

موقعیت ویژه ای برخوردار است. نقش عوامل متعدد و گوناگون بین المللی، به ویژه حمایت گسترده ی معنوی و تبلیغات به منظور روشن نمودن اذهان طیف گسترده تری از آزادیخواهان و مترقیان چهارگوشه ی جهان، در کلیه مراحل مبارزه، اساسی و ضروری بوده و می تواند همسو با اهرم فشار نیروی مبارز و درگیر صفوف مقدم جبهه ی نبرد با دیکتاتوری و استبداد واپسگرایان و دگم اندیشان حاکم عمل نماید. جلب حمایت نیروهای بین المللی و اتکاء به همیاری و همصدایی آنان و اجتناب ناپذیر بودن از برخوردی و بهره گیری را می بایست مدیون و مرهون شرایط دانست.

استراتژی بازدارندگی (قانون)

جوامع بشری و هر کجا که گروه و دسته ای در کنار هم زندگی می کنند، خواه نا خواه تابع مقررات و ضوابطی است که بر پایه سنن، آداب و رسوم و نیاز آن جامعه خلق و نیاز به خود را نشان داده است. مجموعه ی این مقررات و ضوابط تدوین شده در هر جامعه ای قانون نام دارد. اما هیچ قانونی نیز ازلی و ابدی نبوده و بنا به شرایط و موقعیت ها و دگرگونی های جامعه مفروض دچار تغییر و تحول می گردند! قانون، پا به پای تکامل جامعه و تغییرات روزمره دگرگونی و تغییر می پذیرد! از آنجا که جوامع بشری پا به پای زمان و بنا به موقعیت مکانی و درجه ی پیشرفت و توسعه یافتگی تغییر می پذیرند و در ارتباط تنگاتنگ با دیگر جوامع بشری قرار دارند، هیچ قانونی ازلی نبوده و تا ابد نیز قادر نیست پایدار بماند و در راه سامان دهی جامعه و ایجاد ارتباط بهینه در میان شهروندان بکار آید. قانون شکنی، زیرپا گذاشتن مقررات و نادیده گرفتن ضوابط اجتماعی، خواه ناخواه به هرج و مرج و نا امنی و گسیختن شیرازه ی امور و

انهدام اجتماع منجر می گردد. زیر جامعه ی بشری، نیاز مبرم به آرامش و آسایش و امنیت فردی و اجتماعی دارد. در کشور بلاکشیده ما، متأسفانه تا بوده رهبران و حاکمان وقت، بزرگترین دشمنان قانون و زیرپا گذاران آن بوده و هستند. در سه دهه ی گذشته نیز همانطور که شاهد و ناظر بوده و هستیم ولی فقیه و نظام ولایت فقیه در زمره ی سرسخت ترین مخالفین و زیر پا گذاران قانون بشمار رفته و می روند! زیر افکار شیطانی و روح مستبداد و ضد بشری و ضد انسانی، باعث می گردد تا این جرثومه های فساد و عوامفریبان و شیادان حرفه ای، خود را بالاتر از قانون و در جایگاه خداوندی و بزرگترین قانونگذار و فرمانده قرار دهند! و بر پایه ی همین خود بزرگ بینی مالیخولیایی و حیوانی، خود را قیم و سرپرست و صاحب اختیار جان و مال و ناموس مردم تصور نموده و آنان را در ردیف بردگان و بندگان بی اختیار و بی حق و حقوق خود به شمار آورند. این موجودات حقیر و کوتوله های جنایت پیشه و تبهکار تاریخ، روش ها و سلیقه های بیمارگونه و استبداد زدگی خویش را قانون نامیده و با سرکوب و ارباب و کشتار و زندان و شکنجه از توده ی مردم می طلبند تا در برابر آنان به کرنش و طاعت بندگی مشغول شوند و تحت هیچ شرایطی و در برابر هیچ بیدادی زبان به اعتراض نگشایند و صدای دادخواهی خود را بلند نکنند! استراتژی سرکوب، استبداد و بازدارندگی ولایت فقیه و دولتمردان خیانت پیشه و ضد بشری جمهوری اسلامی نیز بر همین پایه و بینش ددمنشانه تنظیم و به مرحله ی اجرا گذاشته شده است. رژیم تیکار و بیدادگر جمهوری اسلامی و دستگاه عریض و طویل اجرایی تحت فرمان ولی فقیه، هر گاه که در برابر تحولات اعتراضی مردم و انتفاضه سراسر کشور عاجز و درمانده شده، به یاد قانون افتاده و ریاکارانه و مزورانه فاصله گرفتن و عدم اجرای دقیق قانون اساسی و سهل انگاری

سه قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه (مجلس – دیوان عالی کشور و دولت) را پیش کشیده است. با این هدف نامیمون که برای مدت زمانی کوتاه مردم را سرگرم نموده و در فرصت مناسب به بهانه و مناسبتی دیگر، افکار آنان تخدیر و به ناکجاآباد دیگری رهنمون گردد!



رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی، صدای اعتراض مردم نسبت به تقلب آشکار در انتخابات، گرانی کمر شکن، بیدادگری بی سابقه، عدم امنیت و غارتگری های بی حد حصر را با وقاحتی کم نظیر، نتیجه تحریک دشمنان خارجی خیالی یعنی همان هم پیمانان و پشتیبانان چپاولگر بین المللی خود از جمله رژیم اشغالگر صهیونیستی دانسته و به قدرت های خارجی نسبت می دهد! در عین حال پاره کردن عکس دیکتاتور و مستبد جنایتکاری چون سید علی حسینی خامنه (خامنه ای) را که خود در جایگاه قدیسین و معصومین قرار داده، بهانه نموده و تلاش می ورزد تا با تحریک احساسات کور دینی و مذهبی توده ناآگاه و در گمراهی مانده، در بین صفوف جامعه ایجاد تفرقه نموده و مردم بیگناه را به جان همدیگر بیندازد.

رژیم جهل و جنایت، در منطقه ی ما نیز بدنبال خلق شکاف و دو دستگی میان ملت عرب و رویگردان نمودن مردم از انتفاضه

و تضعیف و فروپاشی آن است. در حالیکه با شدت و حدتی غیر قابل تصور و باور نکردنی در جهت تقویت عناصر مطلوب و مورد نظر خویش و حفظ موقعیت و شرایطی که در مسیر امیال و اهداف منفعت طلبانه و سودجویانه اش سیر می کنند بوده، به تشدید سرکوب و ارباب و ویرانگری در جبهه دیگر می پردازد و وانمود می کنند که تمامی بیدادگری ها و تبهکاری ها به تقاضای همین ملت و در راستای انتظاراتشان از دولت امام زمان و حکومت عدل علی صورت می پذیرد. در حالیکه رژیم در سی ساله ی گذشته، در جهت خلاف منافع ملت های جغرافیای سیاسی ایران، بویژه تمامیت ملت عرب گام برداشته و با همه ی توان در اندیشه ی حفظ کیان امپراطوری جنایت، حتی در شرایط حاد و بحرانی است. بنا بر این حاضر به کمترین گفتمان و بها دادن به مخالفین داخلی و خارجی خود نبوده و بر آنست تا در برابر شکل گیری اراده و انتفاضه ملت های جغرافیای سیاسی ایران به هر عنوان و با هر بهانه ای ایستادگی و مقاومت نماید.

استراتژی وفاق ملی

استراتژی مزورانه و محیلانه ی وفاق ملی که گویا بر مبنای مقابله، رویاروی و خنثی نمودن تهدیدات خارجی تدوین شده و در بر گیرنده سراسر کشورست، استراتژی و تاکتیک خویش را بر مبنای مقابله و سرکوب حرکات اعتراضی مردم و ممانعت از رشد و باروری هر پدیده تحول طلبانه و آزادیخواهانه تهیه و تنظیم نموده است. و بر خلاف ادعای رهبر و رئیس جمهور مزدور و عامل بیگانه ای که سرسپردگی و وفاداریش به ایالات متحده امریکا و رژیم اشغالگر صهیونیستی و دفاع جانانه از منافع آنان در منطقه، بویژه عراق و افغانستان، دو کشور اشغال شده از سوی ارتش های بین المللی و ناتو، بارها و بارها مورد

تائید و پشتیبانی دولتمردان و صاحب نظران دو کشور قرار گرفته، کمترین ارتباطی با تهدیدهای بین المللی و مقابله با حمله ی احتمالی بیگانه ندارد! آیا مجتمع نمودن روز افزون نیروهای سرکوبگر در تهران، تجهیز آنان به مدرنترین و پیشرفته ترین ابزار و وسایل سرکوب و اجرای مانورهای گوناگون ضد شورش، با هدف مقابله با حمله ی احتمالی امریکا و اسرائیل صورت می پذیرد؟ پذیرش و قبول ادعاهایی چنین سخیفانه و وقیحانه تنها و تنها می تواند از سوی ذوب شدگان در ولایت و سفیهانی که پنبه ی آخرت را از روز ازل در گوششان تپانده اند، با مانع و اعتراض روبرو نگردد!

استراتژی بقاء

جمهوری جهل و جنایت که به بقاء و ادامه ی حیات ننگینش به هر قیمت و تحت هر شرایطی می اندیشد، از سویی روابط پنهان با امریکا بر قرار نموده و از سوی دیگر جذب و آموزش و تقویت نظامی گروه های اسلامی شیعه (عراق - افغانستان - لبنان - یمن - فلسطین)، همسویی با گروه هایی از اپوزیسیون داخل کشور و خارج (پیرو حاکمیت موجود) را مورد توجه قرار داده است. در حالیکه اتحاد و همبستگی نیروهای مخالف، حول استراتژی واحد سرنگونی ج. ا. - ولی فقیه - ولایت فقیه و فروپاشاندن ساختارهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی کنونی افق روشن و مشخص ندارد و حریفان کماکان بر طبل های کر کننده ی تفرقه و نفاق می کوبند و هر یک به نوعی قدرت مطلقه و استیلای تمام عیار خود را مطالبه می کنند. هر چند که این ادعاها و خواسته ها رویایی و بدون آینده ای روشن و مشخص باشد. متأسفانه همه ی افراد و نیروهای وابسته به گروه ها و دسته های اپوزیسیون، به صورت تک تک و جداگانه به این امر معترفند و کاملاً اذعان دارند که در شرایط فعلی و با

توجه به فعل و انفعالات داخلی و بین المللی، تنها استراتژی وحدت عمل مشترک و همبستگی کلیه نیروهای معارض کشور، می تواند در برابر استراتژی بقاء یا به اصطلاح استراتژی دفاعی ج.ا. متمر ثمر و کارگشا و رهایی بخش باشد.

مشروعیت در جامعه شناسی - علوم سیاسی و علم حقوق رایج امروز رأی و نظر اکثریت مردم جامعه می باشد. کفاح مسلح، دفاع از حقوق و حیات جامعه از مشروعیت اجتماعی - سیاسی - حقوقی - برخوردار است. واقعیت امر نشان از نبرد نا برابر نیروها در برابر استراتژی تغییر تدریجی، از سوی دولت و به زانو در آوردن هرگونه نضال و کنترل و تحت سیطره در آوردن مناطق استراتژیک و ژئوپلیتیکی منطقه (ملت عرب) است. استراتژی تحت فشار قرار دادن نیروها و خروج آنان از حیات اقتصادی - اجتماعی در جهت فراهم نمودن زمینه گسترش ستم ملی و توسل به عنف در ابعاد اجتماعی، سیاست سه دهه ی اخیر رژیم بوده و هست.



استراتژی توسعه

تجاوز به حقوق اجتماعی افراد و مصادره اراضی آنان ناشی از مناسبات حاکمیت مشخص دولت و اهداف توسعه طلبانه سیستم حاکم می باشد. قربانیان استراتژی به اصطلاح توسعه رژیم جهل و جنایت، در وحله نخست کشاورزان منطقه اند. در حالیکه هدف غایی و نهایی چنین استراتژی غیر انسانی و ویرانگرانه ای هویت زدایی از ملت عرب و عرب زدایی از منطقه است.

استراتژی تغییر تدریجی

مقابله با معارضین و نیروهای فعال اجتماعی - قتل های زنجیره ای، ترورهای برون مرزی، شکنجه و اعدام بی رویه زندانیان و هزاران جنایت و تبهکاری دیگر، نه قبل و نه بعد از شکست جریان موسوم به دوم خرداد (اصلاح طلبان)، و دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، بلکه در همه مدت زمان سی ساله ی اخیر با شدت و حدت جریان داشته و تیغه گیوتین رژیم دمی از حرکت باز نایستاده است.

بن بست های متوالی و شکست پی در پی سیاست ها و اهداف و ایده های رژیم در سه دهه ی گذشته، در خور تعمق، بررسی و بازبینی موشکافانه و دقیق است. به گواهی تاریخ، کمتر رژیمی در دوران حیات خود، تا اندازه شاهد خواری و نکبت و ادبار و رسوایی و بی آبرویی خود در بین مردم و مجامع بین المللی بوده است. واقعیت شکست و ناتوانی در اداره امور و بیگانگیشان با مردم و مردماری، از همان آغاز آنان را به دامان سرکوب و استبداد خشن و بیرحمانه سوق داد. در فاصله ی کمتر از شش ماه، پس از رویداد بهمن ماه ۱۳۵۷ و در سال روز کودتای امریکایی - انگلیسی بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲، پیر تاریخ اندیش و مشاعیر از دست داده ی جماران، فرمان سرکوب کردستان و قتل عام بی سابقه ی ملت کرد را صادر نمود. و تقریباً به طور همزمان فتوا و فرمان سرکوب خوزستان

و کشتار ملت عرب با شدت و حدتی باور نکردنی صادر و توسط ارتش و سپاه پاسداران جهل و جنایت و توحش به مرحله ی اجرا گذاشته شد.

ایمان راسخ و جنون آسا و پافشاری سردمداران رژیم جنایت و تباهی به ولی فقیه و اصل ولایت فقیه، که در چهارچوب ضد بشری آن، هر جنایت و تبهکاری و همدستی و همگامی با ابلیس نیز مشروعیت می یافت، آنان را در میان جهانیان، از جمله طیف وسیع و گسترده ای از حامیان و پشتیبانان مذهبی اما واقع بین و حقیقت نگرشان نیز رسوا و منفور نمود. به طوریکه امروزه چهره ها و شخصیت های سیاسی و با نفوذی چون میر حسین موسوی (یکی از تئوریسین های جمهوری و نخست وزیر دوران جنگ هشت ساله با عراق)، آیت الله شیخ مهدی کروبی (رئیس و نماینده مجلس و رئیس بنیاد شهید)، سید محمد خاتمی (رئیس جمهور هشت ساله ی رژیم و مدعی اصلاح طلبی)، آیت الله یوسف صانعی (دادستان کل انقلاب در دوران خمینی) و ... در مقابلشان صف آرایی نموده و سیدعلی حسینی خامنه را با شاه و حکومت الهیش را با دیکتاتوری های گذشته مقایسه می نمایند. از جانب دیگر، وعده های پا در هوا و عوامفریبانه شان در مورد آزادی زنان، برخورد با دگر اندیشان، رفاه کارگران و ارجحیت کوخ نشینان بر کاخ نشینان، حقوق ملت ها، احترام به نویسندگان، روزنامه نگاران، دانشجویان و ... ایجاد کار و تامین آینده ی جوانان و ... مبارزه با همه مظاهر فساد و فحشاء و اعتیاد به یادگار مانده از دوران پهلوی ها و ... همه و همه باعث دلسردی و جدایی اکثریت قریب به اتفاق ملت های جغرافیای سیاسی ایران از آنان و دل بریدن از دین اسلام و مذهب شیعه و ... گردیده است. کوتاه سخن این که، فرمانروایی سی ساله اخیر، حاصلی جز رسوایی و بدنامی برای منادیان

عدالت اسلامی و مستضعف پروری خلفا و نمایندگان الله بر روی زمین، در پی نداشته است.

استراتژی ترکیبی

بکارگیری (همسویی) کلیه عوامل و عناصر همگون و مکمل نضال، بکارگیری اجتماعی می باشد.
چارچوب بررسی روش و رفتار میانجی گری

شرایط مقدماتی قبل از میانجی گری	شرایط جاری (اعمال روش و رفتارهای میانجی گری	نتیجه شرایط پس از میانجی گری
ماهیت	هویت و مقام روش و رفتار	دستاورد میانجی گری ۱ - ذهنی ۲ -- واقعی

نتیجه عمل زمینه
روش های کاربرد میانجی گری در مناقشات بین المللی - دکتر محمود واعظی - معاونت پژوهش های سیاست خارجی ایران (ج. ا.)

استراتژی میانجیگری (جلب رضایت) در چارچوب سنتی بعنوان استراتژی ایجاد رضایت و یا استراتژی عمل آوری خوانده می شود. استراتژی رضایت به منظور تغییر زمینه های مناقشه طراحی گردیده است.

استراتژی عمل آوری

با هدف تاثیر گذاری بر ابعاد تضمینی مناقشه و تامین تسهیلات در جهت برقراری بهتر ارتباطات تبیین می شود. وجه افتراق بین استراتژی جلب رضایت و عمل آوری ارتباط تنگاتنگ در رابطه با تفاوت های موجود بین استراتژی های مشروط و غیر مشروط دارد. چارچوب های مختلف دیگری در رابطه با

میانجیگری وجود دارد: استراتژی مباحثه - هماهنگ سازی - مجزا سازی - ائتلاف - فشار - جبران سازی - تهدید به عدم میانجیگری - انعکاسی - غیر مستقیم و مستقیم می باشد. سه روش اساسی تمییز داده شده شامل استراتژی آسان سازی و ارتباط- فرمول سازی و عمل آوری می باشد. هر یک از این استراتژی ها بمنظور ایجاد تغییر تاثیر گذاری و اصلاح مناقشه یا بررسی چگونگی ماهیت اعمال متقابل طرفین منازعه بر یکدیگر طراحی گردیده اند. برگزیدن یک استراتژی یا استراتژی های مختلف از جانب میانجی های مختلف و ذی مدخل در مناقشات مختلف به تداخل با دو عامل اساسی منوط می باشد.

۱ - ماهیت منازعه. ۲ - منابع و منافع میانجی.

تدابیر رفتار میانجی:

۱ - روش آسان سازی و ارتباط. ۲ - برقراری ارتباط با طرفین. ۳ - جلب اعتماد و اطمینان طرفین. ۴ - برنامه ریزی برای پا در میانی بین طرفین. ۵ - مشخص نمودن عوامل و منافع. ۶ - روشن نمودن وضعیت. ۷ - اجتناب از حمایت یک طرف. ۸ - عرضه اطلاعاتی که مورد توجه قرار نگرفته اند. ۹ - ایجاد چارچوبی برای درک موضوع. ۱۰ - تشویق برقراری ارتباطات معنی دار. ۱۱ - ارائه ارزیابی های ایجابی. ۱۲ - ارائه مجوز بحث در مورد منافع کلی طرفین درگیر.

روش فرمول سازی - انتخاب محل ملاقات - کنترل فضای فیزیکی - کنترل روند رسمی دیدار - برقراری تشریفات - ارائه روش کار - مشخص نمودن منافع مشترک - کاهش تنش - کنترل زمان - آغاز کار با مسائل ساده - چارچوب دستور کار - حفظ شئونات طرفین - حفظ رویه تمرکز بر موضوع - روش عمل آوری - تعبیر توقعات طرفین - ارائه پیشنهاد های

سازنده و اساسی - آگاهی دادن به طرفین و ... موارد بشمار دیگری، روابط حاکم بر این سیستم، روابط، روابط بین تبادلات و تاثیرات آنها بر یکدیگر است. هر یک دارای منافی هستند. هر کدام دارای منابعی هستند - رابطه ای متقابل و تبادلات و تاثیرات در پدیده میانجی گری دو جانبه بوده و نمی تواند حالت یک جانبه داشته باشد.



دو معیار مهم و گسترده ارزیابی یعنی معیارهای ذهنی و عملی برای دستیابی حاصل از هر گونه میانجیگری بین المللی پیشنهاد شده.

معیارهای ذهنی بخشی از واقعیت است که باید در ارزیابی میانجیگری مورد توجه قرار گیرد. این معیارها معمولاً از طریق تجربی قابل دستیابی نیستند و به طرفین درگیر و یا انتظارات میانجیگری از میزان موفقیت در رسیدن به اهداف تعیین شده بستگی دارند. معیارهای عملی، نمایانگر تصویر کلی دیگری برای ارزیابی نتایج میانجیگری می باشد. این معیارها بر پایه شاخص هایی اساسی بنا شده اند. چنین معیارهایی در

برگیرنده اهداف تغییر و قضاوت در باره حدود تغییرات انجام شده جهت اثبات موفقیت یا شکست میانجیگری است.

استراتژی قدرت و محورهای آن

اتخاذ استراتژی جدید نوعی و بشکلی با سیاست ها و اهداف دولتمردان در قبال منطقه ارتباط داشته در چنین چارچوبی استراتژی قدرت ملت عرب حامل محورهایی است. بنظر می رسد اوضاع حساس کنونی درون کشور و در عرصه بین المللی و مناسبات آن مرحله بغرنجی که عملکردهای حاکمیت نمی تواند تبعات سیاست های خاص جامعه جهانی را نادیده پندارد. ابتعاد از اهداف استراتژی اکتفاء و گرایش به مسائل حاشیه ای و برجسته نمودن آنها را در بر داشته بدون شک عوارض سلبی بدنبال داشته انحراف از خط مشی اصولی و اساسی انتفاضه، طرح مسائل جانبی و غیر ضروری - تضعیف بنیه دفاعی انتفاضه و تقویت پایه ها و تحقق اهداف نیروی مقابل را در پی داشته، عوارض استراتژی بشمار رفته، اتخاذ تاکتیک و شیوه هایی که قادر باشد پیرامون تغییر سیاست ها و اهداف دولت (ج. ا.) در منطقه بیش از پیش تحت فشار محافل بین المللی و جامعه جهانی و مؤسسات غیر حکومتی و خلق تغییرات اساسی در استراتژی های دولت در منطقه و هدف آن غلبه بر بحران داخلی و گسترش و توسعه شهرک هاست. نکات مهم استراتژی قدرت ملت عرب تاکید و توجه خاص به اهداف دولتمردان ایران در منطقه بارها و بطور مکرر در قالب تامین امنیت - آسایش و رفاه شهروندان مهاجر در منطقه مطرح گردیده و تاکید بر عوامل فوق نامبرده شده است. نکات اساسی و محوری استراتژی قدرت بشمار رفته و از اهمیت ویژه خاص در جهت حفظ و یکپارچگی و انسجام ملت عرب و جغرافیای منطقه بشمار می رود.

۱) - اعزام نیرو و مانورهای مکرر با عناوین و اهداف مختلف در منطقه.

ب) - مقابله با نفوذ و سیطره انتفاضه بر اوضاع منطقه در عرصه های ساختاری و حمایت های بین المللی.

ج) - ممانعت از شکست و فروپاشی اهداف دیرینه و سرمایه گذاری های هنگفت و سرسام آور دولت و حمایت های مکرر مؤسسات حکومتی و غیر حکومتی از آنها.

د) - بی محتوا و بی تاثیر جلوه دادن انتفاضه و وابستگی آن به خارج از مرزهای منطقه و کشور.

ه) - مقابله با هر مضمون و محتوایی که از بطن جامعه و بیان کننده اراده و خواست و اهداف ملت عرب بشمار رفته.

کلیه عوامل مطرح و برشمرده از سوی دولت بستگی به واکنش ها و رد و دفع و عکس العمل انتفاضه و ملت عرب خواهد داشت.

استراتژی قدرت ملت عرب در واقع ابتکار عملی است که ناشی از ضعف و تشتت و چند دستگی نیروهای سیاسی - اجتماعی منطقه است و در جهت توان مقابله با تهدیدات و توسل به عنف از سوی دولت، از سوی دیگر تلاشی است در جهت تقویت بنیه دفاعی انتفاضه و بازوی تحولات، سد و مانعی در برابر مصادره اراضی - شهرک سازی - سیاست های خودکامه دولتمردان. استراتژی قدرت در بر گیرنده اهداف و منعکس کننده دیدگاه های طیف های ملت عرب در منطقه و خارج از کشور بشمار می رود. استراتژی قدرت بر مبنی و اساس گزارش هایی است که از درون منطقه به خارج منتقل گردیده است و منعکس کننده آنهاست در راستای استراتژی (ارضی - شهرک ها - مهاجرت) تدوین گردیده است. استناد به وثائق و مدارک مستند دلالت به حقانیت واقعیت اهداف و عمکردهای دولت در منطقه است. تاکید بر سه محور فوق بیش از عوامل

دیگر و ضرورت طرح و تاکید بر آنها مورد توجه قرار گرفته است و بمثابة تحولی تاریخی - سیاسی مورد ارزیابی دقیق تجزیه و تحلیل شده است. از مهمترین دلایل اتخاذ تدوین استراتژی قدرت ملت عرب، بسط، گسترش و تنظیم اهداف انتفاضه در چارچوب معین و مشخص تاکتیک و استراتژی در برابر تشتت و پراکندگی نیروهای منطقه است. شدت افزایش نارضایتی های درون ناشی از سیاست های حاکم، حجم و شدت آنهاست و سیاست های سلبی خارج از کشور، نیروهای منطقه را به ارائه راهکارهایی که مبتنی بر واقعیت و عینیت و تاثیر گذاری متقابل رابطه ای دیالکتیکی در سطح جامعه و ارائه استراتژی قدرت و اتخاذ شیوه های مناسب ملتزم نموده است و ناچار به اتخاذ و ضرورت استراتژی قدرت را در برابر معضلات ساختاری کشور و منطقه الزامی و حیاتی نموده است و پیشبرد و استمرار انتفاضه را منوط به اتخاذ استراتژی و تاکتیک متناسب بر اوضاع و شرایط کشور و منطقه جنبه عینی تر و ملموس تری بخشیده است.

معضل سیاسی و اساسی و بحران اقتصادی و تورم کمرشکن حاکم بر اوضاع و سرنوشت ملت ها اتخاذ سیاست و راهکارهای مؤثرتر و تلاش در جهت اتخاذ و تدوین استراتژی مشترک و ضرورت تحولات را ایجاب می نماید. زیرا در این برهه ی زمانی، گرایش ها و اهداف سیاسی مشترک از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. اتخاذ تصمیم گیری های ذیربط را منوط به حفظ موازین و اصول جامع و کامل استراتژی می نماید. تاکید بر الزامات و رعایت موازین بین المللی در خصوص اعتراف به حقوق ملت های جغرافیای سیاسی ایران در جهت گسترش مساعدت ها و همکاری یکدیگر گام برداشته و حفظ شئون و حدود جغرافیای تحولات ملت ها با استناد به مناسبات اجتماعی - فرهنگی و ساختارهای ملل از اهم

محورهای استراتژی بشمار می آید. ملتی که از گذشته خود نیاموخت ...

اشتباهات گذشته و حال در عرصه ساختاری دولتمردان ماهیت تحولات کنونی است و پذیرش اشتباهات و سیاست گذاری های داخلی - خارجی و تاکتیکی و استراتژی از اهم عوامل تغییر و تحول و عرصه کنونی کشورست. بکارگیری اهرم های فشار - اتحاد و ائتلاف نوین ملت ها در سطح کشور بر اساس و مبنای اهداف مشترک ضرورت اتخاذ استراتژی نوین است و تقویت مشترک تحولات و معضلات کنونی کشور و وخیم تر شدن اوضاع ضرورت بازنگری در سیاست و برخورد روشن بینانه نسبت به هم پیمانان طبیعی داخلی و خارجی را مطالبه می نماید. تغییر شرایط مقدمه ای برای ورود به مقطع جدید تحولات و انتفاضه در سطح کشور است. شواهد و قرائن دال بر تغییرات جوهری و اشتباهات تاکتیکی در بعد سیاسی و فقدان استراتژی مدون و جامع احزاب، سازمان ها، گروه ها و شخصیت های مستقل نسبت به حاکمیت دولت و سیستم حاکم بر آن و شیوه های بکارگیری ابزار مقاومت در برابر بیدادگری های رژیم است. ضرورت این عوامل بر طرح مسائل و مباحثی که باید در آینده و در محافل مطالعاتی با مرور وقایع را مورد نقد و بررسی قرار دهد تاکید دارد. فشار افکار عمومی در عرصه نضال و برخورد با پدیده های اجتماعی از منظر و جایگاه مورد نظر در سطح جامعه منعکس و ارزیابی گردیده است.

دولتمردان با طرح شرایط بحران، از تمام توان خویش برای توجیه افکار عمومی استفاده نموده و می نمایند.

تا آنجا که به ما مربوط می شود، شرایط ذهنی حاکم بر کشور را نباید از اذهان عام کتمان نمود.

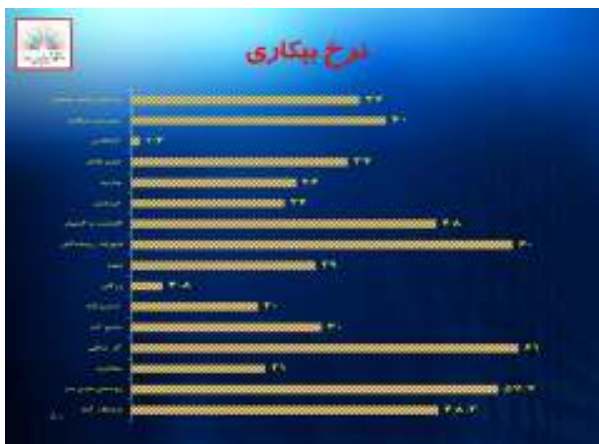
واقعیت غیر قابل کتمان و انکار ناپذیر اینست که ظرف چند ماهه ی اخیر، رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی، تمام

شیوه های ضد بشری و نامردمی موجود در جهان، از زندان و اعدام و شکنجه گرفته تا تجاوز جنسی و سوزندن اجساد قربانیان و رها کردن در بیابان های اطراف شهرها را آزموده و هیاهوی گر کننده ای به راه انداخته اند، اما بر خلاف همه ی ادعاها و هارت و پورت های مسخره و استهزا آمیز خود، موفق به کنترل بحران و پشت سر گذاشتن امواج کوبنده و خرد کننده اش نشده اند. اشتباه و شکست در روند ادامه و پیگیری سیاست خارجی در ابعاد استراتژی نسبت به کشورهای خلیج و خاورمیانه بحرین - اردن - مراکش - مصر و ... کاملاً مشهود و روشن است.

جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر این اشتباهات ضمن دفاع از استراتژی اتخاذ شده، اشتباهات مزبور را تاکتیکی جلوه می دهد و مذبحخانه تلاش می ورزد تا استراتژی خویش را در برابر انتفاضه کشور و تحولات پیش روی با روی کار آوردن و جابجایی و جایگزین نمودن مهره های مزدور و ضد مردمی مورد نظر خویش، که عمدتاً از میان سرداران سپاه پاسداران، نیروهای سرکوبگر و بسیجی و جنایتکاران و جلادان با سابقه و بدنام و منفور در جامعه جبران نماید!

دولت در کنار سیاست مهار، سیاست سرکوب و نظامی - امنیتی نمودن فضای جامعه را در پیش گرفته است. با این امید واهی و بدون آینده که موفق به سرکوب انتفاضه و خارج نمودن توده های به جان آمده از عرصه ی مبارزه و مهار تحولات و دگرگونی های جامعه گردد. در حالیکه، چنین سیاستی در نتیجه ی سی سال عوامفریبی و دادن وعده های سرخرمن و کاملاً دورغین، رنگ و رایحه ی خود را از دست داده و کمترین بردی در میان جامعه ندارد! جهانیان شاهدند که ملت های به جان آمده ی جغرافیای سیاسی ایران، به دور از ملیت و زبان و فرهنگ و دین و آیین، در برابر ادعاها و یاهه گویی ها مسخره و جنون آمیز رئیس جمهور برگزیده رهبر و ادعاها و اطوارهای

پوپولیستی مضمّنز کننده اش، یک صدا فریاد بر می آورد و او را دروغگو و شیاد می نامند!



عوامل بيشماری در تغيير و استمرار شرایط حاد و بغرنج امروزی دخیل بوده است. آنچه ضرورت دارد و می بایست مورد توجه قرار گیرد، نقش و جایگاه نیروهای متشکل و منسجم مردمی، شعارهای مطرح شده ی مردم، توجه به جایگاه و موقعیت جنبش زنان، نقش و موقعیت رهبران جنبش، جذب حمایت های مردمی در سطوح داخلی و بین المللی از انتفاضه کشور، ارزیابی نیروهای شرکت کننده در اعتراضات، تقویت سنگر دانشگاه، بهره برداری از شکاف موجود میان مراجع تقلید و آیات عظام و تقویت مواضع آنانی که با جنبش مردم همصدایند، با حفظ موازین و چارچوب مرحله ای و مقطعی که ضرورت حضور در صحنه را ایجاب می نماید.

شناخت روانشناسی مردم و بهره گیری از عمق جایگاه مرجعیت و نقطه نظرانشان نسبت به حوادث کنونی در راستای تقویت بنیه انتفاضه و پیشبرد و استمرار تحولات و موضع گیری قاطع و صریح کنونی درین مقطع شایسته ی تقدیر می باشد. با استناد به

ماهیت و جایگاه اجتماعی مراجع، فراخوان مرجعیت و نگرش به زوایای مختلف تحولات جاری و تاثیر گذاری متقابل بر رویدادها و رهبریت تحولات در مقطع و شرایط خاص کنونی، نگاه ها متوجه مرجعیتی است که همسو و همگام با انتفاضه کشور گام برمی دارد.



نباید نادیده گرفت که فضای سیاسی موجود در سطح کشور و قدرت سیاسی تحولات جایگاه مقبول و منطقی جالب توجه و قابل بررسی و مطالعه ای را کسب نموده است. در شرایط کنونی، دو دیدگاه، بر اساس ضرورت و جبر تاریخ، در کنار یکدیگر و در صف واحد، در برابر فاشیست مآبی و شوونیسم ولی فقیه صف آرایی نموده اند. دو دیدگاهی که برداشت های مختلف و جایگاه اجتماعی متفاوتی نسبت به جامعه و نظام سلطه ی حاکم بر جهان دارند (سنتی – مدرنیته).

تحلیل شرایط و ضرورت تحولات و تقبل واقعیت عینی جامعه و کشور، ضرورت ائتلاف و همیاری در برابر تحولات کنونی کشور را به وضوح و روشنی هر چه تمامتر گوشزد می نماید و نقش تعیین کننده ای در تحولات جاری و آتی ایفا می نماید. حفظ – تثبیت و استمرار اوضاع عدالتخواهانه و جنبش مبارزاتی

مردم، در هر مقطعی ضرورت بکارگیری تاکتیک مناسب و مبتنی بر واقعیت عینی و پیگیری اهداف و برنامه ریزی های همخوان با تحولات طلب می کند.

سیاهکاری و استمرار سیاست های چپاولگرانه و ضد مردمی رژیم، سبب گردیده تا دو دستگی و شکاف موجود در حوزه ها و مدارس دینی - مراجع تقلید و آیات عظام، عمق بیشتری یافته و از مدار بسته خود خارج و علیرغم همه ی محافظه کاری ها و پرده پوشی های مصلحت اندیشانه به سطح جامعه و کشور کشانده شود.

ولی فقیه، خلیفه ی الله و نایب امام زمان، به همراه دولتمردان وطن فروش و غارتگر ج.ا.، با خیره سری و تفکرات دگماتیسم و جزم گرای خود، پیوند دو عامل (سنتی - مدرنیته) را در جامعه ی کنونی نادیده و به ریشخند می گیرند! دو نیروی عمده ای که در تفکر و اندیشه ی ملت خلاصه گردیده و با تمسک به اصالیب خویش تحولات را هدایت می نمایند. انتظار بیش از این منجر به سقوط به دامان سکتاریسم گردیده، تحولی لاک پشتی که در بطن خود ناگفته های بیشماری نهفته دارد. شرایط و تحولات پیش روی گواه حقانیت آنهاست. شرکای استراتژیک تحولات، (طیف های سنتی و مدرنیته) دوشادوش یکدیگر، فارغ از ذهنیت ها و کشاکش های ایدئولوژی - سازمانی در عرصه نضال مشارکت همه جانبه نموده و هویت خویش را به اثبات رسانده اند. قابل ارزیابی و پیش بینی است و نباید از یاد برد که دو نیروی مطرح در مقطع خاصی از تحولات در برابر یکدیگر قرار خواهند گرفت و به دو نیروی متخاصم مبدل خواهند شد. و این مهم جزء جدایی ناپذیر طبیعت انتفاضه و تحولات بشمار می رود. زیرا سنت روی به گذشته و عقب دارد، در حالیکه مدرنیته در شاهراه حال و آینده پیش می رود و پا به پای تکامل و تحولات روز گام بر می دارد. تاریخ شاهد و ناظر موارد

بیشماری از رویارویی و مقابله‌ی سنت و مدرنیته در ادوار گوناگون و در میان ملیت‌های مختلف بوده و نتایج فلاکت‌بار و مترقیانه چنین برخوردهایی را در لابلای اوراق زرین خود به ثبت رسانده است.

دولتمردان آلت دست و منفعت طلب ج. ا.، از آنجا که چشمی به سیاست‌گذاران ایالات متحده امریکا، طرفداران جهانی شدن بازار، نئوکانت‌ها و چشمی به شوونیست‌ها و توسعه‌طلبان صهیونیستی و طرفداران اسرائیل بزرگ (از نیل تا فرات) دوخته و محور آنان گردیده‌اند تا چه فرمایند و چه حکمی صادر نمایند، قادر به درک و شناخت معضلات جامعه و ارزیابی دقیقی از ثقل تحولات و ابعاد آن نبوده و غافل از فاجعه‌ی در راه و آینده تاریک و نکبت‌بار خود، به لاطانات و یاوه‌گویی‌های رهبر و دلقک‌بازی‌های رئیس‌جمهور دست‌نشانده و عامل مستقیم آژانس جهانی یهود و خرمهره‌ی صهیونیسم بین‌الملل (به اعتراف مقامات اسرائیلی و خبرگزاری‌های جهان) دلخوش نموده‌اند.

آنان با پیگیری و استمرار و پافشاری بر استراتژی قلع و قمع نمودن مردم، مجدداً دچار اشتباه در محاسبات و برآوردهای خود گردیده و برای چند هزارمین بار در سه دهه‌ی گذشته، به اصطلاح مشروعیت قانونی - حقوقی، نامشروع و رسوا شده‌ی خود را بزییر سؤال و تحت علامت استفهام قرار داده‌اند. از آنجا که جایگاه و موقعیت نیروهای شرکت‌کننده در تحولات کنونی انتفاضه‌ی کشور، برای دگم‌اندیشان و تهی‌مغزان پاسدار ولایت و حامیان جهل و جنایت، غیرقابل‌تصور و غیرمکشوف و غیرقابل‌تصور و پیش‌بینی‌نبوده، برین باور مسخره و خنده‌آور ابلهانه پای می‌فشارند که بدون اراده و خواست دولت‌های غربی و قدرت‌های بین‌المللی، برگی از درختی نمی‌افتد و تحولی در کائنات به وقوع نمی‌پیوندد. این جانپان تبه‌کار

و عامل اجنبی، ضمن توهین و بی احترامی نسبت به هفتاد میلیون جمعیت ساکن در جغرافیای سیاسی ایران، در تمام سال‌های گذشته و به ویژه در ماه‌های اخیر که ملت‌های در بند به بهانه تقلب در انتخابات آنان را به چالش طلبیده و صدای اعتراض علیه دیکتاتوری و استبداد دینی - مذهبی را بلند نموده و خواهان مرگ دیکتاتور و سرنگونی جمهوری نکبت و ادبار گردیده‌اند، بر این باور مسخره پای می‌فشارند که هر تحول و اعتراض عدالتجویانه و آزادیخواهانه‌ای بدون حمایت نیروهای خارجی و دولت‌های بیگانه صورت نمی‌گیرد. و در صورت وقوع، قادر به تحقق اهداف و ایجاد تحولات بنیادی نبوده و نخواهد بود. و از آنجا که ملت‌های جغرافیای سیاسی ایران در نکبت و ادبار ولایت ذوب و در جهل پراکنی و عوامفریبی روحانیت شوونیسم و تبهکار شیعه مستحیل گردیده‌اند، کمترین تهدیدی برای کیان ج. ا. بشمار نرفته و تحت تاثیر تبلیغات و یاوه‌گویی‌های رهبر، ریاست جمهوری، ائمه‌ی جمعه و جماعت و دولتمردان گوش به فرمان ولایت فقیه، به زودی به اخمد بیش از پیش فرو رفته و با شناخت دشمنان واقعی اسلام و نظام بر حق جمهوری اسلامی، دست از مبارزه جویی و سر دادن شعارهای دشمن شاد کن بر خواهند داشت.

سکانداران و دولتمردان جمهوری جهل و جنایت، از شناخت عامل یا مجموعه‌ی عواملی که موجب تقویت حافظه تاریخی ملت‌ها گردیده، عاجزند! بنا بر این تلاش می‌ورزند تا با برانگیختن احساسات مذهبی افشار نا آگاه و فریب‌خورده‌ی پیرامون خود، تا آنجا که می‌توانند خواسته‌های بر حق اکثریت جامعه را نادیده گرفته و حتی به قیمت راه انداختن جنگ برادر کشی در داخل و تحمیل یک نزاع و جنگ خارجی، خود را بر سر مسند خلافت نگاهدارند!

در حالیکه بندبازی ها و عوامفریبی های جاهلانه و غیر متعهدانه ی آنان، نقش تاثیر گذار و تحریک کننده ی خود را سال هاست که از دست داده و سیاست سرکوب و شکنجه و اعدام نیز بی اثر شده است. علاوه بر آن، حقانیت و مشروعیت انتفاضه ملت های جغرافیای سیاسی ایران، در سطح منطقه و جهان به اثبات رسیده است. به نحوی که استراتژی رهبران و دولتمردان را محکوم به شکست نموده و بی محتوا بودن تمامی ادعاهای عوامفریبانه و مغرضانه ی آنها نسبت به تحولات درون جامعه را ثابت نموده است. به زودی تئوری و سیاست به عرصه کشاندن نیروهای شناسایی و تعقیب و گریز، تقویت نیروهای لباس شخصی و تطمیع مادی بسیجی ها به منظور سر به نیست کردن مبارزین و مخالفین نیز با شکست مفتضحانه روپرو خواهد شد و نیروهای مخالف را وادار به واکنش در خور و متقابل خواهد نمود.

شکست هیمنه اطلاعات در کشور و تکیه بر توان نیروهای لباس شخصی - بسیجی - سپاه - نیروهای نظامی و انتظامی، نه تنها راه به جایی نبرده بلکه بیش از حد ضعف و ناتوانی و زبونی رژیم را به نمایش گذاشت و بتصویر کشاند. ضعف های آشکار و نهان رژیم در مقابله با مردم و شیوه ی برخورد با مشکلات و معضلات چند ماهه ی اخیر، حقایقی در خور تعمق در ارتباط با انتفاضه و خیزش اعتراضی مردم در گوشه و کنار کشور بدنبال داشته که در تاریخ سی ساله ی فرمانروایی خلیفه الله و به اصطلاح امید مسلمانان جهان بی سابقه بوده است.

عواقب روحی - روانی نیروهای آموزش دیده و ورزیده دولت آنان را گرفتار بسی دردمر و مشکل نموده است. از سوی دیگر، رسوایی گسترده ای درون کشور و مجامع بین المللی برای ج. ا. بیار آورد که در هیچ مقطعی از تاریخ ایران چنین تفر و انزجاری در سطح کشور مشاهده و ثبت نگردیده است.

شیوه های فاشیستی بر کلیه جوانب و همه ی زوایای زندگی مردم مستولی گشته است. ناگفته پیداست که اشتباه در معادلات تاکتیکی و استراتژی کودتا معادله کنونی و تحولات پیش روی کشور را رقم خواهد زد. هرگونه شکاف و نا دیده گرفتن دستاوردها و نقش معادلات در تشکیل حزب - جبهه، سرنوشت تحولات و مسیر آنها رقم خواهد زد. نقش عامل زمان - شرایط و ناکامی دولت را بسوی بن بست و ضعف فاحشی سوق خواهد داد. مسائل امنیتی - اقتصادی - اجتماعی پیش رو در مقایسه با دوران گذشته، متحول تر و از انسجام بیشتری برخوردار بوده است. جامعه کنونی ما گرفتار مشکلات و معضلات ریز و درشتی است. مسائلی که منجر به بحران عظیمی در سر تا سر کشور گردیده و سیاست ها و موضعگیری های رژیم را در داخل و خارج به بن بست کشانده است.

سکانداران و رهبران رژیم، همزمان با تمسک و تشبث به فضای سرکوب و نظامی - امنیتی نمودن جامعه، ضمن تبلیغات عوامفریبانه، به تحریک هر چه بیشتر جهانیان زده و با اجرای مانورهایی در خلیج، تلاش عبث و بیهوده ای را در جهت تخدیر اذهان و افکار جامعه بین المللی و کشور پیگیری و دنبال می کنند. استراتژی کودتا و تثبیت ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد برای چهار سال دیگر، هزینه ی هنگفت و غیر قابل جبرانی را از نظر مشروعیت - قانون - حقوق، برای ج. ا. بیار آورده است.

هر یک از این استراتژی ها برنامه ریزی خاص خود را می طلبد. بهمین لحاظ و بر همین اساس تناقض و فریب اذهان و افکار عمومی بدلیل اتخاذ استراتژی های مختلف بوده است. دامنه نارضایتی در درون کشور و خارج آن رو به تراید و فزونی گزائیده است.

آیا تحولات و فراز و نشیب های کنونی در سطح کشور بر آیند و بیان کننده خواست و اراده ملت های جغرافیای سیاسی ایران بشمار نمی رود؟ انتفاضه تاریخی - سیاسی ملت ها که در لحظه خاص تاریخی تحقق بخشیده، موجب تقویت حقانیت و مشروعیت رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی می گردد؟ دولتمردان ولی فقیه در جلب افکار عمومی نا موفق عمل نمودند و تاکتیک تبلیغاتی خود را حول محور خطرات دشمنان خارج از مرز و مجامع بین المللی و مخالفت با تکنولوژی هسته ای متمرکز کرده و عنوان می نمایند. چنین گزینه هایی را در شرایط کنونی بکار گرفته و متوسل به آنها شده اند. بحران کشور دو هدف اصلی سیاست های داخلی - خارجی دولتمردان ولی فقیه ج. ا. را در تضاد مستقیم قرار داده است. خروج از بحران کودتا و جلب رضایت مردم پس از سی سال تبهکاری و جنایت، تغییر و تحول در ساختارهای کشور قوه مقننه - قوه مجریه - قوه قضائیه را مطالبه می کند.

چرخش در تاکتیک و استراتژی، در رابطه با سیاست خارجی کشور نیز نیاز مبرم به اولویت بخشیدن به حوادث و تغییر و تحولات درون کشور دارد. جمهوری اسلامی و حاکمیت ولایی با محدود نمودن حمایت خود از نیروهای شیعی در عراق - لبنان - فلسطین با در اختیار گذاشتن کمک های مالی و فنون نظامی پیشرفته، پافشاری و لجاجت بر روی سیاست های احمقانه در ارتباط با بحران هسته ای، چرخش و تنش که گویای متحمل نمودن هزینه های سنگین دیپلماتیک گردیده، زمینه ی منزوی شدن بیش از پیش و عدم حمایت بین المللی را فراهم نموده است.

اقتصاد دانان ج. ا. بر دو عامل ترکیب و تمرکز نموده اند.

۱ - توسعه اقتصادی.

۲ - ارتقای چشمگیر موقعیت آن در سیاست بین المللی.

سرعت تحولات و وقایع با اهمیت و تاثیر گذار بعد از انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری اسلامی، سرفصل جدیدی در روندهای سیاسی کشور گشود و پس از گذشت سی سال زمینه ساز اعتراض های گسترده و دامنه داری نسبت به سیاست های تبهکارانه و جنایتکارانه ی شوونیست های قدرت طلب و ضد مردمی شد. تعبیری که گویاترین و واقعی ترین توصیف وضعیت کنونی جامعه ایران در حال حاضر و منطبق با واقعیت و حقیقت های روز است، این که ج. ا. در شرایط پیچیده امنیتی قرار گرفته و چنان دچار سرگیجه و ناتوانی شده که از انتخاب راه حل مناسب و در خور، عاجز و درمانده است. به گواهی کارشناسان و مفسران داخلی و بین المللی، شرایط فعلی مملکت بسیار حساس و موقعیت جمهوری جهل و جنایت شکننده و به انتها رسیده است. استمرار اعتراضات و ادامه درگیری با عوامل سرکوبگر رژیم، حاکمیت ضد مردمی و مستبد ایران را در کوتاه مدت، وضعیت دشوار نوینی قرار کشانده و در صورت هشیاری و بیداری مردم با سرنگونی و سقوط موجه خواهد ساخت.

فرصت طلبی و بهره برداری های روسیه و چین از اوضاع و حمایت مشروط و منفعت طلبانه شان در محافل بین المللی و موضع گیری هایشان در مجمع شورای امنیت ملل متحد و سازمان انرژی اتمی نیز راه به جایی نخواهد برد! نتیجه همه ی این فرصت طلبی ها و منفعت جویی ها که نه در تقابل و رویارویی با دنیای غرب، بلکه در ضدیت و دشمنی با منافع و سرنوشت ملت های جغرافیای سیاسی ایران قرار دارد، قابل پیش بینی و بررسی است.

نظام جمهوری اسلامی، با سرعتی بیش از پیش به سوی فروپاشی سیاسی - نظامی گام بر میدارد. مگر آنکه، با یک عوامفریبی متهورانه و تحریک احساسات مذهبی اقتشار فناتیک

و متعصب، جامعه‌ی ما را در گیر جنگی داخلی یا خارجی نماید. منطق سیاسی، هشیاری، شناخت و آگاهی، پیش شرط هر تصمیم‌گیری مهم و سرنوشت‌سازی است.

تاریخ سیاسی ایران بیانگر اولویت امر سیاسی بر امر اقتصادی است. در شرایط فعلی، برقراری ثبات و امنیت در داخل و سرکوب اعتراضات مردم با توسل به نیروهای نظامی - امنیتی مهمترین هدف دولتمردان جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد. زیرا در پرتو پیگیری این هدف نامقدس و شیطانیت‌ست که می‌توان به بقای خود و رژیم امیدوار بود.

باید همه تلاش و مساعی لازم را بکار برد تا اوضاع و احوال و شرایط کنونی بیش از این آشوب زده نگردد و روزنه‌های ثبات و پایداری امنیت داخلی کشور که حیات و ممت رژیم بدان وابسته است، مسدود و بسته نگردد! اما همه‌ی مساعی نه از طریق مصالحه و گفت‌وگو، بلکه از طریق سرکوب و در فضای رعب و وحشت باید ایجاد گردد!

باز گشت به دوران ثبات و امنیت در شرایط کنونی، استراتژی ج. ا. بشمار رفته و توجه به این نکته ضروری است. در وضعیت فعلی توسعه طلبی بمعنای ضرورت ثبات و امنیت تلقی گردیده است. تحقق چنین هدفی، توجیه‌گر همه‌ی ابزار و وسائلی است که مورد بهره‌برداری و استفاده قرار داده می‌شود. زیرا بازی کردن بیش از حد با دم شیر و تحریک نمودن مردم به تظاهرات خیابانی و وادار به الله اکبر گفتن‌های شبانه خطرناک به نظر می‌رسد. جمهوری در حالت فعلی نیازمند محیط امنی است که در آن ثبات و امنیت و آرامشی که دولتمردان بدان نیازمندند حاصل گردد. در چنین محیطی بهتر از گذشته می‌توان مخالفین و معترضین را راهزنانه ربود و به سزای اعمال خود رساند.

رهبر و دولتمردان تھی مغز جمهوری اسلامی، در رؤیایها و برنامه های استراتژیک و بلند مدت خود، خواب نیل به موقعیت درجه اول قدرت و فرمانروایی بر منطقه ی خاورمیانه و آسیای مرکزی را می بینند! همان اندیشه خام و مالیخولیایی برادران و هم پیمانان صهیونیست شان که بر استقرار و بر پایی اسرائیل بزرگ و حکمروایی بر نیل تا فرات، پای می فشارند.

واقعیت اینست که در کشورهای در حال رشد و توسعه ی جهان سوم، همیشه دولت ها بدنبال تحولات اجتماعی و بین المللی، آن هم با شک و تردید و بدگمانی حرکت می کنند. نه تحولات بدنبال دولت ها و راه حل های جامع و سازنده ی سیاسی - امنیتی آنان. در راه حل های سیاسی، آن هم سیاستی مردمی، هدفمند و سازنده، توافق بر سر موضوع مناقشه و تنش ها و چالش های اجتماعی به قضاوت و داوری مردم گذاشته می شود. نه چون جمهوری اسلامی که با مردم خود بیگانه است و همه چیز را از آنان مخفی و کتمان می کند.

در راه حل سیاسی و نه امنیتی، تقدم سیاست بر راه حل سیاسی و تامین امنیت و آسایش آحاد جامعه است. یعنی آنچه پر اهمیت و تعیین کننده است، آزادی رأی و اندیشه ی مردم عدم ملزم و مکلف شدن به خواسته ای دولتمردان و مجبور شدن به اتخاذ موضعی خلاف مصالح ملی و انسانی است. دولت موظف است با اتخاذ سیاست های دقیق و سنجیده و تکیه بر آحاد مردم، از تحمیل هر نوع سیاست و برنامه ای که با منافع خلق تضاد و برخورد نا برابانه دارد ممانعت به عمل آورد. نه اینکه در سطح داخلی، در مقابل خواست حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم بایستند و در سطح بین المللی، به دلیل ترس و وحشت از مردم اتخاذ هر گونه تصمیم و اختیار را به طرف مقابل واگذار کند. تداوم اوضاع کنونی، شرایط فشار جامعه بین المللی و محدودیت هایی چون محاصره اقتصادی و تشدید فشار را بدنبال می آورد.

فشاری که شدت و حدت آن را تنها محرومان جامعه، اعم از کودکان، زنان و کارگران متحمل خواهند شد و کمترین آسیبی به رهبران و دولتمردان چپاولگر و زالو صفت نخواهد آورد. وظیفه نیروهای و شخصیت های مترقی و آزادیخواه و بشر دوست است که شرایط و ابتکار عمل را به دست گرفته و به اتکاء آزادیخواهان و مترقیان جهان و روشن نمودن اذهان عمومی با این سیاست های ویرانگرانه که به دوام و بقای خشن ترین و ضد مردمی ترین رژیم های تاریخ بشریت منتهی می گردد مبارزه و آن را خنثی نمایند.

جهانیان باید بدانند که سیاست تحریم و محاصره ی اقتصادی، نه تنها کمکی به امر آزادی و عدالت طلبی مردم ایران نمی کند، بلکه یاری رسان استمرار و استحکام رژیم جنایتکار و ضد بشری بر روی کره ی زمین است.

اگر تغییر اوضاع و روند مبارزه توسط خود مردم و بدون دخالت نیروها و قدرت های خارجی و بیگانه به پیش رود، بی گمان نرمشی از سوی دولت حاصل خواهد گردید و جامعه دستخوش تغییراتی می گردد. با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت داخل و خارج کشور در عرصه بین المللی، با تحمل انزوای سخت فاقد توان مؤثر برای حفاظت مجدد و عودت به گذشته و روال طبیعی امور بشمار می رود.

بدون دخالت و ماجراجویی قدرت های بیگانه و دولت های پیشرفته صنعتی، شرایط تاریخی، فضای سیاسی را در ابعاد سیاسی جغرافیایی گسترش داده و موقعیتی فراهم می آورد که تحولات جامعه، مراحل تکوینی و تکاملی خود را سیر نماید و به نتایج دلخواه و مطلوب دست یابد که پروسه ای در جهت گام برداشتن بسوی جامعه ای مدنی و مؤسسات آنست. گسترش اوضاع و شرایط کنونی داخلی الزامات فراوانی را بر دولت تحمیل خواهد نمود. در سطح خارجی نیز، تاکید و اصرار بر

مواضع و اهداف هسته ای، انزوای بیشتر از سوی جوامع بین المللی و سیاست بین المللی و انباشته شدن حجم معضلات درونی کشور را در پی خواهد داشت.

حاکم شدن شرایط سخت، منجر به خروج طرفی از معادله از عرصه ی مبارزه خواهد گردید. اگر وضعیت کنونی به همین منوال (بن بست و تعلیق) ادامه یابد، باید تبلور و ظهور پروسه ی نوینی را در ابعاد وسیع انتظار کشید. پروسه ای که نتیجه و چکیده ی همه ی التهابات اجتماعی بوده و راهگشای آینده و دارای قدرت فائق آمدن بر تمامی مشکلات موجود در سطح کشور باشد. پروسه ای که توان مقابله و رویارویی با مشکلات و رفع و رجوع نمودن کلیه عوارض غیر قابل پیش بینی را دارا باشد.

مسئله اصلی در روند تحولات و معادلات کنونی، استمرار و ادامه ی مبارزه و مقاومت سیاسی در مقابله با زیادت طلبی و سیاست های ضد مردمی رژیم سراسر کشور است. نه در نقطه ای خاص و محدوده ی جغرافیایی معین و مشخصی.

پروسه تحولات حول محور شکل و منسجم نمودن روندهاست نه هدایت روندهایی که قبلا شکل گرفته اند. در نتیجه ی گذشت و مرور ایام، ماه ها و ... اولویت استمرار و گسترش تحولات و در نظر داشت تقدم و تاخر هر یک به وضوح ملموس و قابل دسترسی و مورد بررسی دقیق و موشکافانه قرار دادن هر یک ، روشن و واضح گردیده است. در چنین شرایطی نمی توان به حل جداگانه مسائل همت گماشت و باید مسائل را بصورت مجموعه و ساختاری مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. اقدام بر روی یکی، موجب بروز و روی دادن تغییرات در دیگری می شود. تقدم راه حل سیاسی در چهارچوب ملی، بر راه حل امنیتی منطقه، ارجحیت دارد که راه حل دوم، بدنبال تغییر و تحولات چند ماهه ی اخیر و در نتیجه به فاجعه ای جبران ناپذیر منجر خواهد شد!

چالش های اصلی، در هر برهه ای از زمان، زمینه ساز بروز و سرایت چالش های ناشناخته دیگر است که بی تردید در سرنوشت مشکلات و معضلات ساختاری انباشته شده در جامعه و متعلق به ملت های جغرافیای سیاسی ایران اهمیتی سرنوشت سازی خواهد داشت. برقراری ثبات در جامعه، در صورت اتخاذ سیاستی جامع و مردمی، که تا کنون از سوی رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی، بعید و غیر عملی بوده، خواه نا خواه هزینه های امنیتی را کاهش داده و چالش های موجود را بر طرف خواهد نمود. مهمترین عامل در تحولات کنونی برقراری انسجام و تعادل میان نیروها بعنوان اهرم قدرت در عرصه جامعه از مصادیق بارز این امر می باشد. تحولات و گسترش آنها باید در جهت ایجاد تعادل و انسجام برنامه ریزی شود. هرگونه عدم تعادل در پروسه انتفاضه تضعیف تعامل مابین نیروها و از دست دادن حمایت جامعه بین المللی را در بر خواهد داشت. و بعنوان واقعیتی انکار ناپذیر در شرایط کنونی خلی در تحولات و استمرار آن به وجود می آورد. نا دیده گرفتن این واقعیت و عدم توجه به آن، در نهایت تضعیف پروسه انتفاضه را در پی خواهد داشت.

تحقق و دستیابی به اهداف مردمی و عدالتخواهانه، نیازمند حمایت همه ی اقشار جامعه و پشتیبانی جامعه بین المللی و سازمان های غیر حکومتی هست. در صورت پیگیری مبارزه و استفاده بهینه از وسایل ارتباط جمعی داخلی و خارجی، با توجه به ویژگی های منحصر بفرد اهداف مردمی، از حمایت و پشتیبانی وسیعی در خارج از کشور برخوردار خواهد شد.

انتفاضه در وضعیت فعلی در مرحله مشارکت همگانی و استراتژی اتحاد دو ائتلاف نیازمند سطح و وسعت گسترده تری از همسویی و همگامی نیروهای متشکل و منسجم در برابر تهدیدات مشترک است و در قالب مشارکت همگانی، استراتژی قدرت ملت عرب استمرار خواهد یافت.

استراتژی هلال شیعه (اتصال شیعه) (پان شیعیسم)

روند تغییر شکل و زمینه های تقویت ظرفیت سازی از طریق نقش عنصر شیعه (عراق - لبنان - سوریه) در چارچوب برقراری روابط استراتژیک و تقویت و تثبیت موقعیت، نقش ایران در حوزه های نفوذ و رقابت از طریق همکاری به طرق مختلف قادرست بسیاری از اهداف استراتژیک خود را از جمله مشارکت در ترتیبات امنیتی و تنظیم روابط متعادل با جهان عرب و قدرت های بزرگ دست یابد. منطق اتصال استراتژیک از طریق عنصر شیعه به واقعیتهای بر می گردد که بازی های آینده در منطقه خاورمیانه بر اساس ایدئولوژی و بمنظور تثبیت حوزه های نفوذ صورت می گیرد. درین راستا درجه نفوذ و نقش ایران در منطقه به درجه اتصال استراتژیک و هدایت روابط با گروه های سیاسی وابسته و متحد (حزب الله لبنان - حماس فلسطین - مجلس اعلی و حزب الدعوه) در جهت تثبیت موقعیت و نقش و جایگاه آنها در حاکمیت سیاسی و حمایت های ج. ا. بستگی مستقیم داشته و دارد. اتخاذ چنین سیاستی قادر به تداوم فعالیت ها و نقش آفرینی در دراز مدت خواهد بود. بهمین دلیل نقش آفرینی ج. ا. از طریق چنین گروه هایی باید فراتر از مسائل امنیتی تقابلی بسوی مسائل استراتژیک و نقش و هدایت جوامع مزبور در نظر گرفته شود. آشکار شدن وقایع سلبی و تخریبی بیشماری از سوی ج. ا. در قالب بحران های سیاسی در کشورهای عرب آنان را با چالش های جدی روبرو ساخته و با دخالت های آشکار و روزافزون در امور داخلی کشورها، نیروهای وابسته (شیعه را بعنوان عنصر متعادل کننده قدرت)، در سطح این جوامع معرفی نموده است. بهره گیری از چنین نیروهایی در جهت منافع خویش و از طریق کسب همکاری و

پذیرش قواعد تعامل با حوادث و رویدادها و تثبیت پایه های نفوذ و نقش خود بعنوان قدرت مطرح در خارج از مرزهای ملی زمینه ساز دستیابی به سهم متناسبی از نقش ها و قابلیت های بالقوه در فرآیند تحولات سیاسی جدید در کشورهای خلیج بعنوان مهمترین حلقه اتصال استراتژیک ایران و نفوذ و دستیابی به نقش های متناسب با پایه های قدرت ایران در دامنه نفوذ مستقیم و غیر مستقیم در کشورهای خلیج استفاده نموده و در جهت متعادل کردن شرایط نوین نهایت بهره برداری را در جهت منافع و مصاح ملی خویش بکار بسته و مهمترین عامل دامنه نقش آفرینی در خارج از مرزهای ملی نیازمند هدایت و پذیرش نسبی نقش سایر بازیگران (حزب الله - حماس - حزب الدعوه) در روند موجود نیز می باشد.

ج. ا. در جهت تثبیت نفوذ خویش در کشورهای عرب عراق - لبنان - فلسطین - سوریه - یمن با در نظر داشت شرایط اقلیمی و خواسته های نیروهای وابسته باید در قدم اول در جهت تقویت و تثبیت خویش گام برداشته و در ثانی زمینه های فرصت سازی ساختاری چهارگانه خود را در قالب برقراری روابط استراتژیک مطرح نماید. در شرایط جدید این امر باید بر اساس اشتراک در منافع صورت گیرد. نه همچون گذشته بر اساس تضادها و روابط مبتنی بر تهدید متقابل - شکل گیری هلال شیعی (ژئوپلیتیک شیعی)، که تنها افزایش نقش و نفوذ جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت. اتصال استراتژیک، تعادل قدرت را بهم می ریزد. عبارتی تقویت عنصر شیعه الزاما بمعنای تقویت زمینه های ایدئولوژیک نیست. بلکه در چارچوب اهداف و روابط استراتژیک ارزیابی می شود.

جمهوری اسلامی، نه بر اساس ایدئولوژی بلکه بر اساس نقش محوری و استراتژیک، اهداف خود را پیش برده و دنبال می نماید. تحولات نوین، ضرورت شکل گیری نظام امنیتی واحد در

خلیج، بر اساس واقعیات سیاسی - فرهنگی - امنیتی را اجتناب ناپذیر کرده است. تحولات جدید سیاسی، نقطه عطفی در شکل گیری ماهیت متفاوت تحولات سیاسی بیشتر، حول محور حق تعیین سرنوشت ملت های جغرافیای سیاسی ایران و در میان هویت های فرهنگی سیاسی مختلف دور می زند.

موفقیت و پیروزی و پیشرفت منطقه خاورمیانه و آسیای میانه در گرو تضعیف اقتدار حکومت ها و افزایش نقش ملت ها در ساخت قدرت و مشارکت همه جانبه در سیاست استوار می باشد. بهمین دلیل شرایط و واقعیت های کنونی کشور، شکل گیری نوع جدیدی از ترتیبات ساختارهای چهارگانه را اجتناب ناپذیر می کند. تحولات سیاسی در کشور ماهیت ساخت قدرت و سیاست را بطور عمیق تحت تاثیر قرار داده بنحوی که ضرورت شکل گیری جبهه متحد و متشکل با استراتژی معین و مشخص و با در نظر گرفتن متغیرهای تاثیر گذار جدید را اجتناب ناپذیر کرده و کلیه عوامل دخیل در تغییر و تحولات را بطور عمیق تحت تاثیر قرار داده و بمتابه استراتژی و تاکتیک وحدت عمل مشترک ملت ها بشمار می رود. تداوم چنین تقابلی در طول دهه های متمادی گذشته، نگاه های امنیتی - سیاسی - اقتصادی دولتمردان و اهداف استراتژیکی آنان را شدیداً تحت تاثیر قرار داده است. چرا که ریشه های این تنازع نه تنها در سطح منطقه بلکه بدلیل اهمیت منطقه، و تحولات در سطح کشور نیز تاثیر گذار بوده است.

محور های هلال شیعی (ژئوپلتیک شیعی)، بر اساس موارد زیر تنظیم شده است:

*** قدرت یابی شیعیان در منطقه ***

*** بر هم زدن توازن قوا در مناطق مورد نظر ***

*** توازن قدرت منطقه ای شیعیان در منطقه خلیج و خاورمیانه**

* همسویی منافع *

* شکل‌گیری سیاست‌ها و رویه‌های رفتاری اغلب یکسان *
* نفوذ قوانین و آیین شیعه از سطوح زیرین جامعه به قانون
اساسی *

* شیعه قادر است در قالب روندهای مردمسالارانه خود را
تبدیل به نیروی عمده در عرصه سیاسی نموده و در مواردی
قدرت و اقتدار سیاسی را بدست گیرد *
* پتانسیل سیاسی - اجتماعی شیعیان در جوامع گوناگون
بسیار بالاتر از دیگر گروه‌های موجود در این کشورهاست *
* شیعیان قادرند بسرعت وضعیت خود را از حالت اقلیت تغییر
داده و دست به سازمان‌دهی سیاسی در قالب قدرت بزنند *

استراتژی تنش

مبتنی بر جو امنیتی - نظامی و موجب تعمیق شکاف بین ملت
ها و دولت بشمار رفته و از حمایت ملت‌ها محروم گشته، رشد
و تبلور تضادها و تنش‌ها و چالش‌های سیاسی - اجتماعی و بی
ثباتی را به همراه داشته است. بی‌ثباتی و افزایش درگیری‌ها در
سطح کشور از نتایج طبیعی پروسه کنونی بشمار رفته، سمت و
سوی تحولات و شدت آن، رابطه‌ی تنگاتنگی با نقش و موقعیت
نیروها داشته و با شعارهای متناسب با تحولات و اتخاذ تاکتیک
ها نشأت گرفته و در سیر حوادث و تغییرات حاصله در سمت و
سوی دستیابی به مرحله‌ی نوین است. در چنین مقطعی تجربه
تاریخی ملت‌های جغرافیای سیاسی ایران کراراً ثابت نموده که
تحولات بدلایل فرهنگی شوونیستی و سیاست‌های فاشیستی
حاکمیت (دولت) و سیستم و مؤسسات حاکم بر کشور از مسیر
طبیعی منحرف و در نهایت، به امر راندن تحولات به حاشیه
منجر می‌گردد. در مقطع خاص کنونی، هوشیاری و درایت
نیروها و آگاه نمودن توده‌های مردم، مانعی در برابر به انحراف

کشاندن انتفاضه و به بن بست کشاندن تحولات سازنده ی جامعه بشمار می رود.

استراتژی استحاله

استراتژی استحاله، از سوی طیف وسیعی از حاکمیت حمایت می شود. مذاکرات و گفتگوهای میان حکومت و دولت های خارجی، از جمله رابطه با امریکا با قبول خواسته ها بجز از دست دادن سلطه قدرت و گشودن فضای کشور در جهت ورود شرکت های بین المللی برای بهره برداری از منابع و انجام پروژه های اقتصادی در کشور با اجرای استراتژی استحاله و با تعدیل هایی که در سیاست های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی صورت می گیرد. شکاف و تضادهای اجتماعی - سیاسی عمیق تر گشته و به اقتضای ماهیت تحولات اجتماعی، رشد و گسترش بیشتری یافته و با ابعاد وسیع تری تبلور نموده و در حوزه ی قدرت اجتماعی - سیاسی نقش اساسی و تعیین کننده دارد. فضای سیاسی جامعه بدون تاثیر پذیری از قدرت های سلطه طلب در حرکت بوده و در جهت فرآیندهای تغییرات بنیادی و نوین سیاسی - اجتماعی کشور سیر می نماید. چنین فرآیندی، شرایط درون کشور را با بحران ها و تنش های جدی تری روبرو خواهد ساخت.

استراتژی نفوس - اسکان

جمهوری جهل و جنایت اسلامی، اتخاذ استراتژی نفوس را ضرورت زمان و شرایط موجود دانسته و از آنجا که تبیین کننده پدیده ها و ساختارهایی است که بیان کننده و ارضا کننده ی عوامل گوناگونی است که تغییر دیموگرافی و هویت زدایی منطقه را در پی دارد، آن را پیگیری و دنبال می کنند.

نقش عوامل تاریخی - سیاسی در اتخاذ و تنفیذ استراتژی فوق و اهداف آن در معادلات ساختاری و مناسبات اجتماعی منطقه حائز اهمیت حیاتی است.

گسترش تحولات، مشخصه دنیای معاصر کنونی است. بطوری که تغییرات، تمام پهنه ی حیات اجتماعی را در نور دیده است. تحولاتی که تاثیرات خود را بر ساختار هویت اجتماعی گذاشته است و سبب تغییراتی در جامعه طی چند دهه اخیر بدلیل قرار گرفتن در متن شرایط سیاسی - اجتماعی با دگرگونی های مهمی روبرو بوده و در جریان تحولات قرار گرفته است. تغییرات ساختاری در نظام های حکومتی گذشته جامعه را با دگرگونی ها و چالش های نوینی روبرو ساخته و تغییر تحولات اجتماعی نوینی را به همراه داشته است. هویت زدایی و تضعیف فرهنگ منطقه (زبان - آداب - سنن) بمنظور یکسان سازی فرهنگی است. استراتژی و دیدگاه های دولتمردان بر دو محور سیاسی - اقتصادی و بر گسترش و عمیق تر شدن شکاف در درون جامعه و ساختار آن استوار گردیده است. سیاست ویرانگرانه ای که در خلق و زایش محدودیت ها و محرومیت ها نقش و سهم بسزایی ایفا نموده است. در خور تعمق بودن چنین عواملی ناشی از استراتژی دیرینه تاریخی - سیاسی می باشد و بعنوان پشتوانه مهم در جهت رسیدن به اهداف اقتصادی - سیاسی - فرهنگی سیر می کند.

موقعیت مطلوب و مناسب و تمایل و رغبت کافی و لازم به سمت استراتژی فوق، عامل تحقق پروژه های بیشماری در منطقه و تحقق حلقه ی محاصره ی جمعیت و ساکنین اصلی منطقه است. مهاجرت و اسکان و تاسیس شهرک ها در اطراف شهرها و فراهم نمودن شرایط مطلوب بمنظور اسکان مهاجرین غیر بومی به منطقه و تخلیه روستاها و غصب اراضی در راستای اهداف استراتژی و اسکان - نفوس و سیادت سلطه

گرانه بر منطقه است. توسعه طلبی - تسلط و سیطره در گسترش نفوذ و تحقق آمال دیرینه تاریخی - سیاسی خلاصه می گردد و بر اصول زیر مبتنی گردیده است.

۱ - غافلگیری. ۲ - اصل ابتکار عمل.

اصل نخست، سهم عمده ای در تحقق اهداف استراتژی کنونی در مراحل مختلف و گوناگون داخلی - خارجی ایفاء نموده است. اصلی که اعتقاد راسخ به انتقال چالش ها - تنش ها به درون جغرافیای مورد نظر می باشد. پایه و اساس چنین تفکری بر مبنای عدم وجود عمق کافی در سرزمین یا جغرافیای مورد نظر می باشد.

از نظر رهبران و دولتمردان جمهوری جهل و جنایت، امنیت دولت و جامعه ایجاب می کند، نسبت به هر اقدام تهدید آمیز خارجی که کیان مقدس جمهوری و دولت را تهدید می کند از شیعیان عراق - افغانستان - لبنان - یمن - فلسطین (غزه)، به عنوان اهرم فشار، در کشورهای فوق بهره برداری و در مواقع حساس و در صورت لزوم، نیرو و توان آنان را به منظور باج خواهی و ساخت و پاخت های منفعت جویانه ی خود بکار گیرد. جمهوری اسلامی، در منطقه و در مقابله و رویارویی با ملت عرب، به بهانه ی تامین امنیت و آسایش شهروندان (مهاجرین فارس)، به اردوکنشی مستقیم و زیر چتر نظامی - امنیت منطقه روی آورده است. افزایش قدرت روز افزون و بکارگیری امکانات پیشرفته ی سرکوب و تبلیغات افسار گسیخته و ترویج افکار شوونیستی و اندیشه های تفرقه افکنانه، بیانگر اهداف شوم و اهریمنی ولی فقیه و دولتمردان خائن در باره ی آینده ی منطقه و سرنوشت ملت عرب است. توسعه طلبی و برتری جویی شوونیستی و آپارتایدی رژیم، هر چند در نکته به نکته ی تعالیم و آموزش های خاص فرهنگی ساستمداران و مروجین مزدورش نهفته، اما پرده پوش اهداف نامقدس و ضد بشریش در قبال

منطقه و ملت عرب نیست. استراتژی نفوس و فراهم آوردن امکانات و ابزار بیشمار ایجاد ارباب و دهشت و سرکوب به بهانه ی دفاع و حراست از موجودیت شهرک ها و تضمین امنیت و آسایش شهروندان مهاجر و غیر بومی، کمتر انسان فرهیخته و اندیشمندی را به گمراهی کشانده و تحت تاثیر تبلیغات شوونیستی و ضدبشری حاکمان قرار خواهد داد. سیاست رسوا و افشا شده ی سی ساله رژیم در قبال ملت عرب و برخورد ددمنشانه و منفعت طلبانه با منطقه ی زرخیز خوزستان، که از سپیده دم بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ آغاز و تا کنون ادامه دارد، جای شک و شبهه ای باقی نگذاشته که همه ی هیاهوها و جنجال آفرینی های سردمداران رژیم و دولتمردان مزدور و جیره خوار دستگاه ولایی در باره ی ملت عرب و مبارزان انتفاضه، به ویژه انتفاضه های محمره و نیسان، بدور از حقیقت بوده و با هدف بهره برداری سیاسی - اطلاعاتی و به اقتضای منافع و مصالح چپاولگرانه ی امپراطوری صورت گرفته است. استراتژی اسکان نفوس و کوچ دادن افرادی از دیگر ملیت های جغرافیای سیاسی ایران، با هزینه های هنگفت و اعطای امتیازات فراوان، در پی تحقق بخشیدن به اهداف تبهکارانه ی تاریخی - سیاسی ایست که ایزوله نمودن و محو ملت عرب را آماج پیکان های زهرآگین شوونیستی و آپارتایدی خود قرار داده است.

شهرک های شعبیه شوشتر، شیرین یک، شیرین دو و ... که در اطراف شهرها بنا گردیده و پاره ای از آنان رو به اتمام نهاده و در انتظار سیل مهاجرین به منطقه لحظه شماری می کنند، همه و همه در راستای اهداف استراتژیک دولت مرکزی و سیستم و مؤسسات حاکم به وجود آمده و هدفی جز آنچه گفته شد در پی ندارند.

هجوم شبانه به منازل روستائیان به بهانه کشف اسلحه و هتک حرمت آنان - ایجاد خوف و وحشت و تخلیه روستاها به زور سرنیزه و کوچ دادن اجباری روستائینان عرب به مناطق نامعلوم و ناشناخته، با چه نیت و هدفی صورت می گیرد؟ آیا سیاست و عمل دولت ولایی و مزدوران ذوب شده در ولایت، کمترین وجهه اختلافی با سیاست اشغالگران اسرائیلی در سرزمین های اشغالی فلسطین دارد؟

دلیل سکوت و مامشات کفن پوشان و مدعیان نجات فلسطین و بیت المقدس و روشنفکران و خبرنگاران و گزارشگران دلسوز غزه و لبنان، در قبال سیاست مشابه و در حق ملت عرب خوزستان چیست؟

چنین سیاست ردیلانه و تبهکارانه ای، با تکیه بر قدرت جهنمی ارتش و سپاه پاسداران و نیروهای بسیج، در چارچوب استراتژی اسکان - نفوس که به بهانه افزایش ضریب اطمینان شهروندان (مهاجرین) در برابر تعرض ساکنین اصلی منطقه صورت می گیرد! مستلزم هزینه های گزافی است که تنها دلارهای نفتی، کیسه ی چپاول شده ی بیت المال و سفره خالی و بی نان کارگران و محرومان جغرافیای سیاسی ایران ولایی، کفافش را می دهد.

علیرغم توجیهات سیاسی - تبلیغاتی مبنی بر تامین امنیت شهروندان - منطقه. چنین نتیجه ای حاصل می گردد که امپراطوری نیازمند و در پی تحقق و عملی نمودن استراتژی تاریخی - سیاسی محو ملت عرب و استحاله ی منطقه است.

تئوری پردازان و استراتژیست های دولت ولایی، در تبیین معانی تئوریک و نظری استراتژی جمهوری اسلامی، همواره به تعالیم و آموزه های ایدئولوژی شیعه ی صفویه متوسل شده و سیر قهقراپی جامعه را با روایات و حکایات و احادیث بر جای مانده از ملا محمدباقر مجلسی و دیگر مغزهای گندید و متعفن

شیادان و منفعت طلبان بیکاره ای که در عوامفریبی و کلاشی و کلاهبرداری و تخذیر توده ها، مفتخر به اخذ درجه ی عالمی و آیت الهی از فرمانروایان و بیدادگران خوناشام تاریخ شده اند، توجیه و به خورد توده ی عوام و بی خیر می دهند!

ریشه کن نمودن ساکنین اصلی منطقه، با توسل به هر شیوه ممکن در راستای تحقق اهداف استراتژی اسکان - نفوس است. طرح های نوین پیش روی بیانگر چنین ادعایی است. سیاست توسعه طلبانه پایان راه نیست، تکمیل و راه اندازی طرح های کنونی و طرح های نوینی، پیش روی است. سیاستی که مرحله به مرحله و گام به گام به مرحله ی اجرا در می آید. و توقف یا گسترش ابعاد و وسعت فاجعه میز آن منوط به شرایط و تحولات آینده ایران و منطقه بستگی مستقیم دارد.

حاکمیت سیاسی توأم با آرامش و بدون دغدغه خاطر، در راستای تحکیم و تثبیت پایه های جهنمی رژیم متوسل به اصل ۴۴ اقتصادی شده است. درین واقعیت نمی توان تردید نمود که رویدادهای عمده منطقه، تحولات و حوادث سال های اخیر حول انتفاضه ملت عرب (نیسان) و تعجیل و تشبث به استراتژی اسکان - نفوس دلالت بر حقانیت اهداف انتفاضه دارد. تلاش هائیکه بمنظور تاسیس - تشکیل شهرک ها و استقرار و اسکان مهاجرین منظور گردیده، باید از این زاویه و در چهارچوب استراتژی توسعه طلبانه و عرب ستیزانه حاکمیت ارزیابی و تحلیل شود. واقعیت غیر کتمان، از طریق مطالعه، تحقیق موشکافانه و بررسی دقیق و بدون تعصب تاریخ گذشته و مسائل تاریخی - سیاسی به دست می آید. تلاش در راستای دگرگون نمودن مؤلفه های هویت ملی و مسائل تاریخی - اجتماعی منطقه و تغییر زبان - خط - فرهنگ - جشن ها - سنت ها - آداب و رسوم - تاریخ - جغرافیا - باورهای عامیانه و ... بیانگر و افشا

کننده ی سیاست های پیشروی حاکمیت و منعکس کننده ی اهداف استراتژی اسکان – نفوس می باشد.

استراتژی اتحاد ملی

دغدغه ها و مخاطرات ناشی از فشارهای درونی و بیرونی، رهبران ریا کار و عوامفریب جمهوری اسلامی را به حفظ همبستگی و انسجام ملی و دفاع از بنیان های اجتماعی – فرهنگی علاقمند و دل بسته نموده است. ایجاد شرایط تعادلی بین دو وضعیت شبیه شدن و معارض شدن، دو وضعیت معارض در جریان توسعه جامعه از وضعیت سنتی که در آن ثبات و همسانی وجود دارد به وضعیت مدرن که در آن حرکت و تمایزات بنیادی وجود دارد، دیده می شود. جامعه ای که دارای اتحاد طبیعی است می تواند در جریان اولین حادثه که همراه با بی تعادلی دولت مرکزی باشد، دچار فروپاشی و اضمحلال شود. در جامعه مدرن اساس حیات آن بر تمایزات و تفاوت است. تبدیل تمایزات و تفاوت ها به یکسانی می تواند به فروپاشی بینجامد. بدین لحاظ ضرورت اتحاد در سطوح ساختاری ضروری است. دولت مرکزی در ترسیم ساختارهای چهارگانه با تحمیل اهداف استراتژی خویش در جغرافیای سیاسی ایران در نتیجه اتحاد در سطح ملی تسهیل کننده جریان ساختاری تفاوت ها و تمایزات بشمار نرفته بلکه در جهت تعمیق شکاف و درجه بندی شهروندان می باشد. دستیابی به اتحاد ملی بدون وجود پیش شرایط عینی و ذهنی سازنده و ایجابی آن ها امکان پذیر و تحقق پذیر خواهد بود. وجود شرایط و بنیادهای اتحاد ملی نیز بدون دخالت عنصر آگاهی بخش، خود بخود باعث شکل گیری و تبلور عینی (ابژکتیف) اتحاد و همبستگی نخواهد شد و دستاورد قابل توجهی بدنبال نخواهد داشت. عنصر آگاهی بخش و ارتقاء سطح دانش سیاسی – اجتماعی ملت هاست که

مجموعه شرایط عینی (ابرکتیف) اتحاد ملی را به شکل هویت ملی ملت ها در آورده و زمینه های ذهنی (سوپرکتیف) اتحاد و انسجام ملی ملت ها را فراهم می سازد. دستیابی به اتحاد ملی و تجلی آن منوط به شناخت و اعتراف به حق تعیین سرنوشت ملت ها هویت و شناخت و پذیرش و امنیت عینی جوامع مورد نظر است.

اتحاد اجتماعی - سیاسی بعنوان امری استراتژیک در دنیای معاصر کنونی است. تفکر و تئوری استراتژیک در نیروهای نظامی ایران تولید و باز تولید قدرت بازدارندگی و ممانعت از تحقق آمال ملت ها بشمار می رود. چنین تفکری در میان ارکان حکومت - روشنفکران - نخبه گان - اپوزیسیون است و در صدد یافتن زمینه هایی است (ارتش) که بتواند اتحاد استراتژیک مورد نیاز دولت را تحقق و فراهم نماید. دولت مرکزی، توسعه و پایداری و انسجام و همبستگی را در گرو حفظ و تثبیت و تعمیق ساختارهای چهارگانه می پندارد.

مهمترین کارکردهای آموزش و پرورش عبارتند از : انتقال فرهنگ - جامعه پذیری - گزینش و تخصیص - نظارت اجتماعی - انسجام اجتماعی - نوآوردی و تغییر - پرورش و رشد شخصی - کارکردهای سرمایه گذاری و پرورش سیاسی. آموزش و پرورش از طرق مختلف و با بکارگیری برنامه های متنوع می تواند در تقویت اتحاد ملی و همبستگی آحاد ملت، بویژه در سنین کودکی و نوجوانی که بیشترین اثر بخشی و پایداری دارد ایفای نقش کند. در حوزه کتب درسی - برنامه های درسی - تربیت معلم و تامین منابع انسانی فعالیت های فوق برنامه و از طریق شورای عالی آموزش و پرورش می تواند کارکردهای انسجام اجتماعی و اتحاد ملی - انتقال فرهنگ - پرورش سیاسی - جامعه پذیری و ... را متحقق سازد. ویژگی دهه های اخیر کشور، روند متفاوتی در تغییرات اجتماعی

جامعه مورد نظر خویش (ملت ها) به تماشا و قضاوت همگان می گذارد که عمدتاً ناشی از تحرکات خود جوش ملت هاست. تحولات اجتماعی - فرهنگی و آثار و نتایج آن بر جهت گیری های نسل جدید، با توجه به تغییرات نگرشی ایجاد شده در جوامع مورد نظر (ملت ها) اتخاذ تصمیم های استراتژیک در تظاهرات - اعیاد - مناسبت های خاص در شعارها و پلاکارت مطرح می باشد و بدون توجه به گرایش ها و نگرش های نسل جدید امکان پذیر نیست. ویژگی های جامعه متحول کنونی در مقایسه با جامعه سنتی، بی توجهی به پدیده های اجتماعی می تواند و قادر است تهدیدات فراوانی برای تصمیمات استراتژیک در حوزه اجتماعی - سیاسی بعنوان جدی ترین طیف در حوزه کشور را فراهم در برابر سرعت حرکت همه جانبه جامعه در جهت توسعه، موانع جدی ایجاد کند. بدیهی است به میزانی که این تنوع بیشتر باشد مسائل اجتماعی جامعه ایران پیچیده تر و حل آنها با دشواری های بیشتری همراه خواهد بود.

یکی از راه های دستیابی ملت ها به حق تعیین سرنوشت خویش مدیریت ساختارهای چهارگانه، به دست و توسط ملت ها در جغرافیای خود می باشد. در جامعه شناسی سیاسی، مبحث اقلیت های قومی - ملی و رابطه آنها با قدرت و دولت مرکزی، مبحث مهمی و پر باری را در بر می گیرد. عنوان اقلیت های ملی در مورد ملت ها و فرهنگ خاص آنانست.

در درون کشوری چون ایران که تحت سلطه ملت یا ایدئولوژی دیگرست، مشکل اقلیت های قومی و مذهبی، دست و پنجه نرم کردن با شوونیسم مذهبی و رویارویی با ناسیونالیسم نوینی است که از جانب حاکمیت شوونیستی تقویت و تحریک می شود. تحریک و دسیسه ای که ضمن گسستن پیوندهای ملی و میهنی، احساسات ناسیونالیستی کور امت (از دیدگاه مذهبی و ملایان حاکم) حاکم را تقویت کرده و بر دامنه و وسعت تفرقه و کینه

های کور حیوانی می افزاید. ملت ها از نظر میزان تمایل به حق تعیین سرنوشت خویش حائز اهمیت می باشند و نا برابری ها در حیطه ساختاری چهارگانه و تحمیل آنها در مناطق جغرافیایی ملت ها قابل بررسی و بازننگری می باشند.

فرآیند مذهب شیعه صفویه در کشور نقش و اهمیت آن به لحاظ تئوریک و ابعاد سیاسی - اجتماعی و اهداف استراتژیک آن، موقعیت و جایگاه اجتماعی آن را با توجه به انسجام و انضباط و دیسیپلین حاکم دارای پیامدهای اطلاعاتی - امنیتی - سیاسی و ساختار آن را حوزه های علمیه - روحانیت - مسجد و مدارس دینی ترسیم می نماید و استمرار رابطه این طیف اهداف استراتژی دولت مرکزی را پیگیری و تبلیغ نموده و پژوهشکده تحقیقات استراتژیک و جامعه شناسی دین در این راستا گام بر می دارد.

گذر از شرایط و مراحل گذشته و قدم گذاشتن به مراحل نوین مدرن، پشت سر نهادن پروسه های دشوار و سختی را مطالبه می کند. پشت سر نهادن چنین تحولاتی، پروسه ای طولانی بوده (گذشته به حال) و خواهد بود. شکستن و درهم ریختن ساختاری کهن که رابطه ای دیالکتیکی با ساختارهای نوین داشته و جامعه را به سوی نفی ساختار و مناسبات گذشته حاکم بر خود سوق می دهد.

لجنة مساعى الحميدة

اوضاع کنونی جامعه و پیچیدگی هایش از نظر (بین المللی - کشور - منطقه) می تواند به وضعیتی تبدیل گشته که در برابر موانع مهم و ظرفیت ها و معضلات کنونی، که ابعاد بروز آن به شکل وسیع ناشی از عوامل گوناگون و متضاد مطرح در سطح منطقه و سیاست های غلط و تبهارانه ی حاکمیت ضد مردمی است، پایداری و مقاومت نموده و پیروز مندانه از میدان مبارزه بیرون آید.

واقعیت اینست که تضادهای حاد اجتماعی و نفرت عمیقی که نتیجه عملکرد غیر انسانی و ضد مردمی دهه های گذشته حاکمیت جمهوری اسلامی و شوونیست های شیعه است، مهمترین عوامل تضادهایی است که بر بستر عوامل تاریخی - سیاسی منطقه خود را آشکار ساخته و در عرصه های داخلی هویت پنهان خود و ماهیت پلیدش را هویدا نموده است. تضاد، تأثیرات خود را بر روند اوضاع گذاشته است. از تفاوت های مهم اوضاع کنونی رشد آگاهی و شناخت نقاط ضعف و شکننده ی حاکمیت و تقویت نکات قوت خویش از سوی نیروهای عدالتخواه و آزادی طلب است. انفعال و عدم دنباله روی از طرح ها و پیشنهاداتی که هیچ گونه درک و شناختی از اوضاع منطقه و ملت عرب نداشته و ندارند، از سوی هر کس و هر نیرویی،

آن هم در شرایط کنونی گامی به جلو محسوب شده و می بایست در جهت تقویت و تداوم آن با جان و دل کوشید.

احساسات عمیقی که در عرصه انتفاضه بازتاب یافته و وظایف سنگین نیروها، ارائه طرق گوناگون و چگونگی پیشبرد وظایف و تاثیرات تعیین کننده ایست که راه حل های قطعی و نهایی را نشان داده و بر صف بندی های کفاح و اشکال آن تاثیر می گذارند. با دقت و ریزسنجی موشکافانه و دقیق می بایست نقش تعیین کننده و جنبه های متضاد واقعیت و تغییرات سریع و ناگزیر در اوضاع را دید و آنها را در جهت تحقق استراتژی مبارزاتی ملت عرب بکار بست. فاکتورهای مساعد بیشتر عمل خواهند کرد و مثمر ثمر بشمار می روند. ذهنیتی که ساخته و پرداخته دولت (ایدئولوژی شیعه صفویه) بوده و در جهت تحقق استراتژی خویش به کار گرفته، در دهه های گذشته، با همه ی تلاش و کوششی که بکار رفته، کمابیش تاثیرات مسموم کننده و مخرب خود را در منطقه بر جای گذاشته است. در مواقع بسیاری، پی بردن به دسیسه های دشمن، شناخت برنامه های توهم انگیز و درک عوامفریبی های مصلحتی و مزورانه اش، نیروهای انتفاضه را با دردسر مواجه ساخته و وظایفشان را دو چندان می نماید. در دام فریب دشمن افتادن و دنباله روی از عوامفریبی های وی، علاوه بر هرز دادن نیروها و دست و پا گیری، تاثیر گذاری بر اوضاع منطقه را نیز دچار اختلال و کندی نموده و می نماید.

جهت گیری و خصلت های تحولات اجتماعی را می بایست در راستای منافع و مصالح ملت عرب و استراتژی نهایی آن رهنمون ساخت و با بکارگیری خلاقیت ها و ابداعات منطبق بر واقعیت های عینی جامعه، بعنوان بدیل مناسب در پروسه انتفاضه بهره برداری مفید و کارساز نمود. می بایست با درایت و آگاهی با توطئه ها و نیرنگ بازی ها و دسیسه های دشمن

طبقاتی برخورد نمود و نتیجه‌ی مطالعات و برداشت‌های عینی خود را از جوانب مختلف، با قضایای منطقه پیوند داد و با روشن‌گری راه هر گونه ترفند تفرقه افکنانه و دشمن‌شاد کن را سد نمود. بر مبنای دیدگاه‌های بسته و انحصار طلبانه تشکیلاتی و سازمانی خویش گام برداشتن، راه به جایی نخواهد برد و در نهایت به همان نتیجه‌ای خواهد رسید که اپوزیسیون رژیم اعم از داخلی و برون مرزی پس از سی سال بدان دست یافته است. پیروزی در مبارزه و به زانو در آوردن دشمن طبقاتی و نیروهای ضد مردمی در گرو شناخت دشمن و ترسیم نمودن اهدافی عینی است که از منظر آگاهی و در بطن مبارزه بودن سرچشمه گرفته است.

بدون تئوری انقلابی، دست زدن به عمل انقلابی خودکشی سیاسی محسوب می‌شود. اما تئوری بافی‌های مداوم و دوری گزیدن از عمل انقلابی نیز راه به جایی نمی‌برد و سبب می‌شود تا نیروهای هر چند مدعی و انقلابی تا ابد الدهر بدور خود و بر روی محیط دایره‌ای بسته بگردند و در نهایت خسته و کوفته به خواسته‌های دشمن طبقاتی گردن نهند! بدین سان که پس از گذشته‌سی سال از حاکمیت رژیم جهل و جنایت و فاجعه‌آفرینی‌های بی‌بدیل دشمنان مردم، بسیاری از نیروهای تا دیروز انقلابی و تن به تبعید سپرده‌ی اپوزیسیون، روی به جاسوسخانه‌های رژیم در چهارگوشه‌ی جهان نهاده و پس از ابراز ندامت و پشیمانی و استغفار از پناهندگی و تبعید خود، عازم وطن اسلامی می‌شوند و با عمل سوپر انقلابی خویش، به هر بهانه و ارائه‌ی دلیل و برهانی، بر سیه‌کاری‌ها، تبهکاری‌ها و جنایات فراموش‌نشده‌ی قصابان و جلادان فرزندان مردم و چپاولگران ثروت و عرض و ناموس ملتی در بند و گرفتار، سرفرازانه صحنه‌ی گذارند!

تا آنجا که به ما بر می گردد، می بایست با بهره گیری حداکثر از شرایط موجود و سر لوحه قرار دادن دستاوردهای گرانسنگ انتفاضه (محمره و نیسان)، در راه سر بلند و اعتلای استراتژی سیاسی ملت عرب کوشید و دست از مبارزه و پیکار با بیدادگری، شوونیسم، آپارتاید، تحقیر، توهین، حق کشی و اضمحلال و استحاله ی تاریخ و فرهنگ و از همه مهمتر ایزوله نمودن ملت عرب بر نداشت.

کیفیت بخشیدن به تک تک مسائل و معضلات پیش روی در ردیف وظائف سیاسی عمده و قابل توجه نیروهای انتفاضه در شرایط حاضر است.

شرایط بعد از انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری، یعنی خیمه شب بازی بیت خلیفه و به اصطلاح مجلس خبرگان رهبری، تحولات و دگرگونی های عدیده ای بدنبال داشته است. از جمله شکل گیری جریانات و نیروهایی که با دیدگاه و برداشت های خاصی سر بر افراشته و خود را در ظاهر متحد طبیعی انتفاضه پنداشته اند. نیروهایی که مبنای نضال خویش را تضاد عمیق با ولایت فقیه و سیستم حاکم بر کشور تعبیر نموده، با تشریک مساعی به تحلیل مشترک رسیده و با اجماع در مورد چگونگی برخورد با مسائل و ارائه راه حل های مبتنی بر واقعیت منطقه و اتخاذ سیاستی که در مقطع مشخص به منزوی شدن و در نهایت حذف نیروهایی که در جهت آسیب رساندن به انتفاضه و تغییر ماهیت تحولات گام بر می دارند، منتهی خواهد شد به نتایجی رسیده اند. آنان معتقدند که هرگز تاکتیک افشاء و طرد را ترک ننموده و راه حل جامعی که در برگیرنده حق و حقوق حقه ی طیف های گوناگون منطقه و واقعیتی که در بر گیرنده جوانب و زوایای گوناگون آن باشد را خواهند پذیرفت و با تلاش همه جانبه بر اهمیت و جایگاه و منزلت انتفاضه خواهند افزود.

این نیروها بر مبنای نضال مشترک و مشخص، متحداً موضع خود را ارائه کرده و واقعیات نضال و نیازهای ضروری آن را کشف و برجسته نموده اند. همچنین اهداف و دستور العمل های عملی لجنة مساعی الحمیده را برای وحدت عمل مشترک و پیگیری اهداف ایستادگی و مقاومت، پذیرفته و قبول کرده اند که در برابر مغلطه کاری حکومتیان و وارونه جلوه دادن واقعیات و حقایق منطقه ساکت نخواهند نشست. آنان به این نتیجه گیری عینی و واقعبینانه دست یافته اند که بر مبنای برنامه ای مدون و پیش زمینه ای علمی حرکت کردن و دفاع از مواضع اتخاذ شده، رسیدن از جزء به کل، و اتحاد عمل مشترک همه ی نیروهای درگیر و تحت ستم، بهترین شیوه ارائه الگوی ایجابی در شرایط کنونی است.

از نتایج این همت جمعی بغیر از ثابت قدم تر شدن و انعکاس تجربیات مشترک به جامعه، رسیدن به موفقیتی نسبی و مقطعی در شرایط حساس کنونی است. ضرورت طرح ائتلاف هایی که در بر گیرنده عناوین و اهداف معین و مشخص است و بخشی از پیکره و نیاز انتفاضه در مقطع خاص بشمار رفته و ارائه منشور وحدت نیروهای منطقه (ثوابت وطن) منشوری که با چارچوب معین و مشخص بر مبنای درک نیروهای ائتلاف از ضروریات انتفاضه، چهارچوب منشور پیشنهادی لجنة مساعی الحمیده اهداف استراتژی و تاکتیک و حمایت های مادی - معنوی انتفاضه ملت عرب است.

ائتلاف و منشوری که در عین پیشنهادی و مقطعی بودنش، محتوای تجربه نوین وحدت عمل و درک مشترک از شرایط نضال نیروها و ارائه و تدوین طرق عمل مشترک نیروهای منطقه (داخل و خارج از کشور) بشمار رفته و تعیین و تعهد می کند که پاسخگو و بدیل چنین اوضاعی باشد.

پرورش و آموزش و تبلیغ و ترویج برنامه کوتاه مدت و دراز مدت، همخوان و همسو با محتوایی در خور شأن انتفاضه، سبب می گردد تا شرایط جامعه سریعتر از آنچه قابل پیش بینی بوده تغییر یابد و عظمت تاریخی - اجتماعی تحولات آن را به منصفه ظهور بگذارد. عاملی که سقوط هیبت دولت و ایدئولوژی منحنی شیعه صفویه در سطح منطقه را برجسته نموده و غلبه بر تبلیغات مسموم کننده ی آن را بمنابۀ جزئی از تحولات انتفاضه پنداشته و پیگیری بیشتر و هدفمندتری را دنبال می کند.

نباید فراموش کرد که اهداف توسعه طلبانه و هویت زدایی منطقه و تاکتیک ها و استراتژی های بکار رفته ی دهه های گذشته حاکمیت، در بطن ایدئولوژی شوونیستی شیعه صفوی پرورش یافته و زائیده اهداف و تراوشات فکری - نظری و عملی آنست. این درک آشکار و تدریجی و مهمتر از آن دارای اهداف و ابعاد جغرافیایی در چارچوب و قالب تاکتیک و استراتژی متاثر از ذهنیت جامعه ای که با تعلقات و وابستگی دینی و ایمان راسخ به آن اهداف چهارگانه ساختاری ... گام بر می دارد و سیستم و مؤسسات حاکم با اتکاء به نیرو و قدرت دگماتیستی و جزم اندیشی آنان و در چارچوب کنونی، در راه پیشبرد اهداف معین و مشخص ضد بشریش اهتمام می ورزد.

تنها بر مبنای شرایط کنونی و حاکم بر اوضاع منطقه، اتخاذ تاکتیک مناسب و شیوه مشترکی از جانب نیروهای ملت عرب را طلب می نماید. تاکتیکی که آمیخته با هدف نهایی و عجین با اشکال متفاوت و متنوعی که در طبیعت کفاح و تاریخ منطقه نهفته، همخوانی و همسویی صد در صد دارد. روش و تاکتیکی که در ارتباط ناگسستگی با اهداف مقدس و سرنوشت ساز یک ملت تعیین می شود. تاکتیک گام به گام که با تکیه بر دیدگاه های متنوع و شیوه های مختلف نضال بشکل متحد و منسجم در سطح جامعه پیش رفته، شکل گرفته باشد. نظم نوینی که از به هدر

رفتن نیروها و محتوای تحولات و اهمیت آن نکاهد و در راستای اعتلای آن با صلابت و قدرت هر چه تمامتر حرکت نماید. رابطه ای که دیدگاه مشترک استراتژی و تاکتیک و بطور دقیق تر، پیوند پراتیک و تجربه را لمس نماید. خط مشی ای که در بر گیرنده اهداف جامع و متکی بر نیروهای منطقه و استراتژی و تاکتیک های آنهاست و سر منشاء تحولاتی ست که مبنای ضرورت و تغییرات اساسی و ساختاری منطقه است. و هدفش، افشاء و طرد ماهیت پلیدیست که نمایانگر گوهر ذاتی و عملکرد و نشان دهنده ی شکل ایدئولوژیک شیعه صفویه در دهه های گذشته و کنونی است. ایدئولوژی منحنی و ویرانگری که تکوین و تکامل و گسترش آن در سطح منطقه و جامعه از طریق مؤسسات و مدارسی است (حوزه های علمیه) که تحت اشراف حوزه علمیه قم و مدرسین آن صورت می گیرد و هدفی جز سلطه ی تمام و کمال بر مناسبات اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و در انحصار قرار دادن سرنوشت و هستی مردم به منظور گرفتن گلوگاه جامعه و تحت فشار قرار دادن مردم در شرایط مقتضی ندارد. و در محدوده ی منطقه پیگیر تغییر ساختار قدرت و به زانو در آوردن اهرم فشار بر خود و نقطه ثقل تحولات منطقه (ملت عرب و انتفاضه)، بوده و هست.

ضرورت تحقق اهداف تاریخی - سیاسی منطقه، معنا و مفهوم خود را در درون انتفاضه باز یافته و به جوهره تغییرات تبدیل گشته و بخشی از فرهنگ کنونی جامعه و نقش رهبری کننده تحولات منطقه و اهداف آن بشمار می رود. پس از گذشت سال ها و تحمل انواع و اقسام ناملایمات و ستم های ملی و مذهبی، برای نخستین بار انتفاضه ملت عرب، در عمل و در پروسه ی مبارزه با بی عدالتی ها توانسته درک تاریخی - سیاسی اهداف استراتژیک و تاکتیکی و طرق عملی مبارزه و پیکار در راه رهایی و آزادی را صراحتا و با شفافیت هر چه تمامتر اعلام

نماید. نقش این عامل تعیین کننده در شرایط کنونی و نوین جامعه اهمیت رشد و نتایج آنست. در واقع عدم توجه به آن کم بها دادن به تحولاتست و موضع گیری صریح و آشکاری نسبت به پیشبرد روند تحولات و اهداف آنست.

رهبران جهل اندیش جمهوری اسلامی و دولتمردان خیانت پیشه، ترفند معترضان در برابر واقعیت های موجود و هر آنچه که حقیقت پنداشته و مقابله با نظرات و عقاید سازنده و راه گشاینده ی مخالفین عقیدتی - سیاسی خود را امری با اهمیت و کارگشا و سیاسی درست و منطبق با ایدئولوژی و اندیشه ی شوونیستی و ضد بشری خود تلقی می نمایند. واقعیت اینست که تاریخ کنونی بدون تاثیر پذیری از تاریخ کفاح گذشته، رشد و تکامل نمی یابد و انتفاضه محمره و نیسان حلقه های اتصالی نضال گذشته هستند. پارامترهای اساسی و تعیین کننده ای که در زمان و نقاط مختلف (جغرافیا) خلق گردیده و به منصفه ظهور رسیده اند ضرورت تحلیل علمی و عینی دارند. با شناخت از جامعه و ساختار اجتماعی منطقه، پی می بریم که تحولات و دگرگونی هایی می بایست در حیات جامعه، معیار ارزیابی و سنجش قرار گیرند که در جهت تحقق آرمان های ملت عرب، گام برداشته و حرکت می کنند. شناخت نیروها در چنین مقطعی و در برخورد با چنین معیار سنجشی است که می تواند معرف و بیانگر مواضع آنان نسبت به تحولات سیاسی - اجتماعی و فراز و نشیب های جامعه باشد.

واقعیتی است که شرایط منطقه و عوامل دیگری، انفعال سیاسی را به بخشی از پیکره فعالین منطقه تحمیل نموده و آنان را از مسیر تحولات و اهداف آن بازداشته است. در مرحله نخست باید، علت اصلی این انفعال را در ماهیت طبقاتی و خصوصیات اجتماعی شان جستجو نمود. این دسته بنا به موقعیت اجتماعی و جایگاه طبقاتی خویش، و تحت تاثیر تبلیغات مسموم کننده و

تطمیع رذیلانه ی رژیم، در برابر تحولات اجتماعی انتفاضه به وحشت افتاده بنا به دیدگاه محدود و جمع بندی های ناقص خویش راه جدایی و عافیت طلبی را برگزیده اند.

ماهیت و اهداف انتفاضه، کاملاً روشن و میرهن است. انتفاضه لکوموتیو و موتور حرکت و به ثمر رساننده ی تحولات مهمی است که در یک دوره ی تاریخی تعیین کننده اتفاق افتاده و تاثیرات سیاسی و روحی قابل توجه و ماندگاری بر کل جامعه بر جای گذاشته است. انتفاضه نیشان درس ها و تجارب بیشماری بهمراه داشت که در تاریخ معاصر ملت عرب و منطقه بی سابقه و کم نظیر بوده است. ابعاد جغرافیایی تحولات و اهداف و شعارهای نسبتاً شفاف و متقدم و ممانعت از قطب بندی شعارها و جناح بندی های منفعت طلبانه و مصلحت اندیشانه ی نیروها، عاملی مهم و درس های آموزنده ای از وقایع انتفاضه نیشان بحساب می آید. کمابیش اهمیت وجود نیروهایی متأثر از خطوط فکری سیاسی در برابر قدرت مؤسسات امنیتی - اطلاعاتی - نظامی درس هایی که می بایست در مسیر تکوین و تدوین استراتژی و تطبیق آن بر اهداف و خط مشی انتفاضه به منصفه ظهور برسد، زمینه عینی درک صحیح ظرفیت های جامعه و اتخاذ مواضع صریح و آشکار در برابر مواضع متزلزل - توهم آفرین و دنباله روی و متابعت از احداث و رویدادهایی که بدون برنامه ریزی و تکرار فاجعه های گذشته ای که بر ملت عرب روا داشته اند زمینه های مساعد نارضایتی ها و درک صحیح از ظرفیت های نهفته در دل جامعه و وقایع و تحولات تعیین کننده آن خود نمایی می کند. بنا بر مستندات تاریخی دهه های گذشته و ریشه های تحولات اجتماعی بمثابه واقعیتی که در سطح جامعه مطرح و ضرورت تعمیق آنها احساس می شد، بستر رشد و تداوم خود را در مناسبات و روابطی مابین نیروهای انتفاضه و عوامل ساختاری جامعه جستجو و به یکدیگر پیوند خوردند.

افشای ماهیت اهداف استراتژی دولت مرکزی و نقش نیروهای اجتماعی و جمع‌بندی ایجابی و سلبی و انعکاس آنها در سطح جامعه ای که خواهان تغییرات ریشه ای است و ساختاری که مزید بر عوامل فوق بشمار رفته و علیرغم تفاوت های هر سه مؤلفه بر یکدیگر و تاثیر متقابل شان و نقش تعیین کننده کسب قدرت سیاسی در واقع مضمون و محتوای انتفاضه اگر چه تغییرات اقتصادی، بنیادی بوده و ماهیت عوامل درگیر در برابر خود با پشت سر گذاشتن سنت های مطرح در سطح جامعه و تاکتیک ها و استراتژی هایی که بدین منظور تدارک دیده و تدوین نموده و تعمیق دستاوردها و خواسته هایی که در جهت غلبه بر روش ها و مشکلاتی است که از سوی مؤسسات دولت در منطقه موانعی در برابر تحولات خلق نموده برای خلاصی از شرایط کنونی با تدوین و تکوین استراتژی و تاکتیک های معین و مشخص و تطبیق آنها بر اوضاع سیاسی و واقعیت عینی ملت های جغرافیای سیاسی ایران و خط مشی مشترک ورود به عرصه سیاسی و در راستای تغییر و تحول اوضاع حاکم، مشترک و با انسجامی که در خور تعمق و بیانگر منافع و اهداف مشترک بوده متحدا عمل نموده و آگاهی و طرق و دستیابی به آنها را برای ملت های دیگر توجیه و قابل درک و فهم نمود. تاریخ کفاح ملت ها در عرصه بین المللی تجارب گرانبهایی را به ما می آموزد که در عرصه ی داخلی کشور، در هر مقطعی از تاریخ نضال ملت ها می توان آنها را بکار بست و گام های اساسی و سازمان یافته را در پروسه انتفاضه ملت ها برداشت و با خلق و ایجاد تشکل های سیاسی مستقل – کاستی ها و خلاء موجود را جبران نمود و نقش تاریخی و سرنوشت ملت ها را با اتکا به نیروی لایزال خویش و با اتحاد و همبستگی در برابر فاشیست های حاکم پاسخ داد. حاکمیتی که در دهه های گذشته تحقیر – تبعیض – ستم و استثمار ملت های جغرافیای سیاسی

ایران را به منتهی درجه رسانید و بیش از پیش سببیت و درنده خوبی خویش را به منصف ظهور گذاشت. انتفاضه هویت نعمات مادی - معنوی هر جامعه ای بشمار می رود و بر اساس قدرت سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی خویش تاریخ را رقم می زند و مسیر خویش را تغییر و اعتلا می بخشد. پیش برد و تحقق چنین دور نمایی از اهدافی که از ابعاد استراتژی برخوردار بوده تنها در گرو وحدت عمل مشترک ملت هاست. در خارج از کشور شرایط و امکانات تحقق چنین اتحاد عملی آهسته آهسته و گام به گام میسر می شود و جنبه عملی بخود خواهد گرفت.

چیره شدن فضای امنیتی بر جامعه و پدیده ای که مختص جوامعی چون ایران بوده و در همه ی ادوار تاریخی، به ویژه از مشروطیت تا کنون و در زمانی که مملکت در پناه به اصطلاح قانون و تحت نظارت سه قوه (مقننه - قضائیه - مجریه) اداره می شده عمومیت داشته است.

شناخت این حقایق، با هدف اتخاذ سیاست ها و تاکتیک های درست در رابطه با نضال و رویارویی با حاکمان و دولتمردانی که به راحتی قانون را زیر پا می گذارند و خود را نه تنها بالاتر از قانون، بلکه در مقام خدایی و پروردگار می بینند از اهمیت حیاتی و اساسی برخوردار است. درک و شناخت ساختار کنونی حکومت، و سیاست هایی که بر مبنی توسعه طلبی و با اتکاء به ماشین سرکوب و ترور به مرحله اجرا در می آید، حائز اهمیت حیاتی و سرنوشت ساز است. چنین درک و شناختی به ما یاری می رساند تا روشن تر و بیش از پیش به جایگاه اجتماعی و ساختار سیاسی - اقتصادی دولت و شیوه ی نگرش و برخوردش با حقوق حقه ی ملت ها پی ببریم. ساختاری که در برابر انتفاضه ی ملت عرب هزینه های تاریخی - سیاسی هنگفتی را متحمل شده و چندین برابر همین هزینه را بر منطقه و

زحمتکشان عرب نموده است. ساختار مستبدانه و دیکتاتور منشانه ای که به قانون اساسی، گرانبهاترین دستاورد خون شهدای وطن، چون لاشه ای متعفن و گندیده می نگردد و قوه ی قضائیه و مجریه را توابع و عروسک هایی در برابر اختیارات مطلق ولی فقیه می پندارد. و بر همین پایه و اساس، تمامی نیروی های نظامی و دفاعی کشور اعم از ارتش، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، بسیج، مزدوران لباس شخصی و ماموران جلاد و آدمکش وزارت اطلاعات که از جیب و سفره ی ملتی در بند و دردمند تغذیه می شوند، گوش به فرمان خلیفه ی قدر قدرت و بر جای خدا تکیه زده ای هستند تا با خشونت و سبوعیت هر چه تمامتر، اهداف استراتژیکی توسعه طلبانه ی او و تغییر دیموگرافی منطقه را به مرحله ی اجرا گذاشته و به هر قیمتی به ثمر برسانند.

تحلیل وقایع و رخ دادهای انتفاضه، بر مبنای تجربه ها و مشاهدات عینی و مستقیم و روش های علمی متدولوژی دیالکتیک که در جایگاه و موقعیت خود، علم بسیار دقیقی است و بر مبنای مشاهده ی عینی و تحلیل و بررسی تحولات بنا شده، قدم به قدم شناخت را تعالی بخشید تا به کلیتی دست یافت که در بر گیرنده و توضیح دهنده واقعیت های جامعه باشد. با دستیابی به چنان سطحی از شناخت، می توان طرحی برای تغییر شرایط ارائه نمود و گام به گام در کنار عناصر آگاه حقایق موجود را دنبال و ارزیابی نمود و تاکتیک مناسب را انتخاب و با درکی کارشناسانه بکار بست.

از مهمترین ستون کفاح سمت و سوی آن و خلق شرایط متناسب با اوضاعی است که در جهت پیشبرد و ارتقای نضال سیر نموده و طرق مناسب را بر آن مینا و در چارچوب سازماندهی بنا نمود و اصول استراتژی قدرت ملت عرب را در انتفاضه ذوب نمود و ضرورت و لزوم تشکیل نیروی واحد و منسجم را در

سطح جامعه تفهیم نمود که ریشه های تاریخی آن برای نسل جدید در پرده ای از ابهام است و الفبای آن را با ارائه مستندات تاریخی و شفاف جا انداخت و روشنگری نموده و لازمه رسیدن و تدوین تحلیل دیالکتیک و مبتنی بر منافع و مصالح ملت عرب در برابر ترکیب نیروهای متشکل و منسجم منطقه را ضروری می نماید و بیانگر تاثیر گذاری خط مشی متحول و مشخص در جامعه و ارائه تحلیل مشخص از شرایطی که تاکتیک ها از ابعاد ایجابی و سلبی آن مورد نقد قرار داده و ضعف های تاریخی دهه های گذشته را که مانعی در برابر تحولات و اهداف منطقه بشمار می رود باز شناسیم و به حل معضلی بپردازیم که دامنگیر تحولات گذشته بوده است.

سیاستی که منجر به استحکام پایه های مؤسسات امنیتی - اطلاعاتی - نظامی دولت گشته، باید از همه ی جوانب و در همه ی سطوح مورد بررسی و کنکاش دقیق و کارشناسانه قرار گیرد. بطور کلی هر علمی دارای شیوه های تحقیق و آموزش ویژه ای است و تلفیق تئوری و پراتیک و تطبیق همه ی آنها با علوم و دانش جامعه شناسی، مرکز ثقل جغرافیای آموزش اصول انتفاضه است.

یکی از عناصر اصولی و پایه ای علم نضال و تغییر ساختار جامعه (سیاسی - اقتصادی) منطقه، ملت عرب است که در چنین مقاطعی در مقابل محقق شدن این اصول ایستادگی و مقاومت نموده و بهای گزافی در مقابل تمامی شیوه های سرکوب مستقیم و ددمنشانه مؤسسات امنیتی - اطلاعاتی دولت در منطقه پرداخت نموده است. ملت عرب شرایط صعب و طاقت فرسایی را تحمل و پشت سر گذاشته و درس های پر ارزشی را از واقعیت های تلخ دهه های گذشته آموخته است.

سیاست استراتژیک رژیم جهل و جنایت، مبنای خود را بر نابودی ملت عرب بطور اخص و ملت های جغرافیای سیاسی

ایران بطور اعم و تحکیم و تثبیت ایدئولوژی مهدویت حاکم و سیستم حاکم بر کشور مبتنی بر شئونیسیم و فاشیسم ولی فقیه گذاشته و در صدد استحکام و به ثمر رساندن آن می باشد.

در طول تاریخ دهه های گذشته، حاکمیت بر منطقه، در راستای نابودی و فرو پاشی ساختار اجتماعی ملت عرب، حرکت نموده و جنون آسا بر این اندیشه ی ابلهانه پای می فشارد.

علم و اطلاع از سیاست های رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی، دستاورد مهمی بشمار رفته و نیروهای انتفاضه ملت عرب، با شناخت و آشنایی با چنین سیاستی می توانند گام های مطمئن تری برداشته و در راه رهایی منطقه و ملت عرب بکوشند. پراتیک جریانات سیاسی در عرصه اجتماعی انعکاس مواضع و تئوری سیاسی آنهاست و بر اساس چنین فرمولی است که میتوان منشاء اعمال نیروهای ائتلاف در لجنة مساعی الحمیده را در مقطعی از نضال که بمثابه پیکره ای از انتفاضه نیسان بشمار رفته درک و ارزیابی نمود.

با رجوع به ادله ها و بنیان هایی که طرح و توجیه نموده، می توان به وظائف هر کدام (نیروهای مؤتلف در لجنة مساعی الحمیده) بطور سطحی و گذرا بمثابه دوره ای از اتحاد و انتقاد نگریت و مشکلات را پشت سر گذاشت. و متوجه ضعف و ناکار آمدی بخشی از نیروهایی شد که احتیاج به درجه بالایی از دانش و شعور سیاسی و نتیجه گیری منطقی و عملی دارند. با این هدف که از سقوط در مرداب انحطاط جلوگیری و با روشن نمودن همه ی زوایا و جوانب، ماهیت و جایگاه اجتماعی خویش را نیز معین و مشخص نمود.

در حقیقت امر، نیروهای انتفاضه در پی اجرای سیاستی بوده که پیشبرد آن را بصورت طبیعی بخشی جدایی ناپذیر از وظایف تشکل و خط مشی خود بر شمرده و بر این مبنا و در چارچوب چنین تحلیلی صف آرایی در برابر ثوابت وطن و لجنة مساعی

الحمیده را بمثابه امری طبیعی و وظیفه و رسالت خویش پنداشته و به این امر اکتفا ننموده و از نیروهای ائتلاف خواسته می شود مواضع آنان را تأیید و همصدا شوند.

هیچگونه شک و شبهه و تردیدی وجود ندارد که باید اذهان مردد و متزلزل را نسبت به چارچوب ائتلاف و ثوابت وطن آگاه و معتقد ساخت.

اهمیت ائتلاف نیروهای خارج را می بایست از زوایای مختلف که در بر گیرنده منافع و مصالح ملت عرب است مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و به عوامل و شرایطی که این ائتلاف را در جهت پر نمودن خلاء موجود و تقویت جبهه نیروهای انتفاضه در برابر تاکتیک ها و استراتژی دولت و مؤسسات امنیتی - اطلاعاتی و نظامی یاری رساند. مسئله ای با این حجم و وسعت جغرافیایی را، نه صرفاً از جنبه عاطفی و اخلاقی که بنوبه خود حائز اهمیت است، می بایست از جنبه های علمی و با روش های تحقیقی به نقد کشید. در چنین فضایی از ائتلاف، جهت دفاع از ثوابت وطن مسئله ای قابل تعمق و در موقعیت خطیر و با اهمیت، لازم است همه ی تعهدات خود در مقابل انتفاضه و اهداف آن را هوشیارانه و با قاطعیت بیش از پیش انجام داده و افشای دسیسه های دشمن را در هر کجا که نیروهای انتفاضه و عناصر آگاه و مترقی و پیشرو و مسئول حضور دارند جزء وظایف مبرم و سرنوشت ساز خویش بحساب آورد.

لازم است که مناقشات مکرر و تاثیر آنها بر پراتیک انتفاضه و جهت گیری استراتژی در برابر تفکرات سکتاریستی و دنباله روی از حوادث را افشا نمود. تاکید مجدد بر چنین واقعیتی را نباید فراموش و از اذهان محو کرد. باید از تمامی مسائل و وقایع انتفاقیه در منطقه و برخورد با ملت عرب درک صحیح و شفافیت داشت. شفاف سازی و ایجاد بستری مناسب، حقیقی ترین و مثمر ثمرترین شیوه ی دست یافتن به حقیقت است. بدیهی است شفاف

سازی و نقد بنیادین سیاست‌ها و اهدافی که درین ارتباط دخیل بوده، معیارهای انطباق تغییرات بنیادین و خط‌مشی‌روشنی و استراتژی‌سیاسی و همسویی و همراهی با انتفاضه ملت عرب از ویژگی خاصی برخوردار است. با هدف حمایت از انتفاضه و به طبع آن بررسی آسیب‌شناسی موضوعات مطرح در ائتلاف و رفع ابهامات و دست‌یافتن به پاسخی در خور تعمق حول محوری‌ترین مسائل لجنة مساعی الحمیده و مسائل مورد مناقشه طرفین و همچنین نقد و بررسی مسائل و پرسش‌های کلیدی از سوی بخشی از مسئولین پیامد و ره‌آورد چنین تحولی در مناسبات فی‌مابین نیروهای ائتلاف در سطح کیفیت و محتوای ثوابت و پیشبرد وظائف و درک آنان از مسائل در خور تعمق جامعه و رویدادهای تلخی که در سطح انتفاضه بوقوع پیوسته ناشی از جنبه‌های دوگانه بکارگیری تاکتیک است.

با طرح دو دیدگاه، و عنوان کردن دو بینش کاملاً متفاوت نسبت به آن، خود را در سطح جامعه و در میان نیروهای سازمان یافته برجسته نمود. دیدگاهی که آنرا اهرم فشار تعبیر نموده و دیدگاهی که ادله مناسبی جهت سرکوب و منحرف نمودن انتفاضه از مسیر واقعی مبارزه تفسیر می‌نماید. اگر چه هر دو دیدگاه و نمودار فوق‌بیانگر استراتژی نهایی نیروهای انتفاضه و خط‌مشی‌سیاسی نیروها، استراتژی آنان را ترسیم می‌نماید و بیانگر اهداف آنان است. طیف‌های مطرح با نگرش تئوری و تاکتیک و استراتژی خاص خود نسبت به تحولات انتفاضه و نتایج آن می‌نگرند. لذا برای تدقیق و شفاف‌سازی و برای آگاهی یافتن به واقعیات و حقایق در باره تاریخ کفاح و ارزیابی و سنجش اوضاع در جهت تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انتفاضه می‌باشد.

بدیهی است اتخاذ هر تاکتیکی بر مبنای شرایط و موقعیت انتفاضه و ارزیابی نیروهای طرفین است. موضوع بررسی

تاریخی نضال با دلایل گوناگون مورد تجزیه و تحلیل و بهره برداری قرار گرفته و واکنش متفاوت نسبت به قضایا و مطالعات حول تاکتیک اتخاذ شده باعث گردیده که جغرافیای انتفاضه را در مقطعی خاص متأثر از تاکتیک انتفاضه نموده است. تئوری و خط مشی حاکم بر تحولات انتفاضه تنها بخشی از معضل اجتماعی - سیاسی را هدف قرار داده است. متد و منشی که در عرصه اقتصادی با تکیه بر تحکیم موقعیت و اهداف دولت و مؤسسات وابسته به آن در منطقه از ابعاد مختلف برخوردار بوده است.

- ۱ - در جهت تثبیت و تقویت اوضاع سیاسی - اقتصادی.
- ۲ - تضعیف و فروپاشی ساختار اجتماعی - اقتصادی ملت عرب.

دولتمردان با تکیه و هدف قرار دادن عوامل اخلاقی - انسانی، حذف نیروهای انتفاضه را سرلوحه اهداف خویش قرار داده است. حامیان و نظریه پردازان تئوری فوق خط مشی واحدی را در دهه های گذشته دنبال نموده اند و بر استراتژی مشترکی اهداف خویش را در منطقه برنامه ریزی و بنا نموده اند. واقعیت تردید ناپذیری که دولت مرکزی بدنبال چنین اهدافی است. منبع اخذ چنین سیاست هایی مؤسسات وابسته به دولت در منطقه بشمار می روند و نتایج بر آمده از عمل کرد زیانبار و مخرب تئوری و خط مشی فوق نتایج شرم آور تاریخی - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی جبران ناپذیری در منطقه برجای گذاشته و به شهادت تاریخ همواره در پی تحقق و رسیدن به نتایج دلخواه ثمره ی سیاست های آپارتایدی خویش هستند.

شکل گیری بحران سیاسی حاد و علل سیر شتابناک وقایع و ظرفیت های بالقوه عظیمی که برای تغییر مسیر تاریخ و نقش محوری انتفاضه در نظر گرفته شده، ریشه در ماهیت اهدافی دارد که توسعه طلبی و جاه طلبی های افسار گسیخته و عمق

تاریک اندیشی و فساد نظام متعفن جمهوری اسلامی و رابط اجتماعی حاکم را به نمایش می گذارد. سلطه سیاسی - نظامی - اقتصادی جزء اهداف استراتژیک رژیم می باشد.

تاریخ گواه و نشان دهنده عمل کردهای دولت در منطقه بر مبنای پیروی و استثمار و غارت و چپاول منابع طبیعی و عوامل عدیده دیگری است که در راستای منافع امپراطوری بوده و تحقق آنها را با فجایع بیشمار تاریخی و رنج های بی حد و حصری که از شدت خشم و بغض گلوی هر انسان شرافتمند و آزاده ای را خواهد بست پیوند زده است.

سیاست ها و اهداف آپارتایدی در جهت فروپاشی گام به گام منطقه، منجر به پیدایش و شکل گیری تضادهای گوناگونی در سه دهه ی اخیر شده است. از جمله این تضادها افزایش جهش وار خشم و تضادی است که در سر تا سر منطقه بر علیه سیاست ها و اهداف دولت مرکزی مطرح و پا برجاست و بطور بالقوه امکان شکل گیری نضال در برابر معضلات و مسائل و مشکلات موجود را سرعت می بخشد.

گشایش های نوین (شهرک - اراضی) همزمان مشکلات نوین را با خود به همراه داشته است. فرصت های نوین و ضروریات نوین اهدافی که به دولتمردان امکان داد آب تقدیس بر استراتژی نیاکان خود بریزند و استراتژی امنیت ملی در منطقه را رسمی و عملی کنند. استراتژی همه جانبه و عمق بیرحمی اهداف تاثیر بسزایی در زمینه بالا بردن جدیت نقشه ها و اهداف دراز مدت و اوضاع منطقه دارد.

سیاست استراتژیک نوین اساسا عبارتست از تغییرات وسیع با مفاهیم نوین که برای خود تدوین کرده اند. کنترل و استثمار با حمایت مؤسسات اطلاعاتی - امنیتی - نظامی - اقتصادی. تضادی که تنش ها و چالش هایی به همراه داشته و سلسله وار در برابر آن قرار گرفته است. تمامی این اقدامات بیانگر ماهیت

واقعی اهداف توسعه طلبانه و شوونیسم حاکم بر دولت مرکزی و نشان دهنده نقش استراتژیک و تضادهای عمیق تاریخی - سیاسی تلنبار شده ایست که به ناگهان بروز نموده و بر آند تا خویش را به هر شیوه ی ممکن حل و فصل نمایند. اهداف استراتژیک دولت، تسخیر و اشغال کل منطقه و ملت عرب است. نه جزء بطور ریشه ای در زمینه های سیاسی - فرهنگی - اقتصادی و تغییر ساختار منطقه است و درک ماهیت و اهدافی که محرک آنهاست بسیار مهم بشمار رفته و به ماهیت بیرحمانه دولت و اهداف استراتژی آنان در منطقه بر می گردد.

به دلیل عقب ماندگی و عدم اجرای وظایفی که بارها بر آن تاکید نموده اند، از خود و نیروهای گوش بفرمانشان کررا انتقاد بعمل آورده اند.

این در حالیست که نیروهای انتفاضه بارها و بارها به نقد گذشته نشسته و از خود پرسیده اند که برای تحول جامعه و استمرار حرکت انتفاضه کدام طریق را پیشنهاد می نمایند و چه راهکارهایی را مد نظر دارند؟ ضمن انتقاد نسبت به بی عملی و انفعال، بارها پرسیده شده که کدام هدف را تحقق بخشیده اند؟ داشتن آگاهی و آمادگی برای روبرو شدن با شرایطی حادثتر و امثالهم، خود را در کفه کدام معیار اجتماعی قرار داده اند؟ در زمینه ی شناسایی کاستی ها و جبران و ترمیم نمودن آنها، یا برخورد با تصمیمات انفعالی، و حتی الگو قرار دادن پراتیک و عمل روزمره، چرا و به چه دلیل خویش را عاجز و ناتوان دیده اند؟ باید اذعان نمود که بخش اعظم و نزدیک به مطلق نقدها از روی نا آگاهی به شرایط مشخص نضال و عدم آگاهی صورت گرفته است.

سر در گمی فکری حاصل عدم درک شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه است. انفعال و دنباله روی سیاسی، سبب می شود تا تلاش خویش را حتی برای ایجاد فرهنگ و سنتی مطلوب نیز رها

نمود و ترجیح داد که در عوض انتقاد به بی عملی و انفعال خود، انتقادهای مخرب و بی محتوای خود از دیگران را شروع نمود. بکارگیری شیوه ها و تاکتیک های گذشته کارآیی خود را در برابر تحولات انتفاضه و مخدوش نمودن حقایق جامعه ما و سرمایه گذاری بر روی قشرهای ناآگاه جامعه از دست داده است. تجربه نشان داده که پیگیری و ادامه ی این سیاست کاری به غایت عبث و بیهوده است. تنها نیرویی می تواند با نادیده گرفتن حقیقت و به تجاهل زدن خود، بر چنین سیاستی پای بفشارد و به ادامه ی آن دلخوش دارد که با دیدی مغرضانه بدنبال تک جمله و کلماتی گشته باشد به اتکا آن و به تصور خویش بتواند فرد یا گروهی اندک را به خارج نمودن از صفوف و چهارچوب اصلی مبارزه، تشویق و ترغیب نماید. آن هم با توسل به وارونه جلوه دادن حقیقت و مخدوش نمودن همه ی واقعیت هایی که چون خورشید می درخشند و در زیر ابری ضخیم نیز پنهان نمی شوند.

این تفکر همان تفکریست که عامل آگاه را از عامل خود و عامل ذهنی را از عامل عینی (شعور را از ماده) تفکیک نموده و آنها را در برابر یکدیگر قرار داده و رابطه دیالکتیکی شان را به صفر میرساند. این شیوه و این گونه برخورد با مسائل منطقه ریشه در جایگاه اجتماعی افراد داشته و دارد. در حالیکه طرح شعارهای انتفاضه منطبق بر دیدگاه یا نظریه ی فرد یا گروه خاصی نبوده و با سلیقه شخصی مفروض انتخاب نگردیده اند. بلکه تبلور و انعکاس ذهنیت جامعه اییست که دهه های گذشته فراز و نشیب های تاریخی - سیاسی بیشماری را پشت سر گذاشته است. تکیه و توسل به چنین فاکت هایی است که انتفاضه را پایدار نموده است.

درک شعارهای مطرح انتفاضه، بمراتب هضم آن سهل تر می نماید. زیرا بر مبنای واقعیت عینی جامعه و حقیقت عریان

موجود بنا شده است. بلعیدن و هضم شعارهای مطرح ملت عرب، برای نیروهایی که آگاهانه و بر اساس یک ایدئولوژی، هر چند ضد بشری و تبهکارانه، پام بر می دارند بمراتب سخت و دشوار است. در حالیکه ملت عرب، با توجه به تجربیات تاریخی و درس آموزی سی ساله از حاکمیت و فرمائروایی خلفای الله و پاسداران و مبلغان ایدئولوژی شوونیستی شیعه ی صفوی، آن را با تک تک ذرات وجود و رگ و پی و استخوان درک و بدنبال اهداف نهایی خود گام در راه گذاشته است. نمونه های فراوانی از اینگونه شواهد و اسناد تاریخی در حافظه و آرشیو انتفاضه بایگانی شده است.

تاکتیکی که موضعگیری سیاسی را ابطال نمود و بر صحت لجنة مساعی الحمیده صحت گذاشت و بدنبال آن به طرح مسائلی پرداخت که هیچگونه سنخیتی با شرایط کنونی ندارد، طبیعتا به دنبال سیاستی است که با اجرای آن، ایجاد محدودیت برای تعقل و نفی نقش نیروی آگاه و با تجربه نموده و مهار انتفاضه را بدست نیرویی بسپارد که در چارچوب خاص و محدودی قدرت مانور داشته باشد.

انتفاضه با طرح مسائل مهم و حیاتی که سال ها در محافل و محیط های محدود طرح می شد و به مشغله فکری ملت عرب تبدیل گشته و باورهای نظری که در شعارها و تحلیل های سیاسی روز بازتاب می یابند و به ناگزیر جدال میان نیروهای سیاسی مختلف در صحنه نظری هم منعکس می شود، موجودیت خود را اعلام نمود.

این بخش مهمی از شجرنامه انتفاضه است زیرا تعیین کننده و ترسیم کننده عناوین و اهداف بیشمار است و تأثیرات تعیین کننده ای بر سمت و سوی نضال می گذارد. شعارها و خط مشی های هر نیرو و تشکلی، تاریخچه سیاسی آنانست و منطبق بر موقعیت و جایگاه اجتماعی شان است. تناقضات درونی از

طریق تصمیم گیری ها و اعترافات اضطراری منعکس می گردد و در مواقع تعیین کننده و حساس تصمیم نهایی را اتخاذ می کنند. روند تکاملی تضاد بگونه ای پیش رفت و رقم خورد که مانع استمرار لجنة گردید. عاملی که می بایست بازتاب حقیقت امر باشد نشانه تمایلات فکری - سیاسی طرح کنندگان نیروهای مسئله دار و منشقین آنست و شکافی را رقم زده که بمعنای کتمان و نادیده انگاشتن واقعیت های عینی و ماهیت و خصوصیات درونی جامعه است و بیانگر کهنه ترین ایده ها و سنت های ارتجاعی که در خود ادغام و بکار بسته اند. در مقطعی از انتفاضه های اول و دوم چند دهه اخیر، و انتفاضه های کنونی (محمره - نیسان) که دوره ای کوتاه از تاریخ معاصر ملت عرب را در اذهان عموم زنده و حک می نماید، مسئله اساسی ماهیت تحولات انتفاضه است که جامعه ما را دگرگون نموده و بدون شک تنها آلترناتیوی است که بیانگر نیاز و ضرورت تاریخی منطقه و محتوای قدرت مورد نیاز جامعه ما در پروسه نضال قاطع و تعیین کننده اهداف نهایی اش باشد. جامعه ای که نیازمند دگرگونی اجتماعیست و مختصاتی که توان حل معضلات جامعه را داشته و در برابر آنها صف آرایی نموده گرایش های متفاوت در مجموع و نهایتاً بیانگر جایگاه اجتماعی متفاوت و تضمین کننده خصلت ها و دیدگاه های خاص بوده و مسئله اصلی اتخاذ مواضع اصولی در برابر دیدگاه هست که سعی نمود دنباله روی سیاسی را پیشه تحولات انتفاضه تجویز نماید و عاجز از ارائه راهکاری که مبتنی بر عدم درک اوضاع و شرایط حاکم بوده و بعیدا از تجزیه و تحلیل ماهیت اجتماعی دولت و جناح بندی های حاکم بر سرنوشت ملت های جغرافیای سیاسی ایران بدون شک رابطه سیستماتیک و تنگاتنگ جناح بندی ها از یکدیگر اجتناب ناپذیر و نماینده منافع و مصالح قشر خاصی از جامعه می باشد و منافع مشترک ملت ها سرنوشت

آنان را رقم می زند. اهداف مشترکی که از این قاعده مستثنی نبوده، در نقطه مشترکی کلیه عوامل ساختاری ملت ها در نقطه مقابل چنین نیرویی قرار خواهد گرفت. مسئله اصلی در مقاطع مختلف تحولات خط مشی سیاسی و روابط اجتماعی و افکار جامعه ایست که با خود حمل می نماید و عمدتاً با تکیه بر درک نوین و علمی از ساختارهای جامعه و جمع بندی نضال در حیطه جغرافیایی منطقه و ابعاد آنست. ضرورت ها و نیازهای کنونی جامعه و پاسخ های ارائه شده نماینگر درک عمیق و عینی واقعیت جامعه ماست. در اصل فرموله نمودن تئوری و ضرورت تغییر شرایط نیازی است که جامعه در پی خلاصی از آنست و راهکارها - نظریه ها - تئوری ها - دیدگاه های ارائه شده هرگز نتیجه نضال نبوده، بلکه حاصل جمع بندی تجارب تاریخی انتفاضه و بکارگیری پراتیک آنها در پروسه نضال است و مسئله کلیدی و سرنوشت ساز متعلق به احزاب - سازمان ها - جبهه و نیروهای مستقل و آزاد ملت عرب و ملل جغرافیای سیاسی ایران و خط مشی آنان و برنامه ریزی آنهاست. اصولی که مدعی پیروی از آن ها را دارند. مناسبات حاکم بر ساختار نیروها موقعیت اجتماعی آنان را ترسیم می کنند و تدوین خطوط فکری متناسب بر پایه ضرورت های عینی تحولات بوده، از دیگر نیروهای منشق از ائتلاف با بی ارزش جلوه نمودن و کم بهاء دادن به آنها بیانگر دیده فوق و دنباله روی سیاسی است. تجربه نخست آرایش نیروهای خارج، روشن و شفاف نمودن خطوط و ماهیت و اهداف تاکتیک و استراتژی و ثوابت ملت عرب و برسمیت شناختن عوامل مشترک و پدیده شناخت علمی جامعه و برنامه ریزی منظم و منسجم نیروها است. معضلی که دولت در پی تحقق و استمرار آن بوده، و پیروسی که دامنگیر نیروهای سازمان یافته ملت های جغرافیای سیاسی ایران شده است. دیدگاه ها و برداشت ها نسبت به جامعه

با محتوایی کاملاً متفاوت از یکدیگر و کتمان حقایق اجتماعی را آنطور که هست درک کنند و بطور جمعی برای تغییر آن کوشش نمایند. پنهان نمودن حقایق بنیادین و قوانین حاکم بر جامعه و نشان دادن طرق تغییر آنهاست. شکل‌گیری و تقویت آگاهی برای تغییر جامعه و پروسه‌های تحت حاکمیت دولت مرکزی و اتخاذ روشی خاص عمدتاً ناشی از محتوا و کیفیت متفاوت حاکم بر جامعه و انعکاس و بازتاب تئوری و دیدگاهی که در جهت تغییر جامعه است و جمع‌بندی نقاط ضعف و قوت آنها با معضلات و تضادهای جامعه و شیوه‌های برخورد با آنهاست. ائتلاف طیف وسیعی از نیروها در لجنة مساعی الحمیده جدل میان گرایش‌های اجتماعی گوناگون و مسیر تغییر و تحولات نضال نتیجه‌نهایی اوضاعی بوده که وابسته و در گرو عوامل متعددی نهفته بوده است. اما در میان کلیه عوامل مطرح و اساسی حرکت و تحول آگاهانه نیروهایی بود که ضرورت طرح مشترک ثوابت وطن را در چارچوب معین و مشخص با ابعاد کیفی عوامل منظور در آن نکات عدیده‌ای را در میان نیروها به مناقشه و جدل گذاشت. اگر چه انشقاق و وحدت نیروها در درون ائتلاف طبیعت کفاح است جبران دهه‌های گذشته امکان تسریع اوضاع بسوی وضعیتی مطلوب و در خور تعمق و رشد پروسه ایست که محوری‌ترین مسائل روز جامعه (منطقه) را با ارائه طرح و برنامه ریزی در چارچوب معین و مشخص نیروی مقتدر و ملتزم را به جامعه معرفی نموده و در چنین شرایط حادی است که اوضاع انتفاضه و جایگاه آن تبدیل به نیروی مؤثر و پروسه تحکیم و تثبیت قدرت خویش را به پیش خواهد برد. مهمترین مانع عامل ذهنی است و تاکتیک‌های اتخاذ شده آنست و رشد ساختار انفعال را بدنبال داشته است. اهمیت چنین ائتلافی گام‌های پایه‌ای و حداقل آنست و افشای خط مشی و دیدگاهی است که فاقد برنامه ریزی است و با ارائه افق‌های

محدودشان، باید شدیداً و در هر شرایطی و هر زمانی برخورد و روشنگری نمود و با طرح مضمون با عناوین مختلف از جمله اهداف آنان است. اکتفا نمودن به واقعیت موجود و تحولات روزمره آن و هدف نهایی معنا و مفهوم ثانوی داشته و همه چیز را در لحظه خاص تعبیر و ارزیابی می نمایند و متوسل به شیوه تاکتیک پروسه و حرکت پدیده ها را ناشی از قدرت و عامل ناشناخته پنداشته، دیدگاه های تنگ نظرانه سکتاریستی حاکم و قائم بر اندیشه های آنانست. خط مشی منشقین از ائتلاف لجنة مساعی الحمیده گرایش خود بخودی تحولات و بدون شک، انفعال را در درون جامعه ترویج می دهد. انتفاضه متحمل ضرباتی از سوی دولت و مؤسسات امنیتی - اطلاعی گردیده است. تکامل خط سیاسی انتفاضه مانع و رادع بزرگی در برابر ضربات مهلک است. استوار ماندن و عمیق تر شدن نضال را فرا گرفت و آن را بکار خواهد بست و در پرتو چنین تجاربی در بطن اوضاع کنونی و تلاش در جهت تغییر مسیر انتفاضه از سوی مؤسسات دولت امنیتی - نظامی - اقتصادی توانست در برابر معضلات کنونی مقاومت نماید. در شرایط حساس کنونی می بایست بر نکاتی تاکید و تعمق نمود. زیرا با موانع سخت و بیشماری روبرو هستیم. نا امیدي نسبت به رهایی وسیع و گسترده است.

دهه های گذشته مسائل بیشماری را پیش روی انتفاضه و ذهنیت نسل جدید قرار داده و تغییرات بزرگی در سطح جهان رخ داده و مسائل مهمی در رابطه با تحولات منطقه طرح گردیده است. انتفاضه به موفقیت هایی دست یافت و فضای سیاسی منطقه را برای تحولات آتی مساعد نموده و سنگینی فضای کنونی نسبت به حجم قضیه و ابعاد آنست. بدون تحلیل و ارزیابی دقیق از این وضعیت و کفاح مؤثر با جوانب سلبی آن نمی توان پایگاه

مستحکمی در جامعه تشکیل داد. باید در برابر تفکرات و ایده‌هایی که مانع رشد و تحولات است ایستادگی و مقاومت نمود. اوضاع و عوامل مساعد و نامساعد مستقبل را در بطن همین اوضاع و احوال می‌توان دید و با شناخت و آگاهی دقیق و بررسی عینی، در جهت رفع نواقص گام برداشت. به نقش تعیین‌کننده عوامل بشمار در سطح منطقه و ترویج آنها باید توجه نمود و در چنین شرایطی نباید نسبت به آنها بی‌اعتنا بود. تجارب تاریخی در کلیه سطوح مختلف نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و چنین عواملی در سطح انتفاضه و بالا بردن شعور و آگاهی و نقش آگاهانه افراد، تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر جای گذاشته است.

تدوین - تطبیق و تعمیق خط مشی سیاسی نیروها تعبیری است بر بنای استراتژی مشترک نیروهای منطقه. باید موانع را شناخت و آنها را تفسیر و تشریح نمود. باید درک علمی و عمیق نسبت به تحولات و ماهیت اهداف دولتمردان داشت. باید موانع درون نیروهای خارج و جنبه‌های مختلف آنها را در چارچوب موقعیت اجتماعی و دیدگاه‌های فکری شان تجزیه و تحلیل نمود و در شعارها به کار برد.

تفکری که اعتقادی به نقش عامل ذهنی و ارتقاء آگاهی و تاثیر گذاری دگرگون‌کننده آن بر اوضاع عینی منطقه ندارد، قادر به داوری و برخورد بخردانه با مشکلات و معضلات نیست. چنین تفکری پتانسیل موجود در اوضاع منطقه و ملت عرب را نمی‌بیند. زیرا واقعیت و حقایق موجود را نمی‌شناسند و در میدان دید آنان، حقیقت‌ها در زیر پرده ضخیمی از توهمات که ظاهر امور برای آنان ترسیم نموده، دفن شده است.

این واقعیت را باید آشکار کرد. توجیه چنین عاملی ضروری است که عرصه‌های تغییر شرایط، دائما در حال تغییر و تحول

بوده و هست و انتفاضه ملت عرب جزئی از واقعیت و اوضاع عینی منطقه - کشور و سطح بین المللی است.

پیچیدگی تغییر و تحولات جهانی و تاثیر آن بر پایه های اجتماعی تحولات، پیوند ناگسستی دارد. پیشرفت و تکامل هر جامعه ای نتیجه ی مبارزه و جدل انسان ها به طبیعت و تضادهای موجود در سطح جامعه است. این انسان است که محیط زندگی خود را دگرگون می کند و در جهت سازندگی و تغییر چهره ی آن تلاش و کوشش می نماید. بنا بر این معجزه ای بنام تغییرات ساختاری در کلیه ابعاد اجتماعی جامعه به صورت خودبخودی روی نخواهد داد. تاثیر چنین مناقشاتی بر پراتیک انتفاضه از زاویه ترسیم دورنما و جهت گیری و تدقیق استراتژی و تاکتیک های صحیح و گام های مرتبط با تحولات انتفاضه و پشت سر گذاشتن گرایش انفعال و انتظار ظهور تحولات و تغییرات بسوی گرایش دنباله روی یا اکونومیسم سیاسی (سیر خود بخودی) و گرایش های انحصارطلبانه و تاکتیک تاثیرگذاری بر بخشی از نیروهای ائتلاف لجنة مساعی الحمیده است. اما این ذهنیت با این نیت، نتیجه ای جز تطهیر خویش نداشته وضعف شناخت تاریخی تحولات و ماهیت آن و اکتفا نمودن به چارچوب انتقاد و نه نقد عوامل فوق بلکه خود محوری و انحصار طلبی را پیشه اهداف خویش نموده و نقد نظر و عملکرد را محور فعالیت های خویش نموده اند.

بدون توجه به مضمون و چارچوب اهداف کل لجنة مساعی الحمیده که در مضمون و ماهیت خود زوایای شفاف و جامعی از ثوابت وطن را ارائه می نماید، بازتاب درک نادرست و تاثیرات مخرب سیاسی بر ذهن نیروهای ائتلاف و مسائل مربوط به قدرت سیاسی است. این درک نهایتا همه چیز را به سطح آگاهی مقطعی و تصمیم هایی که برین مینا می گیرند واگذار می کند. این سطح از آگاهی معارضین لجنة مساعی الحمیده کاملا تحت

تأثیر و تسلط نگرش ذهنیت محدود و بسته ایست که در چهار چوب خاصی سیر نموده و تضادهای مطرح و شکاف های درون جامعه را نمی بیند. همین واقعیت است که در برابر جامعه نوین و متفاوت کنونی ترسیم خطوط اولیه استراتژی و تاکتیک مات و مبهوت مانده و طریق کاملاً متفاوتی را ارائه و پیشنهاد می کند و تقویت ساختار انفعال و انشقاق را تشویق و ترویج می نماید و تغییر تدریجی تناسب قوای سیاسی و منشاء قدرت سیاسی - اجتماعی ملت عرب را نمی خواهد درک کند و ببیند و از طرق دیگر با اسالیب و مضامین دیگری وارد می شود تا از قافله تغییر و تحولات منطقه عقب نماند.

برای تشریح درک تدریجی و مهمتر از آن تحول سیاسی منطقه شکل گیری و منسجم نمودن کلیه عوامل درون با اتخاذ استراتژی که ابزار اساسی و ضروری تحولات ریشه ای اجتماعی - سیاسی و نحوه تغییرات آنهاست و قاعدتاً با دیدی گسترده و ابعادی همه جانبه ترسیم نمود. با قاطعیت علیه تئوری و پراتیک و معیارهای روشن و برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت موضع گیری نموده و بحران سیاسی حاکم بر جامعه و جهت گیری ها و گرایش ها صیقل و مدون گردیده است. بی شک اتخاذ این موضع گیری بدین جهت بود.

رشد گرایش اکونومیستی سیاسی و عکس العمل های احساسی و انتقادی و دور از واقع نسبت به مواضع نیروهای ائتلاف و تزلزل سیاسی آنان را در برابر پراتیک انتفاضه و شرایط عینی جامعه و موقعیت و اوضاع سیاسی و وظایف نیروهای انتفاضه قرار داد و در صحنه عمل نه تنها کمک به پیشبرد و کم هزینه کردن نضال اجتماعی نخواهند نمود بلکه با خنثی نمودن یکدیگر به تداوم وضعیت کنونی و پراکندگی نیروها یاری رسانده اند.

نظر به اهمیت موضوع و مواد ثوابت وطن و خطراتی که نیروهای انتفاضه در داخل را تحدید و تهدید می نماید رعایت

موازین و چارچوب نضال برای برون رفت از وضعیت کنونی ضروری است. نیروهایی که به مصابه ستون اصلی تغییرات در عرصه جامعه و انتفاضه بشمار می روند.

نکته ای که در جهت پیشبرد مسائل در دو جغرافیای متفاوت درون و خارج در جهت استمرار نضال از دو روش کاملاً متفاوت بایستی سود جست. دو روش به لحاظ دیالکتیکی متضاد، که یکدیگر را جهت استمرار کفاح با کمترین هزینه تکمیل می کنند. با انتقاد و انتقاد از خود بر روی یکدیگر اثر می گذارند و زمینه تشکل نوین را در دو جغرافیای متفاوت (داخل - خارج) آماده می کنند. پر واضح است روند تطورات جهان اساساً یکسان نبوده و متفاوت از یکدیگر است و برداشتی ذهنی و معیاری عینی از واقعیت انکار ناپذیر شرایط سیاسی پیشین حاکم بر جامعه را دگرگون کرده و جامعه را دچار بحران سیاسی می کند.

با اوج گیری و شدت انتفاضه علیه ساختارهای اقتصادی - اجتماعی - سیاسی حاکم بر جامعه (منطقه) ضرورت تغییرات اساسی و ریشه ای جامعه و عدم پذیرش و قبول استمرار مناسبات حاکم و پیشین و شتاب جامعه بسوی مرحله نوین سیاسی و شدت گیری تضادهای مطرح منطقه این واقعیت را آشکار می سازد که ملت عرب نمی خواهد بشیوه گذشته زندگی و سرنوشت خویش را ادامه دهد. همگام با رشد تحولات در جامعه شرایطی رشد کرده که مسائلی بدنبال داشته و طیف های مختلفی با عکس العمل خود و اتخاذ موضع گیری در برابر شرایط بحرانی جامعه و مسائل گوناگون و پیچیده ای که حاصل رشد انتفاضه در جامعه است بطور همزمان بازتاب آن را در میان دولت مرکزی و مؤسسات وابسته به آنها در منطقه منجر به خلق شرایط حاد و کشمکش در سطح جامعه می گردد.

رشد تضادهای مطرح در ابعاد ساختاری چهارگانه و عمدتاً سیطره حاکمیت و مؤسسات وابسته به آن رابطه‌ی مستقیم و تنگاتنگ دارد. آنچه که حائز اهمیت است درک جایگاه تضاد و نحوه برخورد با آن در سطح منطقه است. تضادی که دارای ابعاد و چارچوب معین و مشخص است و در پی تحقق اهداف استراتژی ملت عرب و منطقه است نه مسائل حاشیه‌ای که ساخته و پرداخته ذهنیتی است که در پی منحرف نمودن اهداف انتفاضه و ملت عرب تلقی گردیده است. باید عمیقاً این موضوع را درک کرد و به آن عمل نمود.

اهمیت موضوع دارای ابعاد تاریخی - سیاسی و بیانگر و منعکس کننده آنست.

رابطه‌ی منطق‌ی میان دو دیدگاه و نقاط مشترک میان آن دو وجود دارد و هر یک از پایگاه خاص خود به انتفاضه و نقش عوامل آگاه و تعیین کننده بررسی نموده و بنحوی تحولات را به چالش کشانده و وحدت عمل را بشکل آزمایشی و مقطعی پیشنهاد می نماید. وحدت در چارچوب توافق بر سر مسائل اصولی و خط مشی واحد و برنامه ریزی شده و آرایش نیروها در سطح جامعه و توافق سیاسی از سویی و استراتژی مختلف نسبت به اهداف نهایی تفاهم و تقارن حول تاکتیک های مشخص و استراتژی ماقبل نهایی و مستقل عمل نمودن از ویژگی های چنین تحولاتی بشمار رفته.

اتحاد عمل مشترک در پروسه انتفاضه طولانی، عمیق تر می گردد و منجر به تاکتیک نضال مشترک و نکات اساسی برنامه در درون سقف واحد اهداف را پیش برده و نتایج ملموس آن را لمس می نمایند. تجربه انتفاضه تاریخی ملت ها در مقاطع مختلف، از ویژگی های تشکل و انسجام و وحدت عمل مشترک وسیع و گسترده ای برخوردار است (همبستگی با دیگر نیروهای جامعه)، تا بتوانند در برابر نیروی دولت، نیروی

عظیمی را به عرصه نضال کشاند و خوف را در دل دولتمردان بکارند.

همکاری های مشخص تاکتیکی و مقطعی در تغییر تناسب نیروها و پیشبرد اهداف مهم عمل نموده. درک اوضاع و تحلیل مشخص از شرایط مشخص و بکار بستن تدابیر مورد لزوم در برخورد با انحرافات و تلاشی در جهت حل معضلات و فقدان نیروی متشکل و منسجم و بدور از شک و تردید و تزلزل نسبت به برداشت های خویش و عملکردها و تطبیق این دو در عرصه پراتیک وارد کارزار شد. عامل مشخص و اساسی از دست دادن فرصت های بیشماری است که در جهت رفع اصطحاک و حول مجرای واحد، بدور از تنش هایی که راه به بیراهه و حاشیه راندن و بر گفتمان و معضل کنونی چیره گشته و تنظیم عقبه زمان و شرایطی که هرگز فرصت های از دست رفته را به ما عودت نداده و سرعت تحولات بگونه ایست که توسل به تاریخ و به شهادت گرفتن آن بر آئیم (مراجعه به تاریخ).

استراتژی نهایی و تاکتیکی که بر اساس تحولات پیش رو و شرایط آن اشکال عمده این وحدت در آن بود که برخی از اصول پذیرفته شده استراتژیکی و تاکتیکی آن از جمله برخورد نسبت به مسئله و نسبت به تغییر اوضاع کشور و تغییر و تحولات اقلیمی و سپری شدن دوران کوتاهی از عمر آن استمرار سرکوب و گسترش آن چهره ی عریان و تمام نمای امپراطوری را بنمایش گذاشته است. شکنجه جوانان و مبارزان عرب و در کیسه گذاشتن آنان و رها نمودن در رودخانه کارون، اعدام های دسته جمعی و کورکورانه، طبعا پذیرش و یا نفی بند بند ثوابت وطن نمی تواند توجیهی بر نفی ضرورت وحدت نیروهای شرکت کننده و در برگیرنده تشکل های وسیعی از نیروهای خارج باشد. گام برداشتن در راستای چنین تحولاتی از جانب کلیه نیروها و طیف های مختلف نشان از تحول و همسویی با

اوضاع و حوادث منطقه است. بند بند مندرج در چارچوب لجنة مساعی الحمیده و اهداف نهایی آن (استراتژی) چالشی در متن چارچوب و ضرورت تغییراتی که در بر گیرنده طیف معارض باشد، همه و همه در بندهای خطوط مندرج در چارچوب اهداف لجنة مساعی الحمیده باقی ماند. انعکاس دیدگاه ها و اهداف کلی نسبت به اوضاع منطقه است و بر اساس برداشت های خود از واقعیات انتفاضه و شرایط روز تحولات بشمار می رود. همسویی و همگامی و مشرف بودن بر اوضاع منطقه، تحلیل اوضاع و اتخاذ سیاست ها و تاکتیک های درست، قابل تعمق بوده و نشان دهنده نگاه به عمق مسئله است. می بایست بیشتر از آنچه که تا بحال صورت گرفته است، بیاندیشند. آیا عدم انتقال به مرحله نوین تحولات در جامعه و ظرفیت پذیرش آن درین برهه از زمان ناشی از فقدان تشکل و حاکمیت چند دستگی در صفوف نیروهای انتفاضه نیست و کرنشی در برابر ادامه وضعیت در شکل کنونی اش نبوده؟ طرق وصول تنها بسنده نمودن به استراتژی صرف نبوده، بلکه شعارهای مبرمی هستند که راه های وصول به آنها سهل و تحقق آنها زمان طولانی و نیازی به راه های پر پیچ و خم نبوده و در پروسه و عرصه نضال خلاصه گردیده است.

خط مشی و برنامه عمل و تاکتیک در شرایط بغرنج کنونی که نیروهای مبارز از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم بوده - واقعیات تحولات در بر گیرنده کلیه نیروهای خارج در ابعاد مختلف آن بشمار می رود. ایده ائتلاف نیروها ضرورت هر تحولی بشمار رفته - انسجام - وحدت عمل مشترک - خط مشی مشترک - اتخاذ مواضع مشترک - تاکتیک و استراتژی مشترک از ویژگی های آن بشمار رفته و حول پلاتفرم واحد و خلق زمینه مناسب و پیشبرد اهداف و طرح خواسته ها و حلول مناسب انتفاضه در میان نیروهای همگون و متعهد و مانعی در

برابر هدر رفتن نیروها و پاسیو شدن آن هاست. ضرورت چنین تحولی در شرایطی که انتفاضه نیازمند و محتاج آنست و با پیگیری مسائل با موشکافی به حل آنها برخاست و در جهت تقارب و افزایش و تعمیق نفوذ سیاسی انتفاضه عمل نمود و بدور از هر گونه تشنیت و چند دستگی و حول محور راه های وصول و تحقق استراتژی نهایی گام برداشت.

طرح کلی مواضع متفاوت و ناهمگون و کتمان نمودن تضادهای موجود در سطح جامعه و استناد به مسائل و اکتفا نمودن به آنها بمثابة اساسی و ضروری ترین مسائل روز جامعه، گویی زمان ثابت و لا متغییر بوده و توجیه اوضاع و حوادث آن بشمار رفته و از ثمرات و نتایج انتفاضه شناخت و درک پدیده های اجتماعی و تاثیر مشخص آنها بر روند اوضاع سیاسی و ماهیتی که بیانگر تئوری و پراتیک آنان در پروسه انتفاضه و در عرصه کفاح می باشد.

نیرویی که از توفان حوادث و واقعیت های جامعه و تحلیل اوضاع عاجز است، دچار سکتاریسم گردیده و به تطبیق خود با وضعیت موجود اکتفا نموده، گرایش های سکتاریستی و شخصیت محوری به مانعی در برابر اتحاد و همبستگی تبدیل خواهد گردید. اظهار نظرها و واکنش های متفاوت ارائه شده، مواضع سیاسی و نگرانی هایی است که در مقطع خاص از اهمیت و حساسیت قابل توجهی برخوردار است.

افزایش ظرفیت توان نیروها حول پلاتفرم مشترک و تاکید بر جنبه های تفاهم و تشریک مساعی و ریزش دیدگاه های آلوده ای که ناشی از فقدان شناخت ملت عرب - منطقه و انتفاضه است.

تاکتیک موفق نیروهای انتفاضه بر مبنای دفاع همه جانبه نیروها و چرخش های مهم در شرایط روز تحولات و واقعیت انکار ناپذیر شرایط بشمار می رود. ارزش نهادن به استقلال رأی نیروهای سازمان یافته و منسجم در بر گیرنده وحدت و

یکپارچگی نیروهاست. تقارب دیدگاه‌ها و نقاط مشترک عامل مهم در لجنة مساعی الحمیده بشمار می‌رود.

صرف نظر از موارد مورد مناقشه و عدم پذیرش آنها طرق وصول به اهداف تاکتیکی نیز متأثر از استراتژی نهایی گردیده و بمثابة مانعی بر سر راه ائتلاف نیروهای شرکت کننده بشمار رفته و پذیرش اصول و نکات اساسی و تاکتیک و استمرار ائتلاف را غیر ممکن نمود. فرصتی که می‌توان با بررسی راه‌های وصول و نکات پذیرفته شده آن بر تقویت و استمرار آن افزوده و مانع انباشته شدن مسائل حاشیه‌ای که در مقطعی می‌تواند تاثیر گذارد و به روز آید. تاکتیک همکاری در عرصه پراتیک نیروهای داخل و خارج ضروری است و موقعیت اجتماعی انتفاضه ثقل تحولات و اهرم آن را تشکیل می‌دهد.

هرگاه اتحاد مجدد عمیقا انجام بگیرد نقش تحولات تقویت خواهد شد و قدرت آن بیشتر شده و سلطه کامل دولت و مؤسسات اطلاعاتی امنیتی بمراتب تضعیف خواهد شد.

عدم پذیرش نظرات و موضع‌گیری در برابر آنها عدم مشارکت در حل معضلات آنان را بسوی انزوا و مطلق‌نگری سوق می‌دهد. مشخص نمودن بسیاری از ناگفته‌ها در برابر تاکتیک و برنامه و استناد و تاکید بر دیدگاه‌های خویش و طریقه تئوری و پراتیک آنان بشمار رفته و محک زدن آنان در عرصه نضال و بقیاس گذاشتن جوهره پراتیک آنان در برابر واقعیت‌های جامعه سیر نمودن در عالم خیال و اوهام می‌باشد و برجسته نمودن نکات غیر ضروری و غیر اصولی خارج از چارچوب ثوابت، حاکم شدن تشنت و سکتاریسم بر چنین نیروهایی است.

در تقویت کدام پروسه و در جهت نفی کدام پدیده گام برداشته، کدام تاکتیک و استراتژی را مطلوب تحولات انتفاضه در مقطع کنونی کاندید نموده، برخورداری از تاکتیک و استراتژی بمثابة ستون فقرات و عمود انتفاضه است و پذیرش و تحمیل انعطاف

در چنین مواردی منوط به حفظ چارچوب منافع و مصالح ملت عرب و ثوابت آن بشمار می‌رود. ارزش هر ائتلافی در تحقق اتصال و پیوند با درون و تحولاتست. دیالکتیک تحولات و تضادها در درون جامعه و قشرهای آن نقش تعیین کننده و اساسی تغییر و تحول بشمار رفته و درین دورنمای تاریخی روند تکامل انتفاضه بوضوح نشاندهنده عامل حرکت و تغییر و ضرورت اساسی تحولات بشمار می‌رود.

تنظیم و تدوین چنین ائتلافی و ثوابت آن درین راستا بوده و هیچ نیرویی به تنهایی قادر به تغییر اوضاع و بالانس نمودن تحولات نبوده و نیست. پیوند مجموعه عوامل اجتماعیست که تحقق چنین امری را عینیت بخشیده و بدور از کلی گویی و ذهنیت خود ساخته و موهوم که هیچ تجانسی با واقعیت روز و تحولات نداشته و ظرفیت پاسخگویی و راهکارها و تاکتیک آنرا ندارد. لذا تحقق چنین هدفی نیازمند پاسخگویی به مشکلات و معضلات موجود با تکیه بر عوامل و ساختار های بنیانی جامعه است. وظیفه ی عاجل و مبرم نیروهای مبارز و انقلابیست که با بینش دقیق و تجزیه و تحلیل اوضاع عینی منطقه و کشور، اتخاذ تصمیم و مشی صحیح و علمی که حقیقی ترین معیار سنجش هاست اقدام نمایند. زیرا در عرصه چنین پروسه ایست که قادرند توان و قابلیت خویش را در برابر رویدادها و حوادث مطرح جامعه به قیاس بگذارند.

وضعیت بحرانی، بخرنج و پیچیده ی اوضاع به گونه ای است که تنها با اتحاد، تشکل و انسجام نیروها می توان به تغییرات ریشه ای و بنیادین تحقق بخشید. ائتلافی که در بعد پراتیک، نشان از عجز و ناتوانی نیرویی است که در برابر واقعیت جامعه، کلی گویی را چاره معضلات دانسته، واقعیت تحولات را در پیچ و خم شعارهای دهن پر کن و به دور از ذهنیت جامعه و

جدا از شرایط حاکم بر اوضاع ارزیابی و مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد.

دلایل عدیده تاکتیک ضرورت ائتلاف و اتحاد نیروها در درون منطقه و نحوه ی سیاست گذاری های حاکمیت ریشه داشته و پیوند آن با تحولات درین راستا خلاصه گردیده است. و در پی خلق توازن نیروها و قدرت آنان در حوادث و شرایط سخت و تثبیت قدرت انتفاضه است. این امر مستلزم آن است که صف بندی قاطع کلیه نیروهای مبارز و آزادیخواه در مقابله و رویارویی با دشمن مشترک به نیازی مبرم و حیاتی مبدل گردد.

درک اوضاع و تحلیل مشخص از شرایط مشخص و اتخاذ تدابیر سیاسی لازم در جهت کفاح، با مبارزه ی سرسختانه با انحرافات و بنفد کشیدن پیگیر و مستمر اعمال خود و اوضاع کنونی منطقه، کشور و جهان ارتباط مستقیم دارد.

لازم به ذکر است، هر برنامه ریزی منسجم و مدون، بدون داشتن ساختار عملی به هیچ وجه ضمانت اجرایی ندارد.

ضرورت ائتلاف و جهت دهی نیروها در راستای تصحیح خطوط مشترک، ایجاد ائتلاف حول برنامه ریزی سیاسی - عملی، بر اساس منشور واحد و هدف اصلی این ائتلاف، گروه ها و نیروهای متشکل و منسجم را در جهت به مناقشه گذاشتن مواد ثوابت وطن و پیش زمینه فعالیت عمل مشترک نیروها و مهیا نمودن شرایط لازم به منظور افزایش نفوذ سیاسی در درون جامعه آمادگی و توان رزمی می بخشد. اهمیت اساسی چنین ائتلافی، مساعدت در جهت وحدت و تسهیل کننده روند تحقق اهداف انتفاضه ملت عرب است. امری ضروری و حیاتی در جهت شناخت کم و کیف و ارزیابی نیروها منجر به شناخت بیشتر و نزدیک تر آنانست و می بایست در کنار محور و خط اساسی وحدت عمل مشترک نیروها، در خدمت آن قرار گیرد.

باید ائتلاف نیروهای (لجنه مساعی الحمیده)، دوری جستن از مسائل حاشیه ای و افزایش توان و ظرفیت استقلال عمل آنان در دوره ای معین و مشخص را حفظ نمود. زیرا این ائتلاف با همه شکننده گی و آسیب پذیری، بدیلی در برابر تشتت و پراکندگی نیروهاست. ائتلاف و تاکید بر جنبه های تفاهم و اشتراک نظر بر اساس وحدت اولیه و حداقل مواضع سیاسی یکدیگر (نیروها) پیش زمینه ی ائتلاف بزرگتری است که بر مبنای مواد و موارد معین و مشخص شکل خواهد گرفت. اتحاد سیاسی ستون و پیکره اساسی تشکلات مبارزاتی بشمار رفته و هرگز بمثابه آلترناتیوی برای انتفاضه نبوده و داعیه رهبریت آن را نداشته و در صورت خلاف موفقیتی به دست نخواهد آورد. چرا که در آن صورت، نیرویی در برابر و در تقابل با وحدت سیاسی – تشکیلاتی نیروها بشمار خواهد رفت. چرا که با تحمیل برخی مواد در جهت تقویت و تشتت و پراکندگی در برابر استقلال سیاسی سازمانی مانعی در برابر ائتلاف و یکپارچگی آن بشمار می رود. و حتی بر خلاف سیر لجنه تعبیر و تفسیر می گردد.

دیدگاهی نهایتاً سکتاریستی و محدود و بسته که زمینه های رشد این گرایشات را دامن زده و بطور کلی آنها را توجیه می نماید و به مانعی در برابر افشاء و طرد ماهیت آنان منجر می گردد. نکته بسیار مهم و قابل تعمق، تاکید بر رابطه میان دیدگاه های مطرح منطقه و نقاط مشترک میان نیروهای درگیر است.

دیدگاه هائیکه هر کدام بنوبه و به سهم خود از پایگاه اجتماعی خاصی برخوردار بوده و منعکس کننده افکار، دیدگاه و خواسته های طیفی است که آنان را نمایندگی می کند. منتقدین و منسجمین از ائتلاف لجنه تابع حرکت خود جوش بوده و بدلیل فقدان و نداشتن برنامه ریزی منظم و منسجم، دچار سر در گمی و پریشان گویی شده اند. دیدگاه هائیکه ائتلاف چنین نیروهایی را تابع شرایط مقدمات و دوره و مقطعی خاص نموده، دیدگاه هایی

کاملاً فرقه گرایانه و سکتاریستی بشمار می روند. این گروه ها و حاملان چنین تفکر و اندیشه ای، ائتلاف بر مبنای اصول و نکات اساسی برنامه و تاکتیک انتفاضه پذیرا نمی باشند. از این روی پراتیک چنین نیروهایی انعکاس عملکرد مقطعی و کوتاه مدت آنان و دیدگاه های فرقه گرایانه شان خواهد بود.

دیدگاه های فرقه گرایانه و سکتاریستی، آنان را بسوی انشعاب از لجنة و برجسته نمودن اختلافات پیش پا افتاده ی منفعت طلبانه و کوتاه مدت می کشاند. منافع حقیرانه و کوتاه مدتی که به انجام رساندن و عملی نمودشان از عهده ی دشمن طبقاتی و مخالفان سرسخت ملت عرب به ازاء تفرقه و ایجاد چند دستگی بین صفوف انتفاضه، به راحتی بر می آید. دیدگاهی که در میان نیروهای ائتلاف لجنة، آگاهانه و نا آگاهانه بذر تفرقه و نفاق می پراکند و یکی از دلایل وجودیش تلاش در راه فروپاشی جبهه و ممانعت از اسقرار اهداف لجنة بود. تحلیل سطحی از شرایط و آرایش نیروهای انتفاضه، منجر به سر در گمی نیروهای منشق از ائتلاف و غوطه ور شدن در اوهام خویش شد. استحکام و تداوم لجنة منوط به پذیرش و به مناقشه گذاشتن مواد ثوابت و وطن در برابر تفکرات فرقه گرایی و حفظ وحدت و یکپارچگی جبهه بود. در حالیکه تمسک به چارچوب تشکیلاتی سازمانی برخی از نیروهای ائتلاف منجر به ایجاد تفرقه و تشتت نظری در چهارچوب ائتلاف گردید. فرقه گرایان تلاش می ورزیدن تا در چارچوب ذهنی خاص، کلام خویش را که خارج از موازین اصولی - اعتقادی ائتلاف مطرح و به میان گذاشته می شد، به کرسی بنشانند و در نهایت کار را به تشتت و انفعال بکشانند.

مکتوم ماندن توافق سیاسی - عملی و طرح استراتژی سیاسی مختلف و تکیه و پافشاری بر استقلال عمل خویش، از طرف فرقه گرایان، در حقیقت نوعی فرار و گریز از پذیرش واقعیات عینی و شرایط حاکم بر اوضاع منطقه و مبارزه در چهارچوب

ائتلافی بود که باز پس گیری حقوق حقه ملت عرب را سرلوحه ی مبارزات عدالتخواهانه ی خود قرار داد بود. فرقه گریان و سکتاریست ها، حاضر به گرد آمدن حول اصول و نکات اساسی برنامه و تاکتیک و اساسنامه مشترک و تلفیق تئوری و پراتیک مشخص نبودند و با همه ی توان تلاش می ورزیدند تا از شکل گیری چنین ائتلافی ممانعت به عمل آورند. اگر چه وحدت عمل در اینگونه موارد ضرورت کفاح مشترک و عمیقی است که در چنین پروسه ای تئوری و پراتیک را در خود نیروهای ائتلاف ذوب نمایند. بر ماست که با پذیرش نکات اساسی برنامه (مواد ثوابت وطن) و تاکتیک مشترک نضال و عینیت (ابژکتیف) و واقعیت جامعه، با استفاده و بکارگیری تجارب تاریخ مبارزاتی دیگر ملت ها در راه رهایی از استبداد و اندیشه ها و ایدئولوژی های شوونیستی و آپارتایدی بکوشیم و همه ی آموخته های خویش را در راه تحقق استراتژی نهایی خویش بکار بندیم. تجربه بین المللی اتحاد عمل مشترک نیروها برای پیشبرد اهداف استراتژی نهایی خویش در مقاطع مختلف تاریخی در مقابل ماست.

بارها در تاریخ بشریت اتفاق افتاده که نیروهای مخالف و متضاد، از نظر ایدئولوژیکی و ساختارهای اجتماعی، با هدف سرکوب و از پای در آوردن دشمن مشترک دست به ائتلاف زده و در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. نمونه اش اتحاد و ائتلاف نیروهای ضد فاشیستی در جنگ جهانی دوم هستند که متشکل از کشورهای سرمایه داری ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه در کنار اتحاد جماهیر شوروی به اصطلاح سوسیالیستی بودند. ما نیز می بایست و باید بتوانیم به ائتلافی در سطح منطقه و حتی دیگر مناطق جغرافیای سیاسی ایران، دست یابیم. باشد که با کشاندن نیروی بیشتر و مقتدرتری به عرصه انتفاضه، بتوانیم دشمن واحد تمام ملت های جغرافیای سیاسی

ایران، یعنی رژیم تبه‌کار و چپاولگر جمهوری اسلامی را از پای در آوریم. تجارب تاریخی بیانگر چنین دستاوردهایی است. اهداف مشترک و ائتلاف واحد که در چارچوب اصول و موازین شفاف و دارای نکات اساسی برنامه و در بر گیرنده استراتژی نهایی باشد و همکاری‌های مشخص تاکتیکی و مقطعی که در تغییر تناسب نیروهای متضاد انتفاضه بسوی خود و در جهت منافع و مصالح ملت عرب خلاصه گردد. کلیه عوامل بر شمرده فوق در پروسه و در عرصه انتفاضه تحقق و نیروها و اهدافشان را در یکدیگر نوب می نماید و خط بطلانی بر تشتت فرقه‌گرایی و انحصار طلبی خواهد کشید. وحدت اصولی بر مبنای داشتن برنامه و ساختار عملی، ضمانت اجرایی تحقق آمال هر تحولی است. ابتکار عمل استراتژیکی جهت مقابله با ترفندها و ادعاهای تهی در برابر پایگاه اجتماعی انتفاضه درکی تاریخی - سیاسی بمتابیه واقعیتی اجتماعی و پدیده ای اثر گذار است که بازتاب دهنده و منعکس کننده ی رویدادها و حوادث تاریخی بیشماری است که در چارچوب تحولات کنونی انتفاضه و استمرار ره آوردهای آن است.

وجوه مشترک قضایای منطقه، الگوی نوینی بر عرصه تحولات منطقه تدوین نموده و در برابر کاستی‌های اجتماعی - فرهنگی از سوی و کاستی‌های سیاسی - اقتصادی از سوی دیگر نمودار برجسته ای در سطح جامعه ارائه می نماید. درک شفافیت چنین تحولی از منظر تاریخی بر تفکر حاکم بر منطقه که از سوی رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی اعمال می شود، تفوق یافته و اندیشه‌ها و اهداف ویرانگرانه ی شوونیستی شان را افشاء و منزوی خواهد نمود.

تلاش در جهت حل تضادهای ساختاری فوق، از سوی ملت عرب نمایانگر خواست و اراده حق طلبان و عدالتخواهان است که همزمان با رشد و بالندگی خود، نتایج معکوس و مفتضحانه

ای برای رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی ببار خواهد آورد. مسائل و اهداف مورد مناقشه طرفین اساسی و گذشت ناپذیر است و خود آگاهی به لحاظ کیفی در مرحله ای نوین بشمار رفته که بمثابة پدیده ای نوین در عرصه تحولات اجتماعی ملت عرب خود را نمایان نموده است.

پیوندهای عوامل تاریخی فوق تطبیقی از واقعیت عینی یا عینیت (ایژکتیف) شرایط کنونی منطقه است که از ویژگی های متعالی و پر کشش و جذب ای است که نمودار ساختار نوین تحولاتی است که پیوندهای ناگسستگی تاریخی سرمشق و رهنمای آنست و اندیشه و عمل، تئوری و پراتیک خویش را غربال نموده است. در حالیکه دشمن طبقاتی، اهداف استثمارگرانه و منفعت طلبانه ی اهریمنی خود را بر شرایط تحمیل نموده و بمثابة اعتقادی استوار و مستمر در برخورد با اینگونه مسائل بطور عام به لحاظ تاریخی و ابعاد سیاسی آن در عصر معاصر ارائه و تکوین نموده و آسیب های زیانبار اجتماعی - اقتصادی خود را بر پیکره مناسبات حاکم بر جامعه فرود آورده است. تاثیر سلبی و تحمیلی ساختارها و مناسبات فوق بمثابة قدرت حاکم و به منظور غلبه بر مناسبات سیاسی/ اجتماعی/ اقتصادی/ فرهنگی ملت عرب به میدان آمده و بکار گرفته شده است.

برای ارزیابی ماهیت پایگاه اجتماعی - سیاسی هر گروه و دسته/ حزب و جبهه و حاکمیتی، به درکی عمیق و آگاهانه و عینی نیاز است و کارشناسان و اقشار روشنفکر و پیش آهنگ جامعه و توده های کار و زحمت، یعنی تولیدگران نعم مادی، مناسبترین عامل شناخت آن بشمار می روند.

زحمتکشان و تولید کنندگان نعم مادی، پیش و بیش از دیگر اقشار جامعه ستم و بی عدالتی حاکمیت را با پوست و استخوان خود درک نمود و در برابر تهاجمات بیدادگرانه و ستمکارانه،

عکس العمل سرنوشت ساز و محتوا داری از خود بجای می گذارند که در موارد بیشماری، حماسه ی این فداکاری ها و از خود گذشتگی ها در حافظه تاریخی ملت عرب ثبت گردیده اند. خط مشی سیاسی مطرح قابل تعمق و تعمیق می باشد.

ادامه و استحکام بخشیدن به وضعیتی که با هدف رهایی و مقابله با میلیتاریسم سرکوبگرانه ی رژیم جهل و جنایت، پای به میدان گذاشته و شیر دلانه صف آرایی نموده، نه تنها تا پیروزی نهایی می بایست حفظ گردد، بلکه لازم است که از جانب دیگر نیروها و شخصیت های آزادیخواه و حق طلب منطقه و دیگر ملت های جغرافیای سیاسی ایران نیز مورد حمایت و پشتیبانی همه جانبه و بیدریغ قرار گیرد. درک اصل قضیه بمعنای در نظر گرفتن چگونگی تکوین پدیده های اجتماعی و رویدادهای ایران و منطقه است.

جهت گیری در راستای همگون سازی نسل ها و ادغام و تحلیل بردن آن ها (ذوب نمودن) در یکدیگر بمعنای اخص کلمه می تواند به حفظ و تداوم روحیه مبارزاتی و دفاع از حق و حقیقت در میان نسل های آینده باشد.

دگرگونی اجتماعی - فرهنگی و تاکتیک های دولت در جهت ادغام فرهنگ ها و همگون سازی ساختارهای اجتماعی، در حقیقت، عملکردی در راستای تحلیل بردن نسل ها و موفقیت و به پیروزی رساندن تاکتیک هایی است که در جهت نیل به اهداف استراتژیک سیاسی حاکمیت جمهوری اسلامی و شوونیسم انسان ستیز شیعه به خدمت گرفته شده است. اهداف و وسائل دستیابی به آنها متفاوت و بر حسب شرایط و منطبق با قانون اساسی قابل تغییر و نادیده گرفتن توسط ولی فقیه و خلیفه گری شیعه، عمل می نماید. شکل گیری فرهنگ سیاسی در برابر آماج حملات و اهداف توسعه طلبانه دولتمردان مؤلفه های مورد ائتلاف طرفین در خصوص استراتژی تغییر دیموگرافی و

آسیمیله نمودن منطقه است. برخی مفاهیم شکل گیری فرهنگ سیاسی، پیوند تنگاتنگی با سیستم و مؤسسات حکومتی داشته و دارای ابعادی تاریخی و تفکیک ناپذیر بودن این دو پدیده شرایط فلاکت بار واقعی را بر ملت عرب تحمیل نموده است.

شرایطی که در پی حذف نیروی مقابل خویش است (دولت - ملت عرب)، در کلیه مراحل تکوین عوامل و شرایط تاریخی منطقه و اهداف آن و تاثیرات سلبی و مخرب آن بطور کامل مشهود می باشد. تئوری هایی که حمله به بقایای ساختاری و مناسبات موجود را توصیه و هدف قرار داده است پدیده ای که دارای ابعاد نظری - سیاسی - اجتماعی بوده و در ذات خود نفی و بقای خویش را توجیه می نماید. ابزار و شواهد خدشه نناپذیر تاریخی، امکان درک چالش هایی را به ما می دهد که در برابر شیوه ها و تاکتیک ها و استراتژی نهایی دولت قرار گرفته و از اهمیت بسزایی در پیشبرد اهداف بنیادی برخوردار می باشند و در برابر تناقضات و محدودیت های کنونی تجربه کم نظیری کسب نموده است.

تحولات انتفاضه نیشان ماهیت بن بست ها را بر ملا نموده است. نگرش سنتی به تحولات انتفاضه نیشان، پیامدهای دراز مدت استراتژی دولت مرکزی را در اذهان ترسیم و ماهیت آن را عریان نموده است. بررسی این موضوع به لحاظ تحقیقات تاریخی از ماهیتی متحول و محتوا دار در برابر تحریف و انحطاط خبر می دهد و طریق برون رفت از این بن بست تاریخی را بشارت می دهد و در مفهوم کامل خویش به معیاری واقعی تبدیل گشته است.

حامیان و مداعان انتفاضه نیشان در تئوری ها و تحلیل های خود به اشکال گوناگون از آن استفاده نموده و از منظری که پایه اصلی و تعیین کننده هستی اجتماعی - سیاسی است، بافت و زمینه معین و مشخص تاریخ - جغرافیا - فرهنگ - زبان -

سیاست و ... صفات مشترک آن را از منظر دید خود ترسیم و برجسته نموده اند. سیاست و اهداف فروپاشی اجتماعی ملت عرب، اثرات مخرب سیاسی/ اقتصادی/ فرهنگی و اجتماعی گسترده ای در سطح منطقه بر جای گذاشته است. ویرانگری ها و تبهکاری هایی که انتفاضه نپسان سنتز عینی و واقع بینانه ی آن است. پایه و اساس چنین استدلالی بر شناخت تاریخی بنا و پایه ریزی شده و در شرایط تاریخی خاص سلسله وار و بطور منقطع تجلی یافته است. از ۱۹۲۵ بدینسوی انتفاضه های بیشماری در منطقه و توسط ملت عرب شکل گرفته است:

- ۱ - ثورة القلمان ۲۲ يوليو ۱۹۲۵
- ۲ - ثورة الحویزه ۱۹۲۸
- ۳ - انتفاضة بنی طرف (اول) ۱۹۳۶
- ۴ - انتفاضة شیخ حیدر کعبی ۱۹۴۰
- ۵ - انتفاضة الفجریه ۱۹۴۳ شیخ جاسب بن شیخ شهید خزعل الکعبی.
- ۶ - حركة شیخ عبدالله بن شیخ شهید خزعل الکعبی ۱۹۴۴
- ۷ - انتفاضة بنی طرف (دوم) ۱۹۴۵
- ۸ - انتفاضة شیخ مذخور الکعبی ۱۹۴۶
- ۹ - انتفاضة النصار ۱۹۴۶
- ۱۰ - انتفاضة شیخ یونس العاصی ۱۹۴۹
- ۱۱ - انتفاضة شهید محی الدین آل ناصر - شیخ عیسی المذخور - شهید دهراب الناصری ۱۹۵۶
- ۱۲ - انتفاضة المحمره ۱۹۷۹
- ۱۳ - انتفاضة ۱۹۸۵
- ۱۴ - انتفاضة نپسان ۲۰۰۵ / ۴ / ۱۵

ویژگی های قابل تعمق و درک تحولات تاریخی اهداف مشترک و فاقد پروسه واحدی که دال بر مناسبات اجتماعی حاکم و دیدگاه های سیاسی وقت بشمار می رفته و بمثابه تجلی حقیقت مقطعی

از تاریخ منطقه است. این گونه پایبندی به ایده خویش (ملت عرب) مهار شدنی نیست و ترسیمی از شکل بندی های اجتماعی - سیاسی وقت و آرمان هایی است که در بر گیرنده جغرافیای وسیعی بنام خاورمیانه و ویژگی های خاص و مشترک آن را در بطن خود نهفته است، بمثابة برداشتی ذهنی (سوبرکتیف) و معیارهای عینی (ابزکتیف) و تاثیرپذیری متقابل این دو رابطه ای دیالکتیکی بشمار می رود. بعبارتی تدوین خطوط فکری متناسب بر پایه ضرورت های عینی است. واقعیت عصر معاصر است که اندیشمندان بیشماری با تنوری و ترفهای مبتنی بر مناسبات تولیدی و زیر ساخت های اقتصادی، سیر وقایع و حقیقت تاریخ را به گونه ای دیگر ترسیم نموده و مسیر آن را متأثر و متحول از چنین زیر ساخت هایی دانسته اند. ملت های تحت سلطه با خیزش های بنیادی دو دهه اخیر خویش، ابطال نظریه فوق را به اثبات رسانده اند. تمایزات فرهنگی کنونی الهام بخش جوانب اجتماعی - سیاسی ملت های تحت سیطره در رویایی و مقابله با حاکمیت های ضد مردمی و ضد بشریست. حیات ننگین و منفعت طلبانه چنین حاکمیت هایی خالق چالش ها و تنش های ویرانگرانه ایست که در پاره ای موارد نه تنها مناطق محدود جغرافیایی بلکه حیات بر روی کره زمین را نیز به مخاطره می اندازند. در حالیکه مبارزات و حرکت های اعتراضی ملت های تحت سیطره و دربند از گرایشات و جوانب انساندوستانه و عشق و علاقه به زندگی و حفظ زیبایی و شکوفایی طبیعت و ادامه حیات بر روی کره زمین برخوردار می باشد. پدیده ای که اهمیت تعیین کننده دارد و خصلت های تاریخی تعیین کننده اش بمثابة میراث پایه ای و بنیادین در برابر چند فرهنگی، در عین حال بی فرهنگی حاکمیت قد بر افراشته، همانا تاریخ و سنن پایدار این سرزمین و علاقه ی بی شائبه ی

ملت های جغرافیای سیاسی ایران به تاریخ و فرهنگ و سنن انساندوستانه و مترقیانه ی خود است.

پیوندی که میراث و منطق و اندیشه سیاسی اساس و بنیان و صفت بی همتای آنست و جمهوری اسلامی و اندیشه ی شوونیسم شیعی را با همه ی ادعاها و خیالبافی های مالیخولیایی که گویا بر سنت ها و فرهنگ ملت های جغرافیای سیاسی ایران فائق آمده و آنها را به سیطره ی بلامنازع خود در آورده، به زانو در آورده و کار را به جایی رسانده که رهبران تبهکار، دولتمردان جنایتکار و ائمه ی جمعه و جماعات سیه کار و جانی را به اعتراف واداشته تا با صدای بلند و زوزه های دردناک اعلام دارند که بی دینی و لاپالیگری در بین جوانان و نوجوانان بیداد می کند.

چنین پدیده ای که منشاء اجتماعی - سیاسی - فرهنگی را در پی داشته، رهبران و دولت مرکزی را به رویا رویی و واکنش خشم آلود و کینه توزانه کشانده است. به ویژه پس از وقایع پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری که سببیت و درنده خویی رژیم با منتهای حدت و شدت نمایان و تنفر و نفرت افسار بیشتر از مردم جهان را نسبت به حاکمیت جهل و جنایت برانگیخت.

سببیت و درنده خویی رژیم، در ماه های اخیر، خیزش های اعتراضی و انتفاضه ملت های جغرافیای سیاسی ایران را در پی داشته و و فرصتی فراهم نمود تا مردم رنج کشیده، ضمن ابراز مخالفت و اعلام تنفر از کلیت نظام و در رأس همه ولایت مطلقه ی فقیه، تحت پوشش شعارها مخالففت جویانه هویت و فرهنگ خویش را به گونه ای ایجابی و محتوا دار تعریف و عرضه نمایند. چنین چرخشی بمثابة مهمترین حرکت اعتراضی و رویارویی و اعلام مخالفت با جمهوری اسلامی و ساختار سیاسی ضد بشری دولت مرکزی است. بررسی و تجزیه و

تحلیل تاریخی که چنین دیدگاهی و اهدافی را ظرف سه دهه ی خونبار و توأم با ستم و تبهکاری حمل و به سرمنزل مقصود رسانیده، کاری است بس شگرف و قابل تقدیر.

تفکیک و متمایز نمودن گرایشات در برابر روش ها و درک و نتیجه گیری های دولت مرکزی، مقاومت و ایستادگی نموده و تاریخ را آنگونه که هست به آنان تفهیم نمود. نه آنگونه که خود تفسیر و تعبیر می نمایند. در اینگونه موارد جامعه شناسی تطبیقی رسالت سنگینی در راستای کالبد شکافی حقایق اجتماعی - سیاسی - تاریخی و نه تعمیم آنها بر دوش خواهد داشت. پیوندهای اجباری و تحمیلی تاریخی - سیاسی و مناسبات اجتماعی و ساختارهای کنونی و مشخصات جامعه شرایط شکل گیری چنین فرآیندی را در منطقه با استناد به جوانب گوناگون و طرق مختلف آن فراهم و تحقق بخشیده است. دولت مرکزی روش های گوناگونی را برای دستیابی به اهداف استراتژیک سیاسی خویش در پیش گرفته است. شرایط پیدایش و ظهور آنها بر اساس کسب قدرت سیاسی - اقتصادی در جهت تغییر دولت بشمار می رود و در عین حال هم محتوای سیاسی و هم ماهیت انتفاضه را تحت تاثیر دگرگونی های ساختاری اجتماعی - اقتصادی - سیاسی - فرهنگی قرار داده و تفاوت های اساسی تاریخی - سیاسی بیش از تشابهات، توجه همگان را به سوی خود معطوف و تطبیق و تبیین می نماید.

سطوح گوناگون تکامل تحولات تاریخی ملت عرب متفاوت از دیگر ملت های جغرافیای سیاسی ایران بشمار می رود و در عین حال بازتاب دهنده و انعکاسی از شیوه ها و برداشت های ذهنی آنانست. تصادفی نیست که گرایش تاریخی - سیاسی در متن و مفهوم تحولات بنیادین منطقه عجین گشته است. علیرغم چنین اهمیتی، زمینه های مشترک در تعامل و دستیابی به اهداف استراتژیک نهایی ملت های جغرافیای سیاسی ایران نهفته است.

عواملی که دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی - سیاسی را
بهمراه داشته است.

پایان